

غذای خوشمزه واقعی

دعوتک به رسم شجری، محضر عربی و شمیر خور
شهریایخ پذیرفته میشود.

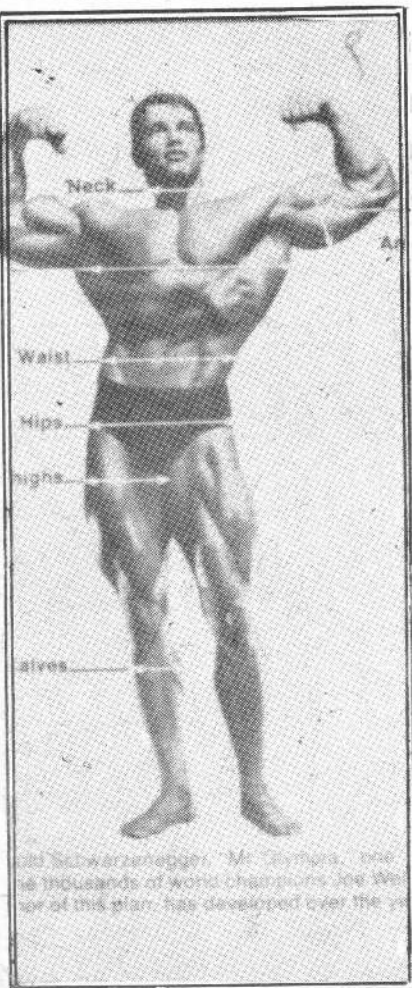


مکتب

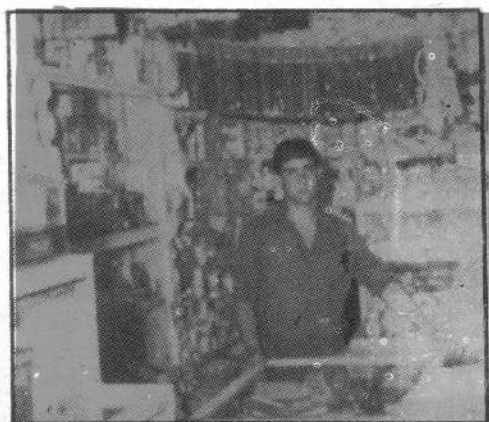


باستادان و دانشمندان
در خدمت شماست

آدرس
شهر نو معابر مسجد جامع شیرپور



بادی شپیر برای زیبایی اندام شما
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها
دود پاک کن برای بنجرهای دیرل
که قیمت شما را در سرما کم میسازد



فروشگاه ما نیار
Amanyar Store
آدرس: کارته ۴
۸۶۶۳۷

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیهای لذیذ -
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده‌گی تا فورا می‌توانید
از مغازه‌های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

یمارامین ویدیو کست

بهترین فیلمهای ویدیویی گلچین (پسبند و کس)
هندی و ایرانی آماده فروش در
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ و قشنگ

۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



وسایل مورد نیاز خانواده‌ها را جدیداً وارد
میکنیم
فروشگاه انور
در رسته شیک
آدرس: تهران، خیابان تجریش، پلاک ۱۰

فروشگاه روشنی

زدغونه میدان

فروشگاه مصطفی

جاده مسجد متحبر پارک شهر نو

فروشگاه المار

جاده مسجد متحبر انجمن نویندگان شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیت ابتدای مریم
حصه دوم خیابان

شریفی ویدیو کست

ثبت مکتوبه کشت و فلمبرداری محافل خوش
آدرس: متصل رستوران لکی پایا

قرطاسیه فروشی اردان

کارته نو تعمیر سیمای اقبال

نوراکه فدیه شایع عبدالخالق
مستور است کسرافیف

مکروریان ویدیو کست

فلمبرداری از محافل خوش پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

لونا قرطاسیه فروشی

نوع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین
لونا آرایش را برای مشتریان خود عرضه
میکند
آدرس: خیابان سید نور محمد

پدرای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین
عرضه میداریم
آدرس: حوضخانه میده مقابل لسه سین کلی

رضادرماتون

سپاوون



درباغ وحش کابل

شیردست پسری را درید
خویشاوندان پسرک او را
به طرف خود می کشیدند
اما شیرتوانست یک دست
او را قطع نموده و در یک
چشم زدن بخورد *

صفحه ۱۲

کتابخانه



خ ۲۴

انتيك فروشي ها

صفحه ۶

بی باک امپراطور

صفحه ۱۴

دردهلیزهای سیاست

صفحه ۱۶

برقله های دانش محاصر

صفحه ۲۲

بگشایدش

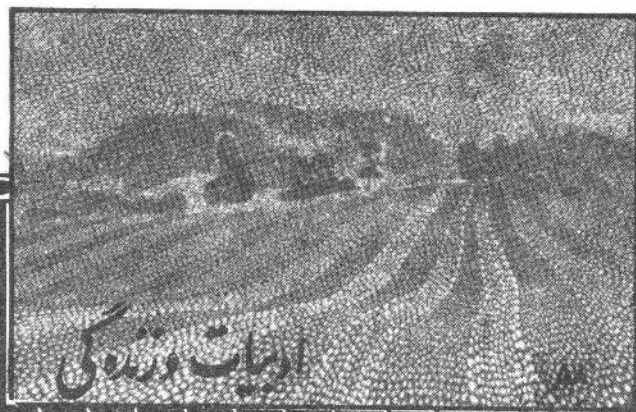
کشور المپیک در یونان

صفحه ۲۸



مهران میران صفحه ۸

شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)

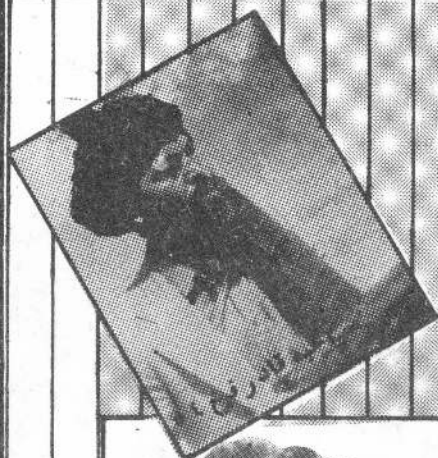


که ما شوم په اوبو کی وزیرول شی

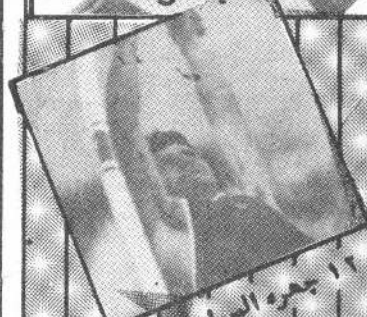
خ ۴۲

اسرار قتل اندیرا گاندی

صفحه ۱۶



میناکشی صفحه ۵۲



۱۲ بهرہ البیبا صفحه ۴۸

مدیرمسؤول : د وکتور ظاهر طنین
تلفون : ۶۱۹۰۲
معاون : محمد اصف معروف
تلفون : ۶۲۷۰۲
۶۱۸۷۸

لشړه اتحاد په لورنالیستان
جمهوری افغانستان

هیلا ته تحریر :

بارق شفیعی
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وجهان

ادرس : مکروریون سوم
هلاک ۰۶۱ مقابل مطبوعه
د ولایتی پارتمان ۷۶۱ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233
Da Afghanistan Bank,
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly

25 US dollar-6 mounts

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیگردد.
نظریات ارایه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.

انقلاب
گروچیف

صفحه ۴۱

د افغانستان روز



انتیک

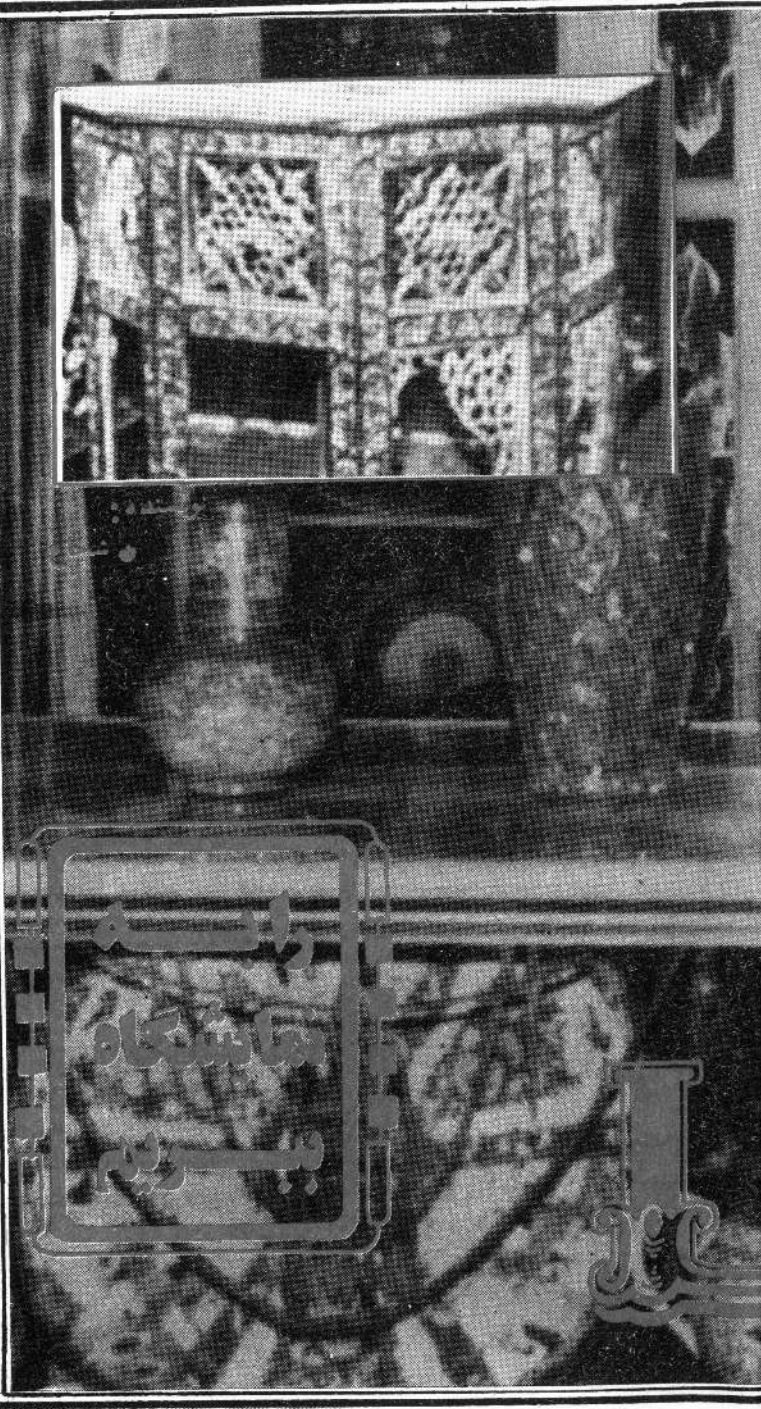
تکده اشمن اشپای ندیعی و انتیک راهمگان دوست دارند
کاهن این انتیک ها یادگارهای بدین وینرگان اند که از
خاندان دگی دارند و ساقی میباشند و خاخره های از بار
ویند و دران محبت میباشند و گاه نیز اهیت ریایی شفا میباشند
در اند که مخصوصا در عصر حاضر بری نوعی بل یستن میباشند
شدن امروزی و روزگار از قدیم چنین بسیار در منزلت و منزل
ها و دفاتر و موزیم های خرد و بزرگ را نگهدارند و بصورت
نمایشگاه های زیبا تنظیم می کنند
در نگاره ها درین مورد گزارش را تهیه داشته که با هم
می خوانیم

داشته های که زیب و زینت
خانه های گرد و دیوارش و اهمیت
فراترانی حفظ و نگهداری میشوند
وسایلی که راه های طولانی را
طی می کنند ، به کشورهای مختلفی
سرمی زنند و همه جا بحث اشیا
بازار میشوند داشته میشوند و نیز
مردمان زیادی فاصله هارامی
بیمایت و به اینجامی آیند تا این
داشته را دریا باند و همراه خود
برند اینها وسایل انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیر دارد
و علاقمندان آن بیشتر کارانتیک
و انتیک فروش در کشور میباشند
نیم قرن دارد هنگامیکه تعداد
مسافران خارجی در افغانستان
افزایش یافت آنها هم گشتایی
با سایر داشته ها و بخش های
کشور و وسایل مختلفه و جالب
افغانی عطف توجه میدول داشتند
و آنها را بنام انتیک خریداری و به
کشورهای شان انتقال دادند

که در مدت کوتاهی شهرت و -
علاقمندان آن فزونی یافت
نخستین ها
در آغاز شمار انتیک فروشان
و آنانی که بکار آن اشتغال داشتند
اندک بود نخستین انتیک
فروشان عبد العلی و عبد الظاهر
مشهوره للی و ظاهر و ورا دري
که در کابل آغاز به اینکار کردند و
اولین انتیک فروش را در چهار -
راهی حد ارت ایجاد نمودند و
اکنون پیشه آنها را خلف شان به

نم فروش را ادامه میدهد
افزایش مسافران خارجی
به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک
فروشی را می نمود بازار (کوچه)
مرغ ها ایجاد شد و انتیک
فروشی های زیادی در این بازار
شروع به فعالیت نمودند هم
چنان امروز تعداد زیاد انتیک
فروشی ها در نقاط مختلف
شهر شاهد می کشیم
همی را انتیک گویند ؟



کلمه انتیک را بیشتر در مورد
اشیا و وسایلی بکار می برند که
دارای سابقه طولانی بوده و -
در کشورهای دیگر نیز آن موجود
نیباشد امروز آلا تندی می مونی
افغانی ، زیورات نقره و طلائی ،
وسایل جنگی عتیقه چون کارد ها
شلخ ها و تفنگ ها ، قالین ها و گلیم
های کهنه ، سماوار های مسی ،
گلیند های زنانه ، لباس های
زنانه (پیراهن های افغانی)
و سایر صنایع دستی ظریف را -
انتیک خوانند که هر کدام آنها
علاقمندان بخصوص خود را دارند
مقداری از این وسایل در بازار
های داخلی توسط خارجی ها
خریداری میشود و مقداری هم
در نمایشگاه های بین المللی
که همساله در نقاط مختلف
جهان به نمایش گذاشته میشود
ارسال میشوند و در غرنه های
آن نمایشگاه ها به فروش میرسند
در کلیه نمایشگاه های جهانی
وسایل انتیک افغانی پر فروش
ترین وسایل عرضه شده را تشکیل
میدهند
انتیک فروشان شهر کابل
با و برادری بنام های محمد
قاسم و محمد ظاهر ، از عرضه
بیش از دود هه بکار تمیه و فروش
وسایل انتیک اشتغال دارند ،
صحبتی بعمل آوردیم
در دکان آنها
داخل می شوم و مردی رامینیم
که باموهای ((ماش و برنج)) در محل
مخصوص فروش نشسته و به دور
و برش وسایل گوناگون انتیک
جای جاشده است با وی معرفی
می شوم به رسم معمول در باره
محمد قاسم برادر بزرگترم برسم
وی در پاسخ می گوید : من
محمد ظاهر و اوی کارها رفته
سخن در باره چگونگی کار آنان
بمیان می آید محمد ظاهر چنین
معلومات میدهد وقتی مسافران
و سیاحان خارجی در کابل فزونی
گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی
وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

آنان واقع شد چیزی بیشتر از
بیست سال ، زمانی که بازار انتیک
فروشی گرمای خاصی داشته
من همراه با برادر دست به
اینکار زدیم در همین زمان
بازارهای در غرنه های ساخته
ظریف نقره و کارگاه های هم
در ولایت پروان برای ساختن تفنگ
ها که بعدا با وسایل گوناگون
این تفنگ ها و ظروف نقره را به
شکل کلاسیک در می آوردند و به
آمد
در همین زمان سفرهای
انتیک فروشان به کشورهای
خارجی غرض ایجاد نمایشگاه
های وسایل انتیک افغانی
آغاز شد چنانچه من نیز چندین
بار در نمایشگاه های ایتالیا ،
جمهوری آلمان اشتراک
ورزیده ام در این نمایشگاه
ها مزدحم ترین غرفه ها و فروش
ترین وسایل ، انتیک باب افغانی
بود
همچنان هر سال وسایل
انتیک و صنایع دستی افغانستان
از طریق امپورم و زارت -
تجارت در کشورهای خارجی به
نمایش گذاشته میشود که این
وسایل با سرعت به فروش میرسند
در این اواخر کلمه های سالخوره
و از آزمون براند افغانی
هزاران تخته بفروشی رسد
که دست باقی وزیانی آنها
حامل عده بوده میتواند
چه راه های برای انکشاف
انتیک فروشی میتواند وجود
داشته باشد ؟
محمد ظاهر در این مورد
چنین ابراز نظر کرد : اکنون
یکانه راه موثر تر ویر نمایشگاه
های داخلی و دعوت اتباع خا -
رجی برای بازدید از این نمایشگاه
ها و همچنان اشتراک بیشتر -
در نمایشگاه های بین المللی
است در این صورت بازار انتیک
فروش ها رونق بیشتر خواهد
داشت و شهرت وسایل انتیک
افغانی همه گیر تر خواهد شد



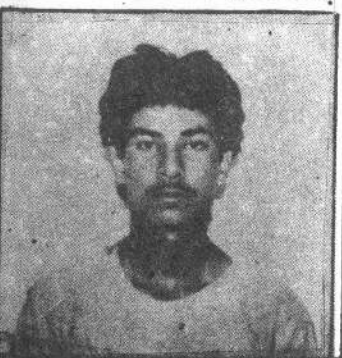
دقت در انتخاب لباس

عبد الرحمن محصل بوهنجی
 علم طبیعی:
 در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسی
 "ویا به تا" غیر جازیه توجه داشت،
 بلکه قبل از آن لازم است
 به خصوصیات فردی و مقتضیات
 شخصیت و از مد روز چهار
 چوب این عوامل پیروی کرد.
 تنه‌ای را بپوشد که جازیه
 جنسی و جازیه شخصیت فردی
 بجای آنکه یکدیگر را خنثی کنند
 به کمک همدیگر شگفتی و فریبندگی
 واقعی و خیره کننده ای بوجود
 می آورند.

لباس ملی را دوست داریم

محمد قسم محصل بولیتخنیک
 کابل:

اگر سخن بر سر لباس است نا
 گریز موضوع مد که بدیده بیرونی
 است به میان میاید و بد نیست تا
 آنقدر که از حوصله جامعه فراختر
 بدرنیاید مد را پسندید و اما من بویژه
 لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که
 میتواند بین افغانیت هراغما
 باشد.

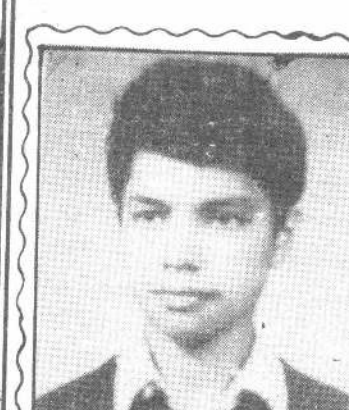


چه میگویند؟

پسران

چه میگویند؟

دختران



چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

مسح عسکرزاده معلم
 لیسۀ انماري:

برای جوانان زیاد
 بد نیست، اگر لباس بختان برابر
 به مد باشد. اما یکمده جوانان
 ما زینام مد خود را در انبار رنگها
 بختان میکنند و ده ای دیگر در
 نظرداشت اینکه کدام لباس را در
 چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا
 استند که من نیز همنظر با همین
 هامیانم.

همیشه لباس بچه گانه

لیدا معلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:
 لباس های کاملاً بچه گانه را میپندم و دلیل هم داشتن تیپ
 بچه گانه است که دامن و دیگران نیز به همین لباس تشویق میکنند
 و تا حال هیچکدام دامن نپوشیده ام حتی در مکتب هم، در اول
 مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالا مانع وجود ندارد. هیچ
 آرزوی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرط
 در انتخاب همسفر زنندگی قبولاندن همیشه در بطول بودن من
 خواهد بود. و همیشه در پیراهن و بطول سیاه و سرمه ای دیده میشم.



در انتخاب رنگ باید دقیق بود

مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:
 هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه
 بکوشد لباسهایی به تن کند که با اندام متناسب باشد. من اکثر
 پیراهن و بطول به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس
 غریب میپوشم چون لباس های محلی بر علاوه خوب نگفتن مراد هم
 میگوید.
 در انتخاب رنگ باید به نظرم باید همه دختران دقیق باشند
 چه رنگ ها نشان دهند و ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن
 لباس همیشه از رنگ های فیروزه ای، لیمویی، گلابی و دیگر رنگهای
 ظریف دخترانه استفاده میکنم.



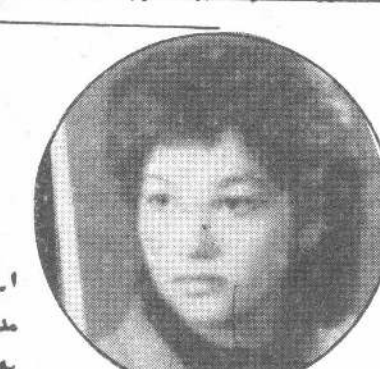
بطولن های نیمه مضحک است

بر نیما محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل:
 پیروی از مد را کاملاً رد نمیکنم، مگر پوشیدن
 بطولن های نیمه و امثال آن به دامن مضحک می نماید.
 در انتخاب لباس زیاد توجه نظر فامیل بخصوص مادام
 ارج میگذارم. گذشتۀ از آن، من یاد داری است
 اندام خود، که هر دختر باید آن توجه داشته باشد،
 لباس می پوشم.
 گل های زرد مورد پسند همیشه منست، شاید
 همین عام گزینش لباسهایم ازین رنگ باشد.



طرفدار مد روز است

انیسه جهنم معلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:
 لباسی را میپندم که مد روز باشد مثلاً امروزه دامن کلان مد
 است و همیشه در همه حالات مرا این لباس میپسندد و البته بر علاوه
 مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته
 به مد روز بر پیروی لباس خود میتوانم در نظر گرفتن ذوق مردم را در
 پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان
 بخورم خود پسند و لباس بپوشم مردم بپند و از رنگ ها برای لباس
 همیشه گلابی و زرد را انتخاب میکنم.



لباس ساده و سنگین

روانکه اوریاخیل معلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:
 من لباسی را میپندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع
 محفوظ نگهدارد یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم
 مطرح نیست و میکوشم لباس های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه
 کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه
 وارد نکند، بپوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر
 شناخت کثرت یک دختر است.
 در انتخاب رنگ بیشتر پاسنی را میپندم.



رنگ فیروزه ای و لاجوردی دلچسپ است

فریده دلآوری معلم لیسه آمنه فدوی:
 به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس ها آنست که متناسب
 به اندام و تیپ انسان بوده و با اندامش مطابقت داشته باشد
 از بهترین و به مد برابر ترین لباس ها که مطابقت به تیپ اندام
 باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس ها همچنان
 رنگ ها و دوخت های نه چندان شیخ را ترجیح میدهم برای اینکه
 اضافه ارحم جلب توجه نکند.
 از رنگ ها اکثر فیروزه ای و لاجوردی را دوست دارم.



کریمی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرباز در مکتب
 لامعه شهید:
 پوشیدن دریشی بسته را -
 نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم.
 رنگ خاطر خواه من کریمی است.
 انگیزه پسند این رنگ مطابقت
 آن با ذوق و سلیقه دخترانی
 است که او را دوست دارم.



دلم دیوانه کیست

۶۶



سیما بابراذ زاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید !
 - راستش اینست که ناپسامانی هاد محیط هنری مازید است...
 - مثلاً ؟
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لیستگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.
 - بدون دلیل ؟
 - خیر به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرد... پس باید از سیما ترانه مناصقه تعداد آهنگهای آن نشر شود.
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد :
 - بالاخره باید کسی و یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چطور و چگونه آهنگهای را - بسراید ؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷)
 ترانه : ناپه سامانی مازید است.

ان جای تمرین وجود ندارد
 عشق دوست دارم
 تاکنون از نشر بازمانده است

سیما ترانه تمیدانم

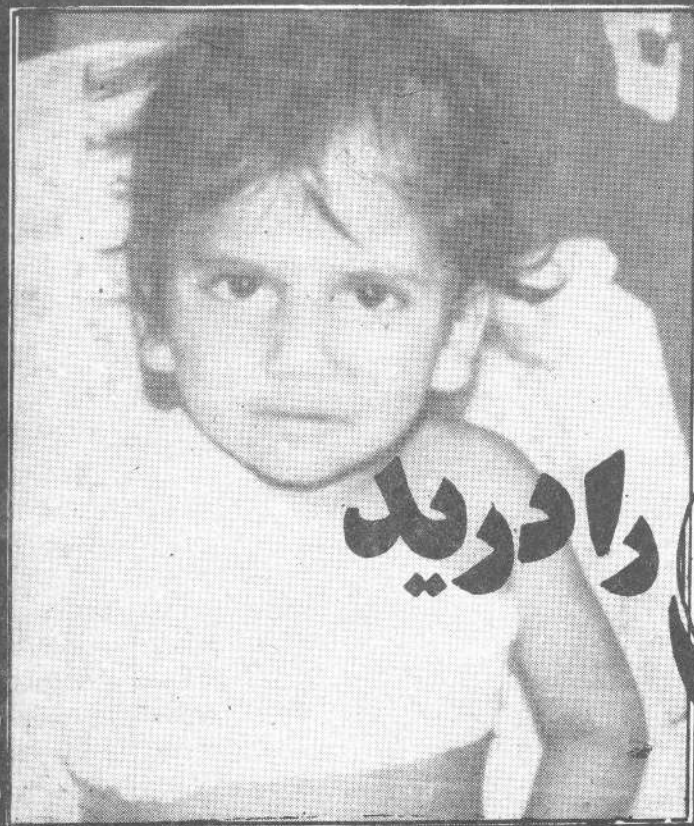
معاظه از صباح رهش

سیما ترانه راد منزلش سراغ من گیم اودیک ابارتتان بامادر خواهر و برادرش زنده گی مینماید چنینکه دور را میگذارد همان گری و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه دوست میکنی در پی یابی که بشارت ایام متعلی اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلای آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان به باقیست.
 سیما ترانه کارمند رسمی راد بر تلویزیون و پرود یوسر برنامه جوانان امروز در راد یوانفا - نستان میباشد. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.
 میخواهم بدانم چرا دوستی که فاصله اش با او از خوانی زیاد شده ؟ احساس میکنم که میخواهد

برای هنرمند
 سیما ترانه
 ... آهنگهایش



شیما موهای بلند و سیاهش را زیاد دوست دارد

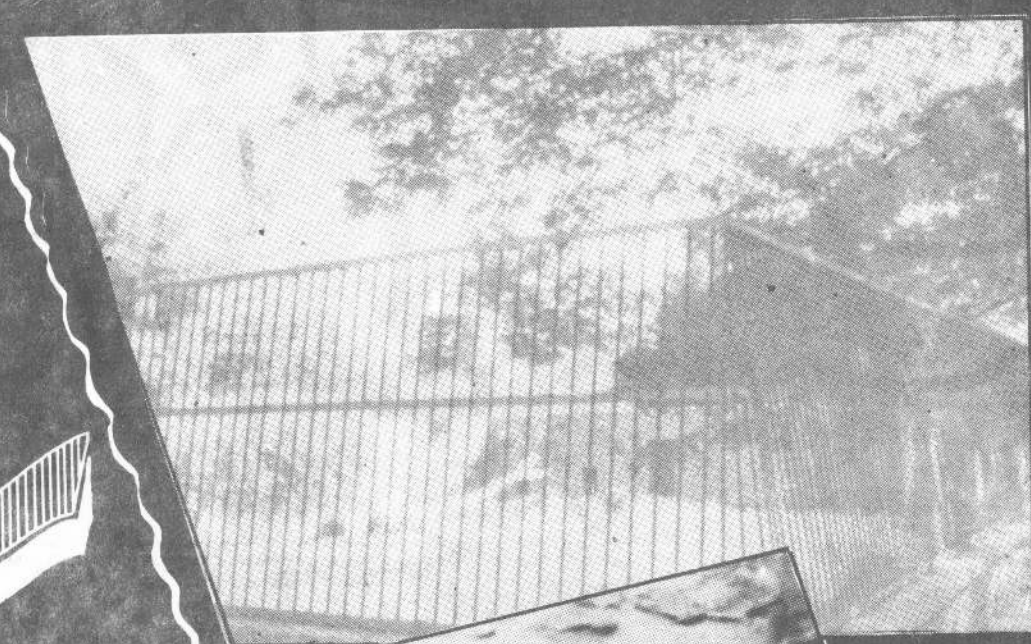


را درید

در باغ وحش کابل:

شیر بازوی کودک را درید

گزارشگر: سید اید



گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسؤولین باغ وحش؟ آمر باغ وحش میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسؤولیت ندارد"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله چنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک د و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک میشود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور میشود و از راه پنجره چنگال برهون برده و دست راست کودک را از شانۀ جد آکرده و بی پلعد ... برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شیم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پگانه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که د و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اندیشد و به وحشت سبیمانه حیوانی که شعد زنده کنش را بر او می همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دیو برش نگاه میکند. در سیمایش ترس و هول عمیقی نهفته است. از زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را می پرسیم. او در حالیکه گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد بالحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: ((بکروز و قسم به باغ وحش، از پیش قفس شیر می گذشتم که ...)) او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجم چنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که دفعتاً شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماش داشت به دهن

فرومی کند و بعد از کشش زیاد میان اعضای خانواده کودک و شیر، عمه کودک متوجه میشود که کودک بخون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ... روز بعد روانه باغ وحش میشیم و راجعاً جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر آمر حفظ و مراقبت باغ وحش میرویم. بعد از معرفی میخوایم تاد رزمینه و وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا چنین حادثه جانگاہ به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر مصیبت تمام میگوید: اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علی صحبت کنم، خواهم بد یرفت در غیر آن من حاضر نیستم باشم! صحبت کنم با خود نمیکنم! (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

بنداشته شود) به هر صورت من هم در مورد امر حبه خویش با فشاری می نمایم و مسؤول حفظ و مراقبت باغ وحش را وادار می سازم تا در مورد توضیح دهد. پاسخ های او چنین بود: ((ماهی نوع مسؤولیت در مورد اینکه دست طفل را شیر خورده ندارم. اگر در وقت رسمی این کار صورت میگرفت باز هم یک کاری، شما میتوانی قفس شیر را از نزدیک مشاهده کنید. قفس بالاتر از آن است که طفل د و نیم ساله بتواند آنجا بالا شود. اگر شیر رهامی شد ما مسؤول بودیم و در صورتیکه هموطنان ما شیروید یگر حیوانات را با پرتاب سنگ ریزه های خشم می آورند و خودشان طفل کوچک را نزدیک پنجره ایستاده می کنند، بگوئید ما چه مسؤولیت داریم؟ ناگفته نماند در باغ های وحش در جهلان چنین وانداست زیاد رخ داده ولی هرگز این همه سروصدا به راه نیافتاده است.))

ببخشید از بین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گپ مهم نیست؟ ((هست، ولی مسؤولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند.)) - آیا این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟ ((نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکشته شده را برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیا به داخل قفس بروید، شترانی بلکه شما را خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی.)) - امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟ - چه کنم؟ بار بار است که موظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند. بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه (۹۳)

پکي تاکه امپراتور



هغه امپراتور چي خپله مور او ميرمن يې ووژله



هغه امپراتور چي خپله مور او ميرمن يې ووژله او پايتخت يې وسوړاوه نوم يې کلود پوس سزار (د روسوس گرمانیکوس) خود (نرون) په نامه يې شهرت درلود. د هغه شهرت تر پاته حده د قضاوت - يې رحمت - استبداد او انجسان وړنی مستقيمه نتيجه وه. نرون په اوه د پېرشم ميلادي - کال د انټيم په ټبرکي وزير پيد - يلاری گايوس د ويتور اهنسو بارپوس او مور يې اکرييان میده. پلار او مور يې د نسب له مخې د روم په لومړي امپراتور اکستور سوري اړه درلود.

د نرون مور خپل مير ه کلود پوس وهڅاوه چي خپل اوه لس کلن زوي نرون د خپل جانشين په حيث وټاکي خو کله چي نرون د اکار وکړي ميرمن يې هغه ته زهر ورکړل او وي واژه او د دې لپاره چي زوي يې نرون قدرت ته ورسيدل خوکله چي نرون د امپراتوري پسر تخت کيناست لومړي يې تبول اختيارات او صلاحيتونه خونستو لپاره و مشاوريتونه وپيلار او ورپس يې خپله مور په خپلو لاسونو وژله.

د نرون د امپراتوري په لومړيو شپږ کلونو کي روم د پوښتنو هانسو او فلسوفانو د پوهې عقل او سيم چلند په نتيجه کي تر پوه حده پرمختگ وکړ خو زيربښته حسان نوښتونو کي اوليري امپراتور د استبداد چاره نه شي راواخسته. لومړي يې له خپلي شاهخوانه ټول پوره او باد رايت کمال ليري کړل او ټول واک او قدرت يې په خپل لاس کي متمرکز کړ او د خپل سوداغي او

شيطاني اوبه هوسونو کي فکر - وسيله يې د روم خاوره په وينسو ولې له اود خلکو نيک ارمانونه يې له خاورو سره خاوري کړل.

د نرون د امپراتوري په دوران کي د اسی نښه نه وه چي يې کتاه خلک دي په وحشانه او فجييع ټول ونه وژل شي او د هغوي له سرونو دي مارونه جوړ شي. نرون د استبداد او وحشت سر بير ه هوسيارس ي هرو د معاوني په کلونو کي پړوه ټنگي نجلې چي اوکتاويانوميد مين شو او له هغې سره يې واده وکړ خو پير يې له

هغې نه زړه سپر شو او خپله ټنگي اوښ کاه ميرمن يې جلال ته وسپارله او يې وژله. اويا يې له خپلي پخواني مشرقي سره چي ((پوپيه)) نوميد او پرون سرون سريزه يې له پير وټور کما تر سره هم چي نارواړ يکي درلود دي واده وکړ.

نرون د خپلي مور او ميرمن يې وژل کيد و په ياره کي د اسی ويلي و ((ايا پوهيزي چي مور او ميرمن يې وای وژني د دې لپاره چي هغوي په مرک محکوم کړي چي د خپل شهرت او وياړ لپاره يې

هغه لري قرباني چي بشر کولاي شي قربان کړي. وړاندې کړي يې وي او پدي ټول مي د جان لپاره پير لوي او تلپاتي افتخار او شهرت گټلي وي)).

واي چي نرون د پير خپل جان د ښخي په ټول جوړ اوه او د دربار په محافلو کي به نڅيد ه کله به يې د تياتر د سن پر سر سندر ي ويلي او کله به يې د نمايشنامو په تمثيل کي ونډه اخيسته. او تر ټوله جالبه دا چي يوه ورځ يې جان د ښخي په شان سينگار کړ او د سلگونو درباريانو په وړاندې يې له قيتا - غورث سره واده وکړ.

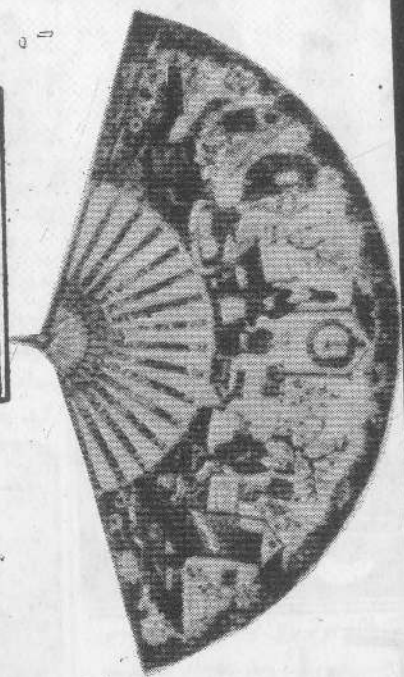
نرون په نيوشپوکي د ((مورايډو ټنگار)) کاوه. د هغه نوم وچي نرون دغه ټول لوبونه ورکړي و. پدي ټول چي هر شپه به يې چي هوس و شونډله خپلو نژدې درباريانو سره يې د ښاره تورتم کوڅو کي کيڼ ونيو او هر کله به چي له هغې کوڅې څخه کوڼه ښځه يا نجلسي تيريد هغه به يې په زوره پسه په خپلو لاسونو پوله اوله لټه کشف کي وروسته به يې ونيستوله او ورپس به يې هغه لوبه کړه په خپل شال کي به يې ونښتله او تر هغه وخته پوري به يې ور سره لوبې وکړي چي نسله بل ته انتقال مومي او د هغه اعمال او کارونه لاتراوسه په پير او وحشت سره ياد يږي.

بي هوينه به شوه اژله هغه وروسته

په يې هوينه ښځه يا نجلسي د يالائين ماني اويا کوم بل قصر ته ولير د وله اوکله کله يې به د مستي په حال کي ((ښکار شوي مزاريد)) خپل کيم ملگري ته وسپله. نرون د خپلو هوسيارس په واک د روم پرننگي ښار د اسی فاجعه راوستله چي حتی تراوسه هم د - روميانو او د روم له اوسنيو نسلو څخه هيره نده. او هغه د روم د ښار سوزول و. نرون د دې لپاره چي خپل وروستي شعور ليکي روم ته يې اورواچاره اوله ليري يې داورد - وحشتناکو لمبو او د تورو د وډ ونسو تماشا کوله. روم وسوزيد او ور سره په زرگونو ښځي ماشومان سپين زيري او پخوانان او د رومي تمدن ماني وسوزيد. خلکو د ليوني او - هوسيار امپراتور پرضد قيام وکړ او امپراتور د خپلونه هيريد ونکوچنا - يتونو تر بار لاند يوتريد او په خپلو وينو کي ولبيد او د روم پاتي خلک يې له شړه خلاص شول.

لدې پيښې وروسته د روم خلکو د نرون د ژوند ټول پاتي اثار له منځه ونيول او د دې لپاره چي د دغه انسان وژونکي او جلا د منشه امپراتور يې د تل لپاره د بشري قاموس له پاڼو څخه پاک کړي خو لدې ټولوسره سره د هغه نوم او د هغه د شرم ژوند کيس له پوره نسله بل ته انتقال مومي او د هغه اعمال او کارونه لاتراوسه په پير او وحشت سره ياد يږي.

پکي تاريخچه



په ايران کي بيا پکي د پوه کونښ سامان پوځي پوښت هيس او د پښت شمېر و: هلته د اروپي کول پوښت اوس احترام مل کيد ه.

هلته د پوه پوه پوه پوه پوه پوه د عبادت مراسم پوځي د لوبو سره پوځي مجازو.

په يونان کي لمر فونوزمانو راهيس پکي پوښت ل کيد ه. هلته هغه د پښت اوهنق العي (رب النوع) اېرود پت (phrodite) ته اهدا کيد ه اوه د پدول يې غښتل چي رب النوع د خپلي او هنق په مطلب کي راجست کړي. ښځه له هغې څخه پکي قربانول د پکي وروسته بيا لرغوني روم ته انتقال شو چي بيا يې ارياکي پراختيا ومونده.

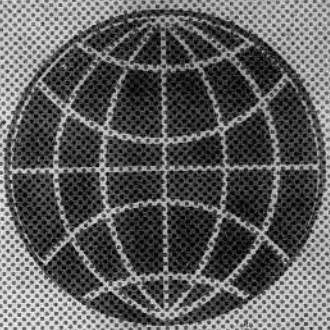
د سميت د د پښت د رواج او مختيار سره پوځي هم پکي د ښځه آرايې د موسيلمه اوښت زياتي اندازي پوري د مذهب مراستود اجرا کول په وخت هر ډول کيد ه. وروسته بيا تر پورې پکي د پورې بيا کونښ او کورونو د پښت سامان وڅخه شمېرل کيد ه په دې وخت کي هغه د اکرم قانع جلال الطيار ته رسيدل و پکي د هېود کلتور جزم شو.

پکي په ساخسان کي محشر بد لوبونه تراوسه هراړخ ته شوي او تراوسه هم رواج لري اوس هم د (نازولو) ښځو او نجونو سره د پوه (طراوت) له مخي نيم د پوري شکله ډک پکي ليدل کيږي.

د لرلودل. په پخواني مصر کي جنگي کسانو (Warriors) خپلو هيرانو ته د مچي پکي و اسطه سلام اچاوه دغه راز پکي وخت پکي په وسلي حملې هم کولې مه نظر وای چي دغه پکي د پخواني جاپاني پکي په شان له وسلي څخه جوړ شوي وو او د پوي وسلي په توگه به هم ساتل کيدل چي د هغو د لمرل پوځي د پوه افتخار او شرف په توگه هر گڼل کيد ه.

اسوريانو ما پلېانو Assyria and Babylon کي به چي چيري پکي وړل کيد ما وو په نوهغه بد شاهانه کورنۍ له





درد ملیزهای سیاست

مجلسه سیاهین بانشر این صفحه
بسیار آنگه وارد سیاست
شود، مطالب دلچسپ
جهان سیاست را برای خواننده
گمان آرایه میدارد. امید و رسم
در میان علاقمندان در زمینه
مسار را پیگیری
رسانند.

در روانه قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات
مرهون چند نفر خواهد دانست
نخست رونالد ریگن که به
یکی از برآوازه ترین روسای
ایالات متحده در این قرن
وزنه خود را در رکبه او نهاد
دوم، جیمز بیکر سابق وزیر
خزاین که با زرنگی خاص
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد
تصور را در اذهان مردم امریک
جا داد که بوش مدافع و پاسدا
میراث ریگن خواهد بود و به پاس
همین خدمات بیکر بود که به
پس از دریافت خبر پیروزی او
به بیت وزیر خارجه خود معرف
کرد.
شخص سومی خود دو کاکب
است که کپاین فیروتر او کوچک
دلیل را برای رای دهندگان
امریکایی آرایه نتوانست تا به
گورنر نسبتاً ناشناخته از ایالت
مساجوستن را برای اداره کد
خود برگزینند.
دو کاکب حتی نتوانست ام
پکا ثیها را قناعت دهد که رف
دوره ریگن به نفع تروتنس دان
به بهای قرضه عظیم و بزرگ برا
دولت امریکاست داده است.
هم اکنون کمربودجه امریک
زیاده از ۱۰۰ ملیارد دال
است که در نتیجه ایالات متحده
بزرگترین کشور قرضه دهنده به
کلا نثرین کشور قرضه گیرنده
شده است.
قرضه خارجی امریک که به
بقیه در صفحه (۸۲)

دری یکی از کینه توزانه
ترین مبارزه انتخاباتی برای
رسیدن بمقام ریاست جمهور
در تاریخ معاصر ایالات متحده
امریکا، جورج بوش سابق کسب
پیروزی بوقیب خود مایکل د وگ
کیم از حزب دموکرات به بحث
چهل و یکمین رئیس جمهور امریک
راهی قصر سفید شد. اما نتوا
نست حزب جمهورخواهان را
یاری رساند که کنترل کنگره را از
دموکرات ها بدست آورند.
جورج بوش که در ۲۵ سال
خدمات اجتماعی خود در مقام
های مختلف از جمله در کنگره
نماینده امریکا در ملل متحد،
سفیران کشور در چین و اسپر
سازمان سی.ای.ای کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور
منتخب امریکا که
بزودی راهی قصر سفید میشود



اند را گاندی به ساعت ۲ صبح
از بستر خواب برخاست بعد از
رفتن به تشناب در عقب میز نشسته
و شروع به خوردن غذای صبحانه
نمود. امروز او به در بینش
داشت که آخرین مسافرت های
انتخاباتی به بعضی ایالات
نشان داد که در بعضی جاها
اتحاد احزاب مخالف که در این
اواخر به میان آمده بود مستحکم
میشود. به این معنی که باید
حزب کنگرس ملی هند (آی) را
فعالتر از هر وقت دیگر ساخت.
چقدر جای تعجب است! خود
اند را گاندی در بین رای دهند
گان از شهرت و محبوبیت خاص
برخورد اراست، مگر بعضی از گ
ندیدان حزب وی رای مناسب
نمیدانند به نظری باید در لیست
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)
تغییراتی وارد آید.
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او
گزارش سری درباره وضع سکها بعد
از تصمیم اردوی هند بخاطر پاکسا
زی جای نقد مرید هبی سکها
(معبد طلایی در امرتسر) از افراد
طوبین آمده ای از سکها تحست
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفته اند
و نمیکنند که دولت به مذهب آنها
اهانت نموده است. رهبری امنیت
اداری وی به این نظر اند تاز
محافظین شخصی وی سکهارا
بر طرف کنند. به نظر گاندی ایسن
راه حل نیست و نمیکنند که اگر
سکهارا از اقامتگاه شان بکشند
مثالی قلمی برای مردم هند خوا
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی
و مذهب هند از این کار صرف نظر
کرد.
در همین وقت فتح داس سرکر
شخصی وی تلیفون میکند که
گروپ کمره مین ها در اتاق ملاقا
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار
داشت آمده اند و وسایط تنویری
قبلا آماده شده است.
بقیه در صفحه (۶۶)

اسرار قتل اندیرا گاندی

پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

شهاچه می کنید؟

وانگاه ۲۵

مومی دیگر

در جانش

ریخت...

تحقیقات آنرا بدین که ام شیک
به اثبات رساند: قاتلین هر یک
بیانست سنگ، ستانست سنگ
(۱۳) ساله، کپخار سنگ (۵۴)
ساله و بالبر سنگ (۴۵) سالدر
یک توطئه جنایت آمیز که هد ف
آن به قتل رسیدن اند را گاندی
بود با هم سازش کردند و در روز
اجرای این توطئه (۳۱ اکتبر
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه
دقیقه صبح بیانست سنگ و ستا
نست سنگ که بصرف اجرای وظا
یف امنیتی و در همین زمان کارمند
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی
بودند توسط اسلحه دست
داشته خود یعنی تفنگچه و کارا
بین اتوماتیک بالایی خانم گاندی
فهر نمودند که در نتیجه او زخم
مرگبار برداشته و وفات نمود.
متهمین محکم به اشد مجازات
میشوند.

۳۱ اکتبر ۱۹۸۴
در همان روز در خانه نمیر
(۱) (سفیدار جنگی راوند)
زنده می به تم عادی آغازند.

بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی
از محاکمه ملی بنام باخیش -
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا
نامه را درباره قتل اند را گاندی
ورق زد و چنین اظهار نمود:
من به این نتیجه رسیدم که

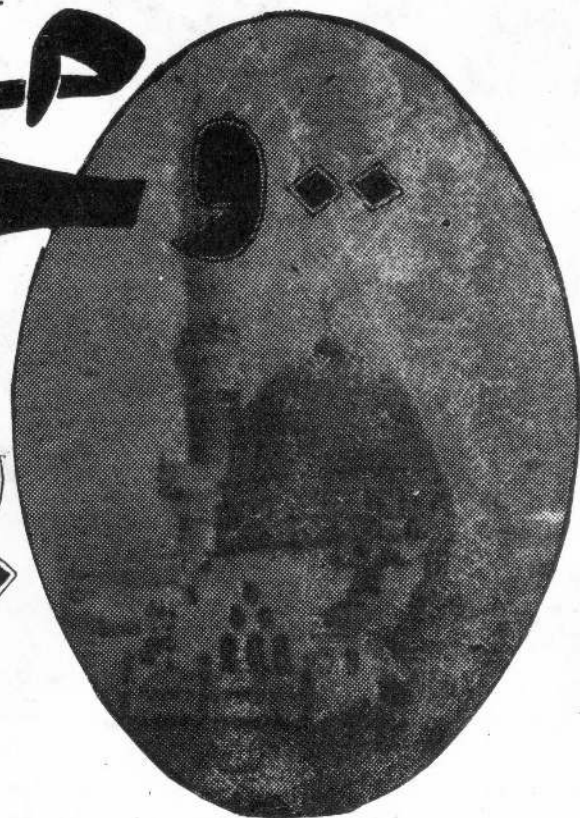


وَحْيٌ مِّنَ رَبِّكَ

صَلَّىٰ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۲

یا میر خدا تفت...



خدا لوح، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا به تمام حق را به بنده گانش برساند و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد و اینک ۱۵ قرن میگذرد و هنوز بآنک محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها انسان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر میآرند چه چیزی پس به اتر از ایمان راستین است؟ ایمانی که انسان را بر گواهی می بخشد. محمد (ص) رسالتی جز این نداشت که انسان را به دستکاری و عبادت خدا آج فراخواند و آیین بهتر زبستن و راستی زبستن را بیاموزاند. محمد (ص) این وظیفه را درستی انجام داد و اینک در آستانه میلاد مسعودش چندی از سفن یار بار و رهگشای انجمن است را بازخوانی می کنیم:

- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید.
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد، دشمن ترین خدا است.
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آراستگی بسازید.
- هدیه را رد نکنید.
- دوستی تان را آشکار نمایید.
- هرگاه کارهایی نیک تراشاد گرداند و کارهایی نا شایسته ترا اند و هگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی.
- وقتی خشمگین شدی، سکوت کن.
- پنج ارزش را مقدم تر غنیمت شمرید: زنده گی را بیش از سرگ، تندرستی را بیش از بیماری، کار را بیش از بیکاری، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی.
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و غم مردم

- به وقت تقصیر است.
- بهترین مؤمنان آنها اند که خلی نیکو دارند.
- شریف ترین آدمیان، روز حشر نزد خدا (ج) آنها می اند که در دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند.
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت تها می باشد.
- اسلام با عمل آشکار شریعت است. ایمان در قلب پنهان است.
- امنیت و سلامتی، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هافدر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند.
- به همد یگر هدیه بدید، همد یگر را دوست بدارید، با هم مراحله و ملاقات نماید تا از دلای شهادت و ولایت بیرون شود.
- به همد یگر هدیه بخشید زیرا هدیه محبت را می افزاید و غبار را از دل می زداید.
- در معامله دنیا بکار محبت تدبیر، نیم معیشت و زنده گی است مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است.
- فزونی اندوه و رنج نیم پیری است کمی نفوس را به یکی از راحتی ها و آسودگی های باشد.
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است.
- وقتی بیماری را میاد می کنی، در راه بهشت می خراس.
- آنچه را امید انید به دیگران آموزید. کار مردم را سهل سازید، به مردم موده خوب بدید، سخنان نفرت آمیز نگوئید. هرگاه خشمگین شدید برجا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند.
- کینه، خوبی های انسان را می زداید. چنانکه آتش همین را می سوزاند.
- برای مرد همینقدر جهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد.
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می ورزی.

گست تازه

محشر ستانواز چیره دست
ماکه از جمله همکاران گروه باران
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً
تغییرات کلیه کارهایش را
جایگزینی با ستار، ثبت نوار کند
شاید تازه دانستیم که تنهایی
هم عالم دارد به هر صورت
در آینده نزدیک گستی تازه از چهره
های شنیدنی ستاره هنرهای
محشر به دسترس علاقمندان
قرار خواهد گرفت.

نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'واژخون' جوان
وقتی دید خانه بر ایزن است به
فکرین شد مو نامزد کردید اما
فردای روز شنبه خوری اسد بدیع
برای اجرای کنسرتی در فستیوال
میخک سرخ عالم سوچی شد و -
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره
به کشور بازگشت.

تازه‌ها

کنسرت مجانی پس درد کیست؟

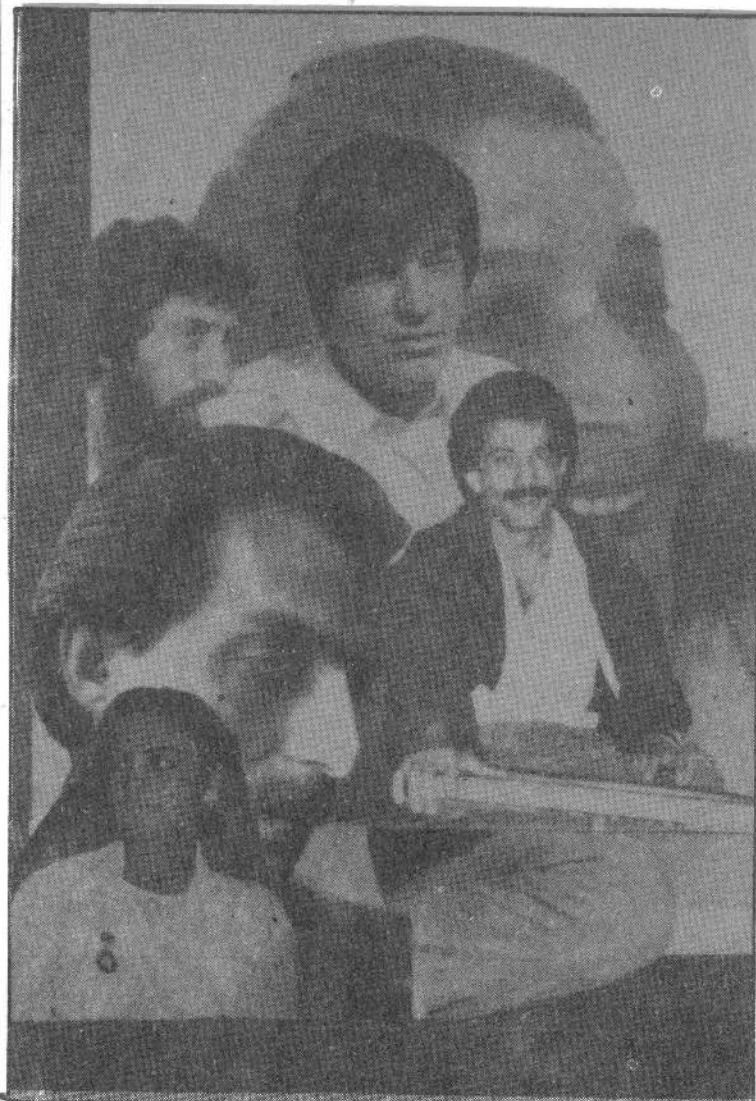
ظفر شامل یکی از آوازخوانان
برآوازه شهر است که همواره
"شترکت" در محافل خوشی و سرور
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.
"خیر" اطلاع گرفتیم که ظفر شامل
قبل از اینکه علاقمندان را به سیر
آورد، خودش از آوازخوانی به سیر
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای
کنسرت مجانی در یکی از سینماهای
شهر برای مردمش آوازخوانی را
کنار بگذارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد
شد.

سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده
سینمای ماکه در این اواخر بسیار
موفقانه درخشیده و صاحب ششمین
فرزند می شود. او اکنون دارای سه
دختر و دو پسر است. امیدوار
است ششمین فرزندش نیز پسر
باشد تا در جردن اولاد هاستادی
گردد. او اگر قرار باشد همه فرزندانش
راهی جهان سینما شوند به زودترین
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد
بود.

"خیر" اطلاع گرفتیم که منزل
وحید صابری هنرمند جوان
از یوتلویز یون موزد سرقت قرار
گرفته و قرار معلوم به بهایی
مبلغ پنجم هزار افغانی
اجناس که شامل ویدئو و رادیو
کست است به سرقت برده شده
است. وقتی وحید صابری
ظفر به خانه بر میگردد یکس
حاجری بولهایش را تنگ و پاره
دردم دروازه منزلش بازمی یابد.
وقتی جریان واقعه را به حوزه
امنیتی مربوط اخبار میکند، مو-
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان
خود وی را به این جرم متهم
میسازند اما وحید اورا تبرئه
میکند. و ما همین امنیتی سایه
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند
به اصطلاح گپ بزرگان گسه
از خوشبخت به مال میزنند
و از بدبخت به جان می بینند
صابری توصیه می کنیم که با خاطرات
جمع به کار و بارش پیوسته و نشود
که این حادثه درد انگیز بر رویان
او تاثیر بگذارد.



تیرک تمثیل

حمیده عبدالله که شصتین گل
برسوز مشهور است چندی قبل -
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به
حاضر اینکه چرا به او جایزه سمر را
اعطا کرده اند، از راد یوتلویز یون
تقریر کرده است.
قنیه اینطور بوده که برای کار
های هنری ارزنده جایزه های
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان
فراوان، حمیده جان که از جمله
کاندیدان بودند جایزه سم را میگرد
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده
تقریر می کند: اینکه دعوی من بر حق
بوده بانه ما نمیدانیم.

اتحاد مقدس

بخش هنر و ادبیات رادیو -
تلوویزیون یک تعداد هنرمند
های رادیا خود داشت که جدا
از قیام مرکزی اجرای کار میکردند
و حق بنده گان خدا را داد و همین
سان نیاز مرکزی هم کسانی را در خود
داشت که تقریباً بیگانه با اداره
هنر و ادبیات رادیو دین میکردند
جدیداً تصمیم گرفته شده این
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم
متحد شوند. ولی متلان رادیو
تلویزیون نپذیرفته و تقریر کرده اند
آرزو مندیم به خاطر اشتیاقان
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب
نگردانند.

از سلسله کتب آرسو حقه

مينا

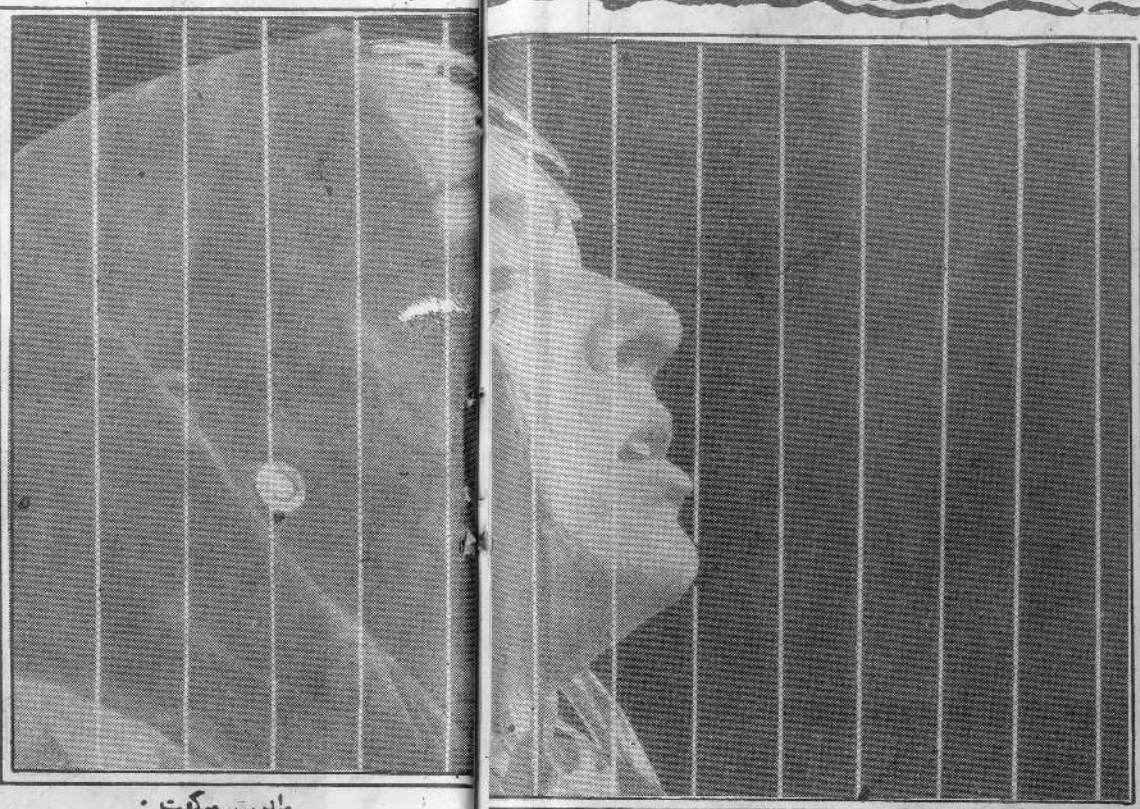
مينا دختری که

افتاد و در معرض فروش رفت

نوشته فضل حق نکر

بروزی شکسته بی درجی
کران زنده کی ره می بید
به ساحل نمی اندیشید، اصلاً
ساحل بیخبر بود و چون زور شکسته
در دست باد به هر سو سرگردان
بود، موجها در به هر سو می کشاند
او ناخدا ای بود که از طوفان و گرد
بها چیزی نمیدانست، از آبرهای
سیاهیکه بر بالای سرش سایه
انگند، از موجهای زور را خورد
خواهد کرد، از گرداب هاییکه در
امواجش فرو خواهد رفت، بسیار
کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد،
دریغ که به ساحل نرسید، در
پهنای بیکران بحر، همچو کاه
سرگردان بود، سرایین اسایه های
اضطراب نگر گرفته بود، سایه
سنگینی از وحشت يك فاجعه تمام
وجودش را در خود فرو برده
بود، به هر سو می اندوید، منظره
میکرد اما جز موجهای خشمگین
و آبرهای سیاه توانی چیز دیگری
نمیدید، فریاد برآورد: هائی
آدمها! به دام برسید! از این
گرداب هانجام بد هید! کمکم
کنید! دریغ که ناله ها و فریاد
هایش در موجهای کاف آلود می
بیچید و خفه میشد، موجهای

وحشتناک و گرداب های مخوف
اورایه کام خود میکشید، و باز چه
بی این بخت توانی شده بود و راه
بازگشت به ساحل را نمیدانست.
شیشه امیدش به سنگ خورده
بود، انگار موجهای خشمگین به او
باسخ میداد: فریاد کن، ای بر باد
رفته! دیگر از گرداب هارهایسی
نداری، تو! سیرموجها و گردابی
... چند قطره اشک یاس در
گوشه های چشمتان لنگر انداخت
و فریاد هایش در سینه مرد ...
کودکی که هنوز هفت بهار زندگی
رانگه شتافته بود در آغوش زنی
قرار داشت بسیار میگریست و آرام
نمیکرفت. انگار، احساس کرده بود
که در آغوش بیگانه بی قرار گرفته
است، روزها و شب های هم
میکشند و کودک آهسته آهسته
قد میکشد و به چار دیواری خانه
و آدمهای آن عادت میکند، میخندد
و میگریست تا آنکه به مکتب رفت
تا الفبای زنده کی بیاموزد. گاهی
هنگامی مردی به خانه می آمد
و او را به آغوش میگرفت و نوازشش
میداد و گاهی هم که او در بوقها
به خانه می آمد میگفت:
- مادر، ماما چرا نمی آید؟



مادرش میگفت:
- می آید کاردار.

یک احساس گناه و ناخداخته
اورایه این مرد یا ماما این نزد یکسر
می ساخت، روزهاییکه او نمی آمد
دن واپس می شد و به تکرار از او یاد
میکرد. سالها گذشت و او به صفت
بنجم مکتب رسید. یک روز که همه
در ورم نشسته بودند مادر روزی
دخترش میگفت و میگفت:

- نام خدا مینا جان، جوان شده
ای هفت آن رسیده توبه سوهر
بد هم.

مینا که هنوز از این کپ ها چیزی
نمیدانست، شرم آلوده میگفت:

- چه میگوی مادر! سوهر چیست؟
بدر! مادر را بگو که دیگر از این
کپ هانزد.

بدر به سوی زن نگاه می کرد
و میگفت:

- مادر! به خیر تو کپ میزنند
معصه ما اینست که بایت رایه
جایی بند بسازیم، زمانه خرابست
دختر، ماما خواهی که زنده کی
آینده ات خوب شود، تنها ترا
نامزد میکنم.

در برابر پدرش گداشته و میگفت:
- دختر اگر چه خورد است اما
مارم دارم که نامزد خود را
تا زمانیکه بزرگ میشود در خانه
خود نگه دارم، تا به خوی عادت
خانه بلد شود. فقط یکی دو سال
بعد او بزرگ میشود ...
وقتی بای پول در میان می آید
بدر و مادر و پدر و آنکه به نکره دختر
باشند سخن او را می پذیرند و چند
روز بعد مینا را در حالیکه زار زار
میگریست با خود میبرند. او را به
پای منار را چا صاحب میبردند، در
انجا بیکمختل نامزدی وی بود، وقتی
مینا به این خانه آمد دوباره گریست
به هر سو که نگاه میکرد همه چیز
در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود
صبح ها که از خواب بر میخواست
تبله گاو را به دیوارها میزد،
تنور را آتش میکرد، حتی بیالای او
نشار می آورد تا نان بپزد، همین
جمع کند ... او هنوز خورد بود
هنوز غذا بخشت و نان بخشت در -

تنور را نمیدانست، در ستان لایف
و کوچکی تحمل آتش سوزان تنور
را ندانست. اما بیخبر از آن بود که
روزی به آتش بازی خواهد کسرد
خاکستر خواهد شد و در منجلا پ
سه روزی دست و پا خواهد زد و -
زندگی اش چون زورق شکسته
در ستخوش امواج تلاطم خواهد
گردید. روزها و ماه های هم گذشتند
تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبر
خشن بود مینا را صدا میزد:

- مینا برو! ام (جک) را بیا بین
کن!

مینا که از او خیلی میترسید و دان
دان به بام میزد، جت را بالا
میکرد اما زورش نمیرسد. مرد دوباره
صدا میکند:

- جک را بیاوردی؟!
- زورم نمیرسد.
- بلازدید، زود شو جک را بیا بین
کن! مینا مجبور بود که جک را بیاورد
کند، بلند شد و میبکشد
میخواهد از زینه پایش بشوید
از دستش رها میسود و می شکند. مرد
با عصبانیت به بام میزد و مینا را زیر

ضربات مشت و لگد میکرد. این
نخستین بار نبود که مینا بر ضربات
دستهای سنگین مرد خورد و خیر
می شد. مینا میگریست و او بیرحمانه
بر او مشت میزد با این هم راضی
نمیشود، او را زبام، بالای خیار
هاییکه برای تنور جمع شده بود
برتاب میکند، خارها و جسد
تا زکرت رانجه میکند و باد او و فریاد
از آنجا بیرون میشود، در راهها،
دست ها و پندش خارها و میسود
توای کودک بپنوا! تو باید نبی
این خارها را تحمل کنی، این درد
ها را بدی پراشوی، این خارها
چیزی نیست، زخمهای آن التیام
می یابد، اما خارهایی دیگری در -
مسیر زندگی ات قرار خواهد گرفت
که زخمهای تاسور خواهند داشت
و التیام پذیر نخواهند بود، تحمل
کن!

کسی نبود که او را نوازش میداد،
کسی نبود که خارهای وجودش را -
بیرون میکرد، یک زن بیرون که نمایی
که خوشش بود، ناله هایش را
نمی شنید زیر آغوشهای ناشناس
داشت، مینا آن شب برآورد و زنده
را روز میبکشد، زرد و لاغر شده بود،
تا آنکه در روزه حویلی به مادر می
آید ... چشم های مینا از خوشی
دوان به سوی روان میشود و زار
زار میگریست و میگفت:

- ماما جان خوب شد که آمدی.
- چرا دخت، چرا گریه میکنی
چرا این روز را روز خزان شده ای، چرا
بچشم؟

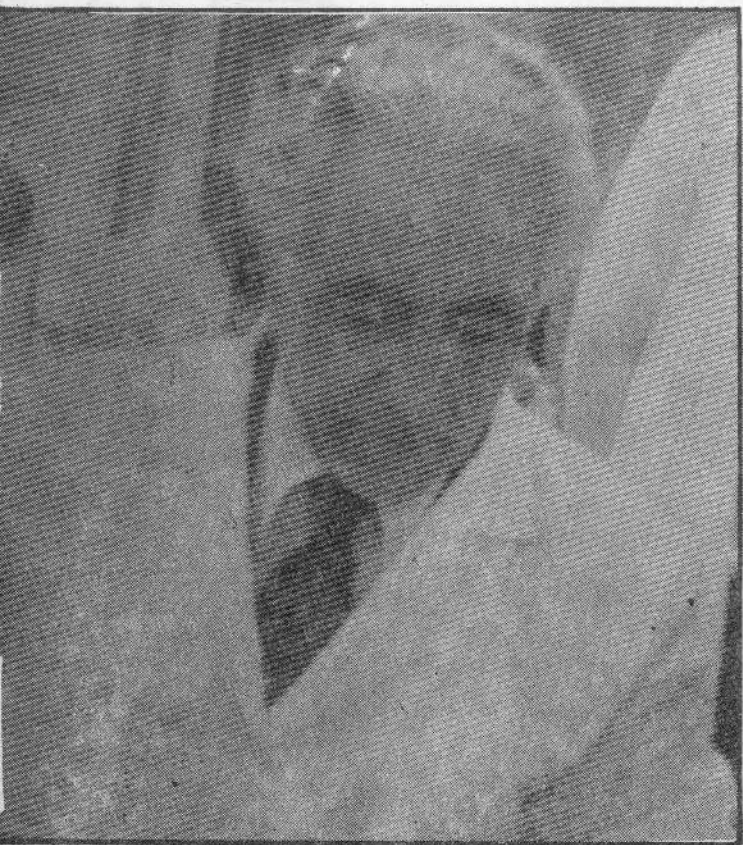
مینا بیرون خود را بالا میزند
بدن کبود شده و خارهای نورفته
در بدن او را نگاه میکند، خارها
را از تن معصومش بیرون میکشد
او را سخت در آغوش میگیرد و اشک
از چشمانش سرازیر میشود. مینا
گریه میگوید:

- ماما! جان، مرا میزن، ماما جان
مرا همرا خود ببر.
- آرام باش دخت، تو را میخواستند
میبر، گریه نکن جان بدر، آرام
باش ...
بقیه در صفحه ۲۸

کابل بنادوالی

خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان
سلطنت به دوره کی در کوزلی بود
کند ترخه یوه اداره بر جسد
و به جن د عمرانی او تنظیمات
سویلی اداری به نامه بی عمل
لیت کاره. د دنی اداری -
تنکیلاتی او اداری جن نیست
او بر محدود او و اومدارانکندی
بی هم دیری لژی وی خود -
شاه امان الله د سلطنت و وخت
کی یوه نسبتاً پراخه اداره د -
(د دینت بلدی) به نامه جن -
شده چی اوسنی باروالی بیسی
متکامل شکل دی.
د بلدی د دینت د کار او دند
د پراختیا او یوالی له کیسه د
بلدی به ریاست بلدی شوه د -
دغه ریاست جاری د بلدی د -
نظامنامه به وسیله تنظیم شوی و
د بلدی د اداری لپاره انتخابی
وکیلان و تکل شول.
همه وخت د کابل بلدی د -
شهر د تنظیم برچارو سریر د
عمومی باغونو جن ول د بنابر
رویا نه کول او بار یا بونه د تحملو
د او بر د رسولی به مقصد او سو
رسولی د شیکو جن ول هم به غار
واختل.
به همدغه وخت کی د دارا -
لامان به ساحه کی د یوه بنابر
جنر ول پیل شول. د دغه بنابر
نقشه د آلبانی همدغه سینه خواه
جنر شوی و د دارا لامان او
تا خیل به نامه مقصود چی همدغه
سیسی ته بی هانگری بکلا و -
پنلی ده به همدغه وخت کس
جنر شول. د دغه مقصود و بنا وخوا
ته لمر کارتی د بنابر نقشه کی
به نظر کی نیول شوی و ی -
همدغه ساحه کی دریل جنر ول
بروز هم ترلاسلاندی نیول شوی
و، د خوستا سفاته به هیواد کس
دگی و ی در باید اکید وله کیسه
دغه نقش هم نیمگی بانی شوی
د وخت به تیرید و سر د بلدی
ریاست به کابل باروالی بدل
شوا دند و بی هم پراختیا و بوند
او د کابل بنابر هیواد به پوستر
ملیرس بار و وخت چی اوسنی
ساختا بونه بی اکثر د بنابر
بنامه وخت کل بلان سره هم
جنر جنر اوکی احتیاط
سپارل کیسری.



آن در جریان خون مریض در -
عملیات های بزرگ از انجمن -
عملیات های جراحی قلب -
۵- اجرای تست ((دیز-
سایلوزا)) در مریض محرقه و سایر
که از نتیجه سو جذب غذایی تولید
شده بود -
۶- دریافت تاثیر (PH)
(تیزابیت و قلوییت) بالایی جذب
آهن در معدده و روده ها -
۷- تعیین ((ایونلین)) در -
پلازما و ادرار -
- محتمل در کوفت و ضفر، لطف -
نموده بگویند به کدام زبان ها
آشنایی دارند -
- من به این هفت زبان میتوانم
تکلم کنم و بنویسم -
دری، پشتو، انگلیسی، عربی
روسی، فرانسوی و آلمانی -
- ببخشید پروفسور، آیا گت -
میتوانید که جالب ترین خاطره ها
تان در طول دوره تحصیل شما
در پوهنتون امریکایی بیروت چیست
- ((بلی، جالب ترین خاطره ها
اینهاست -
۱- من با وجودی که محصل
صنف سوم فاکولته طب بودم
در گروپ مطالعاتی و تحقیقاتی
پروفسوران عضویت داشتم
بقیه در صفحه (۱۶۱)

هرسه محصل افغانی شامل
بودند -
در ختم سال اول، نتایج
امتحانات تمام محصلان که از کشور
های مختلف آنجا آمده بودند
ارزیابی گردید که در نتیجه
در میان هزاران محصل از (۵۰)
کشور جهان، افغانستان جایز
مقام اول گردید -
بعد از آن، هر سال که محصلان
خارجی به این پوهنتون شامل
می شدند از آنها امتحان دخول
گرفته میشد، به جز شاگردان لیسه
حبیبیه افغانستان -
غضنفر در آنجا ((۸)) سال
تحصیل کرد و در ضمن درس -
فعالیت ها و تحقیقات متعدد علمی
را انجام داد که چند تای آن قرار
زیرین یادداشت میشود -
۱- تجربه عملی برای تعیین
ثابت ((بلانک)) با تطبیق
معادله فوتو الکتریک
((انتشاین)) -
۲- تعیین ارسنیک در جگر
در روایات سمات با این ماده و
در یافت تشابه تعادلاتی بسوسوت
و فاسفور در این نوع سمات -
۳- دریافت علت رسوب فسو -
سفات در مغز -
۴- ساختن PH، میتر و نصب

قله های دانش

زنده گیامه پر افتخار و آبرو غرضش بر و فیسور افغانی

محمد ظاهر ایوبی (بقیه از شماره گذشته)

- به درجه -
- به گراد -
ولی استاد به تکرار میرسد
که در مثلثات اکثر زاویه را
به چه اندازه می کنند ؟
همه شاگردان خاموش ماندند
استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی
جواب نداد -
من که نمی از سوال عالم راحل
کرده بودم - قلم را گذاشته دستم
را بلند کرده گفتم : من بگویم -
استاد که خیلی خنده اش گرفته
بود گفت :
را بگو که به دلت ارمان نماند -
جواب دادم :
در مثلثات اکثر زاویه را به
رادیان اندازه می کنند -
باشنیدن این جواب، استاد
واقعاً خوشحال شد - نزد آمده
پارچه ام را گرفته گفت : برو بچیس
کامیاب شدی، پارچه ات را بده -
روز بعد آن شاگردان مصنفی
هایش بودند -
ولی او که فکر کرد احتمال دارد
از شبی لیسه به طب شاملش کنند،
پس از چند روز در صنف در صنف
۱۲ شبی لیسه، عنوانی وزارت
معارف عرضه دیگر نوشت
و تقاضا کرد در یکی از لیسه های
عالی مثلاً (لیسه حبیبیه)
شاملش سازند -
شاگردان لیسه حبیبیه، آنوقت
توسط استادان افغانی و امریکایی
تدریس میشد و سطح آموزششان در
ساینس گردیدند که در آن جمله



پروفسور غرضش در آنجا در حال تدریس است

این که، در رشته اجتماعیات اول
نمره صوبی کامیاب گردید -
سال آینده هم صنف دهم
و یازدهم برای رشته ساینس وجود
نداشت، ولی او که تصمیمش را
گرفته بود به وزارت معارف عرضه
داد که میخواهد صنف دهم
و یازدهم ساینس را امتحان سوبه
بدهد و شامل صنف دوازدهم گردد -
وزارت امرداد و او در مدت
دو هفته، هر دو صنف را امتحان
داد، و باقی سال را در صنف ۱۲
در لس خواند -
خودش یک خاطره اش را در
جریان امتحان چنین بیان کرد :
((وقتی امتحان های مضامین
دیگر را سپری کردم و نوبت مضمون
فزیک رسید، همه برایم گفتند
او که مکتب را تا صنف ۸ خوانده
بود، باید صنف ۱۲ را ختم میکرد
تا به طب گرفته میشد -
عرضه نوشت تا شامل شبی
لیسه سید جمال الدین افغان
شود -
پس از طی مراحل، شامل
شبی شد و همزمان از طرف روزیه
کارپستاری در شفاخانه دوام
میداد -
وقتی در شبی، صنف های
شان تعیین گردید، همان سال
به جز یک نفر هیچکس حاضر نشده
ساینس نشد و صنف ساینس لغو
گردید -
اوسجور صنف نهم را در پیش
اجتماعیات خواند، ولی خالص

داکتر غرضش
پوهنتون امر -
کایی بیروت،
زمین محصلین
بجاه کشور جهان
جایز مقام اول
گردید -
استاد غرضش
در صنف سوم
فاکولته طب
مضامین
جوی و تحقیقات
پروفسوران
دانشمند
افغانی یک زن
فرانسوی را از
مرگ نجات داد

... په هر ډول چې وي بايد هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پور کې چې پرته له دو تنو بل څوک نه اوسيد نو يواځې دريم څوک و چې په تياره کې يې ځان پټ کړي او بيا يې هماغه د کاپو يا پيسو کوچني بکس له هغې څخه اخيستی . اود اخر کله يې چې د هغې له راتګ څخه ان د باندې په واټ کې کړم څوک و چې د ايسې خاړه اړهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کوي ته ننوتی

په دې خبره بايد بيا هم فکر وکړی . د پيښې سبب هماغه د پيسو د کوچني بکس تر لاسه کول و چې پخپله نجلی هم له کړم ځايه تر لاسه کړي . بيا يې

لنډه او اوږده يې دا چې همدغه پيښه ګانې يا پيسې وې چې دا پيښه يې رامنځ ته کړه . ام ؟ (بيا يې) نه ! خو . زه بايد دا پيښه يوځل بيا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه : ګواکې چې زياتروځي تيره شوي وي اود سره سترګو ليدلې وي .

د شپې يوولس بجې وې چې (ج) ستومانه له چاپخونې څخه د دغه اپارتمان دريم پوړ کې خپلې کوتي ته راوخوت . دره له پرا نيسټو وروسته کوتي ته ننوت .

د د وړځي له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره يوځای يې د اپارتمان پوړ کيد ولياره او و چې کار وکړي . هغه يوازې و . نور څوک يې نه درلودل . له څه مودې راهيسې يې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر يوولسو پورې کار کاوه . دې بيا يې د شپې له خوا په هغه ناوخت کې کوتي ته راتلې . په دې اپارتمان کې بل څوک نه اوسيد . يوازې يو څو ورځې کب پلورونکې دده سره په اپارتمان کې ګاونډي و چې ان له کوتي څخه يې د کبانو سپر سوي راوتی .

(ج) کوتي ته د ننوتو سره سم خراغ ولگاوه . د کاليو الماري يې پرانيسته . په لويه هينداره کې يې ځان وکوت . ګټور پيښتاونکې يې منګولې تيرې کړې او بيا يې ژرې اوږدې موزې له پښو وايستی يو کونج ته يې واړتلی . په ميز باندې دوه کتابونه د پوړين شپې راهيسې غوړيدلي پاتې وو . څنگ ته يې دوه پاڼې سپين کاغذ چې يوه يې په کړ و وړ وکړنو ډکه شوي وه او په بله کې يې يواځې د ويره لیکل شوي (د انټيګرال دوهه پوښتنه . اوبه گراف) .

اود دغو پاڼو څخه کړې ايښې وه . (ج) ګرې راپورته کړه . د سهار شپږ و بجوته يې کوک کړه چې هغه وخت يې راپيښ کړي . خو ګرې يې لا بيرته نه وه ايښې چې د کوتي ويره بيرته خلاص شو . (ر) په الوتنې بڼه اوستومانه کوتي ته راننوت . وري بيرته په زغرد ه پورې کړ . (ج) ته يې په مخغلنده نظر وکتل بيا يې د دره له پورې کيد و څخه ځان ډاډه کړ . (ج) د (ر) ستوماني خبرې ته بحير شو . يو څه وسواسي شو . پوښتنه يې وکړه :

— څنگه دي بڼه الوتنې اوستومانه ښکاري .



هغې د شپې لخوا پورې کړي :

— کومه ځانګړې پيښه نشته . کورنۍ يواځې دم . ميره مې نه وه اوستا ميلمنه شوم .

(ج) او (ر) دواړه يوه پوهنځي کې لوست ويلی (ر) خپلې ميري سره اوسيدله . نور څوک يې نه درلودل د هغې پلار د دوهم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د (ر) مور هم مړه شوه . نو دا خپلې ميري سره اوسيدله خوچندان ورسره خوښه نه وه . (ج) د (ر) سترې او الوتنې بڼې ته همدا سوي ځير و چې بيا يې پوښتنه ترې وکړه :

— هيله کړم که څه

او ! هېڅ خبره نشته . همدا اوس چې د کور څخه راتلم . بيا يې د هغې شخړې او ګرې له امله چې هلته د دوتنو ترمنځ وشوه . — اغيزه به يې راباندې کړي وي . نور څه نشته .

اوله دې خبرې سره يې په بيره بيره د کوتي د کړ کيو پردي وږولې . ګرامافون يې ولگاوه . يښه يې لور کړ . د کوتي په دور — خواوو کې د ايښودل شويو لاسپيکو څخه د موزيک ښځه خپور شو . د سند وږغ سره يې سم دوه درې څرخه وږول . لنډه لمن په پښې د تاويد وسره په هوا شوه . بيا يې د اګار په يې د دې د پاره کړي وې چې (ج) ته وښی چې کومه پيښه نشته او ځان عادي وښی . بيا په ګرامافون ورتيټه شوه يوڅه يې نور هم لور کړ او بيا ورسره په ګواښه .

دغې نجلې ښکلې ناغه داره سترګې ، لوړه ونه ، برابر اندام ، — بيا يې سره سپين انګې او ژر طلا يې وپيښت ان لرل . د پوهنځي د پوړو هلکانو ورسره مينه درلوده . خوژوند يې دومره نه و جوړ . په نا هيلې پوهنځي ته تلې ژوند ورته خوند ورنه و . په تيره بيا يوه نيمه ورځ به د پوره غمجنه ښکارېده چې په ښکلې خبره يې د سترې خوا بدې چې په مړ اوې کيد ووه .

(ج) د ميز له سره خوري وري پاڼې او کتابونه ټول کړل . (ر) د الماري څخه تپيټه شوه د هغې له اړخ نه يې يو بوتل چې ترنيمایسې ډک و راواخيست د سندرو لور غږ هماغسې خوريده . له بوتل څخه يې يوڅه ځانته اوږخه (ج) ته توی کړل . پيا يې په کړنگه سره ووهلې :

— په سلامتيا !

(ر) بيا د خراغ د رڼا په بريد بوتل سترګوته ونيو . پاڼې يې نور هم دواړه وپيالو کې لږ ځان اولږ (ج) ته واچول . (ج) دواړه پيا يې په سروار ولې .

د ميز په سر ګرې کې سره پخن توتي چې سره ټونګه يې درلوده په پرله پسې ډول سرخوځاوه . مخامخ د يوال باندې په کوز ليک چې د جت څخه ورپه ليکل شوي ودالیکه ښکارېده :

هلته .

د سپين باد بان لرونکې بيرې .

د ناپايه سندرو څپو په سر .

د خوږ ورو ورو غږ يې ته ځان سپاري .

او هغه پلوته چې سندرو

په يې باکې سره د وړځي شونډې بحيرينلی

يوستري ستومانه غږ په غلې کيد و

د هغه ناپايه بريد څخه

د پريستومانه غږ ونه

د سندرو لور غږ په يوه اوږد يوال لکيده . (ج) د څوکي څخه پاخيد او په چپرکت باندې وږغيد . (ر) هم باخيد د الماري دارڅ څخه يې د هغه توره کوچني تومانه رابرسيره کړه . (ج) د باليست سره يې کينوده . راتاو شوه خپل څو مين کوتي يې وايست داسې يې په دابل مخ واغوست چې وړ يې خټ يې په مخ شو بيا هينداري ته مخامخ ودرېده . خپل وپيښت ان يې چې د منجولي په شان يې اوږدلو ورو خواړه واره کړل . د خپلې خبرې له بد لون سره خوښه شوه . هغه کوچني بکس چې له هماغه لومړي وخت څخه يې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . د کوتي له جيب څخه يې کړم بل شي هم پکې واچول بکس ډک شو . يوځل بيا هينداري ته ودرېده وې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغوندي . لمن يې وايسته . د وړوان د پير پورتنی برخه يې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توګه ښکاره شوه . لمن په خنډ وهله او په بل مخ يې واغوسته . يوځل بيا هينداري ته مخامخ ودرېده . (ج) ځوانه يې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترګې د بې خوبي له لاسه پټې پټې کيدې . يوږغ يې باليست ته کړ او بيا بل يې د لاس مټ وږاوه چې هېڅ غږ وانه وري .

(ر) ګرامافون غلې کړ . ورو يې وپرانيست ووت . د دريم ګام د لانه واخيستی چې د تومانچې ګر زشو .

(ر) خوره وړه په ځمکه د پوي ستومانه تاري سزه پرېوته . ته به وايي دې سره يوځای يې کوچني بکس هم له منګولو والوت . په تور تياره کې يواځې د څو ګر ند يو ګام وږ واوريدل شو .

(ج) له دېرې غوسې د باليست څخه په غوږ راګڼ کړ ترڅو هې وانه وري . څو ورځې کب پلورونکې چې له خويه ډکې سترګې يې مونږسې له خپلې کوتي راووت . د (ر) په ليد و په منډه منډه له اپارتمان سره ووت د سړک د خوا کې څخه يې امنيتي مامورينو ته تليفون وکړ . او ترڅو چې پر سيدلي سترګې مونږسې اوږزې يې بيرته کينوده . امنيتي مامورين راورسيدل . کب پلورونکې ورسره يوځای د اپارتمان دريم پوړ ته وختل د امنيتي مامورينو مشر شاوخوا ته د لاسي خسران رڼا اچوله . د (ج) کوتي ته په چټکي ننوت . لومړي يې د هغه مټي وار ولې او بيا يې د باليست له خوا توره تومانه په سپينه ټوټه کې ونغاړله . نو ورو ورو تنو (ر) پورته کړه . د موټرو په خوا پور وړله . د اوخت د هغې له کوزل څخه د وينو څو وروستی تاوده د خاڅک پر ځمکه ولوېدل .



در حالیکه سگترسد و کسرت
و استهلاك تنباکو در کشورهای
صنعتی به سرعت کاهش پیدا
تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و گستر
رویه کشورهای در حال رش
نموده اند.
د اکثر هاندان ماله سابق آمر
سازمان سعی جهان میگوید در
کشورهای صنعتی استعمال
تنباکو در هر سال یک نیمی کم
میشود اما افزایش آن در ممالک
در حال رشد دودرصد است.
جرات کسری نشان می
دهند که در آغاز سده آینده
در هر سال در کشورهای روسیه
توسعه دولین مریضی نیاز
سرطان بوجود خواهد آمد.

د اکثر ماله میگوید سالانه
۲ میلیون نفر در کشورهای روسیه
توسعه در نتیجه امراض ناشی از
استعمال تنباکو میمیرد و سگتر
پاهشتاد درصد این مرگ و میرها
که از امراض سرطان شش ناشی
میشود ارتباط مستقیم دارد. در
حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان
از مریض های مانند برانشیت و
بیمت و پنج نیمی شان در نتیجه
امراض قلبی نابود میگردند.

بقول امر سابق سازمان صحت
جهان در حالیکه تعداد مردان
سگتر کثرت در سطح جهان روسیه
کاهش است زنان هرچه بیشتر و
بیشتر به دود کردن سگتر خود را
عادت میدهند و در میان دختران
جوان از همه جلوتر میروند.



از تنبلی قنایپ برگزیده ایم



مابل
عبله خانها بخت

شوهران مظلوم هندی دست
بدست هم داده اند تا علیه
(استبداد) فزاینده خانها و
داماد های شان مبارزه کنند.
آنها میگویند امروز آزرد هارا کسی
نمی شنود و بهتراست درین زمینه
دست بکار شد.

از چهار ماه است که برای
نخستین بار در هند گروهی تشکیل
شده که در پایتخت و ایالات مجاور
آن ۲۵۰ عضو دارد.

آقای تی بی جوگه رئیس این
گروه که مصاحبه هایش در روزنامه
ها با شماره تیلفون های این
(جبهه) به نشر رسید میگوید:
از چند هفته است که روز آرام
ند آرند و تیلفون های شان پیوسته
زنگ میزند و هر کسی با آنها درد
دل و شکایت ها دارد.

او میگوید تعداد زیاد ((شو
هران بیگناه)) در راه های اخیر
مجبور شده اند از جبر خانهای
شان دست بخود کشی بزنند.
زیرا ((پولیس، مطبوعات و مقامات
قضایی هم جانب خانها را می
گیرند.))

آقای جوگه که یک سال ونیم قبل
خانشر را طلاق داده میگوید
پس از آنکه این ((جبهه)) را
تشکیل نمود برای کسب عضویت
در آن تقاضای زیاد و فزاینده
وجود داشته است. و هر عضو
باید ده روزه هندی پردازد تا
عضو این جبهه شود. او مدعی
است بسیاری از شوهران از تشکیل
همچو جبهه قدر دانی کرده اند
اما از ترس خانهای شان نمیتوانند
عضویت آن را حاصل نمایند.

هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدیدی که کنترل
دسته های بزرگ ملخ در سراسر
کشور های آفریقایی، در شمال
این قاره و در سودان، در حال
تشکل است زیرا بارانهای مداوم

جنگ تنبلی بر برگزیده

طیاره مسافری جدید جت
تی - ۲۰۴ که از ۳۵۰۰ تا
۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴
سرنشین طی میتواند در اتحاد
شوروی ساخته شده است و گفته
میشود که اقتصادی ترین طیاره
در نوع خود میباشد.

طیاره به ارتفاع زیاد پرواز
نموده و دارای مشخصات تکنیکی
است که با وجود بهره برداری
زیاد از آن مصون و مطمئن خواهد
بود و مقدار کمتر مواد سوخت را
مصرف میکند.

طیاره برای مسافین پسران
مسترج و آرام است و بمقایسه
طیارات ایروفلوت نصف نفت
استهلاك شده در آنها را مصرف
مینماید. صدای کمتر دارد و در
شرایط خراب جوی میتواند طسور
اتوماتیک بزمین بنشیند.
این طیاره در سال ۱۹۹۰ مورد
بهره برداری قرار خواهد گرفت و
پروازهای آزمایشی آن از اواسط
آغاز خواهد شد.

ملخ ها در آفریقای بی

شرایط مناسب را برای تکامل این
ملخ ها بوجود آورده است.
گرچه تاکنون از ویرانی مزارع
توسط این دسته های ملخ جلو
گیری شده، اما نسل دومی و

پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین، پسر بازیگر
معروف فیلم های فرانسوی، آلن -
دولین بخاطر گریز از پرداخت
مالیه به هشت ماه حبس تعلیقی
و پرداخت ۲۰۰۰۰ فرانک -
جریمه محکوم شده است.
این جوان ۲۴ ساله مدعی
بود بخاطر مالیه، موتور و تر -
سایکل خود را نپرداخته که
هنوز به پولیکه ماهانه نقد آن پدر
و مادر دریافت میدارد. زندگی
خود را به پیش میرد و علاوتاً
۱۰۰۰۰ فرانک مدیون است.
اما محکمه ادعای او را نپذیرفت.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده



خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال
موریتانی و سودان در حال پیدا
یش است. حرکت ملخ های سودی
شمال آفریقا کمی بطی است و
دسته های کوچک آنها تا مناطق
مرکزی الجزایر رسیده است.
نظریه شرایط جوی سایر دسته
های ملخ سودی مالی، جنوب -
نایجیر، بورکینافاسو، نایجیریا
و مراکش را خواهند آورد.
دسته های دیگر ملخ در شرق
چاد و مناطق همجوار آن در سود -
ان تشکیل خواهد شد که احتمالاً
به سوی غرب هجوم میآورند.
ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا
شاخ آفریقا نیز معرض به خطر
این افت خواهد شد.



مابل
عبله خانها بخت

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر در ایالات
متحده در تولید انکشاف
و تحقیق و پژوهش برای ساختن
اسلحه ذروی مشغول بکار اند.
ایالات متحده هر سال ۲۶ میلیارد
دلار را برای تولید انواع جدید
اسلحه ذروی مصرف میکند.

آژانس خبری اسوشیت پرس -
امریکا گزارش میدهد زیاد از
۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های
جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای
از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات
متحده تولید خواهد شد. دوازده
نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله
پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد.
۷۱ نوع اسلحه ذروی در ذخایر
امریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف
اسلحه به کار گرفته شده است.
وزارت انرژی ایالات متحده
مسئول تولید اسلحه ذروی در آن
کشور است و نیز وظیفه آزما ییش
سیستم های مختلف ذروی را -
پیش میرد. در آن کشور جمعاً
۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء -
ذروی و راکت ها و سایر سیستم های
ذروی را تولید مینماید.

افکار عامه

ترجمه: ستانک

چرا سرطان معدۀ در جاپانی، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان گلو و دهان در چین و آسیا، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است ؟

سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی از اوجامات گذشته از بین رفته و تصویرگوی باضموضی از آن بدست انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تکت های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید همه در مورد سوزۀ این نمایش، آنچنانکه طبعیان آنرا "عقب ستر" مینگرد، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طور فزاینده در چند کلمه عبارتست از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) کدر نهایت امریات مرگ قسمت های باقیانند بدن ما میگردد. فلذا "سرطان را میتوان بمثابة شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد پدیدار میشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر چنین

جدي قرار دارد. بنابراین، تعداد حجراتی که میبیرند کم و بیش بوسیله همین تعداد حجیرات تازه ایجاد شده تعویض میگردد. همینکه این پروسه به مرحله توازن میرسد، تولید حجیرات جوان متوقف میگردد. عوامل کنترل کننده دقیق این شکل ((پلاننگ)) ری خانواده کی مبتنی بر اصول راهنمای خانواده)) روشن نبوده بلکه عقیده بر آنست که جنبه کیمیای دارد. هرگاه با آنهم تعداد همچو حجرات تعویض بدون مانع و آزادانه افزایش یابد، سرانجام بشکل انبوه و متراکم باهم تجمع میکنند و منحنیت کتله های ((گوشته)) ظاهر میشوند. این حجیرات غیر نورمال نیز برای گرفتن اکسیجن غذا به خون نیاز دارند و اکثر چنین اتفاق افتاده که این رشد غیرمنظم ولی سریع سرانجام بمرقد افغانی که میتواند به آن دست یابد، سبقت جسته و بدین ترتیب قسمت مرکزی کتله میبیرد و بقایای آن بشکل جراحت پدیدار میشود که روی این اصل مادر سرطان به دو شکل اساسی ظهور یعنی ((کتله غیرمنظم)) و ((زخم)) برمیخیزد. هنگامیکه این حجیرات توسط مایکروسکوپ معاینه گردند در چشم تیزبین هستیویتالوجست به ترتیبی دیده میشود که باشکسل ساختمان حجرات نورمال متفاوت

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر "نورمال" نیز شکل کتله غیرمنظم بلچشم میخورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کپسول که درد اخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است. تمام فعالیتها و تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیای وابسته است. مطالعات این بخش رانیم کیمیای حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیای نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

عوامل محیطی :

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیای قرار داشته و در همین حال می تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیای بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پرارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و معنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می شود به این واقعیت که چرا سرطان معدۀ در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، شمالی، سرطان گلو و دهان در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری های آفریقای و سرطان

و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است. توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن دایمی اعضای مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت ها و معنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس انکار نامه باید آماده پذیرش این نظر باشد تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

سگرت و سرطان :

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئنسی سرطان ریه کد ریک و گروپ مشخص بشما شده رسیده متناسب است. در واقعیت امر، تاهنوز هم ((آزروی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چر اتمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

سباوون
هنرمندان
مسال را
انتخاب
مینماید
کارگردان فلم
هنرمند سینما
آواز خوان
ممثل
و کمپوزیتور
مورد علاقه تان
کیست ؟
نظر تان را برای
ما بنگارید !
تو کس هستی سباوون
پارسه ۶۷

سه عشق

مهاجره کننده : کامله حبیب



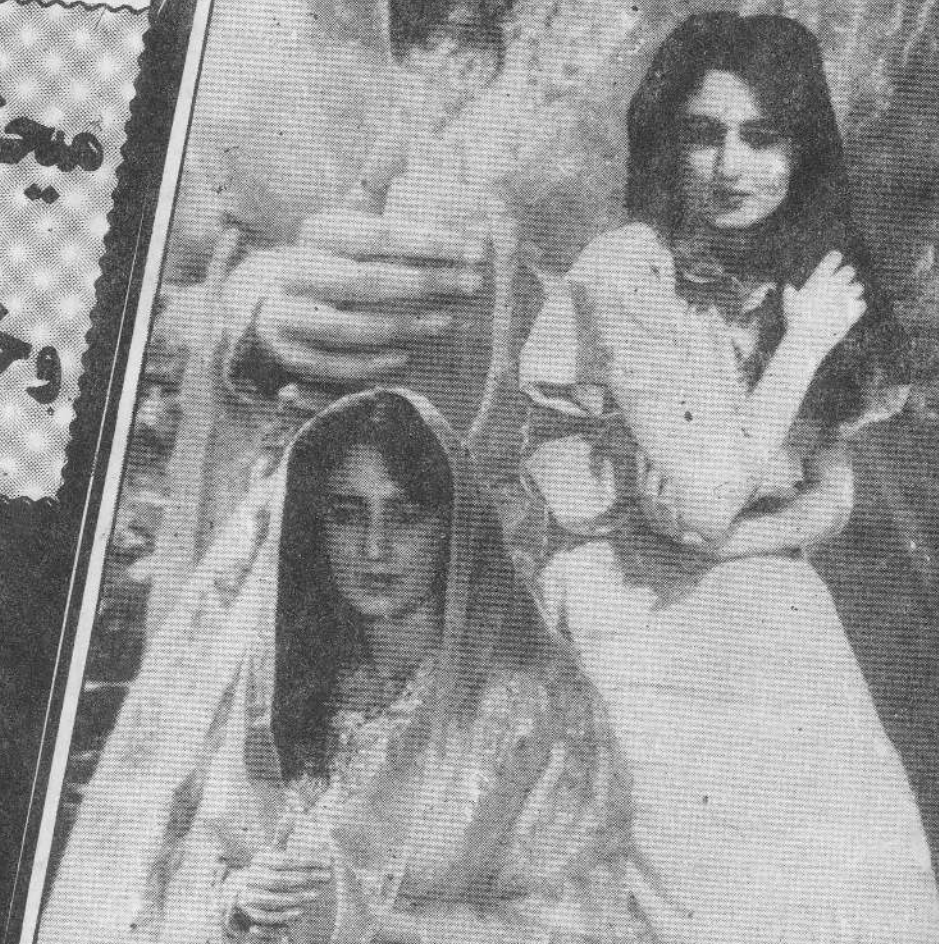
آینده ام مهربان خوش اخلاق اما معزور نباشد...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد ، در آستان بهار شور و مستی
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو یا بیسی
زننده کی انرا برگرد .
واما یکروز آسمان زندگی او مگر در شد ، رویا هایش در غوغا و فریاد نیستی کم
شدند و موج خشن کینه توزی های دونا میل این دودلداده پاک سرشت
را بی رحمانه و وحشیانه درهم کوبید . و بعد قصه درد ناک یک عشق
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد ."
و اینک صابر همنیشتن ای که نقش آن دخترک دهاتی زادن نام حماسه
عشق موفتانه بازی کرده و عنقریب فلم او را بر روی پرده سینما خواهیم دید
بقیه در صفحه (۸۰)

صابره : میخوام تاسه بوری در سینما کارنام وایرته نقش مادر کلان را بازی خواهم کرد

گفتگوی با هیروئین فلم

حما



صابره : میخوام تاسه بوری در سینما کارنام وایرته نقش مادر کلان را بازی خواهم کرد

د توفان ونو په سمندر کی

د نقیب سمیرناره

په سپوږمۍ کې به یو فضایی
لږه جوړه شي

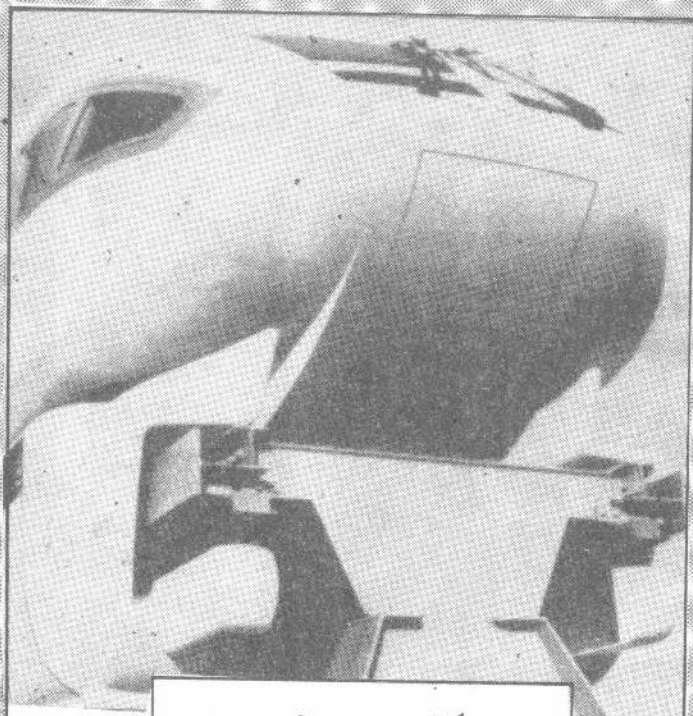
د سپوږمۍ کور به د سپوږمۍ
لږه جوړه شي

سلگونو ستورود لید لوتوان ورکړي
اود یورا د پوتیل سکوب نصبول به د
کائناتو د نړۍ متجانس پتېدل -
وگوري او تشخیص به یی کړي •
خوځېله سپوږمۍ د بېلابېلو
اړخونوله پلوه تراوسه لاد یو را ز
په توگه پاتی کېږي • لکه څرنگه
چی پوهان تراوسه پوري د هغی
د جوړښت اود هغی د پیدایښت
د هېدا په باب سره مشاجره او
د نظراختلاف لري •

یوازي په سپوږمۍ باندې د یوې
دایمی اېي جوړول به د دې -
امکان برابرکړي چی په دې هکله
ضروري څیړنې ترسره شی •
خود د غی اېي د جوړید ولسه
پاره څه ډول ساختمانی او -
تعمیراتی مواد کارول کېدای شی؟
داسی ښکاري چی د سپوږمۍ د
غونډاړي خپل مواد په پورم اندازه
کولای شی دغه اړتیا رفع کړي •
د شوروي اتحاد کېهانوردانو
د سپوږمۍ د بېرومیلگی له څانگه
سره راوړي دي • له اوبو سره د
د غوږ پروت ترکیب اوکړول په پرتله
کانکرېټ جوړوي •
همدارنگه پوهانو ښودلای ده
چی د سپوږمۍ د مواد وله کارولو

د پوهانو بیل نسلونه په
سپوږمۍ باندې یو فضایی تم خطي
جوړول چی ورته فضا بسا ندې
د لاسېري د وسیلې په توگه په خیال
کی روزي اوزیاتره پوهان لیکسی
قوري ښارونه یی په خپلواناروکی
هست کېدي •

خوا ورس د نړۍ نامتو پوهان د
دغه راز ښارو څرنگول طرح اعلان
کوي • د هغوي د زیاتومه فکره
داسی ورځ راوړسېږي چی د ځمکې
د پرنږدې فضایی گاوندې ده د -
بشر لپاره نوي کور برابرکړي سره له
دې د اطرچی اوس څه ناڅه له
مهم ماهیت څخه تر څښی دې خو
د سپوږمۍ په غونډاړي (کوره)
د یوه لابراتواري استیشن د -
نصبول طرح منل شوي طرح ده •
پوهان پدې باوري چی د
سپوږمۍ د غونډاړي سیمه به یواز
شرایط به د هغو تجرېتو سره کولو
چی په ځمکه امکان نلري ارز و
سوته ورسوي • هغوي همدارنگه
په هغه ځای کی د بیخی نویو
تولیداتو د بهیرد ایجاد امید لري •
په سپوږمۍ باندې د یونسوري
تېلسکوپ نصبول به هغوي ته د



خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

باین وسیله نقلیه زمان مسافرت پراپ کونا هتري نسبت به خط آهن تصور برده موهجنان ميتواند شماريشتر مسافرين رابا مصرف کثرت انتقال دهد. در پنج سال گذشته بعائيات رسيد که سرعت حرکت اين وسيله به ۴۰۰ تا ۴۰۰ کيلومتر در ساعت رسيد.

اولين خط مقناطیسی ايکيه به سطح جهاني مورد استفاده عامه قرارگرفته، خط سيمدان هوانا وايستگاه ناپينگساي شهر پونگم انگلستان بود که در ماه م ۱۹۸۴ به فعاليت آغاز کرده است. در جاپان، اپتا- ليا و اصلاح متحده امریکانييز آرمایش هاي مشابهي رسيد است. اتحاد شوروي در سال ۱۹۸۲ در شهر خارکوف نيز يك ريل معلق با سيمپستيم مقناطیسی را مورد آرمایش قرار داده که سرعت آن تا ۴۰۰ کيلو متر في ساعت مي رسد.

پس از سري شدن آزمائيش هاي چندين ساله باتيپ هاي قبلي وسيله نقلیه آزمائيش ترانس رايبند ۶۰ کيلواري ۱۱۶ جوکسي نشين است، انکشاف داده شد. ترانس رايبند ۶۰ به اساس تخنيک نويني يعنی سيمپستيم مقناطیسی معلق حرکت ميکنند. اين وسيله نقلیه از دو بخش تشکيل شده که بعدها درميان آن بخش هاي ديگري نيز قرار داده شده مي تواند. (ترانس رايبند انترنا سيونال) که کانسين هاي پشتاز آلمان ندرال به آن تعلق ميگيرند، ارسال ۱۹۸۳ بد ينسو بروي خط سيمپستيم اي در منطقه اسلند در شمال غرب آلمان ندرال اين وسيله جديد حمل ونقل را مورد آزمائيش قرار داده است. کار پروژه ايمن وسيله که ميان شهرهاي هينوفر وهامبورگ عملا مورد استفاده مسافرين قرار خواهد گرفت در سال ۱۹۸۶ آغاز ميگردد.

خيني پوهان فکوکوي چي ۴ انورزي د باور و سترمنع عسارت له هستی او با حراتی هستی خخه دي چي په يقين سره د خينو خا موعنام سرور ستري زهري په سپوزي کي شته نورپوهان د لسيزو طرپوچي - وایي بايد په قطبونوکی چي هلته خفا دایي لودي خاي په خاي شي جبري اتري کوي چي د هغوي د نفاستعمال په صورتکی د سپوزي د اوزد وشپه جريسان کي به د برينان د ستگاه گاني همي گني وي د دغه ستري ستونزي د حل لپاره يوخل د خانگي پوترو کيلونوکارول پوشتنه شوي وو چي په خمکه کي د هغوي لپاره

د تود وخی د پوره اندازي د نشتوالی له امله اغيزمنلري د محکمې پرمخ د يوطيمی اوغادي (خراغ) په وسيله هغه خاي کي کارکونکی د يوي منجمدي اوسري اوزد ي قطبي شپي کار تر سره کلاي شي.

د شوروي اتحاد پوهانو د سپوزي د تواني سمند رلويد پخی برخي د راتلونکی کشته کيد و لپاره انتخاب کړيدي هغه سيمي چي د مخه ور سريلد دي خخه چي د دغه هيو د (لونا - ۹) او (لونا - ۱۳) مصنوعي سپوزي د مخه په دغه خاي کي کشته شويد دي. د سپوزي د سطحی په دي سيمه کي د پوتی اووزن ليزدول له خمکی خخه اسان دي اوکي انورزي ته اړه لري.

برسيره پوردي داسي فکوليزي چي داسيمد (ايلمنايت) د شته والی له پلوه غني ده.

د نويو اتومات د ستاويه کارولو سره د بري نوي اوکوپري زيرمی هلته همژندل شي د امسال په ۱۹۹۵ کال کي په پام کي نيسول شويد.

د سپوزي لپاره خانگري اتومات موتري د انجنوري د اندازما خستلو اوسايي پوخلور کميز امتحاني تهم په دغو وسيلوکی د خپرنی لپاره هلته کشته شي.

باتي به (۸۲) مخ

خخه کلاي شود و د انپوختی او بلاکونه جوړکړو. خود فلزيه باب خه کلاي شو؟

د سپوزي د بريدي تيمانيم اوسپنی او المونيم لرونکی دي. خود پاملرنی ورپکی داي چي سپوزي د اوپولرونکی هم ده مو وپوه او د اومه په همو پرو کي چي د ايلمنايت په نامه ياد يزي شته دي.

د اوپوللا سرته راوړلو لپاره بايد د ايلمنايت د پروته په هاید روجن سره حرارت ورکړشی د اعلميه په لازمی توگه خالصه اوسپنه د يوازي توليد په توگه توليد وي له خايه هاید روجن ترلاسه کيداي شي. طبيعي ده چي د سپوزي له سطحی خخه کله چي لمپيز وباد ونوله کلونوکلونورا همي د سپوزي سطحه پوښلی ده. چي کيداي شي هاید روجن هم تري ترلاسه شي.

اکسيجن هم کيداي شي د ايلمنايت د برېولو ساه د حرارت ورکولو خخه ترلاسه شي. د دغه منرال له يو کيلوگرام خخه کيداي شي. په سلگونو گرامه اکسيجن برابر شي. چي په نتيجه کي د اکسيجن او هاید روجن له ترکيب خخه په اسانی سرمايه ترلاسه کيداي شي.

لنډه دا چي په عمل کي د ژوند لپاره متول ضروري شيان د سپوزي په سطحه کي ترلاسه کيداي شي. پوته له خوراکی موادو چي دي لپاره هم زيات وخت په کار دي چي دغه نوي کورکي خوراکی مواد رازرغون شي.

پدي وروسته وختونو کي پوه د يوه په زړه پوري تجربه په شوروي اتحاد کي ترسره شوه يعنی هغه نباتات چي د سپوزي په خاوره کي ايښودل شوي و راشنه شول.

په سپوزي باندې راتلونکی اړه به د دي توان ولري چي نه يوازي تازه اومه هوا خواره او د ودانی مواد بلکي د هغی له پاره انورزي هم برابر مکړي.

درد پوار

د درد پوار : فوتورومان افغانی
نویسنده داستان : داکتر اکرم عثمان
کارگردان : سعید ورکزي
معاون کارگردان : موسی رادمشر
در نقش ها : سعید ورکزي ، طاهره ، انجانا
عکس بردار : شیر شاه ابوي

مجله سینا یون نخستین فوتورومان افغانی راکه بر اساس داستان درد پوار اثر نویسنده گرانقدر
داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله
کارگردان با استعداد د.رستمی افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها
تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده
گرفتند .

د راکر تهیه فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اخراجی رول ها را به عهده دارند
عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتو با استعداد کشور شیر شاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه
فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو
رومان درد پوار شرکت هسته و آغاز گر این زائر د رمطبوعات کشور اند عمیقاً سپاسگاری می کنیم و امید وار
استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

قسمت دوم

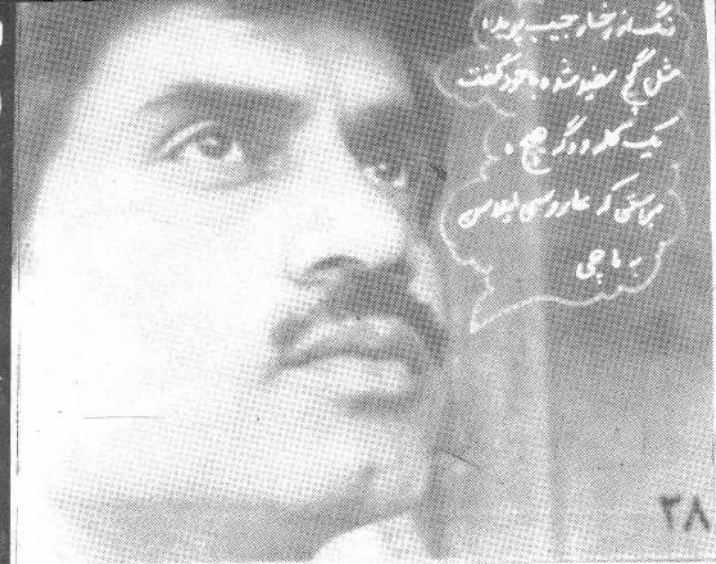
خبري د جيب سين
د درد پوار
د درد پوار

آلوی د پوار د درد پوار
د درد پوار



چاچی دت چار دت برتر گرفت خانه
و پر بونه آهده طراب آهنگ قیدی
ه جاناز گکم دت بگل میانه را
ه صدای جان پردی می خواند

۳۱



نشد به چای جیب پرده
من گنج میخو شد به چو دگفت
یک سکه و دو گچ
برستی که عار و سی لیس
به باچی

۳۸



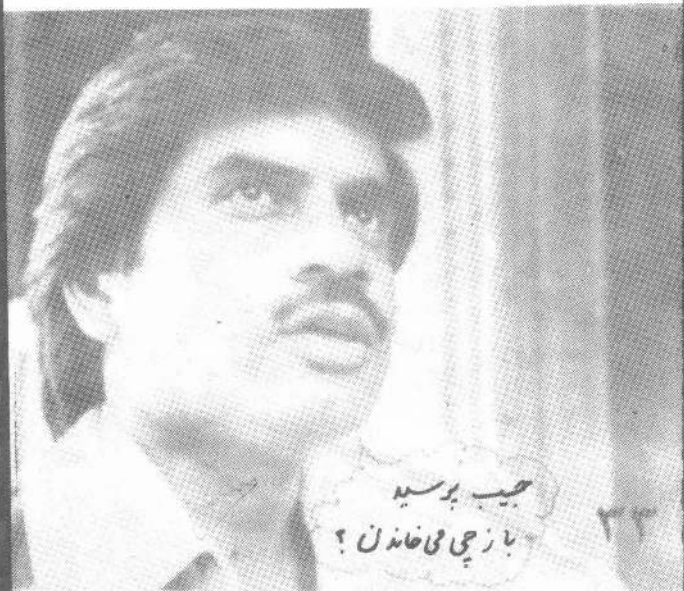
مادر ددر لیر کرده گفت
بیم قدما با و از جاناز گکم می خاندن
خوانان و برادان وایا و کین - تا بوت و از چوب شمشاد کین
تا بوت و از قدم قدم و در این - بر خاک سیاه و بنی و زیاده کین

۳۲



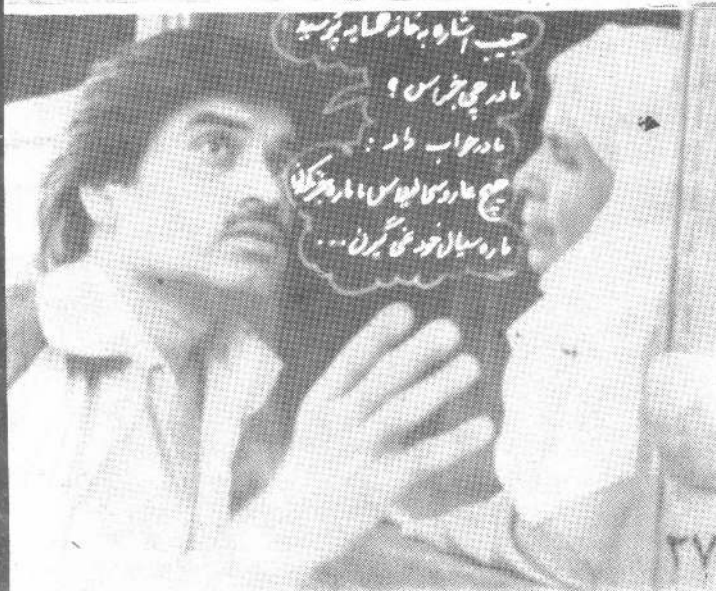
اما مادرش توجیه حال جیب نشد
او خود رفته رفته بود به زبانی ندیدی گم
به یادش بود به یاد طلبگی ای توفه به سر و دلاق و با آن
که چو شام و در غری آهده آواز و سیکر و پرش را به غلامی شول کند

۳۹



جیب پرسید
باز چی می خاندن ؟

۳۳



جیب شاه به خان هادی پرسید
مادر چی خبر اس ؟
مادر جواب داد :
چو عار و سی لیس ، مادر و کلا
مادر سیال خود می گیرن ...

۳۷

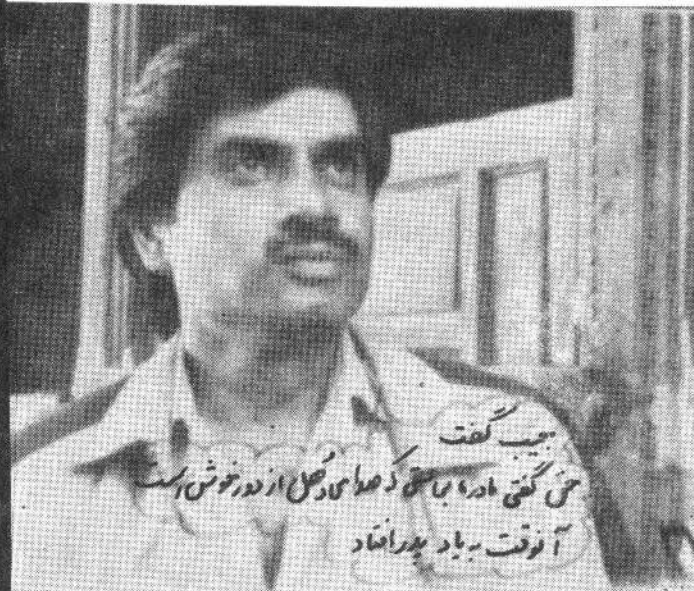
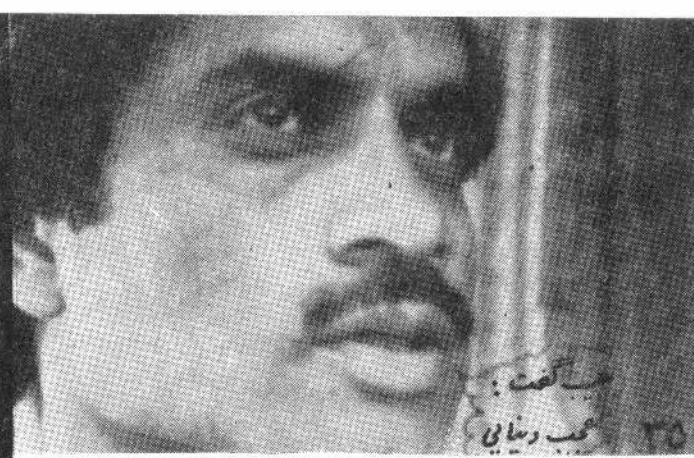
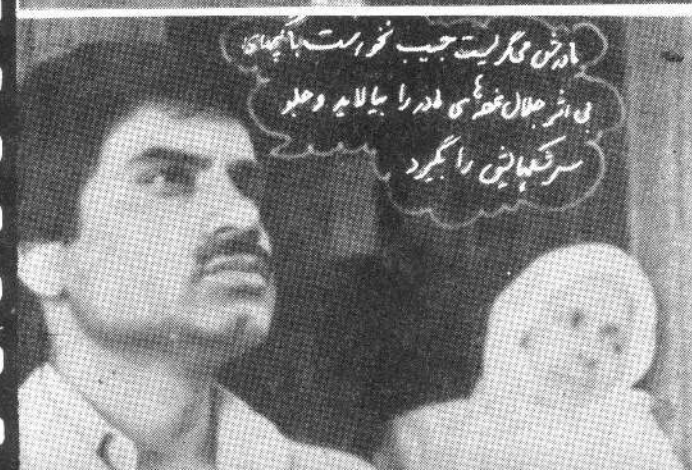
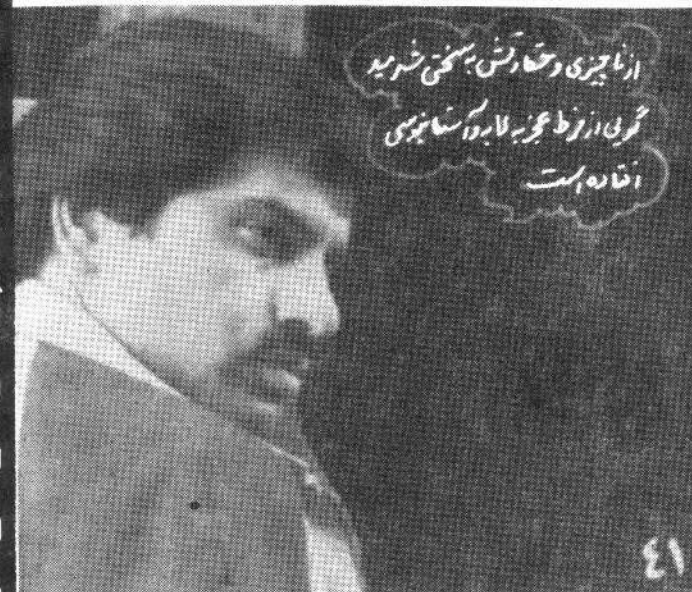
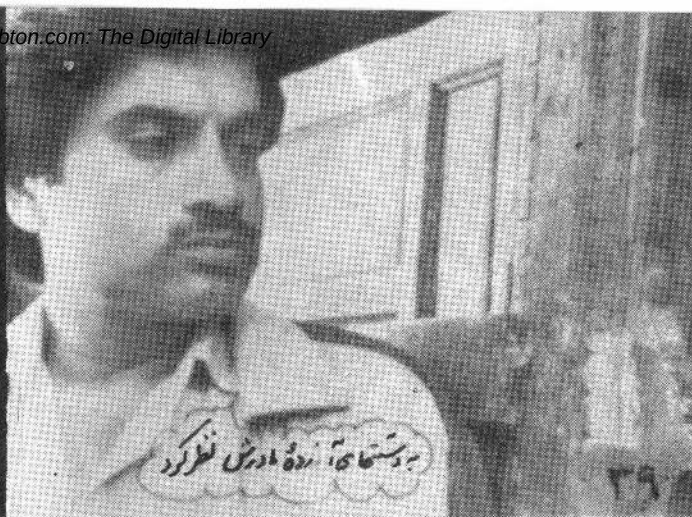


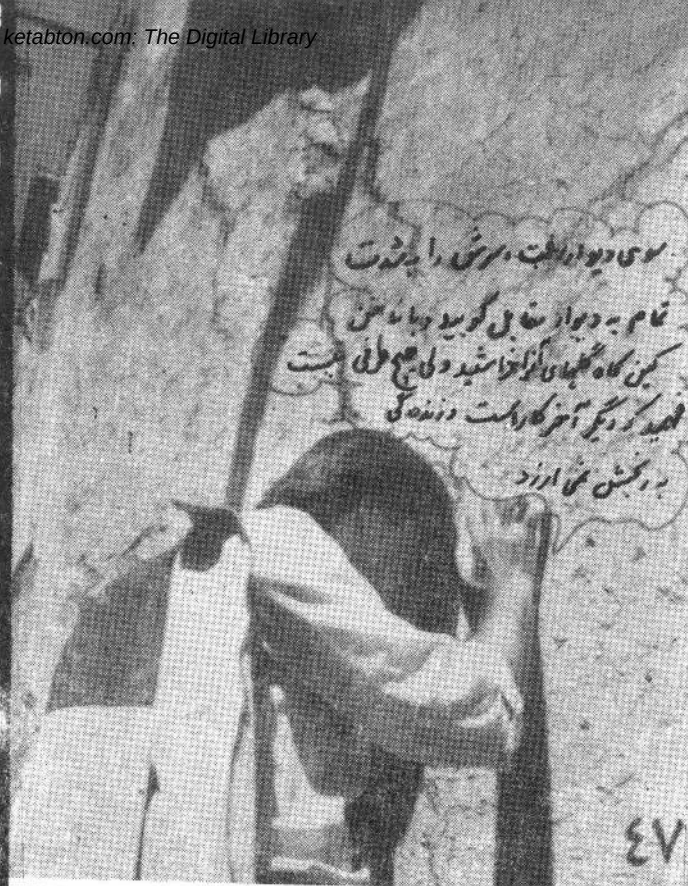
مادرش باز عذر جواب داد :
بازی خاندن که
جاناز گکم دت بگل میانه را - آهسته و آهسته

۳۵



به یادش بود به یاد طلبگی ای توفه به سر و دلاق و با آن
که چو شام و در غری آهده آواز و سیکر و پرش را به غلامی شول کند





سوی دیوار طبیعت در شش را بدیدمت
خام به دیوار منافی گوید دیوار من
کین گاه گنجهای گرا خراشید ولی جمع طلی عیبت
فحید که دیگر آخر که راکست دوزخه کی
به رکشن نمی اورد

۴۷



مادری که از درگاه شام شکست عیبت دیوار
از بیزاره تا بر حال بود با غلاب
صدازد:
حبیب جان دور شو که
دیوال دوزخه می غلط!

۴۸



حبیب جز زده و چنان زده
یک پس رفت و از دیوار
تا بیوات دور شد!!



نکر میگرد این سرنگها گر بنای برانی
هفت از هزاران زن ستمیده که چون گلی
بی بهار در انگشتان همی آلود خود پرورنده اند و باید
مادرش آنها را گرا می میدارد

۴۳



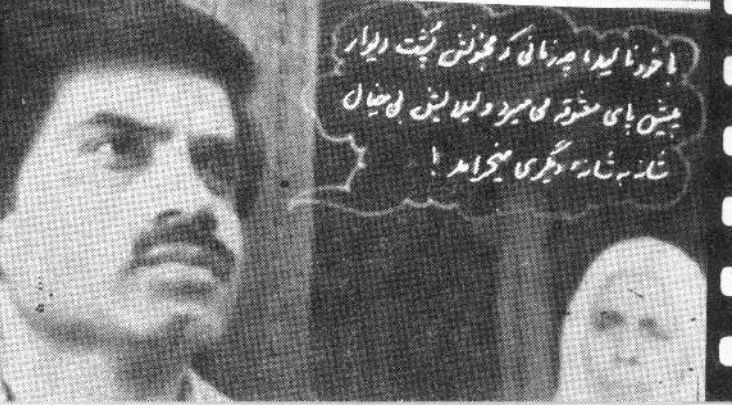
صدای بلبلیه زنگار در پس را به یک میسرد
به رکشن و سید قربانی در دل حبیب برآمده و سرکشت
آخرین دیوار من را با پس را که شش کشید

۴۴



به تعلق افتاد دیده به دیوار لبی روشن
کند اما دیوار چون رسد بکند با خود
ماخت و گنل و شنگ بین آنها خط
کشیده بود

۴۵



اخرنایید و چنانی که بختش بخت دیوار
پیش پای مشوره می میرد و لیدایش بی خیال
شانه شانه بگری میخورد!

۳۷

د چیه گردن تاریخچه



چیه گردن (پخن) یاد کیمیر
غار د لپاس او کالیود یوه جزیره
توکه د پری مودی راهیسې رواج
درلود. په لومړي سر کې پرته له
پخوانیو مصریانو او یونانیانو بل جا
نه اغوسته. په لرغوني مصر کې به
(گردن بند) د نمرود د لاسو و
دریاریانو سمبول و او ((صیل زاده))
توب یې ښوده. گردن بند یوه پتاره
درلوده چې د هغې رنگ درلود و نه
دریاري والی تشریح کاوه. سره
پتاره به نظامي سړي او شنه به
د مالی راتلونکو اغوسته.
رښتیا یخن درېسانس به
د وړه کې رامنځ ته شو او زموږ به
کالیوکی یې د یوې پری مهمې -
برخی به توکه بخای ونیو. وینزیانو
(Venetians) به ایټالیا کې د -
وینس د ښار اوسیدونکو ته ویل کیده.
په د پوستکي اوسنیزې ډول به
پلنې غاري اغوستی چې جام به
یې له دوو خواوو ښایسته کولای.
اسپانیانو خپلو ښځو ته یو ډول -
لوړ اوږکي پخنونه رواج کړل. د دې
د استان داسې دې چې د دې یوې
ملکې له خوا معمول شوې هغسې
یوه ډیره هسکه اوبې اندازې لور.
غار د درلوده. په لومړي سر کې
په د د غاري شاوخوا څخه تیرل
کیده. خو وروسته بیا په یوه کلک
پلن اوبه چین د اړکړه بند تبدیل
شو. د پریو فېشنی خلکو د نجونو
په شان خپل سره چین دارو -
غار وکی نه ایسته مثلاً تمعیدي
سړي جان (John) پاتې به (۹۳) مخ

کشور میلیون‌ها در زیر آب

بود سه دریای عمده میگرد و این کشور همسواره
معرض به آفات طبیعی مانند سیلاب، طوفان
بارانهای مونسونی و حتی جنگ بوده است.
هند توانسته با ساختن بند های آبگردان در -
دریاهای که بارانهای مونسونی آنها را لبریزی سازد
تا اندازهای ازین پرویلم جلوگیری کند.
بی ۱۰۰ عباس وزیر کنترل سیلاب هاد حکومت
پیشین بنگله دیش که طرفدار ساختن یک سیستم
وسیع بند هاد دریای کوههای همالیاست آنها را
میآورد ((بنگله دیش راهمسایگان آن ویران کرده
اند))

اما بخشی ازین پرویلم از فقر عظیم و محدودیت های
تکنولوژی ناشی می شود. تعداد زیاد بند های خاکی
آب گردان در نتیجه سیلاب های اخیر ازین رفتند
و بقول یک انجنیر ساختنی نمیشود در بزرگترین
دریاهای جهان با این کارهای ساده مبارزه کرد.
این رود بارها در اواسط ماه اگست سیلابی شد
بودند و یک پنجم بنگله دیش زیر آب بود که دفعه
بارهای شدید آغاز یافت و ارشاد اعتراف میکنند
((غافلگیر شدیم که اینهمه آب سرزیده بتواند
نتیجه چنان فلج بار بود که شاید چند کشوری نظیر
آترادیده باشند. برای چندین روزگانه وسیله
ترانسپورتی بنگله دیش با جهان خارج دوطیاره
کهنه فوکر بود که از یک بخش باریک میدان هوایی داکه
که زیر آب بود پرواز میکرد و تعدادی از مسافران
تا کلکت میبرد و یا از آنجا میآورد. راهها و قطار آهن
قطع شده و حتی قایق ها از رفت آمد مانده بودند
زیرا ترمینل آنها را نیز سیلاب ویران کرده بود.
در یک مورد فقط چند هلیکوپتر داکه را با سایر نقاط
بنگله دیش ارتباط میداد. بعد ترمیدان هوایی داکه
مجدد " باز شد و امکان رسانیدن کمک های عاجل
بمردم بنگله دیش میسر گردید.
از آن به بعد کار دشوار حکومت بنگله دیش یعنی
توزیع کمک ها به دهها میلیون انسان مصیبت دیده
و گرسنه و جلوگیری از امراض ساری و کشته آفات
یافت.

در تقاد آشته باشد.
به خاطر یک سیلاب هاد ست کم ربع محمولات
امسال را تلف کرده گرسنگی و شاید هم قحطی مردم
این کشور را بیشتر بیازارد.
با انهم فلج کننده ترین ضربه زبان هنگه
و وسیع متوجه سرکها، قطار آهن، پل ها، لنگر -
گاههای کشتی و ساختمان ها میآید.

ارشاد گفت ۱۷ سال کار انکشافی همه بر باد رفت
((نمیتوان بدینگونه به حیات و بقا دوام داد. هر آنچه
ساخته بودیم همدتا ویران و نابود شد. برای جبران
خساره به میلیونها میلیون و حتی میلیارد هاد الرنیزاز
است))

از شیشه هلیکوپترش رئیس جمهور چیز جز اوقیانوس
نصواری رنگ آب گل آلود رادیده نمیتوانست. در یک
منطقه فقط با ماهی نوشتید از گاه و بی شاخه های
بلند درختان و نوار باریک یک بند آبگردان بنظر
میرسد.

الاقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک
پناه برده و برای خود خیمه های موقت ساخته اند.
بعضی هاتوانسته اند گاو و بز خود را هم بیاورند که
فقط از نوشیدن آب زنده ماندند. درین باریکه
های خشک، پناه گزینان مجبور اند با مارهای زهر دار
مبارزه کنند. اجساد بیشمار قربانیان سیلاب، بنید
ری و مارگزیده موقتا روی قایق ها گذاشته شده
بود.

در شهر داکه، جاییکه قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس
جمهور را بفرورفته، خیابانها به کانال بدل شده و
بودند قایق رانها برای اینکه شخص را به جای
مستون انتقال دهند هر آنچه خواسته باشند
از او می ستانند و دهه ای هم به خاطر یک دارایی
خود را از شر غارتگران در امان نگذاشته باشند
با ماهی گلی خانه های شان جسیده اند.
محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است با غرور
میگفت از نقل و انتقال اشخاص از طریق جاده های
سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گک
او را که با مار و خوار هوش یکجا میزند نیز سیلاب برده
است.
از بنگله دیش که بنام بنگال طلایی هم معروف



سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان و صدها تن را ازین برده است

درای جزایر خساره میلیارد
ها دالر نیاز است

حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که
از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده
بود با آه حسرت با وری گفت: ((نمیدانم چرا خداوند
به این گونه مارتویج و سرزنش میکند)) با معیارهای
این کشور نادر چنین سزایی انداز زیاد معلوم
می شود. در حدود سه ربع بنگله دیش با جمعیت
۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته و همسایه
های آن، هند، بوتان و نیپال شاهد شدید ترین
بارانهای مونسونی طی هفتاد سال گذشته بودند
طوری که تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی
بی خانمان شدند و صدها نفر ازین رفتند.
اما بحران به پایان خود نرسیده است. کارشناسان
میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بی چشم
میخورد که همدتا ناشی از آب نوشیدن آلوده و کثیف
است که به بیچش های خونی منجر میآید هم کولرا



یادداشت‌های یک سفر

آوانس مطبوعاتی نویسنده سالنامه همایان زبانی را از میان روزنامه‌های تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت روزنامه‌ها در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری میسوی همایان روزنامه‌های اتحاد شوروی را دیدیم. مسئول مجله، میاویون روزنامه، حقیقت سر باز، نیز به دعوت آوانس، نویسنده‌ای از شهرهای تاشکند، دوشنبه، وروژ و ماسکو دیدار و مصاحبه آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لاجب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده کان به نشر می‌رساند، یادداشت‌ها را در دسترس شما محمول چشمه‌ها و گفتگوها برداشته از مطبوعات شوروی است.

انقلاب گریبایف

نویسنده راه محل اقامت تراد ریش گرفتیم. آشنایی ما با همان پرسشهای آشنا آغاز شد: ((اوضاع چگونه است؟ جنگ چه وقت پایان مییابد؟ سرانجام دپالوگ سیاسی میان حکومت و مخالفین آغاز خواهد شد؟ و...)) پرسش‌ها بسیار تکرار می‌شد. مساله بود و آن اینکه قطع جنگ کدر افغانستان، این چیزی است که برای شوروی ها و منجمله تبعه عادی شوروی همانقدر مهم است که برای یک افغان، خاصه در زمانیکه چند ماهی پیش برای خروج قطعات شوروی از افغانستان باقی نمانده و اوضاع جنگ دامان دها هزار خانواده افغان را می‌سوزاند. بالاخره افغانها و شوروی ها باید واقعتاً مشترکی رو برو هستند که مرزها متعلق به امروز نیست: ۲۰۰۰ کیلومتر

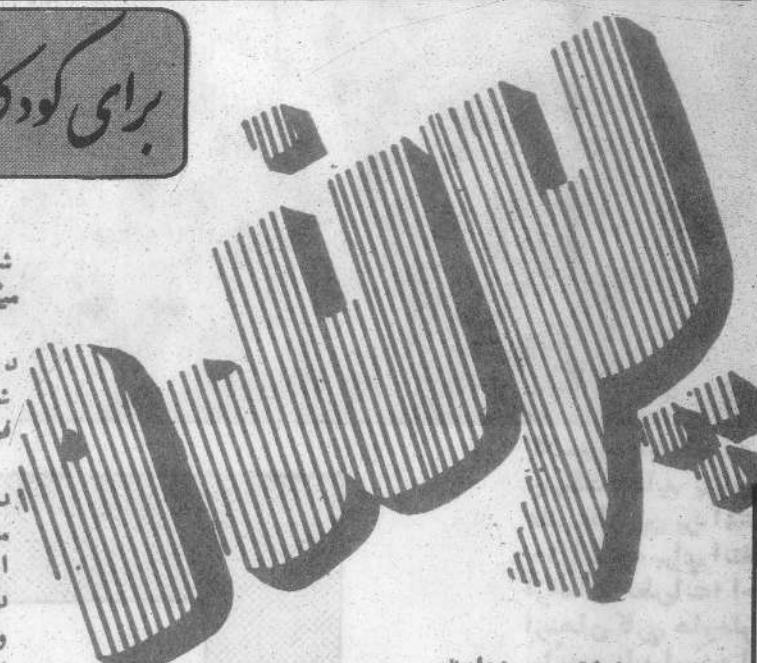
راه کابل - تاشکند، کوتا - هست: صرف در حدود ۱۰ دقیقه. اما ۱۰ دقیقه بی‌بر اضطراب که فاصله بی‌است میان جنگ و صلح و میان کوهستانهای که هنوز در تیره، خصومت‌ها فرو رفته و دشت‌های سبز و شادابی که باد سحرآمیز پیوسته دگرگون می‌شود. سفر، باید - ولو موقتا - مسافر را از اوضاعی که او را احاطه کرده، بدون کند. اما آیا این ممکن است؟ نه، بسیار هم دور تر از زاده‌هاست، باز هم این کلکین خانه است که هر لحظه، پرده، تصورات تو نقش می‌بندد... و بالاخره ((فاصله)) را پیوندیم. حوالی سه بعد از ظهر به وقت محلی طیاره حامل یاد رسیدن هوایی تاشکند فرود آمد. ((مراسم)) میدان هوا - بی‌که تلخترین آغاز پایان سفر نیست، خانه یافت و همراه با همایان از خوش انوار شرفیو - احمد میایوف روزنامه‌های آوانس

کلاس نویسنده یا علنیست، علنیست چیست؟ شاید بتوان گفت که علنیست از بین برداشتن حوزه‌های منوعه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بینان کاری هار جلودگویی از - سانسور زاید است. این جریان نه تنها انتقاد کننده‌گان بلکه انتقاد شوندگان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیست را میتوان دموکراسی - انتقاد تعریف کرد. مادر صحبت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه کلاس نویسنده (علنیست) می‌گنجد، بود پس مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلاً چندین پیشرو زبانه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف ریس موسسه تاریخ و ارشیف اکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود. موصوف نوشته است: ((آیا میتوان ادعا کرد که علنیست سیاستهای استالین موفق شده، ام نویسی سوسیالیزم هر چند در فرم (تغییر شکل یافته) ایجاد نموده؟ ۲۰۰۰ ما با وجود قربانیهای زیاد موفق به ساختمان سوسیالیزم طوری که لینن و همرا هانش تصور میکردند، نگردیدیم.)) در این ترس هاراه استالین ضد انقلابی و از نظر تاریخی غیر مشروع تلقی میشود. نویسنده به‌بیشتر رفته و نتیجه میگیرد که: ((من جامعه بی‌راکه در کشور ما ساخته شده یک جامعه سوسیالیستی نمی‌دانم.)) - هیات تحریر روزنامه پرواد ایا این نظریات یوری افاناسیف بقیه در صحنه (۸۱)

نویسنده سیاسی که به گفته همایان زبانی ما ((با برخورد صادقانه، شرا - فتنه‌دانه، صریح در مقابل مسائل موجود و آینده، واقع‌بینی و اصلا - حیات بنیادی در همه عرصه‌ها و منجمله سیاست خارجی مشخص میشود)) در برخورد با افغانستان تبلور ناپیخته خود را داشته است. افغانستان عرصه مهم بازتاب سیاست جدید شوروی می‌باشد که بر مبنای رجحان منافع کل بشریت و حق زنده‌گی بر منافع گروهی و فکری استوار است. علنیست: دموکراسی نظام سیاسی است جدید شوروی که با نام میخائیل گریبایف پیوند دارد. - گستره‌های متنوعی را احتوا میکند. این سیاست با عنوان پرستوریکا (بازسازی) وارد لیبراتورسیاس شوروی و همه کشورها گردیده است. شوروی ها در تعریف این سیاست میگویند: پرستوریکا روند نسو

سرحد مشترک / سرحد یک ریشه در ریشه‌های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازی به وفاداری یکدیگر را نشنید. ریشه‌های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر وروژ که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر پرسش‌هایش را از روزنامه‌های افغانی مطرح نمود. پرسش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار می‌پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چه برنامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقه‌ای چه تأثیری خواهد گذاشت؟ ۲۰۰۹ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته متمرکز بودند میگوید که تفکر

برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برشنا نظری

شت از همین رویه تمییز است -
میگذاشت .
به بالهای پرند ه نگرست هر
دوخته بودند ویرهای کوچک -
شان در هم برهم بود و به سیمهای
نولادین قفس چسبیده بود .
قد پرازیدن حالت پرند ه
دلش گرفت و احساس کرد کد روش
میسوزد . متوجه شد که پرند ه چون
ادمهای داستان ((قلب فروزان
دانکو)) است . گرفتار و سرگردان
وخته است و راه رهای خود را -
نی یابد . در داستان شخصی
پیدا شد و ادمهای د رمانده را از
آن حالت کشید و به د نیای د یگر
کشاند . اما پرند ه نوبید و ناتوان
بود . میدانست یانید است که
نجات یابد . اما خود را بهیچر -
های زندانش میکوبید و در چشم
هایش هراس گنگی خانه کرد بود
قد پرخود را مانند پرند ه در -
تنگنا یافت . چند بار آیسو و آیسو
قدم زد و فکر کرد . کتاب در -
دستی بود و دلش از غصه خون
بود . تصور کرد که او خود شیر -
نده بی استعداد و قفس افتاده
است . دلش تنگ شد و احساس
گرمی عجیب نمود . درونش
میسوزد . بیخوش است کرد .
بی اختیار پیش رفت کتاب را به
گوشه گذاشت و یاد استهای کوچک
خود دروازه قفس را گشود
پرند ه اول ترسید . به سوی پیش
دید و خود را به دیوار کوبید . اما
سرانجام راه یافت و به سرعت
پرامد . دم کلکین توقی کرد و
به پشت سرنگریست . متذکره
میخواست به سگزار کد .
سپس برید و بالای درخت بلوط
کهنسال نشست و رانجا پرند ه
های د یگر به او درود گفتند .
هوش گرد آمدند .
د یگر د یاز تا شای پرند ه
که آزاد و شاد شده بود خسته
نمید و با نگاههای گرمش او را
د نیال میکرد که از یک شاخه به
شاخه د یگر میرید به دل -
خود میخواند و آوازش با سرود
پرند ه های د یگر میامخت .

بیرون پرند ه ها بلند بلند
میخواندند و از یک شاخه به شاخه
د یگر در درخت بلوط کهنسالی
که میان حویلی قد افراشته بود
میزیدند و آرامش اتاق کوچک را
برهم میزدند . کشتی داخل
قفس که پهلوی کلکین آویخته شد
بود نا آرامی میکرد . از یک سو به
سوی د یگر و از یک دیوار قفس به
دیوار د یگر میرید . جق جق
آزاد هند ه اش شنیده میشد و
معلم نبود که از سردی هوانا آرام
استیلا آواز پرند ه گان بیرونی او را
به سوی خود میکشد و قفس بولادین
وجود کوچکتر را در خود میفشرد .
شاید میخواست آزاد باشد .
آزاد چون پرند ه های د یگر .
که پررزان از شاخه بی به شاخه
میزیدند و با آوازه های شیرین و
لطیف خود گوش ها را نوازش می
کردند .
قد یر به حوصله قهرمان
داستان می اندیشد که چگونه
میخواهد خوابیده های جنگل -
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی
از زند ه گش به روی شان بگشاید .
ولی باز هم صدای گرفته پرند ه های
افکار او را از هم می پاشید و حواسش
را پراکنده می ساخت .
دلش خواست پرند ه گ را از -
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که
جواب دیش را چی بد هد . از -
سوی د یگر پرند ه را دوست میداد .

قد پراز تا شای پکواخت کنژ
داخل قفس که پهلوی کلکین
آویخته بود خسته شده سویی
الباری کتابها پیش رفت . احساس
خستگی میکرد . در اتاق خالی
وسر میخواست لحظه بی تنها
باشد . الباری را گشود و کتابی را
که پدرش شب گذشته برایش
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه
کرد : ((قلب فروزان دانکو))
لبخند گلهایش را از هم جدا
ساخت و گفت :
- چه قهرمانی ! انسان دوست
مبارک و ...
نشست و به پشتی کوچ تکیه
زد . آرامش مطبوعی احساس کرد .
خیره خیره به سوی کتاب نگر -
یست و با خود گفت :
- باز میخوانم ... ها ...
باز
او اگر چه شب گذشته کتاب
را خوانده بود ولی دلش می
خواست باز هم آنرا بخواند .
کشتن عجیبی او را به سویی
سرگردشتد و انگیزانند . دانکو
آدم معمولی نبود . او کاری میکرد
که د یگران نمیتوانستند بکنند .
د یگران د ر اجارت جنگل و سر -
گشته گش در تان یک دست و سا
میزدند و او قلبی را که برافروخته
بود مشعل راه آنان میساخت و با
تمام وجود برای نجات انسان
میسوزد .
شروع به خواندن کرد در -

ما شوم

ژمار ونکی :
عبد الوکیل سوله من

رشتیاده چی یوخت سندر به
رشتیا سره د ژوندی ارگاسیم زانکو
به توکه خدمت کاره . د سندر او بو
د هغه د تولو صفاتود مطالعی به
سندر کی د اوسید و شرایط و چی
به نسبت د یو بر لاسی لرله : به
اوبوکی د هوا و اتموسفیری د یو
بد لونونه د وریجو . تند رنو . وادرو
ز لیو . بارانون به پول اوبوکی
موجود نه و . اوبونه یواخی د -
خوراک او خبثات له باره د ییری
اسانتیاوی راوستلی بلکی بخله
د ژوند یوموجود اتود موجود پت له
باره بی هم نه امکانات اوزمینی
برابرولی . به هغو (اوبو) کسی
وجود خیل وزن د لاسه و رکاره .
دغه خیر ژوند ترهخی نیی بیرونی چی
ژوند به محکم پیل او شروع شو -
د ری میلیارده کلونه د وام و کس -
اوبه توله دغه موده کی ژوند یو -
موجود اتو ههغ محل دغه لطف
اوبنکی ورکی به خلاف به وجه
کی د ژوند انه هوس به سرکی ونه
گرهید .
د تقریبی احصائی له مخی ژوند
د یو زیسته خلور میلیونه کاله د مخه
هغه رخت کله چی د بحر جاپیرال
تنگ شو . منحنه رانی . اودا هغه
وخت و چی سندر د خون یو جگر و
اولانجوجی د طبیعی تا کلو قوانینو
له مخی عمل کوی . به د گراند ی
بد لیزی . به د ی وخت کی تسول
هغه موجودات چی کنزویو . د
سندر بر ببولوته اریخی اود و چی
به خواخیل حرکت پیل کوی . به
د ی توکه د سندر را و اوبو خنسی
ابد ی هجرت د مرگ له ویری خخه .

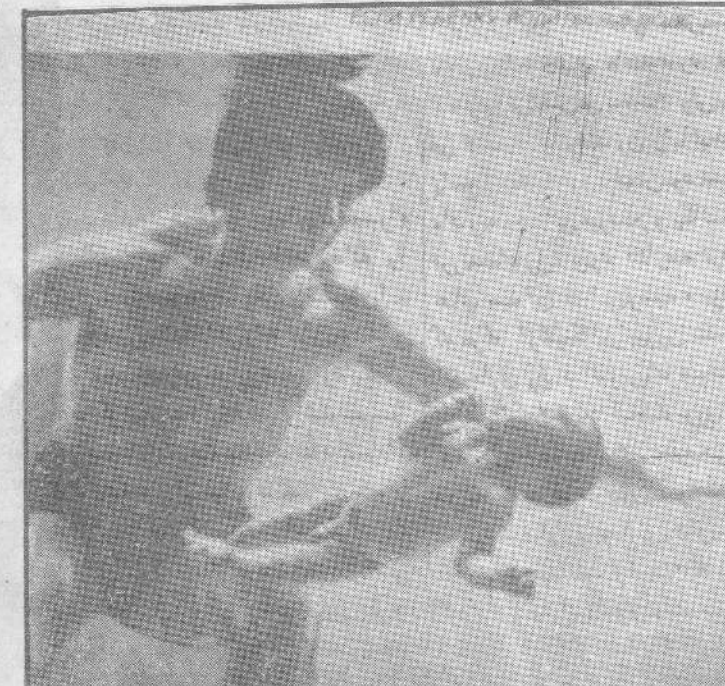
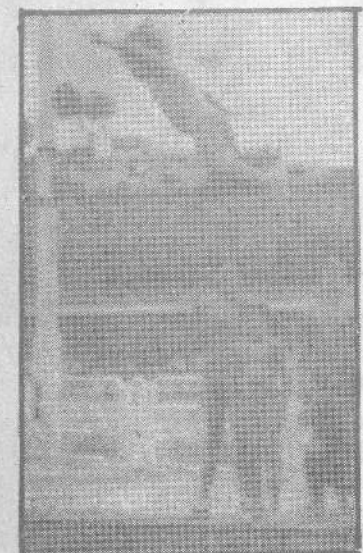
په اوو بوکی

وزیرول شتی

پیل شو . همد ارنگد مرگ د فسی
ویری خخه چی د وی د وچی
به لورهمی کرل . طبیعت د تسل
لیاره اوبه د یو تر لی اومنجو ی
جایپیرال به توکه د تولو راتلونکو
نسلونوبه یاد کی کینیاوه . له
هغه وخته راهیسی د ی چی له
یو نسل خخه بل نسل تبهری
ژوند یو موجود اتوته به وجه کی او
د وچی موجود اتوته به اوبوکی
اوسیدل او ژوند کول یو (محکوم
عمل) د ی .
قننی عالمان به د ی نمد ی قادر
شوی چی ووی . چی نوبی -
زیر د لی کوچنیان به د زیزید و نه
شیبه کی خخه حالت احساسو ی
خود ی مهم نی ورته خرکد د ی
چی د زیزید و نه شیوکی کلچی
نوبی زیزید ونکی کوچنی د مورسی
جایپیرال خخه د تل له بارمخه
به کوی یو وول سخت اوقو ی
زور د محکمسی د جان بی د قو ی
د شتر گوزار د خری به شکل پخیل
وجود کی احساسو ی اوز قفسی
د د ری . خلور خلونه زیات .
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی .
نوبی زیزید ونکی ماشوم . همد ا -
رنه خبلی تولی قواو ی . جا -
فظوی میخانیزیمونه . توله انزوی
کومه چی ماشوم به خیل وجود کی
جمع کوی د ده . د ضربی د قو ی
د سر ولوله باره . اود د ی له باره
چی ارگاسیم د وچی د شرایطو
شره اموخته او تطابق پیدا کوی
به مصرف رسیزی .
د د ی سره یوخی خرنه چی
نوبی زیزید ونکی کوچنی یولامبون

موجود د ی . اوتراوسه یو ی وجه
نه وه لیدلی . د اوبو محیط به
وړاند ی بی ویره او د ارنه
احساسو ی .
د کوچنی لامبون گر هید و د مخه :
د لامبونو د نر یوال د را -
سیون د احصائی له مخی د هغوی
خوروما شومانو چی د لامبونو د
هنر خخه برخمن د ی . شمیر (۲) -
۸) میلیونونه رسیزی (د ۱۹۸۱
کال د احصائی له مخی) به شوری
اتحاد اود نری به نورو یوهیوا -
د ونو . لکه : جاپان . استرالیا .
لوید یخ المان . د امریکا متحد ه
ایالات او کوسلواکیا کی د کوچنیو
د لامبونو د نر یوال و نه تحارب
زیر ه شوی . به شوری اتحاد کی
لویو امتحان به ۱۹۶۲ کال کی
د وه کاله وروسته له هغی نیقیسی
خخه چی د نری به زیاتو وریا یوکی
یو ی حیوانونکی بیسی توله نسری
حیرانه کر ه . ترسره شو . د اپینیه
د امی وه . چی یوه اطریشی تریر
تیر مانس خبلی خلور میاشتنی لورته
د لامبونو وړنده کرل .
د مسکو تجربه د جوان همکار یگر -
چار کوفسکی له خواد علی خیر نو د
سپورت به انستیتوت کی سرته -
ورسید . او هغه خوک چی د -
لومړ ی محل له باره بی د اوبولسه
پاسه اود اوبولاند ی ژوند وازمایه
د هغه تی خوره لور و تاوه .
تراوسه یو ی به ماسکو کی (۲۰) -
بولیکینی کونه چی د لامبونو د
د زده کړی میتود یک د تی خوره
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال د ی .
دغه خیر بولیکینی کونه د شوری

اتحاد به نورو (۲۰) بنارونکی هم
موجود د ی .
د کوچنیانوله باره د مخه ترد ی .
چی هغوی به گر هید و او خاپو و پیل
و کړی . د لامبونو هغه کومه گهر سو ی
خرنگه چی تجربو نیولی ده . دغه
خیر کوچنیانود نورو به اند ول د وخته
به د رید و راخی . زیاته برخه بی د
شیز و میاشتنو خخه وروسته به
گر هید و پیل کوی . تقریباً نه
ناروغه کیزی . به اسانه د ول -
سار ه . تود خه اود هوانو د لور -
نونه زمی . ماشومانه بهانی بی کی
وی اوبه اسانه توکه بی جانانه او
د ژوند خوب وړ لی شی . د ژوندانه
پاتی به (۱۲) مخ



تفریح

تعمیم کننده

کتاب

همایون

رازیان

هنرمند با استعداد و جوان

همراه با خانم طفیل

یکساله اش به شهادت

رسید



عقربه های زمان به تامل عقب
هم میدویدند دست حسرت
و انوس مجله داشت تا یازدهم
تصویری از درد و حرمان بر پرده
های حساس قلوب دوستان
برکشید.

آنروز همایون رازیان، همراه
با همسر و یکانه طفل خود خانه را
ترک کرد مادر از عقب آنان آب
سرد ریخت تا فرزندانشان روشنایی
باشند و فرزند او همسایه رقیب
دیگر بودند، یک دیار آشنایی
و چشمانی آنجا منتظر دیده برآه
د تپقه هار بر میخوردند. و همایون
آنان را بدرقه میکرد. او همگام
با زن و فرزند قدم برمیداشت و قش
نگاهش با نگاه گرم و مهربان زن گره
میخورد. خوش زاید الوصفی در

رگهایش میدوید و از تنگه چنده روزی
از نوازش این نگاه های مهربان
بدور میماند چیزی مانند درد در
چهره اش نقش می بست. ولی بعد
می خندید و لبخند زن را با لبخند
پاسخ میگفت. زن خوش بود نازد
مادر به معنای میرفت، او یکانه
فرزند مادر بود و تازمه نزدیکی
های میدان هوایی رسیده بودند
که مرگ از کمینگاهش بیرون شد
انفجاری رخ داد و فریاد های
به هوا برخاست. لبخند بروی لبان
همایون خشکید و قش بطرف زن و
فرزند دید و هر دو چون درخت های
قطع شده از ریشه در بهلولیش
بخون غلطیدند. او خیلی تلاش -
کرد تا فرزند را در آغوش بکشد
انگشتانش با انگشتان او قفل شده

و روشن چشمانش چون چلچراغ
شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید
سرد و خاموش با کودک خویش
در بهلولی شوهر سربای مرگ
گذاشت و گیسوان طلایی رنگ او
که چون آبشاری از طلا تا شانه هایش
میرسید چنان در خون تن او رنگ
خورد که گویی خورشید را در آفتاب
سرمیدانید. تن ظریف و شکننده
کودک آنان چون شعله آتش با
هیجان و درد طاقت فرسای و راست
شد و بعد در کنار مادر غلطید و نهال
کوچک وجود او اینگونه ظالمانه
شکست.

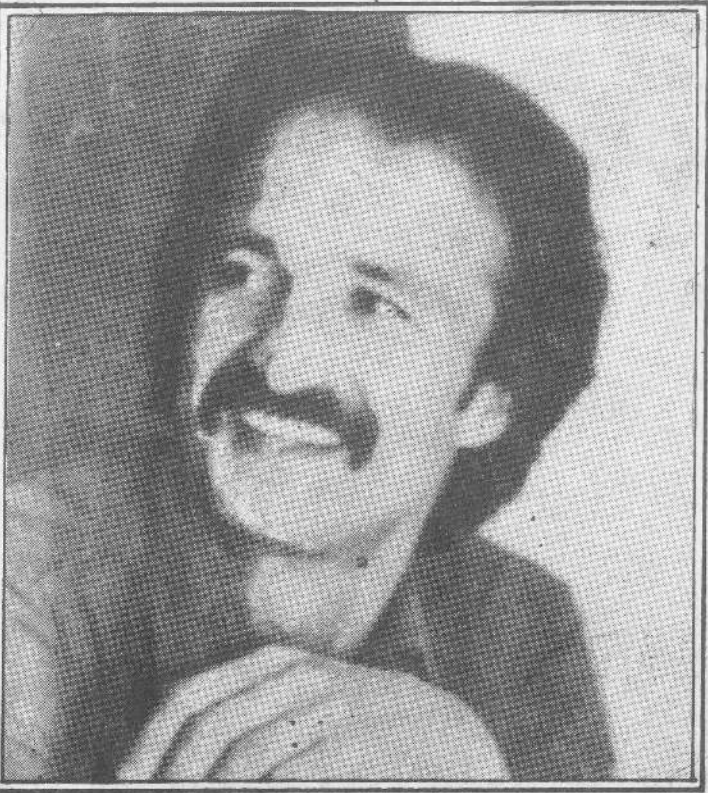
... و اما در هنوزم ظریف
آب سرد را که عقب بر سرش ریخته
ریخته بود در دست داشت او به آب
روی زمین میگریست که هنوز
نخشکید بود. یکبار فریاد های
در گوشه های بیچید بعد این
فریاد هاتن او را و سپس خانه را بر
کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون
را با آن آواز خوان خوب را دیو
تلویزیون همراه یازن و فرزند او
در شهر بیچید راه حسرت و انوس
بر روی سینه ها پنجه کشید.

فرد این دوستان و همزبان او سه
تابوت را کنار هم گذاشتند
تابوتی که سه انسان آرزومند
در آن همیشگی خفته بودند
و دیگر هیچکس خواب آنان را
برهم نمیزد.

با آنکه از مرگ همایون رازیان
روزها میگذرد ولی آواز او هنگامیکه
با هم درد فقر مجله صاحبی
داشتند، هنوزم در گوشه های طنین
دارد مثل آنست که هنوزم در بر
نشسته است. و همچون آنروز باشو-
خی بر سرش هم را با پاسخ میدهند.

سلیم سحاب

آواز خوان محبوب
و یابی یکی از اخبار خوانی



داشت خانه یک پارچه شور
بود. ترکیبی خون مستی در رگهای
دیواره ها نیز جریان داشت.
او میخواند:

به عاشق میکی ناز و بهانه
بیادم آمد از گل دانه دانه
... در آن اتاق دیگر، آنجا
مردی را راستند لحظه بعد
آواز خوان خوب و خوش صدا آهسته
بر میخواند عروس و داماد بیای
عقد همدیگر می نشستند سوگند
وفاداری و باید آری می خوردند
ورشته زندگی مشترک را گسره
میزدند. کسی صد اکرد از اشعار
خودت بخوان، بعد از آهسته
برو اشعار خودت بخوان.
... ولی هرگز (آهسته برو)

خوانده میشد و هیچ رشته بیونده
نخورد، و آواز خوان اشعار خود
را میخواند.

زیرا که در یک لحظه زود گذر
انفجاری آن خانه را لرزانیست
خون مستی در رگهای همه
خشکید رشته های از هم گسیخت
و قلب های تپنده از حرکت باز
ایستاد و مردم قریه گلخانه
چاره های راباطم عزیزانشان
شدند.

... و سلیم سحاب آواز -
خوانی که تالاحظه قبل همه را
با آواز دلنشین خویش بوجود
آورده بود یکباره صد اد رگوشش
شکست استون بشتن تیر کشید
خون در رتنش جوشید چشمانش روی هم

افتادند و اتاق آرزو ای خوش
اوتعی شد.

آنجا دورتر در قلعه موسیقی
با تنهایی و انتظار بنحیه میداد
چشمان منتظر او بروی مدالها
و نقد برنامه ها سرمیخورد همه را دور
باروسه بار بحساب میگرفت. با
خودش حساب میکرد. بعد غروری
امیخته باخوشی در رگهایش میدوید
هیچ نقطه در کشور نمانده بود
که سلیم را نجا برای مرد سرا و زنخوا
نده باشد. و کسرت نداده باشد
به هر سوی اتاق که میدید
یادگاری از شوهرش او را بطرف
خود میکشید. اتاق بوی نفس
گرم او را میداد اما گاه بی
اضطراب تنید یک اندیشه
قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد
و گاه بوس و حشمتی او را چنان
در ستخوش هیجان و خوف و هراس
میداخت که بی اختیار دستش را
روی قلب خود میگذاشت.

ساعتده شب در زدند دوستان
تسلیم بودند، دوستان خیلی
نزدیک او. آنان تابوتی باخود
داشتند که گوشه های را خون
رنگ زده بود. زن در تلخی
و سوزنده را در قلبش احساس
کرد چیزی به تلخی زهر در رگهایش
دوید، زباد وستان سلیم
سحاب جنازه غرقه بخون او را
مقابل چشمان و خستنده زن -
گذاشتند و دیگر او هرگز نفس نکشید
اما آوازش را هیچکس خاموش نتوان
کرد.

طلوع

د وچشت من به مينا من فروشد
 لبت يا قوت حورا ميفروشد
 نگاهت رمز نغمه سر محبت
 به آهوان صحرا من فروشد
 شکوه قامت هنگامه خيزت
 قيامت را به دلها من فروشد
 زنجير طاقت وري محسوسيد
 که دل درياي ليلی من فروشد
 بخون لاله صحرای نظر کن
 شمع خورشید ریا من فروشد
 نشاط گلشن این مرز و دامن
 بهار عشق فردا من فروشد
 شب ما از طلوع صبح صادق
 چه خوشترنگ تجلی من فروشد
 بهار دل به سیر گلشن خود
 عجب جوش تنها ميفروشد
 کجا شد زاهد صورتگرما
 که با یک جرعه تقوی ميفروشد
 سکوت ساحلسم بنده ارمرگه است
 روغن دل به دریا ميفروشد

خلیل الله رونی

و سخن خیال و شعور

شعر

بنای من زبند یو گه کاروی
 چمن تراوسه بسوی
 لاد زمان د آسمانی سکوت
 د دنگو، د نگو فروغ وکی
 لکه خونی ((حمزه))
 چمن د الله د مخلوقاتو قاتل
 اود سرو وینود سیلاب د بهوونکی به نیم
 د خدای له شرمه
 زندانی د توری خمی پاتی
 هاس د خیلو گناهون به کم خوب تملی وی
 نکه د ژوند د بنده گانو همه شنه خوبونه
 د شیطانانوله تورجنو خو بو توری پاتی شول

مات خوبونه

هنگ نه بو هنرم
 چمن سیاه منی
 د ماتو ارمانونو مر اوی شوی من کی
 د شنو افزو با جاهی
 به کم کل اوریلوی
 هره شیه، هره گرمی
 د خور و خور و خوبو
 د ماتیدلو آوازونه اورم

شعر

گیسویش: آبخار نیلی شب
 قامتش: آفتاب سبز بلند
 سینه اش: آشیان جلجله ها
 کمرش: آهوی فتاده به بند
 نگهش: رودخانه ای آرام
 مژه ها: آه های سنگ صبور
 بازوانش: صدای تشنه باد
 شانه هایش: بلور شسته نور
 جهرماش: آسمان چینی صبح
 چشمهایش: کیو تران سیاه
 ساقهایش: فرور بایک زمین
 دستهایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گمنام
 باز اي زني شميم در بركش
 باز اي آفتاب تشنه صبح
 سبز شو از درون من سرکش

توق رهنما

و شعر لاره

سوز من از رسم به ستاد سپید لوشو به لاره
 د زو ستور د دي شوخو اشا رو به لاره
 که من سینه پرهنر منی د افرو به لاره
 د کلو فنی لاس د نمازانو، رقیانو خلاس د لاره
 به ماد د لاس د زلفی د دی د رخ پر سپین سیاه خیری د لاره
 د ویدی لاسی ته، به د دی رسمه د زو به لاره
 پر زو د رسی گاروانونه، خود شیو به لاره
 منزل ته رسی به ساحل باندی چمن سر لاری لاره
 گویه نمی د ی، به سحر باندی پانی وی
 د رمانو کشتن من رسی د خوندی پانی وی
 د ستر گارو له نظره چمن خوندی پانی وی
 له تابه کرم طوانونه، د زو موبه لاره
 که د سراب به شان من هر دو ستاو د پانی وی
 به به هم همه، ستاد منی د وعد و به لاره
 رازش نر حال

کیتھ

شعر جوانتران

شاخ شمشاد

شبنم صبح که از اشک روان
آفتاب سحر روز نهان

در تودیر و در غایت
آفتاب و در غایت

هر تن بکیم در دل و چون
هر باد می که در دستان

در هر خنوبت کتاب
در هر خنوبت کتاب

سحر و طلوع هر که
در هر خنوبت کتاب

در هر خنوبت کتاب
در هر خنوبت کتاب

و کفر عینی

سوز بار که امین به بار خویانی
ریا فرستاده به بار خویانی

به تو می گویم که من نصیب
بر آنچه مستعد نیستم

ریانی به سوز خویانی
گرویده خویانی

چون هر که در بار
مستعد خویانی

سحر و طلوع هر که
در هر خنوبت کتاب

حمد سیم سرور

پرواز

سم و بخت آنست که
چشم تو لای جان
تا به که کلاه چشم
تا به که کلاه چشم
گفتم که همیشه با حیا
در حیرت از حیا
آن تیرنگه نیست
در دین ندانست
دل در دین ندانست
نوران دل از حیا
از خانه بیرون
از خانه بیرون

عزیز

سبح عزیر

دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
ای دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
ای دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک

دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک
دانه گلشن کسوی بود در خانه کبک

۱۲

چهره جهانی

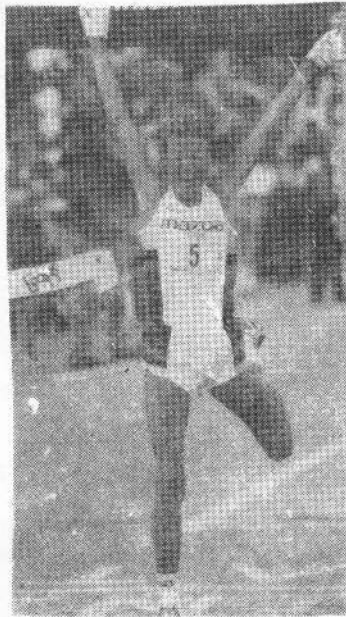
المپیاد

خواننده گان عزیز مجله الیاه اند که چندی پیش سیول شاهد برگزاری المپیاد جهانی ۱۹۸۸ بود و نتایج این مسابقات جهانی را در شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم، و نیز از کشورهای قهرمان تورنیه مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک آلمان، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اتحاد آلمان) یاد آورندیم.

در اینجا می خواهیم چهره های قهرمان المپیاد که در رشته های گونه گون در مسابقات جهانی المپیاد طی دوره های مختلف در بخشی داشته اند برای دوستداران ورزش معرفی نماییم:



جان کراولی (آلیال)

آلفرد کریستف دره ویس
۱۰۰۰ متر

جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۲۲۰، مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیاد بازی های سراسری آمریکا - بقات قهرمانی در وزن ۱۳۶ پوند قرار دارد. او میگوید: ((پسه دریافت کمتر از مدال طلا راضی و قانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند))

آلفرد کریستف دره ویس
۱۰۰۰ متر

این ورزشکار تارونزی در جام مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی و یک پسرینج ساله، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرازان در دوش نواصل، ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت.

مزگی ویکا (خیزانیه)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال می باشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این قهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزانیه در سطح جهانی است.

گریک باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد راس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است. در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید: ((بودن در آب و هوای آزاد، احساس سرعت دادن به قایق را میفزاید))

گراچ کراولی (آلیال)

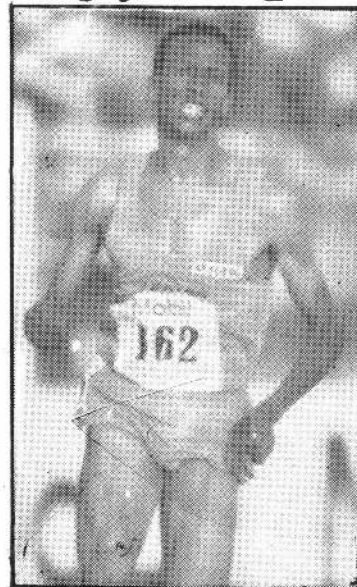
او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی به عنوان کپ جهانی و المپیاد مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را یافته است. او می خواهد برای تیم و آلیال آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد.

کرسنارو و مگر لودنگ (باسکلت رانی)

مدال های زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد. این ورزشکار آلمان دموکراتیک در مسابقات بهاری (کلرادو) به حیث قهرمان جهانی شناخته شده است و ۲۸ سال دارد.

۴۹

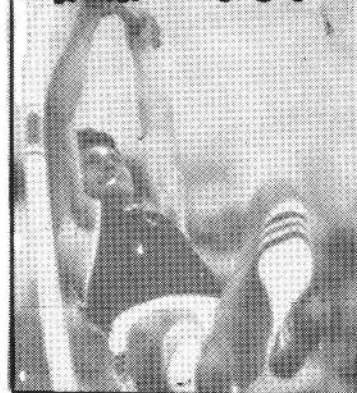
سه‌دویسه (دوش)



نجم سلیما نوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.
در ۱۹۸۶ در میلپوین هم کپ -
جهانی را بدست آورد و در وزن
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال
های بیشتر طلا چشم دوخته
است.

سراسی بهکا (خیز یا میزه)



منیداوویقه (دوش)

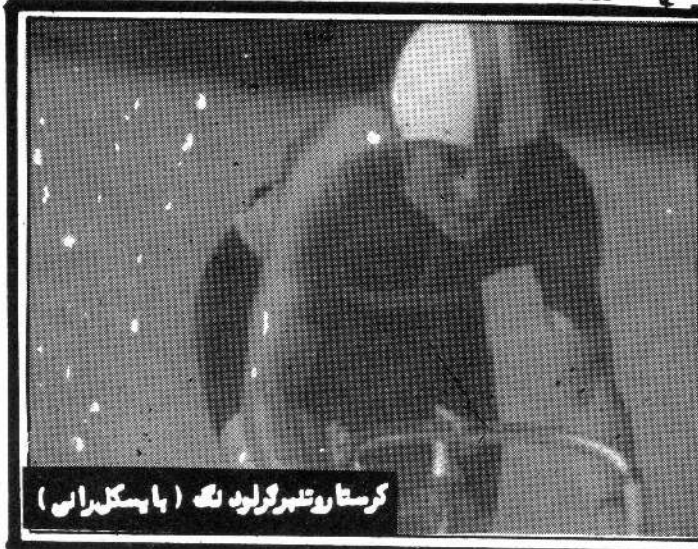
در فاصله ۵۰۰۰ متر در -
لاس آنجلس چهارم مدالهای طلا
برای کشورش را دوچند ساخت.
وزشکار ۲۷ ساله از المغرب
چشم برای حصول مدالهای بیشتر
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.
در ۵۰۰ متر هم ریکارد تازه
قائم کرده است. او متکی بخود
بوده و مسلمان با عقیده و مومن
است.

جوری سد مک (انداخت گلوله)

این ورزشکار و مربی اتحاد
شوروی و صاحب تالیفات در مورد
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -
پوندی را در مسابقات سالهای
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت برتساب
کرد و تاکنون این ورزشکار ۲۳ ساله
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده
است. او وزنه را تا ۲۸۴ فوت و ۷
انچ بدور می افکند.



کریکه لوکا هیس



کریکا و تهر گولیدنگ (پاینگل رانی)

گریک لوکاسی ادوین موسس و کارل لوسی

گریک لوکانیر، ادوین موسس
و کارل لوس از چهره های در -
خشان تیم المپای امریکایی
باشند که صاحب هشت مدال -
طلا اند و انتظار میرود که آنها
مدال ها و افتخارات بیشتری را
نصب شوند.

کارل لوس ۴۷ سال دارد و
در خیز بلند در لاس آنجلس ۴ -
مدال بدست آورد.
گریک لوکانیس ۲۸ ساله یکی
از موفق ترین آبیازان در سطح
جهانی است. ادوین موسس
۳۳ ساله که در طی ۱۱ سال
گذشته بجز دو مسابقه در همه
برنده بوده و در مورد وی هم -
فقیتهای بیشتری توقع میرود.



اندرویس موسس



کارل لوس

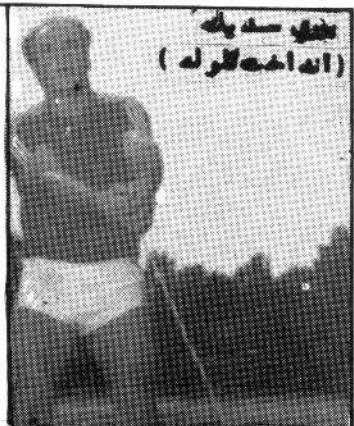


تیم بازم (ایفرا لیس)

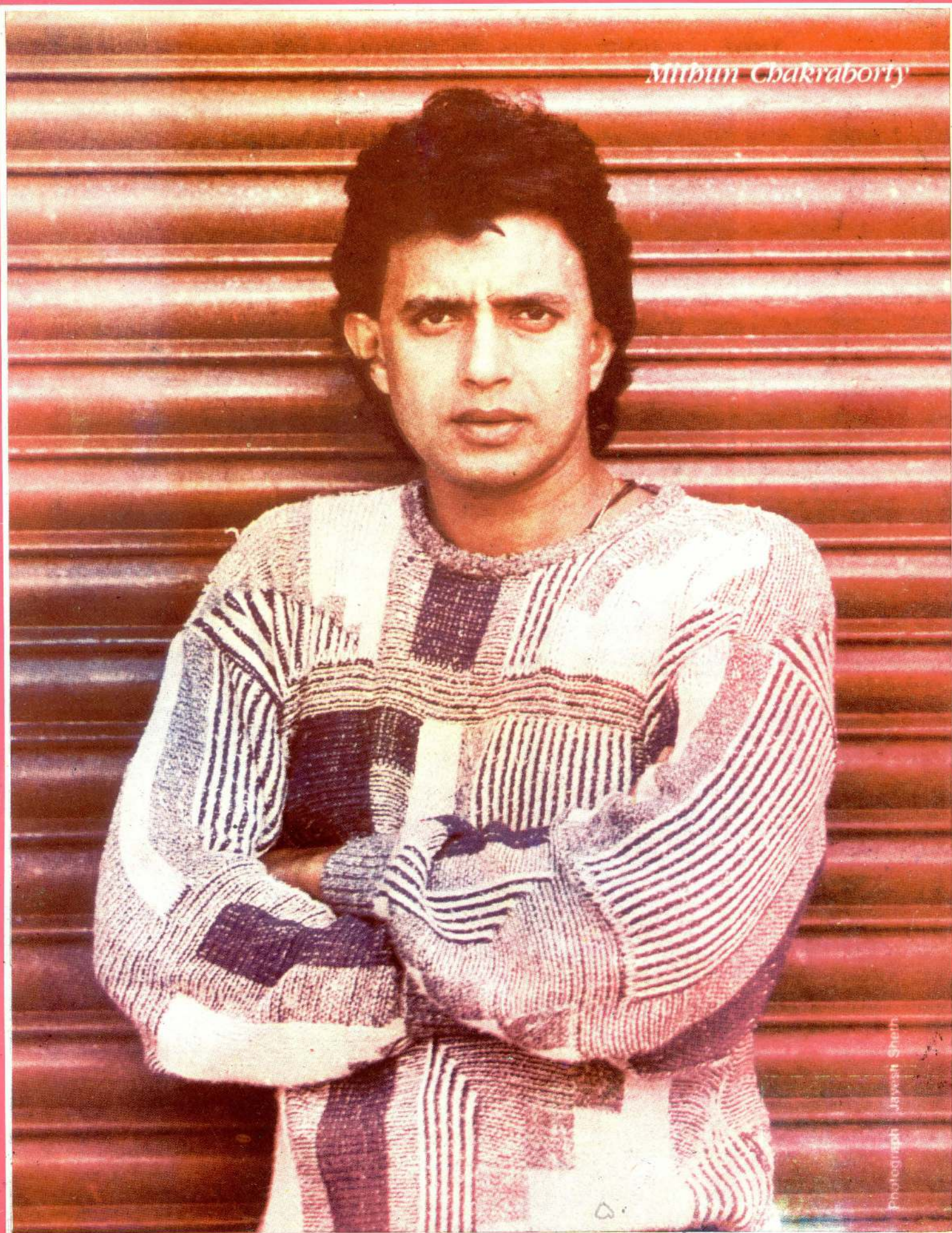
نجم سلیما نوگلو (وزنه برداری)



نجم سلیما نوگلو (وزنه برداری)



Mithun Chakraborty



Photograph: Jayesh Sheth

مصابحه متن چکرورتی هنرمند سینماي هند را
در یکی از شماره های آینده مجله سپارون برای



درد مناکشی

مقدم: محمدي



جواب مختصر: گفت: نعلامه مصروف انجام کار هنري فلم ((مهادیو)) Mahadev استم که کارگردانی آنرا

راج - ان - سبی منماید. از مناسبات کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فلم هایش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ مناجواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امید و آرزوهای و نوبدی ها مواجه استم. آنانی که رویه اد هائی زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشایم و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

آیا من کوه برف استم یا ژورنالیست مانا یا جاحوف میزنند؟

آیا یادگار عاشقانه مناکشی با جکی مورفی راست است؟

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود. از اینرو اگر فلم هایش قابل تأیید حساب شوند و یا حکم تردید آن صادر گردد سعی میکنم در هر دو حالت خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است بایی تفاوتی بدو قه ننمایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کلام انجام داده ام، این موضوع بمن اطمینان روانی برآورد می کند.

چه من بی برده میگویم هنرپیشه ای در هنرند سراج نمیشود که در قبایل فلم هائی ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت روبرو نشده باشد. تاکنون بیست و پنج فلم از من روی برده سینما به نمایشش بقیه در صفحه (۶۸)

حرف هائی شان غلط جلوه داده شود غلطی طباعتی رایجانه آورده و در تأیید حرف هائی خود قاطعانه اصرار میورزند.

از مناکشی سوال شد: چرا همکاری هنري اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت:

از نظر ها پوشیده نیست که فلم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند يك موفقیت چشمگیر برای ما به ارمغان آورد ولی مقابلته فلم هائی ((پیشه یا بیبا)) و ((میراجواب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. ما به بیرونی از تجارت.

جهان سینما که ظهوری درسی يك هیرو هیروئین است با بی اعتباری هنري و شایعات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنري نموده ایم. از این پرسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این يك خطاب یا اسم یا اسم است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برآرم برگزیده اند؟ من هاد تاد رهنگام کار هائی هنري بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در رهنگام کار از آقایان فلم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگای کم و در ستاهای راری سینه گذاشته قائم رانم و مراتب احترام را لوریک آنها توقع دارند به جا آورم و چرا که و خاندانه از آنها تقاضای به نویسن در مورد خود بنمایم.

در مورد فلم هائی جدید من سوال کردم که در -

درد

از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((مناکشی)) است که با هنر مند ان سرشناس و شناخته شده در فلم ها ظاهر شده و از آغاز کار کرد سینمایی اش که فلم ((پنتر یا بو)) است تا فلم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گام هائی وسیع برداشته و نقش هائی گوناگونی را روی برده سینما اجرا نموده است.

منامیگوید: در فلم ((سواتی)) در نقش يك زن انقلابی - در فلم ((الله رکها)) در نقش يك زن هرجایی و هوسباز در فلم ((ماں بیتی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند. در فلم ((د هلیز)) در نقش يك زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجهی ظاهر شده که عشق و علاقمندی ان را به هنر بازیگری حال می کند و یا رتایی است از استعداد هنر بازیگری ان در جهان فلم و سینما.

او گفت: در رقص هائی کلاسیک که انواع ان قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا را فلم ((جان کاد شمن)) و رقص کار کپه هائی ان مینماید. او از نو دارد فلمی تهیه کند که کلبه رقص هائی ان کلاسیک باشد.

مناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی مشابه نشراتی ناخشنود بوده به قول خودش دل برخون دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نشر مطالب جعلی و افواها و شایعات نادرست چه القاد فراهم می شود که همواره به آن منعمک می شوند؟ چندی قبل رابطه عاشقانه مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) یا ((عایشه دتا)) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو داستان برداشته شده و تخیلی ژورنالیست هائی عزیزم بیایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در جا - لیکه تاکنون به انجام کار هائی هنري مشترک نیرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با (دوین گوئل) در فلم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه



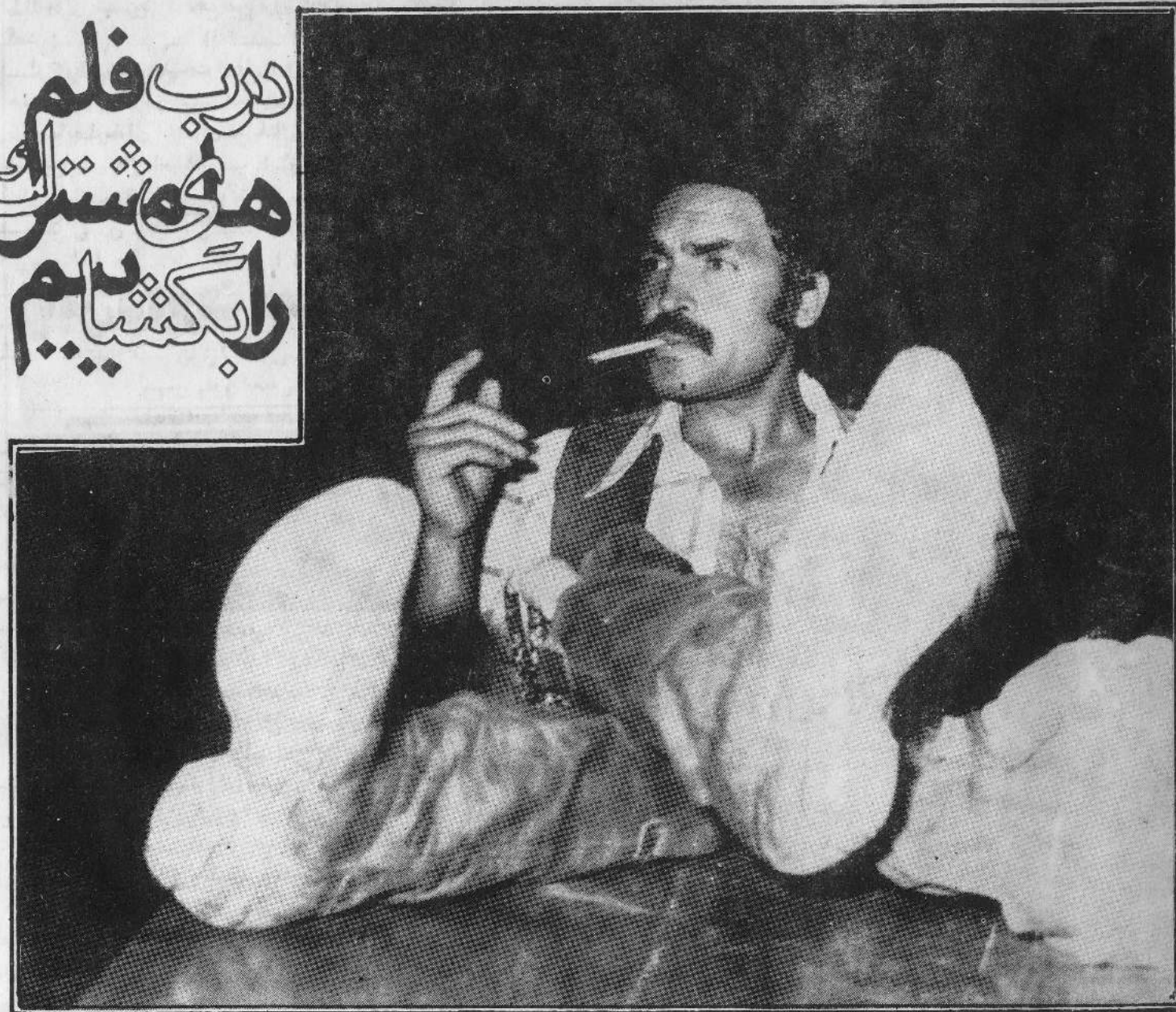
مناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی مشابه نشراتی ناخشنود است

هنرمندی که

زندگی را آماج نور



در باب فلم هنرمندی را بگفتیم



من در هنرنقش که انرا در تمام احساس راحتی میبایم

گفتگوی با قادر رفیع

مباحثه از پلوشه

بطورعموم هنرمندان منفی یا به اصطلاح، انتی هیرو در هنر مردم یک نوع بخصوص تصویری را نسبت به شخصیت واقعی هنرنقش ایجاد میکند. و اغلب موفقیت او را در قالب پرسوناژ منفی وابسته به کرکتر واقعی او میدانند.

در حالیکه همیشه این پندار صافی نیست و طوری که پس از نمایش پرند ه های مهاجر تصمیم گرفتیم با قادر رفیع گفتگوی داشته باشیم. او را انسانی یافتیم با کرکتر که در حین صلابت آمیز و از صمیمیت یاد بخود نداشت. خود را ش با این پندار واحد نمیتوانست

«من در هنرنقش که بتوانم آنرا بخوبی هم تمام روایت آن رول را درک تمام احساس راحتی خواهم کرد. چه آن نقش مثبت باشد یا منفی»

س- به نظرم نورالها پیر- سوزناز خیلی موفق بود بدین معنی برای اجرای رول انتی هیرو مناسب استید؟

ج- خوب من بعنوان یک نظرسنجته های شمارا میبیم، اما آرزو دارم در قالب های گونه گون و چهره های متفاوت در فلم هایم بازی نمایم.

س- شما در اکثر فلمهای که نقش منفی داشته اید معمولاً در



یک تلاش ناموفق استید که با هم با نارسایی مواجه میشوید. آیا این حالت در زندگی روزمره شما تا حدی داشته است؟

ج- وقتی یک هنرمند بتواند تا آن مرز از موفقیت پیش برود که در قالب انتی هیرو به اصطلاح - شرافت مردم را برانگیزد از نظر من این فوق العاده کی و موفقیت وی را در کار اکت میرساند و اصلاً باعث دلخوری نخواهد گشت.

س- یعنی در زندگی شما یک همچو اتفاقی پیش آمده است؟

ج- نمیخواهم ادعای موفقیت فوق العاده را بنمایم. بهر حال گاهی یک همچو حالت برایم پیش آمده است.

س- شما با کدام هنرنقش راحتتر بازی میکنید؟

ج- از نظرم در سینما و تئاتر شخصیت خود اکتور مهم است. اکتور نباید به طرف مقابلش یا پارتنر زیاد تکیه کند و ضعف یا قدرت اکت او بالایش تا حد مستقیم داشته باشد، وقتی یک نقش را به ترتیبی که تحقیق کرده ام هضم کنم میتوان با موفقیت از عهد آن برآمد.

س- پرسشی است که ذهن بیننده علاقمند فلمهای افغانی را همیشه و بخصوص درین اواخر خود جلب نموده است و فکر میکنم شما منحصراً یک اکتور موفق و از سویی مقام بسیار

بقیه در صفحه ۸۲



تاریخ سرکردان

سرکرد و زن

تتبع و نگارش: ظاهر طنین

خانواده در چین بهشت مردان بود

جایان: در جایان قدیم، نظام خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را نگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نوزاد مردان عادی یک زنی و نوزاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را می‌توانست. خیانت به زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده می‌شد و عموماً زن در شمار محاصره درمی آمد. در جایان زنان اعضای ابتدایی و بعضی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می‌شوند که تا شش زن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی می‌شوند و آزادی بیشتری می‌یابند.

حتی مو رختن از عفت فروشی زنان در برابر مدح ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می‌کند که: روزی جوانی میخواست نامه یی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر وسوسه او ارسال نامه را به تاخیر انداخت. جنگ های فیودالی و خشونت های که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را پیوسته در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمد عفت فروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می‌گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خایس می‌توانست او و پسرش را بکشد. اگر یک فیلسوف جاپانی از مردان به سخن گفته شده است.

مردان از دوشیزگان طبقات ممتاز اگر خود را در خطری دیدند دست به خودکشی می‌زدند. اما با آنهم روسی گری وجود داشت. مورخین می‌گویند که در مجله یوشی وارا ترکیب در خانه های آشفته و آراسته یانزد هزار روسی با جواز کاری خوا نده می‌رفتند و می‌رقصیدند. در میان این زنان به کسانی ((گی شا)) می‌گفتند و منظور از آن زنانی بوده که قدرت اجرای نمایشات هنرمندانه داشته، در فن عشق و رزی واد بیات دسترس کامل داشتند. در یک فرمان شاهانه ((گی شا)) خوا نده می با ظاهر برشکوه که همانان را سرگرم نگه می‌دارد، تعریف شده است. خانواده ها ((گی شاها)) را در مجالس سرور خود دعوت می‌کردند و مادرسی برای تربیت آنان وجود داشت. خانواده های تنگ دست بر برای نجات از فقر دختران خود را به این

مادرسی فرستادند تا در مسلک ((گی شاها)) در آیند. در جایان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبوده، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می‌شوند مثل این شعر:

او! کاش امواج سفید تمام و در دست دریای آیه گل بودند، تا من گردشان می‌آوردم و به عشق خود بهشت می‌کردم.

چین: زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می‌گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پرورش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می‌بود، بازمی‌زیاد نبود. مادران آرزوی زادن پسر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. پسر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میان های جنگ می‌زمید. دختران بار دوش خانواده تلقی می‌کردند و راه آنان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه تر می‌شد.

زیرا در آنجا می‌توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیاورند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کفر گناه خودکشی به شمار می‌رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی‌گردد و برخلاف از مرد انتظار می‌رفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی کوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شا های جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نمه بردار)) یاد می‌شدند که پس از وادی در ادبیات و فلسفه موسیقی همانان را سرگرم می‌ساختند. آثار عشق و روانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال دیگری برای عشقی را نیافتند،

نهفته است. هدف زناشویی تشکیل خانواده بود و این کار بیشتر به عاری از عشق صورت می‌گرفت. مجرد برای مردان ناپسند بود. حکومت افراد مخصوصاً از اختیار داشت که مردان را قبل از می سالی و زنان را قبل از بیست سالگی واداره ازدواج می‌کردند. بعضی خانواده ها بلافاصله پس از بلوغ فرزندان توسط دلالان حرفه ای ازدواج آنها را سازمان می‌دادند. داماد و عروس پیش از ازدواج حق دیدن یکدیگر را نداشتند و تاجش عروس از چهره یکدیگر پیخبر می‌ماندند. تعهد ستان معمولاً پیش از یک زن نمی‌گرفتند، اما آنان که امکانات اقتصادی داشتند، به علاوه زن اصلی می‌توانستند همسر فرعی نیز داشته باشند. در موارد زیادی زنان اصلی برای اینکه شوهران خود را پایبند خانه سازند، به آنها

امکان می‌دادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ چو گفته بود: ((همواره زنان زیبا را از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متعه) به همسر عرضه دهم.)) خانواده ها در فرستادن دختران خود به حرمسرای خاقان زحمت می‌کردند. در حرمسرای خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کار می‌کردند. خانواده در چنین بهشت مردان بود و در آن همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. زن در بهترین حالت وندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن به خانه پدر را داشت.

ادبیات و زندگی

ه کی

در باره انسان :
 بزرگی ها ، زبونی ها ،
 و تنهایی های او . . .

نگویم ، خدا شوی !
 کفر نگویم !
 آخر اقسام نامیات (گیاهان)
 و حیوانات ، و جمادات و لطافات
 جو قوت !
 این همه در آدمی است !
 آنچه در آدمی است !
 در این هاست !

همه را در خود بینی - :
 از موسی و عیسی و ابراهیم و نوح و
 آدم و حوا ، آسیه و خدیجه و لیس .
 و (فرعون) و (نمرود) . . .

تو عالم بیکرانی !
 چه جای زمین ها و آسمانها ؟ !

چون خود را به دست آوردی ،
 خوش می روی !
 اگر کسی دیگر یابی ،
 دست به گردن او ، در آور !
 و اگر کسی دیگر نیابی ، دست
 به گردن خویش ، در آور !

که :
 - فلان خطا کرد و فلان خطا کرد !
 و آنگاه او را بد می (که خود خطا
 کردی ، وقت ها به او نمود می .
 سر فرو انداختی گفتی :
 - فرزند ! تازیانه می زنی . . . !
 - سیف زنگانی ؟ !

سخنانی از شمس (خط سوم)

در باره :
 دیگران ،
 یاد کرد ها ،
 نقدها ،
 ستایش ها . . .

در سخن شیخ محمد لمعی -
 الدین عری (این بسیار آمدی)

آن یک چیست که در نشود و
 آن دو کدام است که سه نشود
 آن سه چیست که چهار نشود و آن
 چهار چیست که پنج نشود و آن پنج
 چیست که شش نشود و آن شش
 چیست که هفت نشود و آن هفت
 چیست که هشت نشود و آن هشت
 چیست که نه نشود و آن نه چیست
 که ده نشود ؟

جواب :
 آن یک آن است که در نشود
 و آن دو دو جهان است که سه
 نشود ، و آن سه سه روان است که
 چهار نشود ، و آن چهار چهار
 آتش (منور) است که پنج
 نشود و آن پنج پنج حیر است که
 شش نشود و آن شش شش چیست

است که هفت نشود ، و آن هفت
 هفت اعتراض است که هشت نشود ،
 و آن هشت هشت هفت است که
 نه نشود ، و آن نه نه نلک است
 که ده نشود . . .

آن چهار چیز کدام است که
 اندک تر از ایشان ناچیز شود ؟
 آن چهار چیز چیست آتش است
 دم بپاری است ، سم و ام -
 است و چهارم دشمن . . .

آن سه چیز کدام است که همان
 چیز توبه است که توبه ادهی ؟
 آن چیز چیست که است که
 همان آواز بتوبه دهد ، که توبه و
 داده می ، دم زمین است که
 همان دانه بتوبه دهد که توبه و
 افشاند ، و سوم زبانه است که

من آن مرغم که گفته اند که :
 - به هر دو پای ، در آویزد !
 آری ، در آویزم ،
 اما ، در دام محبوب
 در آویزم . . .

مراقبتندی به خرد کی (کودکی) :
 - چرا دل تشنگی ، بگر چاه است می
 باید با سم (نقره) ؟ !
 گفتی :
 - ای کار این جامه نیز که دام
 بستندی !

به خرد کی (کودکی) باید . . .
 خوا (تربیت) گرفتن !
 تا ، زود تر ، در کار آید ،
 که شاخ تر ، راست شود ، بی
 انحراف !
 چون ، به آتش خشک آید ، بعد
 از آن ، د شوار گردد .

شعاعی گنده ، خروسی برین
 را تازاند ، تمبر چیست ؟
 آن شمال آراست و آن خروسی
 آنم که هر جا آید ، آرد
 از زمین می برد . . .

عشق زبان مردان از کد امین
 در چه در آید ؟
 عشق مردان از در چه چشم
 و عشق زنان از در چه گوش . . .

سلاح د لیران در کجاست ؟
 سلاح د لیران در دل آنهاست . . .

آن که امین گزیده است که از
 همه گزا تر است ؟
 آن گزیده زبان است که از همه
 گزا تر است . . .

انبار سرکشان کدام است ؟
 انبار سرکشان بد بختی
 است . . .

د لیونولستوی د مریس د کالیزی به مناسبت (۲۰) اکتوبر

تولستوی سترنا بغه لیکوال

در د اوریغ و زینه . د دی پنجه
 کلن درد اوشفت نتیجه هم هغه
 سترنا بغه لیکوال
 بی د نر یوالود بیاتنه تاریخ کی
 د پوی ستری او همی پی پیله خیت
 ثبت شوه .

((جگر ، ارسوله)) د ۱۸۰۵
 ۱۸۱۲ کلونو د پینیر اساس
 لیکل شوی رومان د ی چس د -
 تولستوی نپو یکی له ورا په
 حلینی . پخپله تولستوی دغه
 اثر د ((همر)) له مشهور حماسی
 اثر یعنی ((ایلیاد اواد په)) سو
 په یو کار کی بولی .

د ((جگر ، ارسوله)) رومان
 تقریباً ۲۰۰۰ کسه قهرمانان لری
 خود د ی اثر اصلی قهرمان هغه
 ملت د ی چس د ناپلین بنا یارت
 د بی شمیر پرفلگری ویرانده یله
 خپل وطن او خلکو ته دفاع کوی
 اوه پای کی بریالی کوی .
 دغه رمان لیکل اثر او همد
 تولستوی له خوالیکل شوی او هر
 عمل یکی معنی تعدیلونه راوړل
 شوی د ی ترخوبه ۱۸۷۶ خپريدو
 ته تیار شوی د ی .

تولستوی پخپله بڼه ژوند
 درلود خود خلکو لوی او فقر
 تحمل بی نه شوکولای له ټولو سره
 ورته مرسته هم ناسکته وه په ۱۹۰۶
 کال کی د خپلو خاطراتو په د نتر کی
 داسی ولیکل : ((زه له هر څه
 نه زبات له خپلی هوسانی او د شا
 وخوا خلکو له فقر او لوی فقر نه برم))
 همدغه احساسات سبب شول چی
 د ۱۹۱۰ کال د اکتوبر په اتلسمه
 نیټه په پته خپل کور او کلی پرېدی
 اوه دوه اتیا کلی کی یوازی د -
 اور کاږي په دریمه درجه کوټه کی
 سفو کړی .

تولستوی د دغه بی همد سفر
 په جریان کی ناروغه شو او د اکتوبر
 په شلمه نیټه بی د اور کاږي د نس
 های د رښم په کوټی کی له نر ی نه
 سترگی پټ کړی او داسی آثار ی
 له محاله پرېښودل چی تل په د
 نر یوالود بیاتو په اسان کی
 حلانده وولا حلانده وی .

هم خبری شوی د روی سی د هغه
 وخت د تکر ، لیکوالو له لومړی کس
 کی بی خای ونیسو .
 د تولستوی په هماغه لومړی نیو
 آثار کی هم یو ستر نیو لیدل کیده .
 هغه په خپلو آثار کی د انسان بیلا
 بیل روحی حالتو کی ټیټو او مختلف
 حالات تصویرول اود بشر د معنوی
 ژوند پیچلی توتی بی برانستلی .
 د روی سی ستر فیلسوف او متفکر
 ((جرنیشفسکی)) د تولستوی په
 آثار کی دوه ځانگړی ټیټو بر جسته
 کولی او هغه دا چی : تولستوی
 د انسانانو په روحی رموزو پوهیدو
 د هغوی توانی بی درک کړی و
 او بل دا چی د تولستوی په آثار کی
 پان احساسات او اخلاقی اصول
 د هغه د لارښود حیثیت لری .
 تولستوی وروسته له هغه چی له
 قفقاز نه راستون شو د ((د ونا ی))
 په نامه لیکنه واییزه ول شو او د
 ((سواستوپول)) نه د دفاع په
 جگر کی بی له خپله حاشیه
 نر ورنیا ولیدل کاږي ورسره .
 په ۱۸۵۲ کال بی په اردو کی
 له خدمت نه استعفا وکړه اوله
 هیواد نه هرو لار اوشهر میاشتی
 په فرانسه . سویس او ایټالیا کی
 تیری کسړی .
 هغه له خپلو کلیو لوسره ځانگړی
 مینه درلوده او تر یمه یمه بی یس
 له هغوی سره مرسته کوله . په
 همدغه احساس بی په ۱۸۵۹ کال
 پخپل کلی کی یو ښوونکی برا -
 برانست .

تولستوی په ۱۸۶۲ کال له پوی
 نجلی سره چی ((سوفیاند یونا))
 نومیده واده وکړ . دغه واده د
 تولستوی په ژوند کی یوه مهمه
 پیښه وه . له واده وروسته هغه په
 ځانگړی شوق او ذوق د لیکوالی
 کار ته دوام ورکړ . د همدغه کال
 په وروستیو ختونی کی چی تولستوی
 خپل د شغاکار ((جگر ، ارسوله))
 په لیکلو پیل وکړ . هغه لکه څنگه
 چی پخپله بی هم ویلی و د د ی
 اثر د ایجاد لپاره پوره پنجه کاله

لیونولستوی د نر یوالود بیاتو
 په پراخ او جگه اسان کی هغه
 حلانده ستوری د ی چس لا اوس
 هم حلینی او په راتلونکی کی به
 هم همداسی حلانده او روښانه
 وی . هغه ته د روی سی د ناپه
 لیکوال لقب ورکړ شوی و اود -
 فرانسې مشهور لیکوال ((ولیر))
 کله چی د ((سولی او جگر)) -
 اثر بی ولوست تولستوی بی د
 ویلم شکسپیر همیا په ویا له .
 تولستوی د ۱۸۲۸ کال د -
 اگست په اته ویشتمه نیټه د -
 ((ټولا)) په ((یاسنا یا یالینا))
 کلی کی نر ی ته قدم کېږد . موږ بی
 ((نیکلایونا و الکونسکیا)) هغه
 وخت چی تولستوی لا دوه کلن
 شوی هم نه و له نر ی نه سترگی
 پټ کړی . او لاری گراف نیکلای -
 یو چی تولستوی هم د خپل زوی -
 عنوانی ونه لیده ونه کلن تولستوی
 بی په بد ی پراخه نر ی کی یوازی
 برېښود .

لیونیکلایو چی تولستوی په
 ۱۸۴۴ کال د قازان په پوهنځی
 کی شامل شو خو څو ځل د ی چس
 خپلی زده کړ ی پای ته ورسو -
 پوهنځی بی پرېښوده او د د ی -
 علت دا و چی د پوهنځی در -
 سو نو د هغه حیرت اوله پوښتنو
 د ک د هن نه شوقان کولای -
 هغه د ول د ول کتابونه لوستل او
 تفکر بی کاوه .

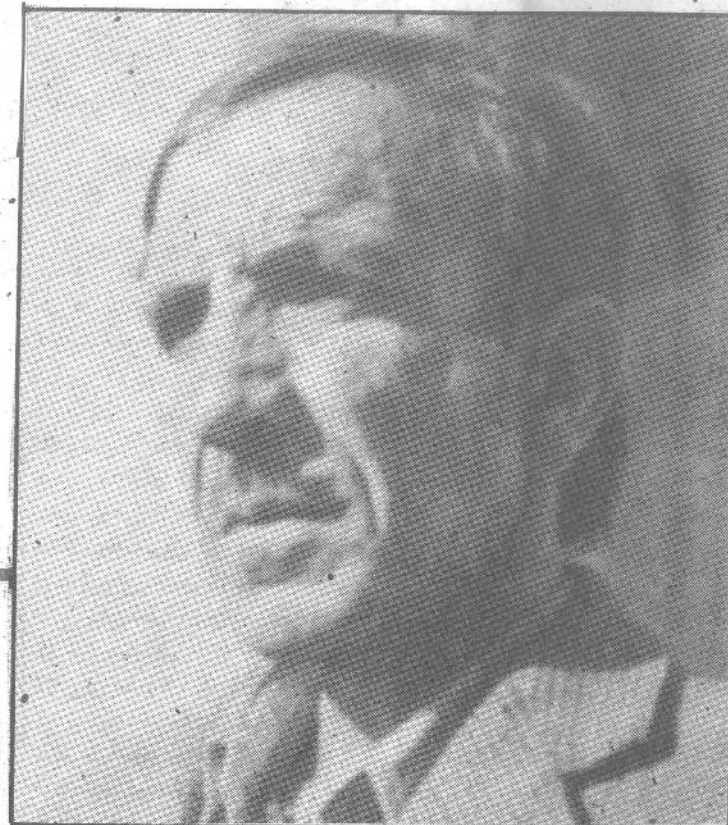
په ۱۸۵۱ کال قفقاز ته ولاړ او
 تر ۱۸۵۴ کال پوری بی هلته په
 جگر وکی ونه و اخیستله . هغه
 په قفقاز کی د ((ماشومتوب)) او
 ((دعوانی دوره)) او معنی سور
 د استانونه ولیکل او هم هلته بی
 د ((قزاقان)) په نم کېښولیکله .
 په ۱۸۵۲ کال د روی سی نویالیس
 شاعر نکراسوف د تولستوی د -
 ((ماشومتوب)) په نامه کیسه
 د ((معاصر)) په نامه مجله کی
 خپره کړه . د دغی کیسې لسه
 خپرید ونه وروسته تولستوی شهرت
 ته ورسید . اوله بی چی نوری کیسې

تولید میکند

تولید میکند

نابغه افغانی که از

شماره ۱



ساخته‌های صدیق مخترع بسیار
است و از آن جمله:

چپرکتی که با صد آب یگانه به صد می‌آید

رادیویی که صرف پول قیمت داشته

طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد

اختراعاتم را که در میل بهاده کرده ام قرار ندها است:

۱- چپرکت دزد بکسر:

این چپرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم. شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، چپرکت به شدت به صد می آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان هکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگزشت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دان نشانی خانه در جریان میگذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه بایستی زنگ بیدار نمیشد چپرکت به آواز بلند صد می زد:
(برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده ۱۰)
این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) - افغانی از نزد خریداری کرد.

۲- گولی تاپرات:

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولی تاپرات ساختم. این گولی های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوهنی که میداشت - جلوگیری میکرد.
این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتور های ((بنز)) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت. البته به نلم خود کینی نه به نلم کشور ما.

۳- کیلو متر پیاده گردی:

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهنوردان، جبالوژست ها جهت تعیین اندازه ساحات زمین وسایر مسایل حسابی، کیلومتر پیاده گردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می شود ((۱۱۰)) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پای نصب می شود. وقتی نفر حرکت میکند نرات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می دهد.

۴- آبجوش های آلتایی:

این آبجوش ها که به دن برق، تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورها مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰- ۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه های هیواد، انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کینی امریکا آنرا به نلم مخترع امریکایی ((رابرت میشل)) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پیدا اعتراض کردم و ادعا نمودم که این اختراع باید به نلم افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف ها، جالب اینست همین حالا هم نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نلم کمک های بین المللی معرفی میگردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب میکنیم.

۵- بخاری تیلی:

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته کی موتورها، برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری دهنده که در یک شبانه روز صرف ((۲)) افغانی مصرف دارد.

۶- ارزان ترین رادیوی جهان:

در سال ۱۳۴۵ رادیوی ساختم که صرف ((۴۰)) پیول قیمت داشت، این رادیو نه لود سیگنال دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو را ساخته ام. این رادیو مردم به قیمت (۱) افغانی ساخته به فروش می رساندم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال های بعدی به اقسام مختلف در کشور های دیگر تولید و تکثیر گردید - امانه به نلم افغانستان.

۷- گوشت پخت برلسی:

این گوشت پخت، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می نماید.

۸- جک اتومات:

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت میرد از دست و در مدت ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می سازد. به مجودی که مسکه جدا گردد، جک از حرکت می ایستد.

۹- ماشین کباب:

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

گوشت را کباب می کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می شود. در هر گروپ ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود ((۱۵۰)) درجه سانتیگراد حرارت تولید می کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب میشود.

۱۰- میزان الرطوبت:

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده و س، می تواند درجه رطوبت یک اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۱- ماشین تبدیل پشم به تار:

۱۲- موتور سائیلی که پرواز می کند:

توسط این موتور سائیل خودم چندین بار در سړک راه دارالامان به ارتفاع ((۲)) متر پرواز کرده صد ها متر پیش رفته ام.

۱۳- میزبان اتومات:

در سال ۱۳۴۴ میز را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبانی طعام یا میزبانی گذاشته می شود و از طرف دیگر در میزبانی غذاها، سوچ چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذای مورد علاقه اش را در میزبانی سوچ همان غذا را فشار می دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا یا میزبانی مشتری روشن می شود و آشپز می داند مشتری چه نوع نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کشور خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۴- پایلوت برلسی:

این پایلوت در ظرف یک ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ کیلن آب را به خلیان می آورد.

۱۵- طیاره بدون پیلوت:

۲۳ سال پیش که در فابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لعلانه صفحه برگردانید

بقیه از صفحه (۹۱)

شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریک —
بسیار خاک بادی شود .
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیلولت هر صبح و عصر
برواز میکرد و بعد از آبیانی تمام جاده های داخل فابریک دوباره
به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسپاک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پايش را
حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند .
بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می ایستد ، اگر
باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر دانی های برلی نان پلی را که
در اکثر خانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام .

۱۸- واترپس که توسط انرژي آفتاب ایجاد میشود :

۱۹- بخاری دیزلی مولد برقی :
این اختراع را در سال های اخیر انجام داده ام .
این بخاری یک بخاری عادی دیزلی است . اما من با نصب
دولیت اضافی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند
یک گروپ ۲۰۰ شمع را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار
آورد .

مانند این اختراعات ۲۸۸- اختراع دیگر دلم که از سال
آزادي آن می گذرم زیرا سخن راطولانی می سازد .
- شافلی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت
نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .
- بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات
پولی را در اختیار بگذارد ((البته با در نظر داشت این که نفی آن
از خودشان)) این اختراعات را آماده تولید دلم :

- ۱- رادیو که توسط انرژي آفتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق میسر را به درجه ثابت نگهدارد
- ۳- ماشین تبدیل بیول های بیکاره به آهن چادر .
- ۴- منقل برقی که به طور اتوماتیک پنج نوع غذا را همزمان بختسه
می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک داکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی
خود وضع صحی صد هارمیش شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آفتاب با طول موج وضاحت معین آن ، -
جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کار می کند و هوش ۲۰۰
نفر کار می دهد .

۸- موتور دیزل :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور تگران
می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند
به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در
جای مخصوص که در چوکی نصب است ببندد . اگر پول را تحویل
نکرد ، موتور به طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید ((نفري
که در چوکی (۸) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولست را

تحویل کن)) اگر یازم شخص پول را نداده همبکه موتور به ایستگاه
بعدي رسیده دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف
را محکم میگیرد و این بارتا که پول گزایه و جریمه اش را نبرد از او رها
نمی کند .

این موتور از آن خاصیت که در چوکی نشسته نباشند پول نمی گیرد .

۱- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است
نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب
به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که
سیلاب به وقوع پیوست آله ها اهالی را باروشن کردن چراغ ها
و صدای زنگ آگاه می سازد .

خصوصیت دیگر اینست که تثبیت می کند آیا سیلاب خطرناک
است و خانه هارا ویران کرده می تواند یا خیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها و زنگ فعال می شود
و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و خطر
باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به آواز بلند به صدا
می آید که :

((خطر ! رها کنید که سیل آمد ، منازل را رها کنید که سیل
آمد))

۱۰- مهم انوساک :

این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد .

۱۰- در راهی اینها ، من میتوانم از یک ، آتش تولید کنم .
- جالب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟
- بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتم بدم به یک
منطقه که خاستن کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالحات
جیولونک .
هوا خیلی سرد بود ، خوری که آب را کاملاً یخ زده بود .

در آن حالت دلم شد سگرت بکشم
آیا شما به سگرت عادت دارید ؟
- متأسفانه بلی .
- خوب ، ادامه دهید .

- گفتم دلم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیب بدم متوجه
شدم گوگرد را فراموش کرده ام .
حیران ماندم چطور کنم ، دفعتاً متوجه شدم که تابش آفتاب
بالای آب های یخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم
زد . یک قسمتی از کنده یخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب -
تراش نموده صیقل دادم .

وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرار دادم محراق حرارتی
ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن
کردم . بدین ترتیب از یخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .
در این تجربه باید روی یخ را قطرات آب نگیرد و شفاف باشد .
دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از
یخ را ذوب می کند .

من فکری که این کده یخ در محراق حرارتی خود در حدود
(۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .

- درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکر تان می رسد ؟
- من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب می آمد و راجع به مسایل علمی و تخنیکی
با من به جروبحث می برد . اختراعاتم را هدایت میداد که فردا دست
به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم
یک اختراع جدید ایجاد میشد .

- آیا این شخص در زنده گی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته
- نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .
- آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟
- آخرین اختراعم با لونی است که به وسیله انرژي آفتاب پیروز
می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه
۸۰- ۹۰ متری رسیده .

این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع
بگیرد .

- نمی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین
سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژي آفتاب راه کیهان
را دریغ میگیرد ؟

- شمار اختراعات ، من نام آنرا بالون گذاشته ام . و از جانی هم
صرف شیفته نماند . امیدوارم به ارزش کارها توجه کنید .
- برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟
- آینده ها باشد به جایی همین اکنون دو ساله دیگر دهنم
را به خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هواناسان ساحه مهناطیسی خاص دارد و از جانی
امواج را دیو و تلویزیون به وسیله چنین قوه حرکت نموده توسط
دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله می خواهم اعلام
بدان آنروز رسیدنی است که به واسطه صدای صاحب خانه را در پیرو
و تلویزیون منزلش به طور اتومات - خاموش و یا روشن شود .
دوم آنکه فکری که نیات برای نو و نو شده می خود به انرژي -
آفتاب با طول موج خاص ضرورت دارد . با این اندیشه می توان
طول موج لام هرنیات را از آفتاب جدا کرد ((کلاماً امکان پذیر
است)) و بری همان نوع خاص نیات به کار برد که بدین وسیله
میتوان نیات را خیلی وقت تراز میعاد طبیعی آن به ثمر رساند و
از آن حاصل گرفت .

- تلخترین خاطره زنده گی تان چیست ؟
- هر چند تمام زنده گی گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام
هرگز فراموش نمی شود .

یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیور کار داشتم ، هر چه
سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای -
تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .

خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری که
سال ۱۳۶۲ بود) خواستم بار دیگر در یک موسسه تخنیک شاسل
کار کنم و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .
عریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .
از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک
شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه
سرگردانی کجا شامم کردند ؟

در دستگاه اتا هلی شمس به حیث پروژه شوی .
از برای خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این
توهین نیست ؟ من می خواهم اختراعاتم را عملی سازم اما به حیث
پروژه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم
ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تود واکن ، تو که برورد گاه المانی .
- مخترع اشک های من را با پشت دست چشیدم ، لبخند
تلخی زده گفت : ببخشید ، شمارا جگر خون ساختم .

- خواهش میکنم . شافلی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور
هم سفر کرده اید ، بگویید به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟
- بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم
در شهر تهران به حیث یک کارگر عادی در یک فابریک بزرگ شخصی
شامل کار شدم .

در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله
دور به شانه نقل می دهند .

باشی مربوطه را گفتم که چرا این کار را توسط کرین انجام نمی دهید ؟
او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب
شده . هر قدر کوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی
را برای ترمیم آن گذاشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست
مواد را انتقال بدیم .

برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .
باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .

رئیس که او را به نام (علی آغا) یاد میکردند مرا به دفترش خوا-
ست . وقتی به سرو و صم نگاه کرد ، به خصوص هنگامی که دانست
مکتب نخواهد ام . اوادهای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .
برایش گفتم : علی آغا ، بالاخر خنده کن زیرا ما مردم افغانستان
به کس اجازه نمی دهیم به خنده بپردازند ، اگر در شان است که کرین را
ترمیم کنم اجازه بدید . رئیس آنرا لطف خنده نکند .

رئیس کسی حدی شد معذرت خواسته گفت :
« حالا که شما حاضرید من حرفی ندارم .

بفرمایید صدیق آغا ، کارتانرا آغاز کنید . تمام امکانات فابریک
در اختیار شماست و هر چیز دیگری هم که ضرورت شد بگویید تا ماده
تکمیل .

با گرفتن چند کارگر و لنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که
انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرمنی ها
مشوره داده بودند که قطعاً قابل ترمیم نیست .

این کرین را که مدت (۵) سال غیر قابل استفاده مانده بود
فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .

کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین -
برد اخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را بالای این
کرین ادامه بدهم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم
این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون (کرین کار) خود ش
مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .

تمام رهبری و مسئول فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند
و چشمه دید شانرا می توانستند باور کنند .

بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :

صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب
مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از
من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که
به اختراعات خود ادامه بدی .

خبر این کار در شهر بیچید .
روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه
گزارش و گرفتن عکس رفتند .

بقیه در صفحه (۹۱)

ان اے راز

از مطالب ارسالی شما

انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند نا-خود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بودند.
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب وقاعد و وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد.
- ۳- عشق های توأم با سازش و پیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علایق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلائی جدایی ناپذیری مشاهده میشود.
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق - انباشته از حسدات عدم اعتماد و عذاب دایم برای دوطرف است.
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پیراحتی از تمام زنده گی گذشته و آنرا به طرف مقابل هدیه دهند.

ارسالی روزلا (ا. سیاس)
و شکلیا (ا. زارغ)

نگاهها و اندیشه ها

میگویند:

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند، امید و آراست مرد میانه سالی که به دختری نگاه میکند نقشه میریزد. مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند.

ارسالی نفیسه رحیمی

زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاژ
- ۲- زن خوشگین - صفحه عرواس
- ۳- زن شیکپوش - الکترونیک صمیمه
- ۴- زن حریص - نیارند یه های عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله
- ۶- زن ولخرج - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخوار - صفحه ترحیم و تسلیت
- ۸- زن پیر - صفحه فکاهی
- ۹- دختر جوان و زیبا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته

ارسالی مونس تنها

تبسمی میکند. ستفانت سنگ به طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجو ۱۰ دقیقه است. در همین وقت بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته پنج بار بالای اند را گاندی میزند ((شما چه میکنید!)) گاندی فریاد برآورده به جهت راست به زمین خورد مگر کلمات او را صر - کارابین اتومات چپ ساخت - ستفانت سنگ ۲۵ فیروالای زن که قبلا به زمین افتاده بود میکند و سلاح دست داشته خود را می اندازد. در همین وقت محافظین اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان میدهد که در نتیجه زخم میبرد و هر دو آنها را دستگیر مینمایند. دکتر شخصی صدراعظم خود را به محل حادثه رسانیده بعد از شمار نمودن زخمها و شروع به مالش نمودن جسم وی میکند. از خانه نشیمن سونیا خانم را جیف گاندی خود را به محل میسراند. جسد برخون - اند را گاندی را به قصد شفاخانه در سیت عقبی موتر قرار میدهند. موتر با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه به انستیتوت علمی طبیب هندوستان میرساند. ساعت ۹ بجو و ۲۱ - دقیقه سونیا با راجیف گاندی که در بمبئی بود از طریق تلفون تماس میگیرد. همچنان بوزارت خارجه اخبار میگردد تا رئیس جمع روز سال سنگ که در خانی بود به کشور باز گردد. ساعت ۹ بجو و ۴۶ دقیقه - جراح در اتاق عملیات که در منزل سم انستیتوت قرار داشت - اولین مرمی را از جسم صدراعظم بیرون کرد. بعد از مرمی دیگر را. ابرات تنفس مصنوعی را فعال و انتقال خون را در بدن آغاز کردند. ساعت ۱۰ بجو قبل از ظهر را دیوئی هند اخبار سو - قصد به جان اند را گاندی را بخش نمود. نطق گفت که اند را گاندی در حالت کوما قرار دارد. و بالا - خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگه کلینیکی فرار سیدن اکثرها هنوز هم یکم ساعت بالای جسم اند را گاندی که زنده گی اش را وقف مبارزه برای جهان بهتر و صلح خطر جنگ در روی و به خاطر یک هند متحد، نیرومند و مستقل ساخته بود کوشش کردند تا باشد که دوباره به هوش بیاید اما خانم گاندی به خواب ابدی فرو رفته بود.

اسرار قتل اندرا گاندی



بقیه از صفحه (۱۷)

ساعت ۸ بجو و ۹ دقیقه بیا - نت سنگ افسر پولیس اقامتگاه - صدراعظم شروع به نوکریالی کرد همه چیز مطابق پلان پیش میرود. بیانت سنگ باید از طرف شب نوکریوال میشد. اما جان نریان - ستاده شده و باور میکند که گویا خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب می آید و حاضر میشود با بیانت سنگ نوکریوالی خود را تیدیل کند. بیانت سنگ کارابین اتومات خود را آماده ساخته و در جای معینی کار جاده که عرضها سفتی که اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات وصل میکند قرار میگیرد. بالبر - سنگ آمر نوکریوال همه چیز را به صورت درست محاسبه نموده بود و حتی پروگرام صبحانه اند را گاندی را نیز قبلا مورد توجه قرار داده بود. کارها طبق پلان که آنها یکشب قبل برای دفعه آخر بررسی کرده بودند پیش میرفت. بالبر سنگ، یک حقیقی است که بخاطر مذهب خود برای هر نوع قربانی آماده است. بالبر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ اکتوبر بیانت و ستفانت را به معبد سکها که در ناحیه ۴ مناطق راپ کرشنا در هلی موقعیت دارد - میبرد و آخرین سوگند خود را به خاطر گرفتن انتقام از کسانی که به معبد طلایی اهانت نموده اند

میخورند. کیخار سنگ نیز با آنها بود و از ریزش پایند است که برای آنها چنین گفته بود: ((برادرها! هم کیشان که دولت آنها را بنام افراطیون یاد میکند مثل حیوانات وحشی از معبد طلایی کشیده شدند و میگویند که دولت مذهب مارا تو هیمن کرده است. این را باور کنید. - اند را گاندی بالای یگانیه معبد مذهبی مات جاوز نمود. آیا این ستفانی نسبت به سکها - نیست؟ اند را گاندی باید بمیرد)) با بیاد آوردن این گفتار کیخار - سنگ و بیانت دست راست خود را به ماشه تفنگچه نزد یک میسازد. در روزه خانه نشیمن باز میشود و اند را گاندی از اتاق می براید گامی میگذارد. بعد از می ایستد. آفتاب بیرحمانه می تابید. به عقب وی رامین دایال محافظ شخصی وی برهن می آید. ستفانت سنگ همه آنها را از ساحه ۱۰۰ متری میبیند و با خود می اندیشد: امید است که رامین دایال در پیشروی گاندی حرکت نکند تا هدف پنهان نشود. مگر امکان دارد که گاندی لباس زرهی به تن کرده باشد؟ خصوصاً درین حالت در اقامتگاه شخصی خود؟ غیر ممکن است، اند را گاندی نیمه راه را بین دو خانه رابموده و - همینکه نزد یک ستفانت قرار میگیرد

که ماشوم په اوبو کی ...

د (۲۳) مخ پاڼی



د لومړي وړخوڅخه دغه خپروکونکی د ژوند فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسي . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او اوداتو په تمرکز او عمل - هنکې ټول چاپیریال چې دې وړ - سره پیوند لري ، حیرانوني .

هغه چې په ماشوم نه د عمل شوي اوبه دې ټول نن ورځ ته خوره ماشومان هم کولی شي لامبو ووهي . خود نوي زېږېدلی ماشوم د لامبو ووهنې په پراخه لار او تر اوسه ناحله پاتې دي . دلته به دې - برخه کې داسې سوال رامنځته کيږي چې که ماشوم نه یوازې د اچې وروسته له زېږېدنې یې له اوبو سره عادت شي ، بلکې کدغه ماشوم په اوبو کې وږی ول شي . اوس د لاسه لمبو سندن (مور) - حتی بل سندن درې محیط ته د - وچې پر مخکې وړکې شي . څه به پېښ شي . اوبه څه شي باندې به زیږه شوي انرژي او قوه مصرف شي . څرنگه به دغه د - بحر کوچنی . په داسې حال کې چې د هغې ټول باندې ګوزار اوسېس سره مخامخ کيږي . د ژوندانه ټول چاپیریال یې هم د مورنۍ تاتوب په څیر دي . د ژوندانه شرایط یې هم ۲-۴ - محلي اقتصادي دي . څرنگه - وده او تکامل وکړي . څرګند ده چې ټاکلی تجربه او ازموینه -

ساده کار نه دي اود دې له باري خوښمورې مورت بګار دي جسی بحان اوبو ته ورسوي . مګر زېږېدنه د پوي ښځې اود پوي مور له باري یوسخت اود ردونکي حالت دي . د زېږېدنې سايکلوجيکي پروسه په اوبو او هغه هم په بحر کې د ویري سره کوم چې د ځمکې موجوداتو په وجود کې مخکې لري نه مخامخ کيږي . ګټه شمیر تجربې شته دي . کله چې یې هغه موجودات ، کوم چې په جدي توګه د وچې د ژوندانه د طرزه مخې خپل ژوند پرمخ بيايي . په جبري توګه اوبو ته وړکېدو ته اړ وېستل شوي دي . خپل ژوند لاسه ورکړي . هغه ټولو وړکي حیوانات که چیرته په جبري توګه په اوبو کې غوټه شوي وي او بیا وچې ته راوګڼل شي . نو پر محل لیدل شوي چې راټلونکي نمل یې تغیر خورلي دي . د نمونې په توګه که چرګه او یا فیل مرغی - جبري توګه په اوبو کې ومنل شي . د هګیو د اچولو توان یې د لاسه ورکوي .

د عصایو ضعف . روحی څېر پر تیا . د مافۍ ناروغۍ . مړینه . د اټول د طبیعت د منځ شوي اوتر لسی شوي چاپیریال څخه د سرغړونې نتیجه ده . او سره له دې چې دغه بند پز یو خاص محافظ شوي خصوصیت . چې د بحر په خلاف دي . لري .

سره د دې چې د اوبو محیط زموږ له ژوندانه سره یوه جوړېدوونکې خصوصیت لري . خود دې سره سره هم دوه کاله د مخه د توري بحیرې په غاړه د اناپ استراحتي ښارګوټي ته نژدې یولړ ازموینه او تجزیس ((په بحیره کې نویز - یډلی ماشومان اود د لښو سره د دویار پکې)) تر عنوان لاندې ترسره شوي .

ولی د د لښو موجودیت کې د - میند ویره د خپلواک وڼه هکله له منځه ځي . ځوانو میند وېرته له هر ډول تیاري نه د خپلوتی خوږو ماشومانو سره د د لښو سره خوا - خوا لاسو وړه . همد اخیږ کوچنیانو هم پرته له میند وېر او په زړه غوټی

خوږي اولامبو وړه . په دې هم برسیره . ټی خوره . میاشتنی کلنی کوچنیان د بحر په اوبو کې د لښو موجودیت کې پیدیدل . د هغوي خوب آرام او ژور . ټول عالمان په یوه نظریه عقیده وړ او دي . چې د د لښو بیولوژیکي - میدان د بحري فضا په مخه کې د هر ډول خطرات احساس - منځه وړي .

ولی تراوسه پوري دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده . اوبه - حتی لویان حتی ولی نن ورځ د سپوږمۍ پارلري . په داسې حال کې چې ککي ماشومان له هغوي حتی هېڅ پارناحسا - سوي . ښایي دغه انګېر نه چې د کوچنیانو په غوټو وړکي وایي . چې د سپو او همد اخیږ د لښو سره یوځای د ښمن نشي کولی ووسیږي ماد پوي دوه اونيزي نجلۍ کاتیا سره د اوبو لاندې غوټی وېلي . چې د معمول په څیر د وډ لښو هم زموږ ترڅنګ لامبو وړه . سوز ته اوس د اوبه عادي او معمولی خبره ده . دغه ټکي ایا چارلو - فسکی څرګند کړ . او خپلو خبرو ته یې داسې دوام ورکړي : په دې خاطر زموږ یوه اول ته هېڅ ډول پاملرنه نه راوړلې . اوزه داسې فکر کوم . هغه کوچنیان چې د - زېږېدو وروسته سمد لاسه په اوبو کې واقع شي د لویانو په نسبت یې د هوا او تنفس پرته په اوبو کې د ننه د زغم او مقاومت توانایی خوند زياتیږي . د خوربه هر صورت ماته هغه شیه او لحظه کله چې کوچنی د ساه کښلو له باري د اوبو څخه وتلو ته اړ کيږي احساس کړي . دا څېر تجارب او ازموینې دوه لسیزې دي . چې ترسره کيږي د اهل هم زه پو - هیدم چې کله لازمه ده . چې د نجلۍ سره د اوبو له تله راوړو .

ټول هغه څه چې وروسته پېښ شول د سترګو په رڼې تیر شول د لښو په موز باندې د خپلو ټولو حرکاتو په هماغلې سره پېږد وکړ چې یې کله ناکله هغوي وښايي هغوي زه د کاتیا غښی

البته نه په تجاوز کارانه ډول بلکې په احساساتي او عاطفوي ډول ټوله کړم . یوه په ډېره بېر - سره کوچنی د اوبو سرته پوري وا - مگر د لښو په دې نه پوهېدل چې زه بل څه غواړم وکړم . - ښایي د د لښو باري د اوبو تله کې د ماشوم سره لوبه په زړه پوري نه وه . د چار کونکي غښی پوښتنه وشوه .

- ښایي همداسې وي . خود اهو انساني منطق او تلسل دې . او هغوي خود لښو دي .

- او که نابېره هغوي د کوچنی نه د کوم پاراو خطر احساس خبر - خبر کړي .

- د اهل د امکان نه ليري نده . او که داسې څه پېښ شي . هغوي خوږموز د ماشومانو سره نژدې - اړ پکې لري . چې موز لویان د دغو اړ پکې د لیدو وځي محرم پو او نشو کولی هغه وښو . په توره بحیره کې ازموینې پل هدف هم لاره : نه یوازې د اچې ماشومان باید د اوبو له چاپیریال اود لښو سره عادت او اشنايي پیدا کړي بلکې باید پخپله میند و ته د آرام او د اوبه زړه زمینه مساعد شي . او هغوي په دې باندې پوري شي چې د چاپیریال په مخکې هر ډول د اوبه له منځه وړلوږ دي . او که په رښتیا سره په آخره انداز د هغه له منځه وړل ممکن وي . هغه و - څه بله تجربه هم ممکنه ده . کومه چې تراوسه پوري په نړۍ کې نه ترسره شوي . او هغه د کوچنی زېږېدنه په اوبو کې د لښو - څواکي ده .

رښتیا ده . چې نن ورځ د دې - تصور پر ګران دي . چې څرنگه به ارګانېم د هغو شرایطو لاندې . کله چې یو کوچنی په نړۍ کې د - یوه بحري چاپیریال (مور) - یعنی بل بحري چاپیریال ته وږي وېشي . وده او تکامل وکړي . په دې برسیره د دې تصور او ټکل هم ګران دي ، چې په خپله انسان دې وکولی شي په داسې هلو ځلو لاس پوري کړي چې په نتیجه کې پخپله خپل ډولون او تحول کې تغیر وکړي

افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از پوشه های تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نرمی آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات رابه نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونیت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

رادر هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونیت گرام و در سگرت سگرت های ۱۱ یونیت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجزپ در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکند نویائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پراکنده و اختلاط شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۳۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکند نویائی به ۱۲ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ است بدانیم که فریکونسی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان در چند ایالات متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکند نویائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشورهای های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لایه های تحقیقات چنین بر می آید که (۱۰) تا (۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لایه های تحقیقات خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با کتابخانه ممالک ۴۰۰۰ و دکتران بر تانوی کبونی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰ مرد، (۱۵) نفر آمار را ثبت کردند. به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰ ر) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضرب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحن (۲۵۰۰۰ نفر) اساساً سربازان دوران جنگ دارند. بالیسی بیمه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر بمراتب بیشتر بوده است. درد نمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه بعمل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استدلال میکنند که افزایش در سرطان ریه می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و دو گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند.

ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene) به غلظت ۴۰۰ یونیت گرام در تابستان و ۴۰۰ یونیت گرام در موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبین هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کورت وقوع سرطان ریه در کوبین هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: باسری بین از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکاتب دانشگاه نشان داد که ۱/۵ پسر و ۱/۱۰ دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب



بعد از یک مکت کوتاه، شمرده میگوید: بعید است یک هنرمند باید از عصبی دل و احساس، آگاهانه و ملموسانه نقش خود را ایفا کند. شانس من در این محدوده استفاده نادره های اسیل و موزون رقص های کلاسیک در تمثیل است. چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را می رساند که رقاصه باید آنرا به دهنده و نوازنده در تمثیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تر کشف کند و حالی نماید. من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که توفیق برانگیز من نماید. - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای خواسته شده گان مجله تهیه نمایم. روزی این ملاحظه چرخش رحمت من روی دهنر بیشه بیشتر متکی است یکی ((امتیاز)) که در علم ((شعشاه)) و دیگر سرنی ((و نود کهنه)) که با او در علم های ((سینه میو حینسی)) و ((هم کل)) همبازی بودید، لطفاً در مورد این دو هنرمند

ندری صحبت کنید: میانگشی گفت: ((امتیاز)) هنرمند چیره دست و توانا است. کار هنری با لطف و آرزو سازنده است. در علم ((شعشاه)) همه روز در ((سینه علم)) برای سیم گلدسته من آورد و می گفت: امیدوار است کار مشترک ما چون گل ها در لب و خوش رایحه باشد. خوشبختانه این آرزو برآورده شد و ((شعشاه)) یکی از علم های بر سر صحنه و برون آواز برآمد و استعداد او را در خلقه های هنری سکوفان جلوه داد و صراحتاً

برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس
دقیق میشود انگار درون آنرا
میکوید، میخواهد بداند، این
عکس که سالهاست برد یار ویزان
است از کی است، چه شده امروز
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -
این عکس در دل او غوغای برادر کرده
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن
میکوید و او را به سوی خود فرا میخواند
ند. ای کاش هرگز به این تمثال
بیدار نمی اندیشید. مثلیکه
سرنوشتش او را به سوی خود فرا
میخواند، اگر امید نیست که این
عکس از روبرو مار و موج زند و گی
می پیچید، اگر امید نیست که
این عکس از روبرو ریح و بیکران زند و گی
به سوی گرداب میرود، شاید
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه
سود که هیچکس طومار سرنوشت
خود را باز نکرده است و نمیتواند
که باز کند، و میناهم چنین بود و -
ناخود آگاه به سوی سرنوشت شوم
خویش کشانیده می شد. در عالم
خیال به این عکس می اندیشید که
ناگاه مددای مادرش او را به خود
میاورد:

- چو می کنی د ختم، به فکسر
چو هستی؟

- هجی مادر!

مادر این عکس از کیست؟
ای کاش که نمی برسید، و مادر
به جای پاسخ به سوی مینا نگاه
میکند که چرا با این همه گذشت
سالها، امروز به فکرای عکس
افتاده است. مینا تکرار میکند:

- چرا مادر نمی گوی که این عکس
از کیست؟

مینا را و باره به خانه می آورند
و آرامش گذشته را بازمی یابند.
اما خاطره آنروزهای سخت را -
فراموش نمیکند. انسان همیشه
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین
و بدترین را. ماه هاسیری میشود
و مینا با گذشت زمان رشد میکند به
کارهای خانه میرود از دست
مادر راسبک میکند، یک روز که
خانه را جاروب میکرد، مامایش
به خانه میآید و باعالمی از خوشحالی
میکوید:

- واه، واه نام خدا د ختم جوان
شده، حالا میتواند، خانه را هم
جاروب کند.

مینا بیادیدن مامایش جاروب را
رها میکند و به سوی میز میرود، مامایش
گونه های او را میبوسد و یاد دست
خرمن موهایش را نوازش داده -
میکوید:

- چه طور است د ختم حالا آرام
هستی؟

- بلی ماما جان ...

مینا وقتی که مامایش میرود در -
اندیشه میشود که چرا همیشه او را
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی
مرا میبوسد چشمانش بر اشک میشود
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش
میدهد؟ و چرا های دیگر دهنش
را بر میگرداند، میخواهد به این چرا
های خود پاسخ بیاورد، یک روز
که در خانه تنها نشسته است، به
عکس گرد گرفته روی دیوار می
اندیشد، او در این مدت به ایس

عکس نیز ننشسته بود، همیشه از
کساران با نگاه های سرسری میگذاشت
اما چه مدتی که یکبار به فکرایس

راد رخا و صر کیمیاوی و فزیک تنباکو
وجود بیاورند.

احصائیه های ثبت شده در -
مورد افزایش وقایع سرطان رسید در
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان
داد که این افزایش را ایجاد شهر
ها متوازن بوده و همین موضوع
در مناطق دهاتی با نفوس پراکنده
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً
افزایش در معتادین سگرت را -
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر
های خرد و مناطق دهاتی -
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت غشایی
مخاطبی برای پاک کردن خود ش
جلوگیری نموده و بدین لحاظ
رابطه بسیار نزدیک بین مواد
کیمیاوی مولد سرطان و غشایی
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت
که سرطان به در میان افراد یک
به سگرت عادت ندارند - و لیسو
اینکه نادر هم است نیز وجود
داشته، نشان دهنده این امر
است که عوامل سببی دیگری که
تا اندازه ای مجهول اند در بروز
سرطان بی تاثیر نباشند مانند
مربکات آرسینک و ... اگر مواد
صنعتی و تولیدی مولد سرطان
شامل این که گوری بوده که این
خود به مراتب خطرناکتر است
زیرا تاثیرات سوء آن برای سالهای
زیاد آشکار نمیشود.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال
مکتب رودرسیاری از کشورها
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایندینورگ
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) پوند سترلینگ
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت
بوضاحت نشان داده شد که
تبلیغات چندان موثر نبوده
و از ابلای ارزیابی های بعدی
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قوی
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -
ارتباط به درک این نظر که
سگرت در رشد و انکشاف سرطان به
عامل بسهمی بوده، چندان
ارتقا نکرده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام
بذیرفته همانا تحریک افکار عامه
بود علیه جوانانیکه به سگرت پناه
می بردند. کمیته مسئول برگزاری -
این کامپاین تبلیغاتی را بروداد
که تبلیغات طویل المدت در زمینه
سازمان داده شود و اطلاعات
همیشگی و دایمی در مورد برای
کودکان مکتب و روزنسل جوان فراهم
گردد.

در ابراهاتواریهای مختلف
در سرانجهان دانشمندان
مصرف این امر اند تا به منظور کاهش
یا بر طرف ساختن مواد مخدره
موجود در دود سگرت تغییری

در سگرتی موفقیت نشانند.

در خصوص (و نود گنه) (و نود گنه)
این هنرمند انسان نهایت شریف
باک دل و وسیع الصدر است.
با همکاری خود توجه و دل سوزی
داشته برای بهتر شدن کارهای
نشان مسوره های دوستانه خود را
مقایسه نمی کند.

و هنرمند بر تلاش بوده برای
کار بهتر و دانه قدم بر میدارد.

((میدانگی)) در برابر آخرین
سوال این مداح به در خصوص تهیه
فلم های آموزنده و انتیاد دهنده
چنین توضیح کرد:

سینما نه شکل مدرسه را باید

داشته باشد و نه همراه کند و مواعیرای
داشته باشد. فلم های باید آنگاه
از مطالب اخلاقی توأم با کیفیت
هنری باشند. روی هم رفته فلسف
های را که این او خیر کار دارند
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی
بوده و به جهات آموزشی و انتیاهی
آن توجه خاصی مبذول شده است.
سپس لیخندی زده ادامه کرد:

فکر میکنم از ((گوه رب)) بیشتر
از این نشاید امید است و برای
های اب شده نتواند اب هان تاریک
ماجرای جوانان را طبعیات ما را
شستشو کند.



خانم! شما متاهلید؟
تعداد خوبی، من هم متاهلم.
بنابراین من بینید که برای هم
ساخته شده‌ام!

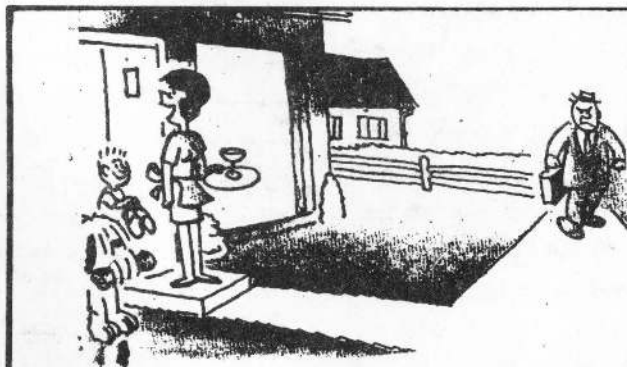
نمونه اخلاق

بدرد
به کدام سینما می‌خواه‌سی
بروی؟
پسر ۱۲ ساله:
بدرد شما نمی‌خورد، فلمش
سکسی است.
ارسالی: حسینا

بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی‌ش را بست
و کوپ نموده بود گفت:
شعاباید یکی ازین دو محازات
را قبول کنید، یا اینکه یک سال
مکمل باخشی تان زنده‌گی کنید
و یا...
هنوز حزب خارنوال تمام
نشده بود که مرد فریاد کشید:
اهدایم، اهدایم - من اهدایم
را قبول دایم

فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده
باشد که تو امدای، چون از فیافه اش معلم
میشه که خیلی خوشحال است؟!

نقال و شهور

در یک صنف یک شاگرد لایقی
و یک شاگرد تنبل بود.
در شروع امتحان - الان...
شاگرد تنبل به لایق گفت:
مردا برایم نقل بده.
شاگرد لایق گفت:
خوب، پس هر چه من بگویم
تو هم بگو.
روز امتحان فرا رسید.
معلم از شاگرد لایق سوال کرد:
- کتاب مادر را ز کیست؟
- از ماکسم گورکی.
- آمان الله خان در کدام سال
به پادشاهی رسید؟
- در ۱۲۱۷.
- آیا قدیمترین سرزمین جهان
تا حال شناخته شده؟
- نخیر، تحقیق درین زمینه
جریان دارد.
وقتی نوبت شاگرد تنبل رسید
معلم پرسید:
- نامت چیست؟
- ماکسم گورکی.
- در کدام سال تولد شده‌ای؟
- در ۱۲۱۷.
- آیا تو دیوانه هستی؟
- نخیر، تحقیق درین زمینه
جریان دارد.
فرستنده: زیلا نسووی



کباب یا شوربا؟

تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه‌خانه‌ها رفت، در ضمن
دیدار با دیوانه، برخورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد.
تفتیش که همین نوع جنونی را در او نمی‌دید، با تعجب پرسید:
چرا شما را اینجا آورده‌اند؟
دیوانه جواب داد:
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست
دارم.
تفتیش با ناراحتی گفت:
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دارم.
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده
گفت:
اوه... چقدر خوب، اما نکشید شما آنرا کباب کرده دوست دارید
یا به شکار، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

مرد مهربان

اولی: این مرد راسی بینی؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن اشک های مردم کرده است.

- آه چه مرد مهربانی، راستی کارش چیست؟

- هیچ، دستمال فروش است.

فرستنده: کاترین زره

؟-؟

س: میگویند بزرگوارم های تلخهون بسیار حالب شده؟

آ: راست است؟

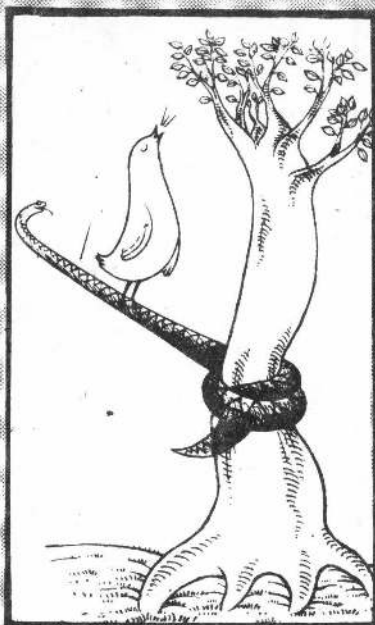
ج: راست میگویند... بیجا تلخهون مارا به نصف قیمت بخر.

♦♦

س: اگر جای زنها عقب موتر و از مرد ها بشوئی من شود چه فرق میکند؟

ج: در آنصورت برای موترهای ملی بس، در یورپ پیدا نمیشد.

نوشته: عبد الرزاق مامون



مال مفت

اولی: د شب خواب دیدم که به رستوران رفتم ام رانجا ۱ سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پول نیست.

دوس: بعد از آن چی کردی؟

اولی: هیچ، از خواب بیدار شدم.

دوس: ای احق! اگر من جای تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردیم.

ارسالی: نجیبه (حبیبی)

اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد: ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا-ینحل مانده بود بیادش آمد و از یادها جدا شد رئیس صاحب باصدای آهسته پرسید:

برادر تو فهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا برطرف کرد؟ جوابش داد؟

ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعتاً گفت: حالا فهمیدم. رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را برطرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد.

پیاره جدید مانند کاشف مطمئنی گفت: خیر. اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منفک می کرد آشپزباشی با علاقمندی پرسید: پس چرا منفکش کرد؟

پیاره مجدید در حالیکه بهیچ کرد نش را می خارید جواب داد:

- بلی خلیفه آشپز! باید بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش - منفک نکرد. بلکه ازین خاطر منفکش کرد که در وقت خواب شدن در پشت دروازه رئیس صاحب خرو پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند.

نوشته: اسد بدیع

به تکلیف می ساخت.

نجف گفت: نی بابا خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود. بادیکه را چالا نکرده بوت ها را می کشد و ساکت تیل فون راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود. و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - «کمسیون است مزاحم نشوید!»

خلیفه آشپز رفت چیزی بگوید که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیاده جدید دم دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود داخل شد و در حالیکه فاز مطبو لانی می کشید آهسته گفت:

خلیفه آشپز! اگر نا تنیاسار است کما مورین را از خواب بیدار کنم.

علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر راسی رفت تا صدای بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدفوف پوست کردن کدالو هم باز بود. نگاهی مفتشان مانند آخته پرسید: او... بچه... نجف نفامیدی که رئیس صاحب هم پیاده دم دروازه خود چرا از کار برطرف که جوابش داد؟

- فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را



مامور ابرسانی!

باز هم درباره اسکاتلندی ها

روزی یک اسکاتلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتوری بخرد.

به فروشنده گفت:

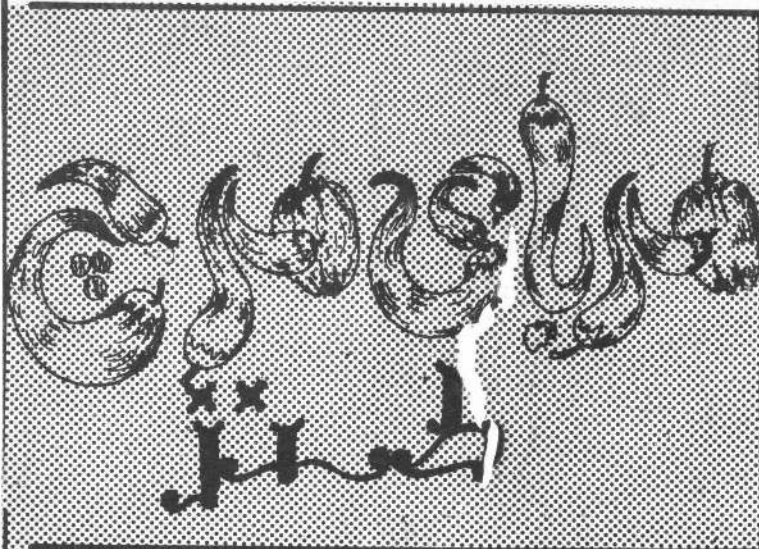
موتوری برایم بسازید که بسیار کم تیل مصرف کند.

فروشنده موتوری را نشان داده گفت:

در هر یک کیلومتر صرف یک قاشق تیل مصرف میکند.

اسکاتلندی بالا فاصله گفت: نکفتید، قاشق چایخوری یا نان خوری؟

ارسالی: هوسی اتصر



میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان از نانوائی سرکوجه بگیرد، وقتی بخانه برگشت بایک حالت حق به جانب گفت:

ششاه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری کنند.

باتعجب پرسیدم:

چرا، مگر میکروب ها زیاد شده؟

اواها! حالت اولی جواب داد:

نه بابا، بخاطر این گفتم که تا ششاه بعد مناهای نانوائی ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود بخاطر ردین آن از میکروسکوپ استفاده کنند.

دریور با انصاف

یکروز که باعالمی از خسته می، دریوره ای از نمایش فلسف سالین سنهای پیک را ترک گفتم، تکی را دست داده با همان حالت برشان پرسیدم:

بیخشی بیاد ر، تا حصه دوم خیرخانه، نزد یک کلینیک چند میسری؟

دریور با قواره حق بجانب جواب داد:

بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی.

در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم:

بیاد رجان، انصاف خوب چیز است، مردم با (۲۰۰) افغانی گلبار میر.

دریور تکی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید:

کلینیک خیرخانه، بخاطر تداری خود میسری؟

تعجب نموده گفتم:

مه میسری نیست، اونجه روی کلینیک خانه ماست.

راننده خنده معنی داری کرده گفتم:

ای بابا، مه فکر کنم که البت میسری استی گفتم (۲۰۰) افغانی.

حالی بیا بالا شو، (۸۰) رویه میسری است.

ط. ایسی



بدون شل

نوبت نداره

اونه ملی بس
استی که کس
نیایی بس بس

بروا نداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دوکان بسوره
تلوارو بسوره
کالا که چوره

بروا نداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
میری کلینیک
میلرزی جیک جیک
یامیزنی دیک

بروا نداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
برجون فروشی
تیس بازی گوشه
کالا نیوشی

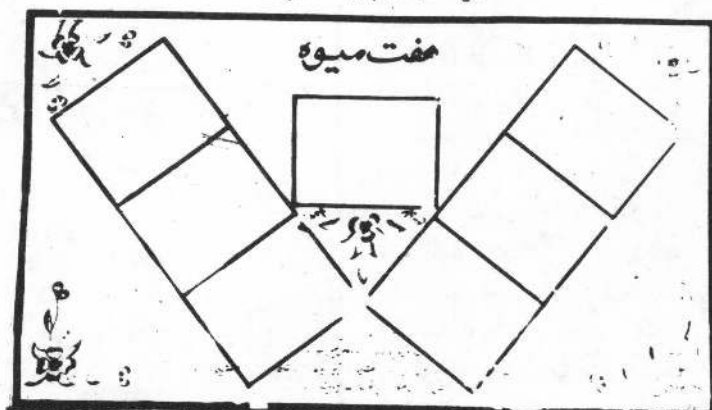
میثی برهنه
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دکان خباز
نباشی دانواز
بی سروی ساز

نوبت نداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دوسه مثال بود
شرحی ز حال بود
حال ملال بود

گفتم به طنز
هرکی بتانه
دست اس وشانه

چیده دیواری بدین مطلب

کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل

بیکانه هم آشناست

پای از گلیم خود...

طنزی از یونان

سوسو تا زونارس پیاده میرفت
در محله تبصره میکردند که از -
مفلس پیاده روی میکند و اما در
واقع او این کیلومترهای طولانی
را برای متناسب ساختن اندام
خود با پای پیاده طی میکرد -
وقتی به ((مجمع اشرافی)) میر-
سید سراپا خسته و غرق در عرق
میبود و اما خورد را سعادتمند
احساس میکرد -

در همین زونارس بود که شوق
داشتن سنگ به دلش راه یافت
مادام سوسو میدید که خانمهای
خوشبوش و ثروتمند با سنگهای

مقبول و تربیت شده، پاییهای
کوچک و تازیهای خوش اندام
به رستوران میآیند - شوق داد
شستن یک سنگ ((اشرافی)) آهسته
آهسته تمام وجودش را فراگرفت و
به یک آن روی زنده گسی اش مبدل
گشت - و اما برآورده ساختن این
آرزو برایش میسر نبود چون برای آن
پول کافی در اختیار نداشت -
سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش
چنین سنگها را میسید و از نهصد تن
اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب
سردی روی رخسار میسپارد - و -
میدید که حتی اگر به علاوه خود
شوهرش را هم بفروشد باز نخوا-
هد توانست یک سنگ اشرافی
بخرد -

بقیه در صفحه (۹۱)



بدون شرح

از واژه نامه میرزا غلامحشریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند -

راز :

چیزیکه همه میخواهند دیگران آنها حفظ کنند، جز خودشان -

شراب محلول :

کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد، تا سلامتی خود را
از دست بدهد -

سنگین :

کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذارند تا قیمت
آنها بالا ببرند -

ارسالی : غلام حیدر حسامی



جالب ترین رسوال قرن

جمع آوری کردیده و اینجام در موزیم
ملی حفظ میگردد -

و در اخیر گفت :

اگر سوالی داشته باشید
فرمائید -

درین میان یکی از تماشاگران
بنام (.....) رویه رهنمای موزیم

ملی کرده پرسید :

بیخشید، شما معلومات زیاد
داشتهاید، اما لطیف نموده بفرمایید

که این آثار تاریخی از کجاست
مملکت است ؟

خواننده عزیز :

شاید باورتان نیاید،

طوری که باور ما نیامده، اما این
قصه کاملاً حقیقت دارد :

چندی پیش همکاران جمعیت
دیدار به موزیم ملی کشور رفتند

بود - از قصه کرد : بعد از آن که
رهنمای موزیم توضیحات مفصل

ارائه نمود که :

تمام این آثار تاریخی
از قسمت های مختلف کشور ما



پښتانه

د سجاړه مختلې

ليلام په اصل کې عربي نوم دې . لکه چې په
عربي کې (ليل) شپې ته وايي او (ام) د مور يا
لوري . لکه : (ام البلاد) پاڼې د ښارونو نوم . چې په
دې اسم ليلام عبارت دې د شپې له مور څخه .
که څه هم ليلام په تاريخ وي . خود اچي زاي .
او استعمال شوي شيان يکي د مغازو په بڼه پلوري
اوله نوي جنس څخه يې قيمت لري وي . نو ويلاي شو
چې ليلام په رښتيا هم د شپې مور ده . او دغه شپه
پلورونکو په تاريخ راوستلې ده .

که دا رښتيا وي ...



که دارنستياوي چې په تلویزون کې د تفریح او
هنري خپرونو موزه نه شته . نو په راد یوکی هم دغه
ډول خپرونې د اوريدونکو په ذوق برابري نه دي .
که دارنستياوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي
مطالب خپري . نومجلی هم په سیالۍ کې ورځنۍ
کسی نه دي .

که دارنستياوي چې په سیمینارونو کې ښه خوب
کيږي . نو په مجلسونو کې هم د جاکوب نه دي .
تښتیدلې .

که دارنستياوي چې د ښوونځیو له کتابونو سودا
کومې جوړېږي . نورسې مکښونه هم د بازار له
سودا څخه یې برخې نه دي .

که دارنستياوي چې له کتاب پلورنځیو څخه خلک
ایسکرم فروشیو ته ډیرې . نو په کتابتونونو کې هم
چا د کتاب پانه نه ده رااړولی .

که دارنستياوي چې په سینماګانو کې تربیوي فلمونه
لږ چلنږي . نو وید وګانوم د تربیوي فلمونو د مڼه
نه ده وهلسی .

هغه او دغه

یونن : د اراته دوا په چې کوم ورځ
څوک نیکمرغه دي .

بلتن : نیکمرغه هغه څوک دي .
چې د تیرکال عمر یې په اعتبار
یې سز کال د ډېر وروستو عمره
تولاسه کړي وي .

یونن : ښود ابد مرغه څوک دي .
بلتن : ښود مرغه هغه څوک دي چې

په وروستی تم عای کې تسر
تولو وروسته له ښاري سړي
څخه کښته کیږي .

یونن : وروسته کښته کېدل به
په بدبختۍ پورې څه اړه لري .

بلتن : اړه خود لري چې که
چیرته سړي د جهلستون له

سړي څخه په وروستی تم
عای کې ترولو وروسته کښته

شي . نو بیا به یې دوه دري
پوښتی ماتی شي . او یا به

بیرته له ښار نه جهلستون
ته ورسیږي .

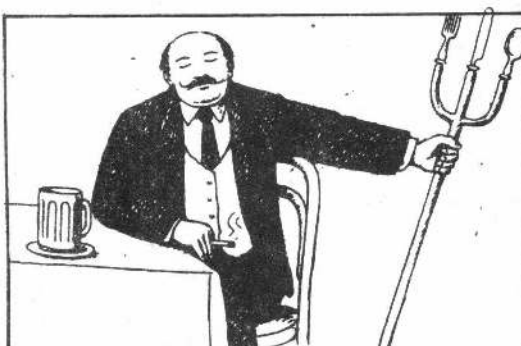
یونن : وروهم . اوس دوا په
چې تالی من چاته ولی شو .

بلتن : تالی من هغه څوک دي
چې د ډاکټر نسخې د رطل

په یو د رطلتون کې پیدا
کسري .

یونن : نوک تالی انسان چاته ولی
شو .

بلتن : که تالی هغه څوک دي چې
په ښاري سړي کې یې
ټکټ نه وي اخستی او د
تفتیش له خوا ونیول شي .

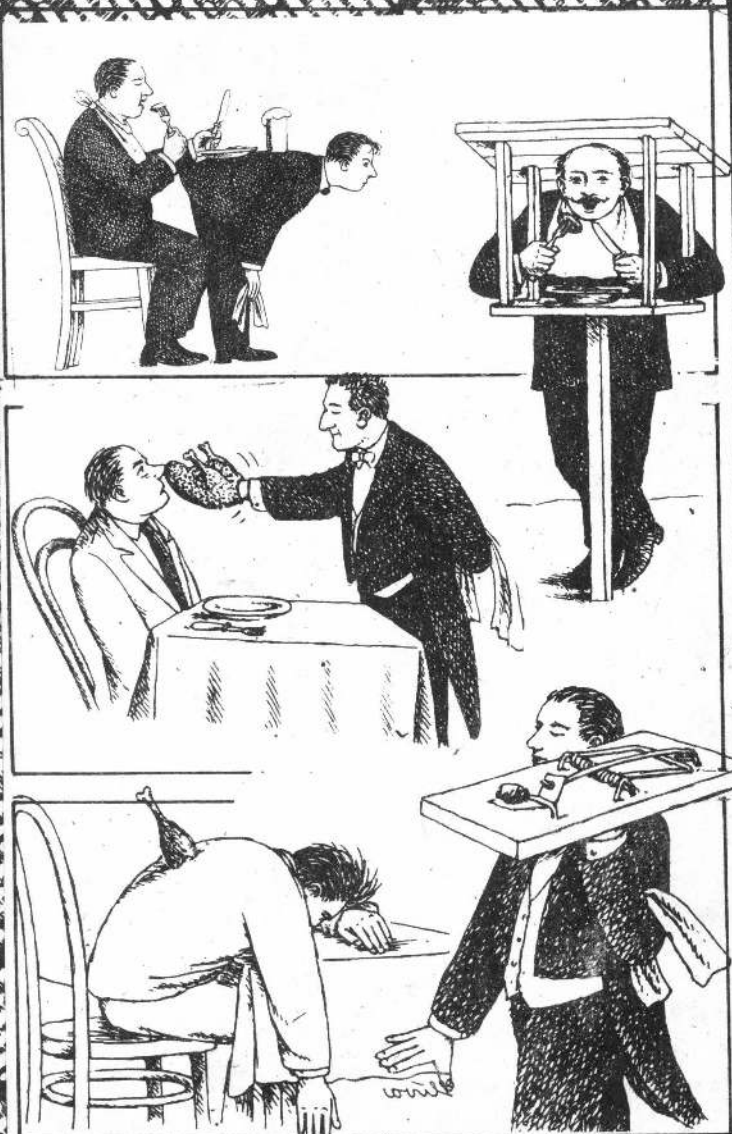


تشکیل

تشکیل د تخصیص وړ او د
تعیناتو د کاکازي دي . د تشکیل
نوم له دوه برخو پاتې (تش) او
(کیل) څخه جوړ شوي دي .
تش خالی ته وايي اوکیل په کرښه
کې د (پوي) د خولې هغی لیکي
ته وايي چې د قولې په وخت کې
د کښت له باره په پټي کې ایستل
کيږي . خو په هغه کې تخسم
و کړي اوله هغه څخه کټورنسر
واخلي . خود (تش) (کیل)
نه د نمر هیله خان غولول دي او
بیس .



۷۴



دورځپانو توپیر

د دورځپانو ترمنځ کم توپیر شته. څوکم توپیر چې شته هغه د دوي نومونه دي. اوله نوم پرته بل توپیر نه ترسترگو کيږي. ځکه چې په یوه مطبوعه کې چاپ، یو ډول اخباري کاغذ، ټولې دورځپانې کارکونکي یې په یو ډول له معائنې، اضافه کاري او حق الزحمه سره برضمن اوله ټولو مهمه داچې د دوي مطالب سره ورته دي چې په دې حساب د هیواد دورځپانويوازی توپیر د دوي په نومونو کې دي.

له هغې ورځې چې

له هغې ورځې چې د غاښونو کم راوتلی، د غاښونو لویدل پیر شوي دي. له هغې ورځې چې ویښتانو شامپوویژندلی، د ویښتانو توښل پیر شوي دي. له هغې ورځې چې پاکران او درملتونونه پیر شوي، ناروغي هم پوره شوي ده. له هغې ورځې چې د ښاروالۍ د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي، د ښارنرخونه هم اوچت شوي. له هغې ورځې چې د کښوون په مغازو کې هڅې په اوږه افغانستان څرخيږي، په ښار کې د هڅې پیمه شلو افغانیو ته رسیدلې ده.

شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وايي چې د سړي ششونه ((سړي)) کبابوي. او ششلیک د کباب بل ډول دی چې د سړي ششونه ((لیک)) کوي. هغه خوسا او گنده غوښې چې په دغو کبابونو کې استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمې هم کبابوي.

له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته په لیکلې ډول وړاندې کيږي چې دغې لیکلې باندې ته عرضوايي. څو کله کله داسې هم کيږي چې دغه عرض غښتلی کچ قلمان د یو ټکي په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عرض او سوږور جیونه پکې کوي.

څوک، څوک نه دی؟

گندونکي چې رښتیا وایي او په وعدو ټینګه ولاړ وي، گندونکي نه دي. نانواي چې د خلکو له ډوډۍ جوړي نه اخلي، نانواي نه دي. قصاب چې هر سړي ته بوتېداوښه غوښه ورکوله، قصاب نه دی. د گمرک مامور چې تحفه، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی. هتیاوال چې په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیاوال نه دی.

روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي: یانې (روغ) او (تون). چې روغ جوړ ته وايي او تون هم د معای مانا لري. اوس د دغو دوه برخو د یوځای کیدو په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانې د روغ کسانو معای، اوناوغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي. همداراز د درملتون په اصل کې د درملتون دی، یانې د درد ونو معای. هغه معای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي، ځکه چې اول خود نسخې دارو درمل پکې نه پیدا کيږي. اودهم داچې دارو بیا له وخت څخه تیر او تغلیبي وي.

عرض خه شی دي؟

د هند سې په علم کې طول او عرض یو ځانگړي باب او فصل لري. طول او زوډ والی ته وايي او عرض هم ساره ته. کله چې خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه ورسې او سوږور شي.

عشق در محنت



شاید همه چیز یاد استان رویایی ((پری دریایی)) به اوج خود رسیده و شاید هم این قصه آن جسارت و بی پروایی را به من بخشیده که به ((کاکا احسان)) بتدریج بایستی با چشمهای یک دختر نوجوان تازه بالغ نگاه کنم. فقط ۱۲ بهار از زنده گی خود را - پشت سر گذاشته بودم اما احساس میکردم با ندازه یک دختر ۲۵ ساله در جنگال عشق گرفتار شده ام. دوستی من با دختر خاله ۲۵ ساله ام که شبهای جمعه به خانه ما میآمد و داستانهای که از عشقهای خود برایم تعریف میکرد تا با اصطلاح گوشه نشین مرا باز کند پیوسته مراد را این اندیشه فرو میرد که من فقط یک دختر بچه ۱۲ ساله نیستم زیرا باندازه آواز نهری عشق برخورد ام.

لیسه را بسرعت پشت سر میگذاشتم و سالهای این دوران بسرعت سپری میشد. ((کاکا احسان)) - همچنان به خانه ما میآمد و رفتارهای نامتناسب با من و سالی که پیدا کرده بودم تنظیم میشد. او هنوز هم کمک بزرگی برای مورد درسهام در خانه بود. به کمک او زبان انگلیسی را در مقایسه با دخترهای همسن و سالم بهتر فرا گرفته بودم و هر بار که در صنف درس انشا میخواندم نه تنها شاگرد ها بلکه معلمین نیز مجذوب نوشته ام میشدند. ((کاکا احسان)) با حوصله بی بی پایان من میگرد آنچه را به یاد داشت به من منتقل سازد. او عادت داشت که هر

چند گاه یکبار برایم کتاب جدیدی را هدیه بیاورد و معمولاً یکی از این چند جمله را یاد کرد تاریخ هدیه. کتاب پشت جلد آن برای من نوشت ((برای یگانام...)) ((برای... عزیزم)) و یا ((برای تو...)).

خوب بخاطر دارم که در نیمه های سال تحصیلی و در حال گذراندن صنف ۱۱ بودم که ((کاکا احسان)) برایم رمان ((زنبق دره)) را هدیه آورد. بزودی بهار فرا رسید و چند روز بیایی مگای تعطیل شد. در همین سال مادرم برای دیدن برادرش به ولایتی رفته بود و دیدم که از یک بیماری کهنه در رنج بود. تقریباً در تمام طول شبانه روز در رختخواب میخوابید. رمان ((زنبق دره)) را برای رفع تنهایی بدست گرفتم و ۵۰ صفحه نخست آن را بسیار سطحی و بی حوصله خواندم اما بتدریج چنان فرق آن شدم که در طول دو شبانه روز توانستم آنرا به زمین بگذارم. بیرون نیامدم و بارها گریستم و بیایان غم انگیز داستان برای همیشه در حافظه ام باقی ماند. / قصه رمان رمان یک معلم اخلاقی جوان است. او معلم دو - کردگی است که مادری بسیار زیبا دارند و این معلم سالها عاشق اوست. طی سالها مناسبات خانوادگی معلم جوان این جسارت را پیدا نمیکند که به زن بیگانه

چقدر دوستش دارد و هر بار که با اشاره میخواهد وارد این بحث شود زن با زیرکی موضوع بحث را -

تهدیه میدهد. پس از سالها، زن بیمار میشود و در بستر مرگ از شوهرش میخواهد که معلم سرخانه را به اتاق ویرالین او بیاورد تا دم مرگ از او نیز بخاطر سر زحماتی که برای تربیت فرزندانش کشیده است تشکر کند. معلم به اتاق راه می یابد و زن کاغذ کوچکی را در دست او میگذارد و چشم از جهان فرو میبندد. زن می میرد و معلم جوان در خلوت، نامه را میخواند و تازه می فهمد که زن زیبا سالهای سال عاشق او بوده اما این راز را در رسیده اش پنهان نگه داشته و تعلیم نفس سرکش خود نشده است.

چند روز بعد ((کاکا احسان)) برای پرسیدن حال پدرم به خانه ما آمد و طبق معمول من مثل پروانه دوش میچرخیدم و پدری میگردم آنروز نان چاشت را نزد ما ماند و در وقت بقیه را آب دادم و یک قالین کوچک هم برایم کردم تا چای را در هوای آزاد بنوشم. - تصمیم گرفتم با تعریف رمان ((زنبق دره)) سر صحبت را با او باز کنم و این در حالی بود که میدانستم هرگز جسارت بازگو کردن احساس خود را نخواهم یافت. ((کاکا احسان)) با دقت و حوصله به تعریفهای من از رمان گوش داد. روزی که با چشمهای ننگ از نامه بیایان کتاب گفتم او خیلی آرام و در حالیکه چای خود را آهسته سرمی کشید، پرسید:

- نامه درد انگیزی است.

من که دست و پای خود را گم کرده بودم و فکر میکردم ((کاکا احسان)) مثل اینکه به راز درون سینما می برده برسدیم:

- مگر شما هم این رمان را خوانده اید؟

او در حالیکه پیاله خالی چای را بطرف من پیش کرده و تقاضای جای دم را میکرد، گفت:

- من هر کتابی را که برای تو هدیه میاورم، حتماً خودم یکبار خوانده ام.

و سپس زیر لب و گویی میخواهد اعتراف کند، گفت:

- این رمان را بارها خوانده ام. من هم شیفته آن نامه غم انگیز بیایان کتاب شده ام.

من آنچنان غرق احساسات خود شده بودم که اگر ((کاکا احسان)) بوقع شرد من سوار را نمی بست پیاله چای سر بریزه کرده دستم را میسوختاندم.

((کاکا احسان)) که گویی به موقعیت دشوار من - پی برده بود، فوراً به این بحث جنبه جدی داد و شرح حال نویسنده کتاب (بالزاک) و سبک نویسندگی او را شروع کرد و دیدن بال آن قرن ۱۹ فرانسه را تشریح کرد و انگیزه های اجتماعی بوجود آمدن سبک (اریا - لیسم)) را برایم برشمرد. گفتگو چنان جدی شد که یکبار دیگر حالت معلم و شاگردی بخود گسرفت

و هیچانای من فرو نشست.

پدرم دیگر تقریباً از رختخواب بیرون نیامد و برای من و مادرم بقیه بود که او بزودی ما را برای همیشه ترک خواهد کرد. در همین دوران وضع مالی مانیز خوب نبود و پیش از یکسال فیسدا اکثرود رمان بسی نتیجه پدرم تقریباً تمامی پس انداز خانواده گی سا را بلعیده بود. پدرم هر بار که ((کاکا احسان)) را در گوشه اتاق خود ش تنها ملاقات میکرد و باره آینده من و ادامه تحصیل که خیلی بدان دل بسته بود سفارش میکرد و میگفت:

- برادر! این زن و دختر را به تو میسپارم. من دلم که تو کوتاهی نخواهی کرد اما بگذار سفارش من هم کرده باشم: دلم میخواهد دخترم دکتر شود اما میدانم که عمر اجازه نمیدهد تا چنین روزی را - ببینم....

و ((کاکا احسان)) همیشه یک پاسخ داشت:

- برادر! من همین باشم. خود میدانی که من در دنیا جز همین شماها کسی دیگری ندارم.

((کاکا احسان)) نه تنها صاف و محصل بود بلکه حرف خن خانه ما را هم تقریباً همیشه داشت و رفت و آمدش به خانه ما دیگر صورت میمانی نداشت بلکه حالت بزرگتر و صاحب خانه را داشت. این حالت پس از مرگ پدرم بیشترند. ((کاکا احسان)) تقریباً با ما زندگی میکرد اما شبها به خانه خود میرفت که فاصله زیادی از خانه ما نداشت.

در صنف ۱۲ من همه توانم را برای کامیابی با نمرات عالی بکار گرفته بودم. بسیاری از دوستانم وقتی که باهم از لیسه به خانه باز میگشتم زیر لب برای یکدیگر از پسرهای که هر روز در مسیرشان میدیدند صحبت میکردند و حتی آنها را با اشاره چشم به یکدیگر نشان میدادند. گویی هر کدام میدانست که بزودی دوران تحصیلی تمام میشود و اگر موفق به رفتن به یونیورسیتی نشوند، دیگر نمیتوانند بجایه ها بنشینند و پسر ها را ببینند. بسیاری از پسر های مورد علاقه دوستانم راز دیده بودم اما هرگز هیچ پسری را به دیگوان نشان نداده بودم زیرا - در واقع چنین پسری برایم وجود نداشت. من در - صورت هر مرد و پسر جوانی نشانه های از ((کاکا - احسان)) را جستجو میکردم و در هر مقامی - ((کاکا احسان)) را برتر و برتر میدانستم. هر بار که دوستانم از من سوال میکردند، چرا درباره پسرهای مورد علاقه ام حرفی نمی زنم، فقط یک جمله را تکرار میکردم:

- من هیچکدامشان را نمی پسندم و فعلاً هم

- اگر عاقل باشند، ماهی نر خود را رهانمی کنند تا به سرزمین های دیگر برود.

سپس، برای آنکه بحث ادامه پیدا نکند، موضوع را عوض کرد و گفت:

- تو حالا نباید درباره این چیزها فکر کنی، فعلاً درست را خوب بخوان، به موقع اثر این مسائل هم پیش می آید.

سال تحصیلی بسرعت تمام شد و من با نمرات عالی فارغ شدم. وقتی نتایج امتحانات را اعلام کردند همراه با تعدادی دیگر از دوستانم از لیسه ما به خانه شدم. آنها در مسیر راه خانه هر کدام نقشه های برای آینده می کشیدند اما همه ما یکله احساس مشترک داشتیم و آن این که دخترهای - بزرگی شده ام و دوران تصمیم گیری برای آینده فرا رسیده است. بعضی از آنها میگفتند که شوهرخواهند کرد و در واقع نامزد هم داشتند و برخی خیال داشتند، اگر بتوانند به بهشت بروند. در میان آنها تکلیف من از همه بیشتر معلوم بود. من باید به توصیه پدرم و اصرار ((کاکا احسان)) دکتر شوم.

((کاکا احسان)) که وضع مالی نسبتاً خوبی هم داشت چند بار گفته بود که اگر بخوای حاضر تو را برای ادامه تحصیل روانه هند وستان و یا یکی از کشور های اروپایی کنم. او بر سر این مسأله نه اصرار - داشت و نه من دلم میخواست وطنم را ترک کنم و برای چند سال ((کاکا احسان)) را نبینم.

آنروز وقتی به خانه رسیدم، مادرم و ((کاکا احسان)) هر دو منتظر رسیدن من و شنیدن خبر نمرات من از صنف ۱۲ بودند. تمام وقایع آنروز را بخاطر دارم و تصور نمیکنم که تا پایان عمر هم آنرا فراموش کنم. - حوادث آنروز سبب شد تا عشق و نفرت همراه نوعی انتقامجویی در من شکل بگیرد و برای سالها با من بماند این لحظات چگونه پیش آمد و آنچه جسارت را من چگونه در خود احساس کردم؟ مسأله بیست که هنوز هم برای آن با سختی نیافته ام. جسارتی که ۱۰ سال رنج را برایم به همراه داشت و همین سالهای دوران جوانی ام را در خود بلعید.

نخست مادرم به استقبال آمد و خبر کامیابی در صنف ۱۲ را از دهان شنید. شادی کاذب همراه یک پگر به اتاق رفتیم. ((کاکا احسان)) که از شادی من و مادرم همه چیز را حدس زده بود، ضمن گفتن تبریکی کوتاه از نمراتم پرسید. من فقط گفتم که اول نمره شده ام و سپس کاغذی را که در دستم بود - چکه داشتم بیرون کشیدم و آنرا بدستش دادم. او پس از خواندن نمرات، یکبار دیگر با تحسین بسیار نگاه کرد. من منتظر شنیدن کلماتی در تحسین و تبریک نمراتم بودم اما کلمات به گونه ای دیگر که درم قرار گرفتند و تمام وجودم را به آتش کشیدند. ((کاکا - احسان)) در حالیکه کاغذ را بدستم میداد به آرامی گفت:

- تو چقدر بزرگ و زیاده شده ای. من که غافلگیر شده بودم شتابزده سم را با بیین انداختم تا چشمهای من تمام، همه چیز را باز گشو نکند. سپس به سرعت اتاق را ترک کردم و برای تعویض لباس به اتاق خود رفتم. مقابل آینه ایستادم و به آنچه ((کاکا احسان)) گفته بودم فکر کردم. راستی هم در آنروز آن لحظات تمام طراوت نسبی جوانی در جهره ام جمع شده بود. با دست موهای نرم و مشکی ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و - سپس به نیم تنه خودم که در آینه و در برابرم ایستاده بود خیره شدم. دستهایم را مانند صلیب روی سینه های برجسته ام گرفته و در حالیکه با تمام وجود آنزوی در آفوش کشیدم ((کاکا احسان)) را داشت. آنها را - فشردم. شادی و رفاهت و کامیابی در صنف ۱۲ را فرا - موش کرده بودم و میخواستم بحال خود بگردم. در لطف وری برگردانید

همین لحظات در اتاق باز شد و ((کا کا احسان)) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابل گرفت و گفت:

— من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برای هدیه یی خریدم بودم.

شتابزده آنرا گرفت و کاغذ زیبای آنرا گشودم. درون یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی» قرار داشت. این نخستین بار بود که ((کا کا احسان)) به جای کتاب، برایم عطر هدیه میداد. این راد لیل بزرگ شدن خود و قبول این واقعیت از طرف او تلقی کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی شنیدم و کوچکترین اراده یی در برابر عشق سرکش و صبیق خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه دستهایم را در گردن ((کا کا احسان)) گره کرده بودم لبهایش را میان لبهای خود گرفتم. ... نمیدانم این لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه یی بخود آمدم که ((کا کا احسان)) در حالیکه لبهایش کوچکترین عکس العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که سینه هایم را محکم به سینه هایش فشرد. بودم از خود دور کشم. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظات را توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از ((کا کا احسان)) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن لحظات زین در همان بازگذاشت و مراد رخود ببینم. رازی که سالها بندهان بود در یک لحظه ناپدید شد. نمیدانستم چه باید بکنم. یی اختیار «سز بولت» عطر را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتانم به پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت بدهم و یاد همان یازگرم «بازم» ((کا کا احسان)) — پیش قدم شد و به آن لحظات زنجبار خاتمه داد. — عزیزم، تو باید هر چه زود تر تصمیم بگیری که چگونه و در کجا به تحصیل ادامه بدی. «تو باید» داکتر بشوی. ...

و سپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

— **سوز بولت** **تو باید** **نشان** **جاش** **خا** **خوشو**. **من** **و** **مادر** **م**

منظور **تو** **است**. تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی تلقی نکردم. بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی بر زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و ((کا کا احسان)) این آندیشه را در من قوی کرده بود که برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده ام، تنها راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام نان چند بارد یگرم سه ساله ادامه تحصیل من مطرح شد و هر بار مادرم از ((کا کا احسان)) تقاضای یاری و کمک میکرد و اونیز تکرار میکرد که حاضر است تمام «مسار» و تحصیل من در خارج از کشور را فراهم کند و از این نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد. در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت ((کا کا احسان)) نگاه کنم و این در حالی بود که او سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت هادی بازگرداند و هیچ چیز را بر روی من نیارزد.

امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در آغوش کشیدن و بوسیدن او برای ابراز عشق و پیشقدم شده بودم. اگر مادرم می فهمید که من نه تنها عاشق بلکه شیفته تمام و کمال کا کا ای خودم هستم چه میگفت؟ اگر ((کا کا احسان)) سه ساله را با او در میان میگذاشت چه پیش میامد؟ حتی اگر امروز هم بخوای و آرامی پشت سر گذاشته میشد برای من ممکن بود که برخورد امروز با ((کا کا احسان)) را فراموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته های بعد از آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت رنگ پریده و استخوانی ام که روز به روز گوستهای بیشتریاب میشد تمام راز درونم را افشا میکرد. آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام توأم باعش و نسبت به ((کا کا احسان)) شده بودم. او قلب مرا شکسته بود و عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا برده بود اما حاضر نبود حتی گوشه یی از قلب خود را به من بدهد و ...

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور روز یکشنبه دلم میخواهد هر چه زود تر هم و سرگرم ادامه تحصیل شوم. این را هم به مادرم گفتم و هم به ((کا کا احسان)) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می کرد رسمی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و علیرغم یی اعتنایی های ظاهری من از ابراز محبت هایش کم نمی کرد.

((کا کا احسان)) همه کارها را به سرعت رو برآورد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس میکردم فقط در این صورت است که این عشق شوم را میتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده میکردم ((کا کا احسان)) خیلی زود بخانه ما آمد. من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش در انگلستان برایم تعریف کرد. من هر بار تبسمی میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگفتم — پشت این تبسم هاینهان کم. طی ۱۲ سال گذشته من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه ای که او را در آغوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر به هر نوع فداکاری بودم و حالا ... در این آخرین لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق جنون آمیز را نمی پذیرد. چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات ۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی و در سالن انتظار کسی بیشتر وقت کرده بودم در چهره غم گرفته ((کا کا احسان)) همه چیز را خوانده بودم اما در آن لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هر چه زود تر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست فراموشی بسپارم.

سالهای تحصیل در دانشگاه های اروپا سریع تر از آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران عشق ((کا کا احسان)) را مثل یک زخم کهنه تحصیل میکردم و در هر نامه که برای مادرم می نوشتم حال و روز او را می پرسیدم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا مستقیماً برای ((کا کا احسان)) نامه نمی نویسم اما من هرگز این سوال را پاسخ ندادم. ((کا کا احسان)) هر چند گاه یکبار برایم نامه یی می نوشت و همواره آن حواله بیکار برایم و عده یی را که در وطن برایم تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه ها سرشار از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگی داشت که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما

من ... مژه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی ((کا کا احسان)) بی پاسخ مانده بود آنچنان صبیق و

با تمام وجود احساس کرده بودم که سرخوردگی ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه های — ((کا کا احسان)) پس از پایان دوره مقداتی داکتری و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که سراب استایش از هوش و یشتکار من بود. غمی نهفته و کهنه یی را احساس کردم و در حالی که قلبم فشرد. شده بود. چند بار و سوسه با سخنگویی به نامه های ((کا کا احسان)) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود را کنترل کردم. این و سوسه یکسال بعد که دوران تخصصی را پشت سر میگذاشتم به اوج خود رسید. با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به طول انجامیده بود و ظاهراً حوادث دوران ۱۸ سالگی من باید زیر بار بار از گذشت زمان مدافعت شده میبود. رسیدن نامه یی از مادرم که در آن از بیماری قلبی خطرناک ((کا کا احسان)) نوشته بود تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق ((کا کا احسان)) را به گدازید. این نامه در واقع باردیگر قلبم را به گلوله یی از آتش تبدیل کرد. مادرم نوشته بود که ((کا کا احسان)) را باید عملیات کنند و دکتران گفته اند بهمان اندازه یی که امید موفقیت وجود دارد. خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از حدی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد. من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری میکردم و بنابراین آنچه را مادرم نوشته بود کاملاً درک میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیزهای را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره جراحی قلب ((کا کا احسان)) گفته بودند. طی چندین نامه فصل از مادرم خواستم که جزئیات بیشتری از بیماری ((کا کا احسان)) برایم بنویسد و اینکه چه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از چند پاسخی که در این باره از مادرم دریافت کردم، یکبار نامه یی کوتاه اما گویا از ((کا کا احسان)) دریافت کردم که در آن ضمن قدردانی فراوان از توجهی که نسبت به بیماری او کرده بودم یادآور شده بود تا بازگشت من از اروپا و پایان تحصیل، برای این کار آمادگی نخواهد داشت و این در حالی بود که دکتران توصیه میکردند هر چه زود تر باید عملیات شود. زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال برای نخستین بار قلبم بدست گرفتم تا برای ((کا کا احسان)) نامه بنویسم. دستم به شدت میلزید و کلمات را در جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار کوتاه نوشتم و طی آن تاکید کردم که تا چند ماه دیگر و پس از پایان دوره تخصصی و دریافت «استفاد لازم» بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا بیم داشتم آنها باردیگر راز دلم را افشا کنند. بیم داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای ((کا کا احسان)) ببندم که ((عزیزم)) من فقط ۸ ساله بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید فقط ۱۲ سال داشتم که دلم خواست بپری در پایی شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم بیاد شما سینه های آرزومند خود را میان بازوهایم گرفتم و در چنین لحظاتی شما را که سرنده وارد اتاق من شدید در آغوش کشیدم. و اکنون بیش از ۱۰ سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدوین مرد را انتخاب میکنند، زندگی در خارج از وطن را سپری کرده ام و در چهره هر مردی که دیده ام نشانه یی از شما جستجو کرده ام و ... برای گریز از بازگشت کردن من همین اسرار درون سینه ام بود که نامه را —

زده بود و هنوز هم وقتی در دهلزهایان شفاخانه می
که ((کاکا احسان)) در آن چشم از جهان
فروست عبور میکرد و برای رفتن به اتاق عملیات -
دستهایم را میبستم و لباس مخصوص میپوشم و با همراه
که در اتاق کلمه که همان اتاق ((کاکا احسان)) در
بیمارستان است تنه میبستم، یکبار دیگر به ایست
نتیجه میبستم که اوجی پس از مرگ هم ادامه و مسیر
زندگی مرا هدایت میکند. او هم دارای اش را
به من بخشید، اما این کلمات وصیتنامه برای -
همیشه در حافظه ام باقی مانده است و ادامه
زندگی غبار مراد نبال میکند و زندگی توام با عشق
از دست رفته ... :

((عزیزم ! تو همان بزرگوار کوچکی در ریاضی
زندگی من بودی که برایت بارها گفته بودم هر مردی
در زندگی خود آنرا جستجو میکند ... این ((عشق
منوع)) سرنوشت مرا رقم زد و میدانم که برای تو نیز
چنین بود ... سالها پیش وقتی توهنوز او دختر ۱۴-
۱۵ ساله بودی، میدانستم که پایان زمان
((زینق دره)) پایان زمان زندگی من نیز خواهد
بود و چنین نیز شد ...))

اظهار سیاسی

از همه دوستان و همکارانی که با ارسال نامه های
بر لطف و کارت های زیبا، سالگرد مجله سپاهون را
تبریک گفته اند و نیز از فروشگاه ها و قرطاسیه
های که لطف نموده و تحایلی برای برنده گان جوایز
مجله فرستاده اند، اظهار امتنان و سپاس نموده
یاد اوری میگویم که از این فروشگاه ها تحایلی
به شرح زیر به ما رسیده است :

- فروشگاه: بزرگ افغان: یک عدد ترموز، یک
عدد اتوی برقی و یک حوره بوت.
- فروشگاه الوارث: یک عدد شرنی دانی
- فروشگاه مصطفی: یک حوره بوت خارجی
زنانه.
- زهره بوتیک: یک سوپرایزین یخن قاتی مرده انه
- فروشگاه مروشن: یک شیشه عطر.
- فروشگاه فرید: یک سیت سامان آرایش
- فروشگاه نوید: یک عدد بلسوز زوی
- شرنی فروشی عبدالخالق: یک پاکت جاکت
- شرنی وید وکست: یک عدد کست دانی
- قرطاسیه فروشی ارزان: پنج جلد کتاب یاد دانه
معه شش دانه قلم بیکه.
- قرطاسیه فروشی لونا: یک سیت سامان آرایش
- فروشگاه امانهار: دو حوره جراب.
- فروشگاه لعل: یک کاپه راد (پو جاده) مقابل بناروالی
- قرطاسیه فروشی شمیر ۲۰ جلد کتابچه و
- دانه قلم خورد کار نوك باریک جرنی
- قرطاسیه فروشی خجند یان ۱۰ جلد کتابچه و
- دانه قلم خورد کار
- قرطاسیه فروشی محمد اسحق اخباری ۲۰ جلد کتابچه

گذاشته بود. صورتش کاملاً استخوانی و شکسته
شده بود. موهای سرش تقریباً همه سفید شده بود
و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت.

وقتی به اتاق بازگشتم، مادرم کنار تخت
((کاکا احسان)) نشسته بود و یادیدن من از جایش
بلند شد و گفت که میروم نزد رئیس شفاخانه، تاد رباره
دوایهای که باید تهیه شود با او صحبت
کنم. ((کاکا احسان)) چونکی خالی را به من نشان
داد و با اشاره سر گفت که بنشینم. نمیدانستم
صحبت را از کجا شروع کنم اما میدانستم باندازه ۱۰
سال حرف برای گفتن دارم. باز هم خودم از این
موقعیت نجاتم داد و هیجان مرا بایان بخشید. او
پس از آنکه گفت پیش از اندازه ممکن از موفقیت
من در تحصیل خوشحال شود، خیلی کوتاه و جوده
جوده اصرار کرد:

- من باید برای عمل جراحی آماده شوم. شاید
همین فردا این کار انجام شود. ترتیب همه کارها
را داده ام و حالا هم مادر رفت تا آخرین قرارها
را بگذارد. خودت حالا دیگر داکتر شده ای و -
میدانی که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود
چقدر حساس است. بنابراین امکان دارد هرگز کار -
اتاق عملیات بیرون نیامود و یگز نتوانم با تو صحبت کنم.
من یار دیگر گرفتار میجام شدم اما قبل از آنکه
اشکهایم سرایت شوند، ((کاکا احسان)) ابروهاش
را درهم کشید و گفت:

- تو هنوز نمیخواهی بدانی که من بزرگوار شدم
ای؟

من بلافاصله دست و پام را جمع کردم و گفتم که به
حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد:

- من وصیتنامه می نویسم که نزد مادر است
الگزنده. نمایند آترا باز کن و به آنچه نوشته ام عمل کن
این آخرین آرزوی من است.

((کاکا احسان)) پیش از این نمیخواست صحبت
کند و نشان داد که فعلاً علاقه می به شنیدن حرف
های من ندارد. بنابراین گفتم که به خانه میروم و
فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات بدیدارش خواهم
آمد.

آنشب نمیدانم چگونه به صبح رسیدم. من هر بار که
چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سرانجام می آمدند. -
برای تبدیل آنها به واقعیت فقط چند ساعت وقت
و زمان لازم بود.

صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم، ((کاکا احسان))
را به خواهرش خودم پیش از آمدن من و مادرم به
اتاق جراحی برده بودند. او ظاهر نمیخواست
پیش از رفتن به اتاق عملیات چهره نگران و مضطرب
مرا ببیند و طبق نقشه ای که گوی ماهها پیش رسر
برورانه بود عمل کرده و پیش از ورود ما به شفاخانه
به اتاق عملیات رفته بود. اتاق خالی و شفاخانه
که با چشمهای من نگاه تخت ((کاکا احسان)) را جلب
جلب کرد و روحایی های مرا برای شستن جمع میکرد گو پا
تراز هر خبر هول انگیزی بود. او میخواست دیدن من
و مادرم گرچه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را
با کابوس مرگ گذرانده بودم گویی هنوز در خواب
است و ادامه کابوسها را می بینم. روی تخت خالی
((کاکا احسان)) افتاد. این حالت جقدر به طول
انجامید؟ نمیدانم. ((کاکا احسان)) را برای همیشه
از دست داده بودم. به کمک مادرم که او نیز از -
شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانه رسیدم
مراسم تدفین خیلی به سرعت انجام شد و همه تلاش
من برای دیدن بیکر صورت بی جان ((کاکا احسان))
بی نتیجه ماند.

وصیتنامه ((کاکا احسان)) خیلی مختصر بود اما
طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

بسیار کوتاه نوشت.

در پاسخ از کاکا احسان نامه می دریافت ندا -
شتم اما مادرم برای نوشتن که کاکایت گفته است بعد
از بازگشت تو در شفاخانه بستر خواهد شد.

آنسال او آخر تابستان بازگشتم. من حتی منتظر
جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار در دستام را که
بهم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این
باره نادیده گرفتم. تاریخی برای بازگشت تعیین
نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم
در خاک وطن گذاشتن هیچ آشنایی به استقبالم
نیامد. نمیدانستم اگر ((کاکا احسان)) در خانه
باشد یادیدن من چه عکس العملی خواهد داشت و
من چگونه میتوانم با او روبرو شوم. هنوز او را در -
همان قیافه می تصور میکردم که ۱۰ سال پیش از او -
جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او
حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی
بود که در باره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز
ننوشته بود. این رویارویی بسیار آسان تر از آنچه
تصور میکردم انجام شد. مادرم در حالیکه اشکهایش
را پاک میکرد گونه هایم را بایستی میبوسید و حتی اجازه
نمیداد بکسی ها هم را بر زمین بگذارد. وقتی ایست
استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو می نشستیم
در باره ((کاکا احسان)) سوال کردم و او گفت که فعلاً
دو روز است در شفاخانه بستر است اما هنوز
آماده عملیات جراحی نشده است. مادرم گفت که
((کاکا احسان)) از اینکه قرار بوده بزودی بازگردم
با خبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی

باز خواهم گشت. پس از مختصر استراحتی، لباس
هایم را عوض کردم و همراه مادرم که به یقه و سوا -
لات میخفتش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد
را می شفاخانه شدم. سر راه چند شاخه گل
خریدم. این تنه هدیه من برای ((کاکا احسان))
نبود. تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود
به شفاخانه و اتاقی که او در آن بستر بسود
مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم. میدانستم
که یادیدن آن بسیار خوشحال خواهد شد. او از
۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در -
آغوشش انداخته بودم، تا کید کرده بود که باید به
تحصیل ادامه دهم و اکثرش و اکنون آنچه را که
او خواسته بود انجام داده بودم.

صحنه رویارویی با ((کاکا احسان)) پیش از آنکه
برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود.
او روی تخت خوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و
بعد از بوسیدن پیشانی من، با تحسین گفت:

- تو جقدر بزرگ و زیبا تر شده ای. درست مثل
یک زینق بهاری. آن زمان را بخاطر داری؟ -
((زینق دره)) را میگویم. دره ای که هر بهار از
گلهای زینق پوشیده میشد.

من نتوانستم پیش از این تحمل کنم اشکهای که
۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سرایت
شدند و او که دست و پای خود را هم کرده بود
فردا با تحکم گفت:

- توهنوزم در کمینکی دختر که کم سن و سال
استی؟ هرگز نباید تسلیم کنی شدن. کافی است.

پرو رویت را بشوی و بیا.
و من گویی هنوز همان دختر که ۱۰-۸ ساله می
بودم که غریبه یادیدن ((کاکا احسان)) قند در -
دلس آب میکرد و برای بدست آوردن دل کاکا -
پیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بود. اینبار
نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت -
خود از اتاق خارج شدم. ((کاکا احسان)) شاید
درست میگفت و من بزرگتر و زیبا تر شده بودم اما
گذشت زمان پیش از آنچه تصور میکردم در اوتان تیر

حماسه عشق

بقیه از صفحه (۲۱)

رو بروی منشته تاد رباره زندگی -
هنری آن صحبت نماید .

گفت و شنود ما خیلی ساده
شروع میشود و خیلی زود با هم
صمیمی میشوم .

در ختم مصاحبه من درک کردم
که او تحت تاثیر نفس خود در فلم
حماسه عشق قرار دارد زیرا
در چشمانش هنوز هم غم بزرگی
خوابیده است .

آیا شما از جمله هنرپیشه گانی
استید که روی تصادف به سینما
می آیند ؟
نه .

پس چند پیشنهاد از چند
د ایر کرد دریافت کردید که راه حق
بسوی سینما باز گردید ؟

من از چند سال به این طرف
در شعبه نمایشنامه های دري -
راد یوتلویزون کار میکنم . یکروز
محتوم انجنیر دلیف از من
خواست تا در فلم حماسه عشق
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم
قبول نکن ولی او کدر شناخت
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا
معلمین ساخت .

در فلم حماسه عشق کدام نقش
را بازی میکنید ؟

من درین فلم نقش مرکزی
را بازی میکنم ، کرکتریک دختر
بی الاین ساده ، دهاتی را که
در آستانه شور و شفع جوانی
قلیش را عشق بسرجوانی تسخیر
میکند اما خانواده های انسان
از سالها قبل با هم خصومت
و عداوت دارند . درین موقعیت
حساس این فتنه میشود تا باور
گردد اما سرانجام این عشق رسوا
میشود و بقیه آنرا بروی برده سینما
با هم خواهیم دید .

آیا میشود این کرکتر را اند کسی
بین ممری کنید .

اگر این کرکتر را ممری کنم ،
دختر بی الاین که سخت تاسع
سخت های جامعه خود است ،
عشق برای او چیز است که صرف
در وجود نگاه ها خلاصه میشود .
وقتی میخواهد سرد را فروشن
عاشق خود بگذارد حیای دختر
را بالا میکشود و فرور دخترانه
این بر او مسلط میگردد که نباید
عشق را به کلاه کشانید ، لهذا
قد سیت عشق را حفظ میکنید .
و این عشق بدل به حماسه
میکردد .

شما درین فلم تاجه تحت
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟
وقتی یک هنرپیشه سر است
وقت باید خود را در همان شخصی
پسوی که نقش را بازی میکند .

هنرپیشه تا ختم فلم برداری باید
در قالب نقش خود باقی بماند
و شما توانستید از آن قالب
بسیار فراتر بروید زیرا که کار اول
تان در فلم بود .

بله زیرا زندگی واقعی جدا او -
کار فلم جدا است . ولی کار اول من
در فلم معیاد گاه بود .

اصلاً چه چیز سینما شما را
بطرف خود کشانید ؟

علاقه خودم و تشویق نامییل
و دوستان .

وقتی وارد جهان سینما شدید
زندگی را چگونه یافتید یعنی کار
در سینما شما را زیاد معروف نساخت
خت ؟

نه ، من هفت ۱۱ مکتب درس
مخوانم ، در راد یوتلویزون کار
میکم و در فلم هم با علاقه نقش میدی
کار میکنم . کار هام را خیلی بزرگتر
در قیاس عیار میسام .

و سینما را چگونه یافتید ؟
سینما با تکرار بازتاب دهنده
زندگی انسانهاست .
آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار
و محك هنرپیشه شدن موقف
میدانید .

تنها استعداد و زیبایی
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل
کند .

باید علاوه کرد که تاکنون
تحصیلات سینمایی ندارم .

کار در فلم اگر روی شانسی
استعداد و یا شناخت باشد
کدام برای شما بهتر است ؟
فقط استعداد .

آیا مردم دوستان دارند ؟
برس من بیشتر به خاطر آنست که
شما یک هنرپیشه زن استید ؟
استند کسانی که قد سیت هنر
را نمیدانند .

آیا تا آخر میخواهید به صفت
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکروز
دوباره عقب کارتان خواهید
رفت ؟

تا آخر در سینما خواهم ماند .
تا بیری ؟

بلی .
در آنوقت نقش مادر گلان را
بازی خواهید کرد .

البته با افتخار اگر حیات باقی
باشد .

آیا فقط سینما عشق شماست ؟
فعلاً بلی .

و در آینده ؟
اگر در آینده به کسی دل بستم

و از صمیم قلب دوستش داشتم
و خواست کام را در سینما ادامه
بدهم حتماً ملائق خواست او
رفتار خواهم کرد .

شما ، نقش خود را در خانه هم
تمرین میکنید ؟

بلی گاهی به تنهایی
تمرین میکنم .

با آنکه شما تاکنون صرف در یکی
در فلم ظاهر شده اید آیا از کار
خود راضی استید ؟
راضی نیستم ولی امیدواراستم

از اکت و نشیل چه کسی
بیشتر خوشتان می آید ؟ اگر
سخن بر سر هنرپیشه های
هنری باشد .

من بیشتر از کار سینما با تسلی
و دلپس کار خوشم می آید .
پس در کار هنری تان از صمیمیت
یا تل آید گرفته اید ؟

نه ، بیشتر خواسته ام خودم
باشم میخواهم یک هنرپیشه
موقی اقماتی باشم تا سینما یا تل
در خانه چه ضرورت دارد ؟
زیاد متالعه میکنم در کارهای
خانه همه میکنم ، مادام به
خاطر تنبیل بودنم از من راضی
نیست .

چه خصوصیات ویژه دارید ؟
زود صمیمی میشوم ، از کسر
و فرور خوشم نمی آید ، خوش خلقتی
استم ، خنده همیشه جاشنی زندگی
ام است . در محفل که باشم
میکوشم تا زمانی آنرا که در رستانه
بسام .

خوشند آید که در ختم فلم
(حماسه عشق) هرگز از قالب
نقش خود بیرون نیایید یعنی
نمیخواهید با هیروئی فلم تاسرود
شوید ؟

من تصمیم ندارم ولی تعجب
و قسیت را نمیدانم .

از شما هر آینه تان چه
توافقتی دارید میخواهید او
اجازه بدهد که هنرپیشه
سینما باشد و یا یک زن عادی ؟
درستم داشته باشد ، مهربان
باشد ، مفرور نباشد ، خوش اخلاق
و خوش برخورد باشد به فامیل خود
و فامیل من احترام بگذارد .

آیا مردی به این صفات
پیدا خواهد شد ؟

نکرمیکنم که پیدا میشود .
به امید روزی که اینها باشند

جاست محل بیوشد .

انقلاب گریز

پنجاه صفحه (۴۱)

موافقت نکرد. برآورد ریاض به او نوشت که بلا تفری در تشکلات تصویر مینی از دستاورد ها و عدم موفقیت ها قرار داید و برینیه حقیقت های تبلیغاتی استوار است.

چندی پیش هنگامیکه ۹ امین کفرانس حزب کمونیست دایر شد، فضای بحث زنده بر سر امر کفرانس حکم میراند. در کفرانس نمایندگان نبودند که ((بیانیه های قبل تنظیم شده)) تأیید ((ارایه)) کنند. هر نماینده سعی نمود تا برین ها را در رساجه کارش طو- رنگ هست بر حمت کند. طو- مثال یکتا از نماینده کان ولاد- پیمرلنیک در سخنان نفی گفت: ((هر کسی که در دوره گذشته فعالانه سیاست رکود را پیشبرد، طاعت امروز در زمان دگرگونی نباید در ارکانهای مرکزی و- شورای کار کند. باید برای همه چیز مسوولیت فردی وجود داشته باشد)) در این وقت سخنانی که گریز از روی پرسید که منظور او کدام افراد مشخص است. وی گفت: ((منظور من خاصاً رفق سولوشنوف، گرومیکو، افاناسیف وارانف است)) این گونه می- حثات در تمام روزهای کفرانس وجود داشت.

کفرانس خواهان ایجاد تضمین های حقوقی برای ملت گردید. در این کفرانس تعدید دوره کار افراد رهبری برای دوره تثبیت اهمیت ملت در چیست؟ ریس استیوت بدالووی درونش در توضیح این مطلب بنا گفت: ((ما به این عقیده هستیم که آزادی بحث و انتقاد برای پیشرفت امر حیاتی است. بدون این آزادی افراد به عناصر ظاهر ساز، فعالیت های تفاوت تبدیل میشوند. ما اگر میخواهیم میان مردم نفوذ کنیم باید عدم موفقیت های خود را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن است در وهله اول دردناک باشد و ((آزاد می)) مسوولین جلوه کند، اما ما باید برای احساس قلمبه کنیم. اهمیت ملت امروزین به این حقایق بستگی دارد. ما میخواهیم امروز آن توصیف معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او- قات فراموش شده بود: یک حزب نباید از اشتباهات بترسد. آنچه که از آن باید ترسید با- فشاری بروی اشتباهات بر مینای- یک احساس غلط شرم خود داری از بد پرش و تصحیح خطاهاست. برای تصحیح خطا شجاعت لازم است و ما امروز با سیاست ملتیه این شجاعت را داریم تا اشتباهات خود را به موقع از بین و- اصلاح کنیم.))

قلمبه بروکرات ها

همین چند ماه پیش بود که کفرانس نزد هم حزب کمونیست اتحاد شوروی دایر گردید. در- قطعنامه کفرانس فعلی برای مبارزه با بروکراتیزم اختصاص یافته است، چنانچه اظهار شده که: ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میداند در کشور فاسی ایجاد کند که در آن هر تبعه اطمینان داشته باشد که به کمک سازمانهای دولتی واجتماعی میتواند بروکراتها نابق آید.

بروکرات ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی میخواهد مدبران دیروزی، کار- شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول و سود ویزان را آماج انتقاد قرار دهد، درست همین مفهوم بروکرات ها به پاری طلبیده می- شود. ظاهراً مبارزه د شوروی در بهر صورت تا جامعه شوروی خود را از شر یک قشر فستخوار که از اعتماد مردم و حزب سوء استفاده نموده اند، رها کند. مشکل در- اینجا است که هنوز بروکرات ها و تا نهرات منفی که آنان برجسای زنده می وارد میکنند، ریشه کن نشده اند. در نزد همین کفرانس حزب از خود سري ها، نفی قوا- نین، سرکوب انتقاد و ابتکار زحمتکشان، تحلیل، فرمالیسم در فعالیت دستگاه رهبری، تخلف از اجرای خواسته های مردم به عنوان مظاهر بروکراتیزم یاد آوری شد. و راه های مبارزه با این پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا ملتیه که شانه ((انسان های عادی)) را از بار سلسله مراتب سنگین سبک ساخت. معنای آن مادر - توضیح سیاست جدید شوروی - خاطر نشان ساخت که: ((ما میخواهیم به سؤا بد برسیم - نفس ها و برخورد های ترمسور - لایه خاتمه د هم. اصلاح بنیادی میکانیزم اداری و قوانینی که به گذشته تعلق دارند مطرح است. میکانیزم کهنه و اهرهای کهنه اداری د بگرد در بخور نیستند. ما باید تشکیلات و شیوه های کار را به وجود آوریم که به خلافت مردم و شرکت فعال آنها در زنده گسی امکان دهد.))

پدیده های ((آزاد هند)) در زنده می که میراث دوره رکود و بروکراتیزم ریشه دار است، هنوز وجود دارد و اینها بر حرمنا - مظهری که تحولات تاریخی - رهبری را در قبال دارد سایه می افکند. انتظار د بروکرات ها، قطارهای تربت برای گرفتن کالاها، ضعف خدمات در بعضی هتل ها، ارایه ضعیف خدمات اجتماعی، مثلاً اینها پدیده های هستند که مورد انتقاد قرار میگردند و باید ریشه کن شوند. نیکی د بروکراتیزم شوروی - وزیران اتحاد شوروی به خوشی خاطرنشان نمود که: ((نظام مبتنی بر ((چوکی آزاد)) رهبری جلوه انگار در معرض کالاهار - گرفت، روحیه محافظه کاری و - کج داور میز را برانگیخت و از - احساس مسوولیت گاست و اتسو- سفیرین تفاوتی را بوجود آورد.)) این میراث ها محب شده که - محافظه کاری، بی تفاوتی و - بروکراتیزم هنوز موانع عمده در - راه بازسازی باشند. در شوروی گفته می شود که: ((نوسازی - کارگزاران اشتغال های هم - آنها - های است که کهنه و مضران و - جلوه استفاده از ظرفیت های جامعه را میگردند.)) در همین اساس است که بروکرات ها هنوز باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با بروکراتیزم باز هم، انتقاد و ملتیه است. نویسند: شوروی اینکونی اپتوشنکو گفته است: ((امروز که دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته است، ما با یستی هنوز هم هر چه کمتر از انتقاد صریح ناشی از عقاید شخص بهراسیم زیرا صراحت نشانه از یختی و نیروی ما است. در حالیکه تحریف حقیقت نشانه ایست از ضعف، هراس از ((شرمساری)) فالها، به شرمساری منجر میگردد.)) اهم عمده مبارزه با بروکراتیزم در حال حاضر عبارت است از صراحت بیشتر و ملتیه بیشتر.

ادامه انقلاب با یک انقلاب

د پیکر

رهبری شوروی در آینده نیز - د یک وظایف د جوانب و صیقلی را در برابر خود قرار داده است. سخن به بر سر ادامه تاریخ گذشته اضافه شدن چیزهای بر آن و تکمیل روند های گذشته است بلکه بر سر یک تحول بنیادی است. برخی ها این تحول را یک انقلاب جدید و برخی ها د وام اکتوبر تلقی میکنند. در غرب از برنامه نوسازی به نام «انقلاب گریز» یاد می نمایند. به هر صورت خصلت بنیادی تحولات نوین در اتحاد شوروی آشکار است. مثلاً در اقتصاد، خود گردانی، خود - کفایی و مکانیزم جدید رهبری اقتصادی جای اشکال قبلی را - اشغال میکند. دموکراتیزه کردن جامعه شوروی و اصلاح نظام سیاسی هدف عمده بازسازی را تشکیل میدهد. در سال های آینده اجرای یک رفوم همه جانبه حقوقی روید است. ملتیه به عنوان شرط اجتناب ناپذیر خود گردانی تلقی میشود. تغییر نظام انتخاباتی انتقال قدرت بیشتر به شوراها و تفکیک مسوولیت حزب و دولت جزء عمده از برنامه بازسازی را تشکیل میدهد. رهبری شوروی مصمم است که به انحرافات در سیاست ملی ناشی از نفی قانونیه در دوره کمیونی شخصیت استالین و دوره رکود سالهای هفتاد پایان دهد و راه را برای هماهنگی منافع ملی و تحکیم مناسبات درست میان ملت ها هوار سازد.

بقیه در صفحه (۹۳)

بقیه از صفحه (۵۵)

په پير شووړ خوکی باید دغه د لاسه
پوه ښه د لاسونو استعاضی ژوند
لپاره وټاکي. • ساخسانۍ کارگران
د اوهان په وروسته هلته لیزل
شي. • د اړتیا وړ لیزل مواد د مخه
د انومات د ستگامه وسیله سپوږم
کړي ته لیزل شویدی.
د دغه قصد لپاره اته سفرونه
پام کی نیول شویدی چی نهم سفر
به د دغه اړي د پرمونلپه لیزلسو
پوړی پاره ولري.
موتب او منظم کار به وروسته پهل

تفت: صلاحیتی به آن پاسخ خواهید

یک امتیاز بسیار و تقریباً استثنای
فلسفای افغانی تاحدی که حتی
در مقام با سنیهای مالک هم -
جوار سابقه نداشته - طبیعی بودن
نقشه‌سختی ها و صحنه هاست .
اینرا چگونه توضیح می‌کند آنجا
افغانها استعداد بخصوصی
در فلسفای داشته اند که پوشیده
مانده است . یا (در اکت) می‌توان
بگونه تقلید فوق العاده فارسی‌های
مالک شرقی بود ما است
صراحت باید گفت که افغانها
استعداد فوق العاده در این
ارتباط دارند که مادر را راه رسید
نبرد هر چه بیشتر آن تلاش
می‌کنیم .

س. — در آئینه چه فلم‌های بیشتر
کی خواهید داشت و آیا سینمای
غرب و مالک اروپایی فلم مشترکی
روید ست دارید ؟
ج. — درستیوال کان ماروی این
موضوع صحبت کردم، زیرا خاخر —
جیان به کار مافوق العاده —
علاقه مند شده بودند ولی با تاسف
تاکنون يك چنین امکانات برای ما
ایجاد نگردیده است.
س. — شما خودتان فلم‌های کدام
کشور را دوست دارید ؟
ج. — من فلم‌های ریالیستیک که
رقصیت‌های اجتماع را انعکاس
می‌دهند دوست دارم. گاهگاهی
فلم‌های شور فرانسه برایم خیلی
دلچسپ می‌باشد.
س. — از تحصیلاتتان صحبت
کنید، در مورد سینما چه تحصیلاتی
داشته‌اند ؟

ج - من فارغ التحصيل لیسه
قمرشید میانس
و در مورد تحصیلاتم بپرامون
سینما اگر کورسهای کوتاه مدت را
در نظر بگیرم ، همیشه کوشیدام
با اطلاعات اختصاصی به کمک
کتابها و گفتگو با اشخاص وجهه
های موفق جهان سینما بسیر
معلوماتم بپیازم . به نظر من کار
عملی و تجربه خود بهترین معلم
انسان است .

ن. - آپا سوکار داشتن با قلم م
بینما شغل اصلی شمار میازد
به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا -
وانگل)) یا مملکت دم تان بشمار
برود ؟

— مسلک اول واساسی منسروکار
نتیاترو امور مربوط به آنست و در
من میگویم با سینهام همکار
است با هم.

س۔ همكاري تان باسمناد رجه
طعسي قرار دارد !

— من بیشتر کار در تئاتر را —
رجح میدهم، چون سطح دیدی
که مردم برای من در تئاتر
پایل شده اند نمیخواهم از دست
دهم. و از جانی من زمانی که
سینما را ترجیح خواهم داد کاشتری
الان ریاضیتم در قیود آن خودم را
آن سطح نمی بینم.

۱- از تیاتر صحبت کردن می‌دیده‌ام
ان نسبت به تیاتر کشور که به
صطلاح (فعبادی) در به در به
نبال بیننده است، چه است؟

ب. در مورد فکرمیکم توضیح
بیشتر مکرر خواهد بود شما می‌توانید
ضمونی را بنویسید (قادر فرخ)
شماره ۲۴ اسد ۱۳۶۷

طالعنه نماييد
س. اجازه دهید پرسشهاي
مخصوص ترازشمار داشته باشم؛

هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف

ضمن انتقاد از سیاست‌ها -
ی دیموکرات‌ها، بوش میگوید ما
افزایش صادرات خود نیاز داریم
اینکه مرزهای خود را به بندیم
و گاهی که به شکست خود
تلافی کرد در برابر حامیان خود
به بستن اظهار داشته بوش
هم جمهور ماست و با او همکاری
را هم کرد ((آمریکا باد شورای
ی زیاد رو بروت و باید با هم
رنمایم.

بقیه در صفحه (۱۷)

یارد دار سرمیزند از بران
مقروضترین کشور جهان است
ها را بار بهتراست
در برابر انتقادات بهمدم
اتحاد را به با کسر بودجه
ش وظیفه شماره یک اقتصادی
ود را ارایه بودجه متوازن ملی
چ و نیم سال بدون افزایش
لیاقت قرار داده است
وی میگوید بیولیم بودجه این
ست که آمریکا با مالیه ناچیز

در
دیروازه
قصر
سید

نابرداري از محافل خوش شما
را توسط مدرنترین کمره ها
می پذیرد *

فلسفہ دار : انجنیر محمد عارف
 • (مهندس)
 مدرس : متعلی بازار امید

مرکونه قرطاسیه مورد نیاز
فانرا عرضه میدارد .
درس: مزار شریف . مقابل
رواق: جنوب روضه مبارک .

اکثرش: ده رفقان
طاسيه و مجلات مورد نیاز
نـرا عرضه میدارد

فروشی
علی گلریز

دوسر: سینما پامیر

طاسيه و مجلات مورد نياز
را عرضه مي‌دارد

از دل و جگر کرده اید! هسرتان در مورد بازی تان در فلما به خصوص صحنه های چون فلما ((دختری با پیرهن سپید)) حسادت نمیکند؟

بلی از دل و جگر نموده و چهار طفل دارم. يك پسر و سه دختر. در مورد حسادت هسرتان پرسید؟ این يك واقعیت است که او در مورد فلم دختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

س- میخواهید روزی دختری را هسرتان به دنیا بیاورید؟ سیمنا و فلما گفتند: «شود» یا تعصب بخصوص در مورد دارند؟

ج- در فلما نه تنها تعصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم. و من برای دخترم نامهای چون «دیرا» «سونیا» و «جلا» را انتخاب کرده ام. سیمنا را «اشیل» نام گذاشته ام. از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تاثیر پزایی دارد و امید دارم روزی آنها هنر پیشه های خوبی بدارند.

س- به یقین اینطور خواهد بود شما گاهی دلتان خواسته ای که ام هنر پیشه معروف باشید؟

ج- من فکر میکنم بصورت عصبوم هراسان در حیات روزمره برای خود شالنگی دارم. وی کسی است که دلش میخواهد میتوا نیست به پایه او میرسد. برای من يك همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوین) هنرمند معروف هالیوود بوده و آرزو منم روزی بتوانم به سطح او برسم.

س- کدام هنر پیشه را در سیمناي كلا سیک هند و اروپایی پسندید؟

ج- در سیمناي هند دلیپ کار راج کپور، نرگس، بران و کشور کار و در سیمناي غرب انتونی کوین، كلا ريك کپیل، رابرت رد فورتر

چرا ریز و نسیم از نظرم نفوذ بوده اند؟

س- برای آینده سیمناي کشور خود مان کی حار ابرو میکنید؟

ج- از نظرم صد بی پروا است. اینچنین لطیف، نظری، فقیر نیست. عادل، آدم، اسد آرام، سلام، سنگی، پاسمن، البته در مجموع همه در کارهای شان موفق بوده اند.

س- بیاید بگویید که صروفیت هنری تاجه حدی از حیثیات روزانه تان را بخود اختصاص داده اید؟

ج- فکر میکنم اگر بگویم تمام زندگی ام را وقف این حرفه ساخته ام. مبالغه نکرده ام. ولی تا حدی کار اداری، بین کارهای هنری من در تیاتر و سیمنا د یواری ایجا نموده است.

س- شما ترجیح میدید يك هنر پیشه باشید یا دایرکتر؟

ج- درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکور باشم، و انهم اکور تیاتر چونکه هنر پیشه سیمنا در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت. در حالیکه يك هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سیمنا خواهد داشت.

س- آذی نرخ: برای خوانندگان د لچسپ است بد آنکه آیا فلماي افغانی در سالیومالك دوست و کشورهای غریب بیننده دارد؟

ج- بلی. و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرده های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده. فلم فرار در کشور چکسلواکی آلمان شرق و آلمان غرب و بر ملاوه فلم پرده های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود میسراند که در ممالك خارجی فلماي ماعلاقندان

خود شان را دارند.

س- پرسش موسی را در مورد کار سیمناي کشور میخواهم مطرح نمایم: آیا تمهیه يك فلم گرانتر از فلما آن تمام میشود یا چطور و از سویی یا شما تعصب دارید اغلب فلم های تان را با ستاروی نظیر پرده های مهاجر و فراتر تمهیه نمائید. آیا اینکه فلماي با ستاروهای متفاوت خواهید داشت؟

ج- در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلماي ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سیمنا و در هلوپ آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یوین ما بیشتر از مصرف يك فلم عاید داشته ایم. در مورد ستاروی فلما ما در آینده میگوئیم: فلماي که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را بر برگزیده تمهیه نمائیم.

س- میگویند تاجلیک معلوم است قلمه سالیبا عبالای اکوران زیاد است چه نظر دارید؟

ج- بلی این حرف کاملا درست است و در فلما باید و ام توجه صورت بگیرد.

س- چرا سیمناي ما به جز چند چهره محدود، هنر پیشه زن ندارد؟

ج- شرایط ذهنی در مورد کار اکور پسرها فوق العاده بد است. بهترین راه حل، بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در ریز نمود باید صورت گیرد.

س- میخواستم در مورد اکور سیمنا در کشور نظرتان را بگویم: آیا يك همچو حالتی وجود دارد چرا تمهیه فلما اغلب حرکت زنگاری داشته است. آیا با کبود اکور کبود استعداد و دم تربیه اکور مواجهه اید؟

ج- فکر میکنم استعمال اصطلاح اکور سیمنا خیلی مبالغه آمیز است و اما در ارتباط با حرکت زنگاری تمهیه فلما با شما موافقم. و به این ارتباط باید بگویم که يك بخش مشخص در چوکات پوهنشی هنرها (بخش تربیه اکوران تیاتر) که در سطح لیسانسه فارغ میشوند در دارم. و اما در مورد سیمنا تا به حال يك همچو د یارتمشی مو- جود نیست. از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

س- در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بپاس بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج- هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با يك یگر داشته باشند و همبستگی به يك یگر و احتیاط به مسلک ما- زنده تمام کارهاست.

س- آخرین پرسش را با شما این طور مطرح میکنم: از نظر شما سیمنا در کشور ما وقتی به آن رو آورد بد درجه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید، یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی ها هسرت کرده اید.

س- من فکر میکنم ما نباید يك همچو ادعایی داشته باشیم. چونکه قبل از ما سیمنا و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سیمنا در کشور ناقص بوده است. به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نوید گر آفرینش های چشمگیر آینده سیمناي کشور خواهد بود.

موظف داشته باشیم

بسن داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟

با اعصاب خرابی تمام می گوید:

راستی بودن باغ و خوش برای ما هیچ ضرور نیست

خوب محترم، خالاد ریایان این صاحبه خود را معرفی می کنید؟

يك بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم

آخر چرا؟

چرا دارند

بغ و خوشی در

مقدمه (۱۳)

در این کتاب به نظری رسید این است که راستی هم نفس شیر بلند تر

قرطاسیه فروششی

تایش

قرطاسیه مورد نیاز شما را به نرخ ارزان عرضه می کند

مقام شایسته و المکر کی

تلفون ۱۲۲۲۲



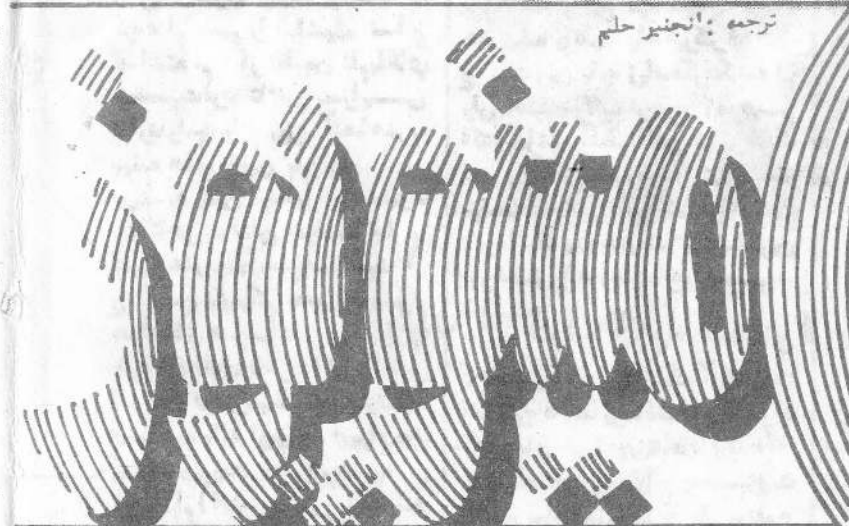
يك تحول طبیعی ولسی
تا هنوز هم ناخوش آیند در خانه ها
در سلسله نژاد بشر، زنان
بصورت منظم همراه عادت میشوند
و خونریزی منظم آن بعنوان مشخصه
زن بودن شناخته شده است
از همان آغاز بلوغ که دختر وارد
مرحله جوانی میگردد، عادت ماهانه
یا تخمینی آغاز می باید تا اینکه در
اواسط هر کمالاً متوقف میشود
زن در طول مدت عمر خویش که
عادت می شود قدرت باروری داشته
و کودکان نازنین را به جامه
تقدیم و بقای نسل بشر را تضمین
میکند. همچنان، درین مدت
زن خاطرش جمیع است احساس
زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را
فعال احساس میکند ولی بد بختانه

معتمدانه که شروع مرحله
مینوپوز (کآن راد رکشور یا خشک
شدن می نامند) سر آغاز دوران
پیریست. و آنان دیگره مرحله
سالندان قدم گذاشته اند
در مرحله مینوپوز (خشک
شدن) انواع تغییرات در بدن
روند شده که مهمترین تغییرات
روحی بصورت کل در انگیزش میگردد
برخی از زنان این تغییر را در زندگی
با آرامش خاطر و خوشنودی کامل
می پذیرند ولی برخی دیگر که
دانش کافی در زمینه ندارند
و بابت عیال نادرست اند، این
تغییر حتی الوقوع و مسلم طبیعت
را نمیتوانند تحمل کنند و بزودی
واکنش های جسمی و روحی در
آنها متباز میگردد و در سنین این

مرحله برای شان نهاییست
ناخوش آیند است. زمان طولانی
لازم است تا این پروسه طبیعی
برای شان عادی شود و با آن
کنار آیند.
از آنجائیکه هر زنی باید این
تغییرات را در زندگی خویش بپذیرد،
لازم می افتد تا این پرابلم عبده
زندگی را به خاطر تنه واد همان
زنان مورد ارزیابی قرار دهم
و حقایق چند را فرض آگاهی
خوانندگان بازگو کنم و هرگونه
ترس ابهام و سوء تفاهم را در
مورد مینوپوز بر طرف سازیم.
آزادی مالیست تا زنان را آما ده
کرد انهم که مینوپوز را بعنوان

و خون تازه بشکل خونریزی
قاعده کی بیرون میریزد. این
پروسه همراه تکرار میشود و هنگامیکه
زن حمل بگیرد عادت در طول
مدت حاملگی متوقف میگردد.
تخمید انهم تحت تاثیر غده دیگر
افرازه اخلی که بنام غده هیپوفیز
قد امی یاد میگردد و در قاعده
دماغ موقعیت دارد، قرار میگردد
در یک زن نورمال، خونریزی
۲-۷ روز را در بر میگیرد و بعداً
مقدار آن کاهش می یابد. البته
مقدار خونریزی بطور قابل ملاحظه
از یک زن تازن دیگر متفاوت
است.
در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی که

ترجمه: انجنیر حلم



یک پروسه طبیعی نه مصیبت
بپذیرند.
عادت ماهانه نورمال چیست؟
زن در طول مدت تخمه
گذاری همراه برای سه تا هفت
روز از طریق مهبل خونریزی داشته
و آنرا بنام دوره قاعده کسی
یا عادت ماهانه یاد میکنند. همراه
رحم تحت تاثیر هورمون جنسی
که به وسیله تخمدانهای زن تولید
میشود خودش را برای باروری
آماده میسازد. در جریان این
پروسه فضای رحم ضخیمتر میشود
و مقدار خون انزایش می یابد.
هرگاه حمل صورت نگیرد، در آن
صورت در آخر همراه این غشا
ضخیم شده باخته های خون
پیری باقی می ماند ولی در نسل

بشر این قدرت با آغاز مینوپوز
خاتمه می یابد. درین زمان
تخمید انهم تولید تخمه هارا متوقف
ساخته و بدین سبب خانها
دیگر بارور نمیشوند ولی بعلمت
دوام موجودیت بعضی هورمون
های جنسی در بدن برای مدت
خونریزی ادامه داشت و لیس
مرا بنام اینهم متوقف میگردد.
قابل یاد آور است که هر حلقه
بحران عمر مردان نیز وجود
دارد ولی نادیده میگردد و سر آغاز
آن در طول عمر نهایتاً در پیری
از زنان فراموش میگردد. مردان نیز
قدرت تکثیر را از دست میدهند
ولی علامت فقدان آن که نتوانند

زنان ممکن در پرتویازود تردست
خوش این تحول گردند.
پروسه مینوپوز:
در برخی از زنان، این یک
پدیده آنی است. طور مثال، بعد
از گرفتن حمل، عادت متوقف
میشود و مشابه آن ممکن در سنین
مرحله درین خانها به وقوع
پیوندد و هیچگونه اعراضی بوجود
نیاید. در اکثریت دیگر، وضع
بدینگونه نیست زیرا برای توقف
کامل پروسه منظم عادت ماهانه
ماهها و حتی سالها لازم است.
اکثراً خونریزی بشکل تدریجی
کاهش می یابد و مدت عادت غیر

آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخود جلب کنند
بسختی پذیرد. اگر مرد
سن مینوپوز زنان متفاوت
است، در برخی چند سال زودتر
و در برخی دیگر چند سال دیرتر
فراموش. سن متوسط از ۴۰-
سالگی تا ۵۰ سالگی است.
سن آغاز عادت ماهانه تعداد
حمل و تولدات، دوام و کیفیت
خونریزی عادت و غیره در فرا
رسیدن مرحله مینوپوز تا
دارد. محیط، اقلیم و ماحول
در رسیدن سن مینوپوز تا
نداشته بلکه عوامل خانواده کی
و نژادی یقیناً بر تاثیر نیست.
در برخی نژادها یا قبایل ها،
ممکنست زنان زودتر یاد پیری
مرحله مینوپوز برسند. همچنان
در بعضی خانواده ها نیز تمایل

منظم می گردد. بدین ترتیب
دوالی سه ماه بدون هیچگونه
خونریزی سبزی میشود و بعد
تدریجاً متوقف میگردد. بصورت
کل، علت این تحول همانسان
فقدان تحریک منظم هورمون های
جنسی است که اکنون دیگر
مقداران بمراتب کمتر از زمان قبل
از آغاز مینوپوز است.
برخی از زنان فکر میکنند که
خونریزی اضافی قبل از عادت
یک مشخصه نورمال است و لیس
غافلند از اینکه این حالت ناگوار
است و چنین خونریزی را باید
بصورت دقیق ارزیابی و تدای
کرد.
بقیه در صفحه ۸۵

اسرار خورده نینها

مومیا (مومایی)

مومیه عادی شده سحت میباند
در نتیجه تحقیقات لابراتواری-
کشف گردید که ((حنای)) کوه
در برابراب و زن داشته و به ۲۰۰
درجه سانتیگراد قسا آب میگردد
بنزین اکسید میگوایم و متیل و
دیئول الکول قسا آنرا آب میسازد.
در حالیکه الکولین مانند آب آنرا
حل نمینماید. همچنان مومیه
در آری کلسیم، پوتاشیم، سودیم
المونیم، آهن، منگانهیم، فسفورس
برون، منگیم، سلفر، و نیدیم
طلا، نقره، مس، کوبیلت، -
بهریم، سزانیتم میباشند که تصفیه
نشده آن در آری عناصر کموتیک
خارجی چون ایوریم، زروکونیم
یتیم، نیم، و ایوریم و غیره
میباشد که این عناصر تعمیر
برای احیای نسج استخوان
نهایت مفید و لازمی اند.
همچنان مومیه در آری مواد
سی نبوده و فاقد راد یواکتیف
است و هیچگونه تاثیر معکوس -
بالای جنین زن حامله ندارد،
برعکس باعث کاهش تاثیرشده و
انکشاف micro Flora میگردد
در اوایل سالهای ۱۹۶۰ -
دانشندان اجازه یافتند که
مومیه را در کلینیک ها بخاطر
تداوی طولی استخوان ها بکار
گیرند. بدین ترتیب ثابت گردید
که نظر مردم درباره اکسیر زنده
در دست بوده است. قابل
یاد آوری است که افزون بر جسم
بیستون استخوانها برای بهبود
وضع عمومی فیزیکی به شول بهتر
شدن خواب و بهتر شدن اشتها
نیز مفید و موثر میباشند.
این ماده به خاطر رفع سردی
چرک و لوزتین، فلیج روی و -
سرچرخ نیز مورد استفاده قرار
میگیرد. همچنان تاثیر مفید بر
شکم و جگر داشته و ترکیب خون و -
وظیفه قلب را بهبود میدهد.
قابل یاد آوری است که در -
مورد منبع آن نظریات مختلف -
وجود دارد ولی تاکنون به طور
دقیق ثابت نگردیده است که آیا
منبع آن سبزیجات و میوه جات -
بوده است و یا حیوانات تحقیقاتی
که در زمینه تاکنون صورت گرفته
نظریات مختلف و متفاوت را رایج
داشته است.

معالیت اعضاي کثر وابسته به موجودیت مقدار هورمون هاي جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعثت فقدان این هورمون ها، نشانه هاي نقصان نسبي درین اعضا ظاهر میگردد. - پستانها کوچک و شل میشوند. - در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمر و شانه ها درین سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میگردد. در برخی از زنان نوي بوهادر بعضی قسمت هاي صورت آغاز گردد و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضاي خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمونهاي جنسی ارتباط دارند، اکنون در پگرمختل شده و علائم این اختلال بوضوح بشاهد میرسد.

تغییرات روحی:

متمن به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و عوارض آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از زنان، ممکن تا حد و دي حساسیت پیدا کنند و قرار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر را با جرئت کامل متحمل گردند. آنانی که سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکردند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را بمثابة پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقد اند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این فکر چنان و خوشتر زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصه در زنانیکه از دواج نکرده اند و هم اند بیشتر مشهود است. چون فکر میکنند که اکنون در پگرمختل جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخود جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری ها بخصوص سرطان مبی اند پشند. از این که در مری

موارد سرطان اساساً بیماری کهغضالان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است. دارد ولی یقیناً با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگین و مینوپوز:

مینوپوز صرف به مفهوم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بد نیا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مثله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره و لذت بیشتری میرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اگر می مینوپوز:

۲۵ فیصد زنان یقیناً افرادی هستند که می دانند ولی صرف ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساساً را ایجاب میکند. در ۱۰ فیصد متباقی لازم می افتد تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نزد فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است. در برخی از زنان، این امراض در موقع توقف عادت به ظهور میرسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری را به پیش ببرند، همه چیز بی علاقه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سروسینه شکایت دارند. اشتها ی بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر گازها و قبضیت رنج میرند بعضی ها احساس خفقان میکنند و بیش از این در برخی دیگر از درد سینه شاکی اند. در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کاملاً منظم درین مرحله در زنان بشاهده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالت تهوع پیدا میشود. قریزی صورت اکثراً در حالت هیجان و قهر بیشتر میماند. هده میرسد. در محیط گرم نیز قریزی صورت بیشتر عموماً پیدا میشود. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چار این حملات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱-۲ هفته بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خویش میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منتهی به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با ناگزیر مشوره گردد. برخی از زنان از درد مفاصل. مفاصل ساق پا و مفاصل دیگر شکایت میدارند و این به فقدان کلسیم در استخوانها OSTEOPOROSIS

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبوده بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بران، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تدابیر:

در اکثر موارد، صرفاً لازم می افتد تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدای اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدای لازم ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توافق با آن را بیاورند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشوره داد.

همه چیز راه رمورد مینوپوز مشوره باید گفت و اورا متیقن ساخت تا چنین فکری را به غرضش راند هده که گویا خانها دیگر برای او سب نیست. این عمل از یک طرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییر طبیعی یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لازم بیفتد تا آنرا در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دای مسکن تجویز کرد طوری که گرفتن ادویه بعد از چند روز محدود متوقف گردد زیرا این دواها ممکن شکل هاد تا را بخود بگیرد پس باید در نظرداشت این نکته توصیه میشود تا این نوع دواها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد.

در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان درین سن وسایل از آلکول، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دواهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تابلت های ریتامین ای توصیه میشود. از هاد تا نمودن و توصیه تدای با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را باید صرفاً در موارد لازم بکار برد. از استروژن برای تدای این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو-جن رانیترکامیریند ولی به مقایسه با استروژن مفید نمی باشند. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدای با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدای را سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را به شیده نگه دارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدای با هورمون را صرف تحت نظرداکتر انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز در سن:

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فرامیرسد. در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانواده کی را مسود ارزایی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز بره باشد، پس در آن صورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تابلت های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زودتر سب مشخص میماند. توصیه میشود تا هاد تا ماهانه را نباید با دواهای گوناگون صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا ممکنست این کار موجب افتخار روحی گردد ولی شاید خطرناک و مضر هم باشد.

مینوپوز در سن:

قاعده کی یا هاد تا ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۵ سالگی یقیناً امریست هادی و ایجاب ارزایی و معاینات دقیق را می نماید. چندین نوع بیماری رحم و منق رحم ممکنست باعث خونریزی از طریق مجل گردد که زنان ممکنست آنرا به قاعده کی نسبت دهند. در حالیکه این خونریزی و انما نیست، باشد، بایست در همجو موارد ارزایی دقیق صورت بگیرد تا با ابعاد فرصت مناسب تدای را از دست ندهیم.

تومورهای رحمی، بواسیر، لحن، فرسایش منق رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند. هرگاه چیز غیرعادی بشاهده نرسد، در آن صورت می توان هاد تا های ماهانه را از طریق وسایل مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن هرد و تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعثت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامن توقف قاعده بشمار میرود.

نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سراسی بد رایسم .
آخرین توانندی ویژه یی را
صورت دارد تا کسی سرود های
حماسی بسازد ، بسراید و گرم
استقبال شود . گاهی مسؤولین
مربوط این مساله را کتدر رک -
مینایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی
در مورد موجود است ؟
- کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ
ملت خودم ام . اما گاهگاهی
وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و
ری من میگردد رنجی که من و
شاید بیشتر هنرمندان به آن خو
کرده ام . اتحادیه هنرمندان
ماراد ریوسی و ناپولی قرار
دادند .

گذشته از همه حرفها حتی در
دعوت های هنری هم برای
ما جایی نمی یابند . آنقدر که
برای ارتباطات شخصی جاداده
اند . باز دل آدم به هنر
می سوزد و قتی که بداند در قلمرو
راد یوتلویز یون کشور ما اتاقی ترین
موسیقی نیست زیرا

اما کلمات تخنیکی محدود است
همراه با اتاقی ترین اتاق لیاس
را نیز تخنیک گرفته در گذشته
نیز برایم های از این قناس
دا انگیز هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یک
در همجو حالت یک آهنگ هم
نیت میکند . یکی کرده اداسه
میدهد و آخرین بر سیماترانه
که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۸۰ -
آهنگ به تلویزیون نیت میکند .

- و شاید در این تازه گی ها چند
آهنگ دیگر آماده دارند ؟

- سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی
است که محلی بوده و دوا هنگ از
ساخته های محترم شاد کام است .
از پیشینه هنرمندان و رو
آوردنش به هنرمهرم میگوید :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز صنف ده
مکتب بودم که در صابقه دهنی
رادیو نظریه پرورش گرداننده
برنامه باید (سا - ری - گه -
به - ری - را) را تکرار میکردم احساس
کردم که زیاد تشریف شدم .

بعد شد رکسترهای مکتب و در
سال ۱۳۵۷ دوا هنگ (چه چه چه
و مادر) را خواندم . بعد از سال
۱۳۵۹ ترانه شدم . علاوه بر مکتب

به موسیقی رو آوردم . اما همیشه
و متواتر کار هنری نداشته ام . سه
بار سفر هنری بخارج کشور نمودم
دو بار مدال صداقت گرفتم . یک
مدال کمیته کشور آذربایجان
شوروی را بدست آوردم . آهنگ
(رفتی ای عشق تواز شعردلم
کوچیدی) شعر محترم طهروری
و کمپوز محترم خیال آهنگ سال
۱۳۶۴ شد . دو بار شورای زنان

برایم هنرمند شایسته هیت داد .
- حالا که حرف بر سر پیروز هاست
اجازه دهید پیرامون آهنگ -
(بهتر از این) تان که از گنجینه

حضرت مولانا برگزیده شده و زودتر
علاقندی صمیمانه دستداران
هنر تان را جلب کردی یاد می
و بعد بهرم که چه شد تا شما
سرود (نمیدانم دلم دیوانه
کیست) را انتخاب نمودید ؟

سیماجان ! آید انتخاب انعام
تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟
در حالیکه میبینم از سوال چند -
بعدی ام دانسته که میخواهم -
زمینه سوال را در مورد عشق و -
ازدواج مساعد نمایم بر گانه

میگوید :
- زیاد تر خودم ترجیح میدهم
اشعار را انتخاب کنم ، اما نظر
محترم شاد کام که کمپوز های مرا
میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر

باشد .
باز ادامه میدهد :

- ... چرا مگر از سرود (نسی
دانم دلم دیوانه کیست) خو -
شان نیامد ؟

- چرا بسیار هم خوب قالب
خورده . شعر جای فراخ در -
کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه
روان شعر قصه میکند وجود دارد
و اتفاقاً خوب هم ادا شده و
حالت خواننده نیز بیان و قرائتن

را با مضامین شمر و شکل کمپوز
آهنگ دارد . همچنان ایست
پرورش را شمار زیادی از علاقه
مندان نما از مجله سپارین نموده
اند که چرا سیماترانه ازدواج -
نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشق
او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟
و ... بر مایه قبل از اینکسه
ناوقت شود پاسخ دغید .

شرم زنانه چهره اش را سرخ

میسازد . با کسی تانی میخواهد
از من خواهی کند که از تلاش برای
گرفتن جواب بهره منم و اما تا زه
این حالت نرفته که چرا ترانه

نمیخواهد از عشق خود چیزی
بگوید آنهم در برابر سوال گروبی
از علاقمندان . ازدواج ترانه
زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر
اردیگران برای ازدواج ترانه
چشم بر آهان وجود دارند . -
شاید بخاطر اینکه تعلل سیماس

ترانه را در یابند که آید رنجا -
یشتراپن یک تعلل است . سیماس
مهارت در زنده گی ؟ بیعلاقگی
است یا نهایت علاقه به عشق ؟
بنابر این تا که دم در سوال کاری
کرده . دودست ترانه بهم گره
میخورند چشمهایش بر بیانش
شهادت میدهند . ترسند و

با حجاب میگرد :
- عشق را دوست دارم زیاد
هم دوست دارم عشق در زنده گی
من مقام و منزلت والایی دارد . من
نه تنها عشق را احساس میکنم
بلکه احساسی نیز میکنم . تنها یکبار
عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن
بهتر است .

- سیماجان ! میخواهید افاده -
پد هید که عشق شما یک بیکری از
آفریده های تخیل شماست و -
تصویری که تنها در ذهن خویشی

از آن دارید . مثلاً از یک مرد یک
هیچ وجود بیرونی نداشته اما در
تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .
- بلی ، بلی ، بلی .
در حالیکه میبینم از این همگاری

در پانز یاد راضی است ، من
گویی :

من مخالف عشق نیستم . اما آنچه
واقعیست دارد اینست که در بند
عشق کسی تا کنون نیستم و در -
مورد ازدواج باید گفت هنوز
در این مورد فکر نکرده ام .

و قتی که میبینم زیاد از این در -
اداسه قصه عشق کی ناخوش
به نظر میرسد بر میگردم به پرستی
های اطراف هنرش .

- شما ضمن سرودن ترانه ها ،
این طور شده که کمپوز های بسازید
اینرا بخاطر نزد معلومات پر سیدم
و در ضمن چون علاقمندان هنر شما
رافالما نظر بر آنست که شما در -
ادای (لبسنگ) و ((اکسند))

هنری موافق نراستید - من فکر
میکم و قتی که کمپوز آهنگ از از خود
آن و شعرو طایق میباشند این

موقعیت را در اکت و لبسنگ اسانتر
بدست میارند .

- در مورد کمپوز سازی باید بگویم
که کار سخت و شوار تر از توان بنده
شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز
های بسازم ، اما چون میدانم که
ساختم خودم خامتر از آهنگسازانی
که دارم است . ترجیح میدهم از
دیگرا هنگسازان بخصوص محترم
شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .

- خوب یعنی میخواهید بگویند
که با کمپوز های ساخته خود نشان
نمیخواهید تخریب هنری بساز
بیایید و در مورد لبسنگ آهنگها
- در مورد لبسنگ ، که به نظر من
از بازیکی ویژه یی برخوردار -
است باید یاد آور شد که زمانیکه
خواننده تناسب کمپوز و شعر و -
ارتباط خود را دریافت و حین

لبسنگ مثلاً کلمه ((ناخدا))
قبل از آنکه به معنی ناخدا یی
بپیوندد به بالانگاه میکند گویا که
حرف بر سر خدا جان باشد تا یک
کنشی ران .

عده بی از علاقمندان شما
معتقد اند که بهتر میباید اگر
موسیقی جاز میخواندید . چرا
تا بحال از این موسیقی بهره -
نگرفته اید ؟

- قبلاً یاد آور شد که اتفاق
تعمین در راد یوتلویز یون نیست
من باکدام گروپ هنری نظریه
قیود فاسیلی نمیتوانم همگاری
داشته باشم . این کار سخت
باید دوستان راد یوتلویز یون مرا
یاری نموده زمینه تعمین را بساز
موزیک جاز نیز مهیا سازند . من
مخالف این مفکوره علاقمندان
هنرم نیستم .

از گفته های بالا دریافت کرد
سیماترانه میخواهد خود را در صنف
خانواده خویش نشان دهد .
بنابر این از طرف سوال هائی که
عده بی از دوستان مطرح نموده
اند منی بر اینکه او چرا در فرمها
نقش نمیکند نیز حرفی نظر نمودم
به اخیر از همین پاسخ که بگوید
اجازه فاسیلی ندارد چیزی دیگر
بجود مانخواهد داد .

آخرین سوال را با کسی ترس
مضامین میکنم :
- بر حشین اجازه فاسیلی تان -
است تا این صحنه را در سباز یون
نشر میکنم ؟

- فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم

بقیه از صفحه ۹۹

مادرانگار به سرد و راهی قرار گرفته است که نمیتواند یکی از آنها انتخاب کند. بالاخره میگوید: چرا دخترا اینقدر رشه گی میکی، عکس یک آدم است.

از کیست مادر؟ آخر کجاست؟

مینا فکر میکند شاید این عکس از کسی باشد که اکنون در میان ما نیست و مرده است و در غیر آن چه بوده میتواند، چرا مادر جوان را نمیدهد؟ چرا در برابر این برست برایشان شده است. هر اندازه که مینا درباره عکس از مادر میپرسد مادر را پاسخ شانه خالی میکند، تا آنکه در برابر برست های بیای و فشاری های زیاد تسلیم میشود و به مینا میگوید:

گوش کن دخترم، حالا که اینقدر رفتاری میکنی که این عکس از کیست، من برایت میگویم، مادر من اندیشد که از کجا آغاز کند دخترش را به لبان و چشمان مادر در دخت است تا این را از سر مهرها بداند. بالاخره مادر میگوید و لب به سخن میگذارد:

سالها پیش، آن روزی که تو هنوز کودک خرد سالی بودی این قصه آغاز یافت، در یکی از سکوچه های شهر کابل زن و شوهری زنده گی میکردند، زنده گی خوب داشتند و مرد لقمه نانی که پیدا میکرد در هال می از خوشی و شادی با هم میخوردند، اما زن نمیدانست چرا به یکباره گی با مرد راه کج خلقی را پیش میگرفت، کانون خوش فامیل روز به روز به جادو جنجال مبدل میشد بالاخره یک روز زن به شوهرش میگوید: من در راه پیرا میخوانم، مرد تگانی میخورد و در پاسخ میگوید:

چه میگوئی زن! من از خود آب و بارود ام، مردم چه خواهند گفت این امکان ندارد. اما زن بسیار رفتاری میکند به راستی که آواز فزای آرام این خانه بالایی همین موضع درم و برهم میشود، هر روز جنگ و جدل و هر روز غم و اندوه فزای خانه را بر میگرد، تا آنکه مرد به تنگ میاید روزی به زن میگوید:

دگر من تحمل این وضع را ندارم. نمیدانم که توبه را دیویری و آواز خوانی.

وزن با صبا نیت تکرار میکند:

تو خواهی یا نخواهی این کار را خواهم کرد. مرد با صبا نیت میگوید:

بسیار زحمت وقتی این کار را کرده میتوانی که زن من نباشی، اگر این کار کردی طلاق میدهم.

زن میگوید:

طلاق بد.

مرد با تعجب به سویش نگاه میکند و میگوید:

به خاطر آواز خواندن از جگر گوشه ات میگذری.

بلی، از این زن مکی خسته شده ام، نه اولاد را به کار دام رنه تو را.

مرد هر قدر تلاش میوزد تا او را بفهماند اما با تاسف که به گوش زن کارگر نمی افتد، تا آنکه مرد مجبور میشود وزن را برای همیشه از زنده گی اش دور میکند.

مرد با کودک شیرخوارش تنها میماند، کودک میگوید او شیر میخواهد، او مادرش را میخواهد. زن مکی مرد روزی از خراب و خراب میشود و رفتی به کون گریانش نگاه میکند، اشک از چشمانش سرازیر میگردد، بیچاره میشود و نمیداند که چگونه آن کودک را آرام کند، روز به هابه کار میبرد و شب را با آن کودک خور سال روز میکند. بالاخره یک روز که در رفتهای بیچاره گی را میگوید کودک را کلا میوشاند و به اغوش میگیرد، روزی را میبوسد و میگوید:

ببین، عزیزم، دیگر چاره ندانم، آنچه بسیار سخت تمام میشود اما مجبور هستم، چکنم؟

کودک را در آغوش میگیرد و از خانه بیرون میشود و میبرد که جگر گوشه اش را در مسجد بگذارد تا کسی پیدا نشود که او را از روی دل سوئی تریه کند، به سوی مسجد میبرد، فکرش برایشان میماند که ناگهان از خدا زنی در برابرش قرار میگیرد و میگوید:

کجا میری؟ این طفل را کجا میبری؟

مرد در حالیکه چشمانش بر اشک میشود میگوید:

من دیگر بیچاره شده ام، طاقت گریه های او را ندارم، میرم، او را در مسجد میگذارم تا شاید کسی پیدا نشود که او را به فرزند بی بگیرد و تربیت کند.

زن با صدای گریه میگوید:

چرا مگر من مرده ام، او را به من بده، من تربیتش میکنم، تو برویشت کارت، خدا مهربان است که یک لقمه نان تو خشک پیدا میشود که او را بزرگ کنم.

کودک را از آغوشش میگیرد و به خانه می آورد، دخترک آهسته آهسته قد میکند و بزرگ میشود...

مادر مینا به اینجا که میرسد خاموش میشود و مینا می بیند که مادرش میگوید: میرسد.

چرا مادر گریه میکنی؟

هیچ دخترم، اندوه زنده گی آدم را مجبور میسازد که اشک بریزد، تنها اشک است که میتواند باغم یکجا بیرون شود.

خوب مادر بگو، دخترک چه شد؟ بد رس به دیدنش می آید یا نه؟

بلی، دخترم، آن دختر بزرگ شده، و سدرش گاه گاهی به دیدنش می آید.

مادرش چطور؟

مادرش از آن لحظه به بعد دیگر هرگز رنگش

آن طفلک چی شد؟

آن طفلک، توهستی؟

چه میگوئی مادر! من هستم؟

آری دخترم، من مادرت نیستم، من همه توهستم و پدرت همان کسی است که تو او را با مادام امیزنی و این عکس را که میبینی برادر ت است.

مینا گریه میکند و به سختی میتواند جلواشکهایش را بگیرد تا آنکه پس از لحظه ای آرام میشود و میگوید:

پس تو مادر نیستی، من یتیم بزرگ شده ام، آه خدایا! برادرم کجاست؟

برادر ت بند پست.

بند پست؟ چرا، در کجا؟

به خاطر قتل یک نفر بنده شده است و حالا در دهمنگ است...

مینا در حیرت فکرات خویش غرق میشود و می اندیشد که تقدیر چه بازهای با او کرده است، من از کودکی

بد بخت بودم، کوی از کودکی بد بختی به سرانجام آمده است. تمام میگرد که برادرش را ببیند، یگانگی برادرش را بالاخره یک روز از خانه عمه اش بیرون میبرد و سر از زندان دهمنگ را میگیرد، به دروازه زندان که نزدیک مینو از زندان میان میخاهد که برادرش را ببیند، لحظه ای نمیگذرد که جوانی در برابرش قرار میگیرد و میگوید:

مرا کار داشتی؟

مینا که تنه دیدار برادرش، خود را به او نزدیک میکند و زار زاری را سرداده و میگوید:

برادر جان، من مینا هستم، خواهرت.

بعد با برادر زنش هاله هاله هایش سخن میگوید

برادر، دلش برای خواهرش می سوزد و او را با مرد دیگری که یکجا از زندانی بود معرفی میکند

آن مرد نیز اهل خانه است مینا بد برادر مینا براری اینکه خواهرش در منجلاب سیه ریزی گرفتار نشود

از زندانی اش تقاضا مینماید تا به او کمک کند

و راه و چاره ای را نشان میدهد. از خدا همان روزی رفیق زندانی اش نیز حضور داشت، آن مرد از زن خود میخواست تا مینا را پیش خود ماند و دخترش نگاه کند

ترا میخواهم. مینا، بازم فکر میکند، و با خود میگوید: که این زن راست میگوید، باید برادرم را از زندان خلاص کنم. بالاخره میگوید:

قبول دارم خانه جان، درست است.

زن دوباره میگوید:

اما یک چیز را به حاضرت بسیار، هیچوقت برادر ت از این جومع خبر نه شود، تا آنکه همه کارها سر به راه گردد...

مینا به صحنه میبرد تا او را بخواند، او پشت پرده ایستاده است و صدای یک زن نه ارامی نشود، برده بر سر میبرد، چشمانش به ده ها و صد ها چشم افتد

چشمهایی که انگار از چوون گرد آب درخون میسوزد می برند، هر چه رخسار سر از میبشود و سخت احساس شرم و گناه میکند، آهنگ موسیقی در آرایش میکند و مینا گوی در اینجا حضور دارد، همی چیز را نمی بیند، حتی صدای خود را که در تالار پیچیده است نمی شنود، یک وقتی مترجمه میشود که همه برای او کمک میزنند و برده می افتد...

مینا دیگر هر روز به روی صحنه می آید، دیگر

آن نوع حجب که بر تمام وجودش سنگینی میکرد وجود ندارد، دیگر همه چیز در نظرش عادی جلوه میکند و گاهی گاهی همراه با خواندن دست و پا می افشانند و جلوه میفرشد و جمعه ها هستند که از رستی و نشستی های وجودش لذت میبرند و آن ماهی زیاده از روی همافونی با او را در سر میپوزانند، دیگر مینا آن مینایی چند سال پیش نبود، او خریدارهای زیادی داشت و نام او سر زده شده بود، او میرفت تادرو دره زرد سیاه و سیاه سفید کند، او سخت سرگرم قرار زنده گی بود و از برد و باخت آن چیزی تعجب نداشت، برنگاه را نمیدید، اصلا درخود غرق بود و تا بوی سرنوشت خود را می باخت، مینا فکر میکرد که تکیه گاه محکمی برای آینده خود را پس خانه یافته است، اما آنسوی زندگی همیشه به کام آدم نمیچرخد و امروزه چنین است و فردا چنان یک روزی به نام زیاده خانه می آید و بعد از گشت و شنود زیاد مینا را در برابر تادیب بول زیاد میخورد

به خانه خود در شهر نمیبرد، دیگر برای مینا تفاوتی نداشت که در خانه ای که زنده گی میکند

واقعاً به یک چیزی اندیشید به هنرش و به بیرون زیاده مینا به هتل های غریب میرود و او را در تالار هتل ها در میان بخار نشاند و او را چون مار زخمی پی رتیب میخورد و هوس میفرشد و جام های شراب با شراب اندام او مرد انگشتش و او را از این آغوش به آن آغوش می غلتد، یک روز که مینا به خانه می آید، زیاده او میگوید:

خوب شد که آمدی.

آن نوع حجب که بر تمام وجودش سنگینی میکرد وجود ندارد، دیگر همه چیز در نظرش عادی جلوه میکند و گاهی گاهی همراه با خواندن دست و پا می افشانند و جلوه میفرشد و جمعه ها هستند که از رستی و نشستی های وجودش لذت میبرند و آن ماهی زیاده از روی همافونی با او را در سر میپوزانند، دیگر مینا آن مینایی چند سال پیش نبود، او خریدارهای زیادی داشت و نام او سر زده شده بود، او میرفت تادرو دره زرد سیاه و سیاه سفید کند، او سخت سرگرم قرار زنده گی بود و از برد و باخت آن چیزی تعجب نداشت، برنگاه را نمیدید، اصلا درخود غرق بود و تا بوی سرنوشت خود را می باخت، مینا فکر میکرد که تکیه گاه محکمی برای آینده خود را پس خانه یافته است، اما آنسوی زندگی همیشه به کام آدم نمیچرخد و امروزه چنین است و فردا چنان یک روزی به نام زیاده خانه می آید و بعد از گشت و شنود زیاد مینا را در برابر تادیب بول زیاد میخورد

به خانه خود در شهر نمیبرد، دیگر برای مینا تفاوتی نداشت که در خانه ای که زنده گی میکند

واقعاً به یک چیزی اندیشید به هنرش و به بیرون زیاده مینا به هتل های غریب میرود و او را در تالار هتل ها در میان بخار نشاند و او را چون مار زخمی پی رتیب میخورد و هوس میفرشد و جام های شراب با شراب اندام او مرد انگشتش و او را از این آغوش به آن آغوش می غلتد، یک روز که مینا به خانه می آید، زیاده او میگوید:

خوب شد که آمدی.

آن نوع حجب که بر تمام وجودش سنگینی میکرد وجود ندارد، دیگر همه چیز در نظرش عادی جلوه میکند و گاهی گاهی همراه با خواندن دست و پا می افشانند و جلوه میفرشد و جمعه ها هستند که از رستی و نشستی های وجودش لذت میبرند و آن ماهی زیاده از روی همافونی با او را در سر میپوزانند، دیگر مینا آن مینایی چند سال پیش نبود، او خریدارهای زیادی داشت و نام او سر زده شده بود، او میرفت تادرو دره زرد سیاه و سیاه سفید کند، او سخت سرگرم قرار زنده گی بود و از برد و باخت آن چیزی تعجب نداشت، برنگاه را نمیدید، اصلا درخود غرق بود و تا بوی سرنوشت خود را می باخت، مینا فکر میکرد که تکیه گاه محکمی برای آینده خود را پس خانه یافته است، اما آنسوی زندگی همیشه به کام آدم نمیچرخد و امروزه چنین است و فردا چنان یک روزی به نام زیاده خانه می آید و بعد از گشت و شنود زیاد مینا را در برابر تادیب بول زیاد میخورد

به خانه خود در شهر نمیبرد، دیگر برای مینا تفاوتی نداشت که در خانه ای که زنده گی میکند

واقعاً به یک چیزی اندیشید به هنرش و به بیرون زیاده مینا به هتل های غریب میرود و او را در تالار هتل ها در میان بخار نشاند و او را چون مار زخمی پی رتیب میخورد و هوس میفرشد و جام های شراب با شراب اندام او مرد انگشتش و او را از این آغوش به آن آغوش می غلتد، یک روز که مینا به خانه می آید، زیاده او میگوید:

خوب شد که آمدی.

آن نوع حجب که بر تمام وجودش سنگینی میکرد وجود ندارد، دیگر همه چیز در نظرش عادی جلوه میکند و گاهی گاهی همراه با خواندن دست و پا می افشانند و جلوه میفرشد و جمعه ها هستند که از رستی و نشستی های وجودش لذت میبرند و آن ماهی زیاده از روی همافونی با او را در سر میپوزانند، دیگر مینا آن مینایی چند سال پیش نبود، او خریدارهای زیادی داشت و نام او سر زده شده بود، او میرفت تادرو دره زرد سیاه و سیاه سفید کند، او سخت سرگرم قرار زنده گی بود و از برد و باخت آن چیزی تعجب نداشت، برنگاه را نمیدید، اصلا درخود غرق بود و تا بوی سرنوشت خود را می باخت، مینا فکر میکرد که تکیه گاه محکمی برای آینده خود را پس خانه یافته است، اما آنسوی زندگی همیشه به کام آدم نمیچرخد و امروزه چنین است و فردا چنان یک روزی به نام زیاده خانه می آید و بعد از گشت و شنود زیاد مینا را در برابر تادیب بول زیاد میخورد

به خانه خود در شهر نمیبرد، دیگر برای مینا تفاوتی نداشت که در خانه ای که زنده گی میکند

واقعاً به یک چیزی اندیشید به هنرش و به بیرون زیاده مینا به هتل های غریب میرود و او را در تالار هتل ها در میان بخار نشاند و او را چون مار زخمی پی رتیب میخورد و هوس میفرشد و جام های شراب با شراب اندام او مرد انگشتش و او را از این آغوش به آن آغوش می غلتد، یک روز که مینا به خانه می آید، زیاده او میگوید:

خوب شد که آمدی.

آن نوع حجب که بر تمام وجودش سنگینی میکرد وجود ندارد، دیگر همه چیز در نظرش عادی جلوه میکند و گاهی گاهی همراه با خواندن دست و پا می افشانند و جلوه میفرشد و جمعه ها هستند که از رستی و نشستی های وجودش لذت میبرند و آن ماهی زیاده از روی همافونی با او را در سر میپوزانند، دیگر مینا آن مینایی چند سال پیش نبود، او خریدارهای زیادی داشت و نام او سر زده شده بود، او میرفت تادرو دره زرد سیاه و سیاه سفید کند، او سخت سرگرم قرار زنده گی بود و از برد و باخت آن چیزی تعجب نداشت، برنگاه را نمیدید، اصلا درخود غرق بود و تا بوی سرنوشت خود را می باخت، مینا فکر میکرد که تکیه گاه محکمی برای آینده خود را پس خانه یافته است، اما آنسوی زندگی همیشه به کام آدم نمیچرخد و امروزه چنین است و فردا چنان یک روزی به نام زیاده خانه می آید و بعد از گشت و شنود زیاد مینا را در برابر تادیب بول زیاد میخورد

به خانه خود در شهر نمیبرد، دیگر برای مینا تفاوتی نداشت که در خانه ای که زنده گی میکند

واقعاً به یک چیزی اندیشید به هنرش و به بیرون زیاده مینا به هتل های غریب میرود و او را در تالار هتل ها در میان بخار نشاند و او را چون مار زخمی پی رتیب میخورد و هوس میفرشد و جام های شراب با شراب اندام او مرد انگشتش و او را از این آغوش به آن آغوش می غلتد، یک روز که مینا به خانه می آید، زیاده او میگوید:

خوب شد که آمدی.

آن نوع حجب که بر تمام وجودش سنگینی میکرد وجود ندارد، دیگر همه چیز در نظرش عادی جلوه میکند و گاهی گاهی همراه با خواندن دست و پا می افشانند و جلوه میفرشد و جمعه ها هستند که از رستی و نشستی های وجودش لذت میبرند و آن ماهی زیاده از روی همافونی با او را در سر میپوزانند، دیگر مینا آن مینایی چند سال پیش نبود، او خریدارهای زیادی داشت و نام او سر زده شده بود، او میرفت تادرو دره زرد سیاه و سیاه سفید کند، او سخت سرگرم قرار زنده گی بود و از برد و باخت آن چیزی تعجب نداشت، برنگاه را نمیدید، اصلا درخود غرق بود و تا بوی سرنوشت خود را می باخت، مینا فکر میکرد که تکیه گاه محکمی برای آینده خود را پس خانه یافته است، اما آنسوی زندگی همیشه به کام آدم نمیچرخد و امروزه چنین است و فردا چنان یک روزی به نام زیاده خانه می آید و بعد از گشت و شنود زیاد مینا را در برابر تادیب بول زیاد میخورد

به خانه خود در شهر نمیبرد، دیگر برای مینا تفاوتی نداشت که در خانه ای که زنده گی میکند

واقعاً به یک چیزی اندیشید به هنرش و به بیرون زیاده مینا به هتل های غریب میرود و او را در تالار هتل ها در میان بخار نشاند و او را چون مار زخمی پی رتیب میخورد و هوس میفرشد و جام های شراب با شراب اندام او مرد انگشتش و او را از این آغوش به آن آغوش می غلتد، یک روز که مینا به خانه می آید، زیاده او میگوید:

چرا؟ کس در اتاق منتظرت هست؟ کی؟ برو ببین.

مینا به اتاق میبرد و مردی را می بیند که نشسته است، مرد یادش می آید از آنجا که نشسته و احترام میکند و مینا نیز همان فانه به او احترام مینماید و در برابرش می نشیند، مرد از هر دو سخن میگوید

و یادست موهایی بر شمشیرش میبندد و به لاله های گویاوند است دست می کشد و بعد یک مقصد او بول زیاد را از جیب هایش بیرون میکند و در برابرش مینماید

مینا میگرد، مینا از جیبش بلند میکند و به سوی دروازه میبرد اما در ریح دروازه بسته است، مرد میخندد و میگوید:

کجا میخواهی بروی، هیچ لازم نیست، بگیر هر قدر دلی که میخواهی بردار.

مینا وحشت زده به مرد نگاه میکند و به هر سو که میگرد جزین بست چیزی دیگری سر ازش قرار ندارد، نفلا میخندد و فریاد میکند، اما صدایش در فضای خانه می پیچد و به جای نمیرسد، تن کوچکش در زیر بست وای مرد ناتوان میشود و در این گیون او بیخود، مرد با خشونت او را به تخت خواب می اندازد...

او دیگر با کجاست صاف زنده گی میشود و دیگر امکان بازگشت ندارد او دیگر همه چیز خود را از دست داده است و بعد روز چند ماهی دیگر همینطور در خانه زیاده میگرد تا بالاخره زیاده او را بالای مردی که غنیمت از بودن میفرشد و اینبار زنده گی دیگر را آغاز میکند و یکسال تمام در این محفل و آن محفل به ساز غنیمت میرسد و آن ماهی هوس از رخ و بیچ اندام او لذت میبرد، اما همین کسی از او بیخود که چه چیز او را به این کاروان شده است و در موهایی خشمگین و گرد آب های زنده گی چگونه دست و پا میزند، یک دختر تاجه حد میتواند تحمل این همه درد را در هاون نجاران داشته باشد. هیچکس نمیرسد.

آنها یک در محافل در برابر چشمان هوسا زود آن دست و پا میزنند و یاد آغوش آنها چون هم قرار میگیرند، چرا و چگونه در رتگاه سقوط فرار گرفته اند

افسوس که هیچکس نمیرسد، هیچکس...

او دیگر به مانند ماهی از یک دست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود

و او را به خانه خود میبرد و به سرش که تازه جوان شده نگاه میکند. مینا فکر میکند که این بار تکیه گاهی یافته است و هنوز هم که هنوز است میتواند از منجلاب رسوایی رهایی یابد، چندی نمیگذرد که او را از این میبندد محافل میبرد تا بر قند، امید اندکی که او در دل داشت بازم ازین میبرد و بازم همان آدم ها است و همان بایکوی ها، توهش چندین بار یاد را در ده میبندد که زس را، عروس -

چرا در لحظات هوسا می کشد، باید رگ های میسر را میبندد و او را به رازیر دست و لگد میگرد، تا آنکه سر بار رسوایی را تحمل نمیکند و برای همیس ترک و تن میگوید وزن را تنها میگرد. خسرس به حاضرت آوردن بول این سکه های سیاه و شح که زنده گی آدم را به یاری میگرد عروس را به

او دیگر به مانند ماهی از یک دست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود

و او را به خانه خود میبرد و به سرش که تازه جوان شده نگاه میکند. مینا فکر میکند که این بار تکیه گاهی یافته است و هنوز هم که هنوز است میتواند از منجلاب رسوایی رهایی یابد، چندی نمیگذرد که او را از این میبندد محافل میبرد تا بر قند، امید اندکی که او در دل داشت بازم ازین میبرد و بازم همان آدم ها است و همان بایکوی ها، توهش چندین بار یاد را در ده میبندد که زس را، عروس -

چرا در لحظات هوسا می کشد، باید رگ های میسر را میبندد و او را به رازیر دست و لگد میگرد، تا آنکه سر بار رسوایی را تحمل نمیکند و برای همیس ترک و تن میگوید وزن را تنها میگرد. خسرس به حاضرت آوردن بول این سکه های سیاه و شح که زنده گی آدم را به یاری میگرد عروس را به

او دیگر به مانند ماهی از یک دست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود

و او را به خانه خود میبرد و به سرش که تازه جوان شده نگاه میکند. مینا فکر میکند که این بار تکیه گاهی یافته است و هنوز هم که هنوز است میتواند از منجلاب رسوایی رهایی یابد، چندی نمیگذرد که او را از این میبندد محافل میبرد تا بر قند، امید اندکی که او در دل داشت بازم ازین میبرد و بازم همان آدم ها است و همان بایکوی ها، توهش چندین بار یاد را در ده میبندد که زس را، عروس -

چرا در لحظات هوسا می کشد، باید رگ های میسر را میبندد و او را به رازیر دست و لگد میگرد، تا آنکه سر بار رسوایی را تحمل نمیکند و برای همیس ترک و تن میگوید وزن را تنها میگرد. خسرس به حاضرت آوردن بول این سکه های سیاه و شح که زنده گی آدم را به یاری میگرد عروس را به

او دیگر به مانند ماهی از یک دست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود

و او را به خانه خود میبرد و به سرش که تازه جوان شده نگاه میکند. مینا فکر میکند که این بار تکیه گاهی یافته است و هنوز هم که هنوز است میتواند از منجلاب رسوایی رهایی یابد، چندی نمیگذرد که او را از این میبندد محافل میبرد تا بر قند، امید اندکی که او در دل داشت بازم ازین میبرد و بازم همان آدم ها است و همان بایکوی ها، توهش چندین بار یاد را در ده میبندد که زس را، عروس -

چرا در لحظات هوسا می کشد، باید رگ های میسر را میبندد و او را به رازیر دست و لگد میگرد، تا آنکه سر بار رسوایی را تحمل نمیکند و برای همیس ترک و تن میگوید وزن را تنها میگرد. خسرس به حاضرت آوردن بول این سکه های سیاه و شح که زنده گی آدم را به یاری میگرد عروس را به

او دیگر به مانند ماهی از یک دست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود

و او را به خانه خود میبرد و به سرش که تازه جوان شده نگاه میکند. مینا فکر میکند که این بار تکیه گاهی یافته است و هنوز هم که هنوز است میتواند از منجلاب رسوایی رهایی یابد، چندی نمیگذرد که او را از این میبندد محافل میبرد تا بر قند، امید اندکی که او در دل داشت بازم ازین میبرد و بازم همان آدم ها است و همان بایکوی ها، توهش چندین بار یاد را در ده میبندد که زس را، عروس -

چرا در لحظات هوسا می کشد، باید رگ های میسر را میبندد و او را به رازیر دست و لگد میگرد، تا آنکه سر بار رسوایی را تحمل نمیکند و برای همیس ترک و تن میگوید وزن را تنها میگرد. خسرس به حاضرت آوردن بول این سکه های سیاه و شح که زنده گی آدم را به یاری میگرد عروس را به

او دیگر به مانند ماهی از یک دست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود

و او را به خانه خود میبرد و به سرش که تازه جوان شده نگاه میکند. مینا فکر میکند که این بار تکیه گاهی یافته است و هنوز هم که هنوز است میتواند از منجلاب رسوایی رهایی یابد، چندی نمیگذرد که او را از این میبندد محافل میبرد تا بر قند، امید اندکی که او در دل داشت بازم ازین میبرد و بازم همان آدم ها است و همان بایکوی ها، توهش چندین بار یاد را در ده میبندد که زس را، عروس -

چرا در لحظات هوسا می کشد، باید رگ های میسر را میبندد و او را به رازیر دست و لگد میگرد، تا آنکه سر بار رسوایی را تحمل نمیکند و برای همیس ترک و تن میگوید وزن را تنها میگرد. خسرس به حاضرت آوردن بول این سکه های سیاه و شح که زنده گی آدم را به یاری میگرد عروس را به

او دیگر به مانند ماهی از یک دست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود

و او را به خانه خود میبرد و به سرش که تازه جوان شده نگاه میکند. مینا فکر میکند که این بار تکیه گاهی یافته است و هنوز هم که هنوز است میتواند از منجلاب رسوایی رهایی یابد، چندی نمیگذرد که او را از این میبندد محافل میبرد تا بر قند، امید اندکی که او در دل داشت بازم ازین میبرد و بازم همان آدم ها است و همان بایکوی ها، توهش چندین بار یاد را در ده میبندد که زس را، عروس -

محافل میبرد و از وجودش بهره میبرد، هفت سال پس هم میگرد، هفت سال رسوایی، هفت سال آلوده در لحظات هوسا می کشد، هفت سال نبودن ازین نیز با و یکجا در این رسوایی شریک بود، اما مینا خریداران زیاد داشت و هر کسی که دروازه این خانه را به حد ادب می آورد تنها مینا را میخواست، که این کارش حسادت زن ایسورس را شعله و ساخته بود و در حد آن بود تا مینا را از سر راه خود بردارد، یک روز که مینا در خانه پاییک مرد بالای بول بیعانه بگو میگرد و ۰۰۰ دروازه خانه باز شد و چند تا خاندن به خانه ریختند ۰۰۰ قصه تلخ رسوایی، قصه بیخودگی و درد سر - حد نه که میبندد. او دیگر هیچکس را ندارد و در گوشه زندان منتظر سرنوشتش میماند...

فروشگاه آفتاب
جدیدترین کتابهای
قسمت بته ناز و مردانه
جمعه روز شنبه و غیره
موضوعات متنوع
عوض می دارد
شهریه پذیرفته میشود
آدرس: شهر نو مقابل سینما پارک

فروشگاه آفتاب
رسوایی و بیخودگی
کتابهای جدید
عوض می دارد
شهریه پذیرفته میشود
آدرس: شهر نو مقابل سینما پارک

برق‌له‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت عصر روی بسترش نشسته با ماصحبت میکرد . پس از آن که او از شناخته رخصت شد و از محل خود کنشی اش هم سخت پشیمان . و از جانی خبر نداده بود که شوارترین کارنجات او را من انجام داد نام ، هر هفته به دیدن می آمد و دسته گل تقدیم میکرد .

دو کتور غصفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بدرجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی به تابه تحصیلات عالی تیرید از او بعدا چنین افزود :

«بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت ، در بوهنتون ((هارورد)) امریکایه حیت معاون تحقیقات مقرر شدم . تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول ، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود .

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است .

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انزایم (کاربونیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود .

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس بودم در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی دانشکده طب شامل کار شدم . تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم .

درین مدت روی هیپوگلوبین های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدیاریات مبلغ (۶۰۰۰۰) دلار گردید . تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سامان و لوازم خریداری کردم که تا حال موجود است .

همچنانکه ستگاه سپهر سازی را در شناخته ملی آباد (بایول شخصی) همراهم با دستگانه میواکسین به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تاکنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است . در طول این سال ها ، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل و مدیر تدیسی بوهنشی طب نیز ایادی وظیفه کرده ام .

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان ، به تعداد (۴۶) لابراتوار را در شناخته ها و مراکز صحنی فعال ساختم .

سالهای ۱۳۵۲ - ۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایادی وظیفه نمودم که در آن مدت شناخته جمهوری شناخته ولادی ملالی زیرتئون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تصدیب گداشتم . از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۶ به حیث رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد دوخانه های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شناخته ها د پیوی ادویه وجود نداشت .

همچنان بلان توریید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی بلند کرد و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلا طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم .

در ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۵۷ زندانی شدم ، طوری که ۲۵ روز مکل تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دست شکسته است .

(پروفسور انگشت متوسط دست چپ را بمن نشان داد که از اثر شکسته گی در آن سو شکل ایجاد شده است)

در اواخر سال ۱۳۵۱ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم .

از سال ۱۳۶۰ تاکنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایادی وظیفه میدادم و در رهروی آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت های طبی در سطح ملی و بین المللی شتم .

شغل پروفسور ، شدا اخیرا تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده ام و اگر زمینه توضیحات ارائه بفرمایید .

هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارند بدستم رسید و اثر مطالعه کردم

در یکی از مباحث آن متوجه اشتباهاتی شدم ، مد شعری آن بحیث مطالعاتی نموده سپس نتیجه درست آنرا از طریق محاسبات به مؤلف فرستادم .

اگر در مورد بحیث یاد شده روشنی بیاندازد :

من بحیث (اساتذات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده مورد اشتباهاتی داشت و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا می کرد تصحیح نمودم .

واکنش نویسنده در زمینه چه بود ؟

پس از ارسال تصحیح آن نوشته ، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر ، عذره داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت .

دانشمندی همتای کشور ما ، بوهاند دو کتور غصفر فعلا هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دیار تحت بیوشیمی انستیتوت طب کابل ایادی وظیفه میدارد در زمینه های متعدد دیگر فعالیت های چشمگیری دارند که درین زمینه ها بهتر است حرفهای چند تن از استادان را بخوانیم :

پوهنوال دو کتور سید حسن بها رئیس انستیتوت طب کابل :

محترم بوهاند غصفر ، یکسی از استادان لایق ، کارتم ویر تلاش انستیتوت طب بوده ، وظیفه شناسی و عاشر شدن به مؤلف معینه در کمسیون های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاصا من نشان می باشد .

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل ، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از آن جمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحی مربوط وزارت صحت عامه ، و لابراتوار ایدس .



پوهنوال سید حسن بها

دو کتور غصفر همین اکنون ریاست کمسیون (تجدید نظر در رس انستیتوت دولتی طب کابل) را به عهده دارد .

محمد معصوم احدیار مدیر عمومی مطبعه طب کابل :

باسمی و تلاش پروفسور غصفر ، نخستین مرکز طبعاتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحنی جهان به انستیتوت طب کمک گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور می باشد .

این مطبعه قدرت چاپ بیس از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد .

پروفسور عزیز ما غصفر ، پیش از (۴۵۰۰۰۰) دلار برای مطبعه طب کمک جهانی جلب کرده است .

شمسه ارشد بوال آمر کتابخانه طب کابل :

استاد گرامی دو کتور غصفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کتگوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است . کتابخانه طب کابل از برکت پروفسور غصفر فعلا با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی ، از جمله معتبرترین کتابخانه ها در کشور می باشد .

پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۲)

واما يك انشای قدیمی مادام -
سوسو بادیدن آرزو مندی نزیاند
او روزی با آوردن يك سنگ جسم
که میتوانست چند روزه گوسفند را
با سبانی کند این مشکل را حل
کرد . مادام سوسو وقتی
سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد
برآورد
- خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت
است !
- خانم سوسو آیا خوشتان آمد ؟
- طبیعا حتی پیش از حد انتظار
آیا بدردتان میخورد ؟
- کاملا ! برای اولین بار است
که چنین سنگی را می بینم !
نامش چیست ؟
- کاروانگلیس .
- حیف . . .
- چرا خوشتان نیامد ؟
- کاروان ! کاروان ! کسا روان
صدایش خواه کرد . فکر میکنم
این نام عصري مقبول تر است .
کاروان اینجا بیا ! ما سنگ هما
نظور بیحرکت ماند و حتی سوز
خود را که بر زمین گذاشته بود هم
حرکت نداد .
سوسو با تشکرات زیاد و امتنان
قلبی سنگ را پذیرفت آنرا
شستشو کرد ، زنجیر دلی هم
برایش خرید و به تربیت کردنش
پرداخت .
البته باناسیوتاکیس سروصدای
زیادی براه انداخته و از اینکه
نمیدید در خانه کوچک و محقر
يك موجود انسانی هم باید زندگی
کند خشمگین بود اما مادام
سوسو در برابر اینک شوهرش
چون فکر میکرد و چی میخواست یا
نمیخواست بی تفاوت بود . او -
بلاخره بعد از این که سنگ سلوک
مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت
با آن در برابر مردم ظاهر شود .
مادام سوسو در این روز بزرگ
زنده گی خود با قدم ها و اطوار
يك زن اشرافی تمام عیار راه
میرفت . او وقتی از خانه برآمد
همسایه ها با همان شیوه سابق
با او برخورد میکردند ولی مادام
سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

بقیه از صفحه (۸۹)

مینویور

خونریزی افتاقی :
خونریزی پیش از حد معمول
در رهنمایی خوب نیست و بیشتر
در زمان قریب به مینویور - همچو
خونریزی ها معاینات و آزمایشی
دقیق را ایجاب میکند که از آنجمله
می توان کورتاژ و بیوپسی را نام برد
این وسیله در اکثر اوقات تشخیص

میداشت سلامش را صرفا با تانک
مختصر سرجواب میگفت و میسر
مادام سوسو به سختی میتوانست
سنگ بزرگ و سرکش را که
در دست داشت در زنجیرها کشد
کنترل کند . سنگ البته اصلا
به این خیال نبود که پت زن
همراهش میکند و هر چه دلس
میخواست همان میبرد . گسار
لجوجانه در جامی استاد و زمانی
میخواست با سرعت بدو دحتی
يك پایه یاد رخت هم نماند که او
کاریش نیستاده بماند و فرمود پاه
ببایند نکرده باشند . و بلاخره
هر سنگی را هم که میدید میخواست
ستحمتا با آن زور آزمایی یا
رازیازی کند .
مادام سوسو با پشت سر
گذاشتن هزار مشکل و در حالی
که سرایش پر خاك و برق آلود
بود و دم دریدن نداشت
بلاخره به مقصد رسید . عقب
يك میز نشست و منتظر ماند تا
گارسون بیاید . کاروان که در
تمام زنده گی اینهمه سروصدای
زرق و برق ندیده بود هر دم نا -
راحت تربیند . خانم سوسو میگو
نشد با نصیحت و تحکم سنگ را آرام
کند .
- کاروان ! آرام باش ! مودب
بنشین ! و اما این حرفها میتوان
نست سنگ را آرام بسازد . این
وضع توجه دیگران را نیز جلب
کرد . خنده ها و کلاه های تصخر
آمیز از میزهای همسایه لحظه به
لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد -
مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ
و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان
با غرور نشسته و مباحثات میفرود
نگاه میکردند و تپهره های کسایه
آمیز آنها پایان نمیداد .
- ببینید چی سنگ خوبی . . .
چی ظاهر با عظمتی دارد . . .
چقدر با تربیت مودب است .
- خانم ! سنگ تان از چی نوع و
جنسی است . . .
آقای که این سوال را کرد به
سوی اطرافیان خود چشم زد .
درست نمیدانم ، زیرا شوهرم
آنرا زیاری آورده است . و اما
فکر میکنم الیفری باشد .
- چی ! الیفری ؟
- بلی آقا .
- خوب نامش چیست ؟

- بانا یوتاکیس .
- چی ! سنگ تان بانا یوتاکیس
نام دارد ؟
- نخیر ! خواهش میکنم بانا -
یوتاکیس شوهرم است . سنگ
کاروان نام دارد .
- کاروان ! آیمتاده شو ! آقا
میخواهد تماشايت کند . بلند
شو و مودب باش !
همزمان بابلند تر شدن سر و
صدای خنده و تسخر که تمام میزها
را فراگرفته بود ، جنجال واقعی
هم آغاز شد . سنگ کوچک و شوخ
يك اشراف زاده با حرکات جملو -
رانه و فرور آمیز به سنگ بزرگ -
نزد يك شد که او آنرا به خود -
اهانت حساب کرد و با خشم به
آن پاسخ گفت . کاروان انگلیس بر
سنگ مغرور و اما کم زور حمله برد
دندان های تیز خود را در گلو
نش فروبرد . سروصدای
وحشتناکی بلند شد .
- کت کنید !
- مارا نکه نکه خواهد کرد !
- این زالت است !
- گوروش را گم کنید !
- پلیس ! پلیس را صدا کنید .
و اما مادام سوسو همچنان
تلاش میوزید جنجال روسای را
بطور آبرومندانه پایان دهد او
مذبحخانه فریاد میزد و سنگ را به
تعقل فرامیخواند .
- کاروان ! کاروان ! اینجا بیا !
مودب باش ! طفل شوخ شرم
داشته باش ! خجالت بکش ! -
خجالت بکش ! .
و اما کاروان انگلیس این حرفها
را اصلا نمیشنید . او يك سنگ -
کوهی بود . در اجتماع اشرافی
و بادیدن این آدمها و سنگهای
عجیب و غریب و دنیای غیر طبیعی
که احاطه شان کرده بود ، کاملا
طبیعی بود که کاروان انگلیس همه
چیز را زبیر کند . میزها و چوکها
را وارونه ساخت ، چند نفر را
دندان کند . دامن وز -
پیراهنی چند خانم باره شدند و چند
سنگی که به کمک رفیق اشرافی خود
آمده بودند سراپا خون آلود
شدند . جمعیت وحشت زده به
هرسو پراگنده شد . بلاخره
پلیس با هزار زحمت سنگ را بدام
انداخت و صاحب آنرا هم توقیف
کرد . پایان

دانشمندیکه ازیخ...

بقیه از صفحه (۸۳)

وقتی مردای امروز به دستورفتن رئیس باخوشحالی نشریه
اطلاعات (مهر ۲۱ خدی ۱۳۵۶) را به من نشان داده گفت :
بین مراجه ات چاپ شده .
من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مراجه
افتاد حلقه به این مفهم توجه ام را به خود جلب کرد :
((افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان
خود را در افروشی بگیرد و امروز يك مختصر وریزه ان آواره است .
این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود
رانده است ، وای به حال این کشور . . .)
با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . رویه رئیس کسرده
گفت : علی آقا ، مرا به دفتر این نشریه ببر که کله مدیر آنرا به دیوار
پیزم که چرا به خاطر من وطن را توهین کرده است .
آخر من چه کاره ، که وطن بخاطر من توهین شود ؟ وی اختیار کرد
گرفت .
با گفتن این جملات و با چشمان پر از اشک از بابیکه برآمده و نه تنها
شرکت نصف فابریک را رها کردم ، بلکه يك ماه معاشم را که مانده بود
نیز نگرفته به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم .
- می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟
- چون از طرف روزی مدتی اندام ، از طرف شب کار می کنیم .
- فعلا تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :
- آبجوش های افتاقی .
- کرین ها برای بلند کردن موتورها .
- سرن (پتکس) که قویترین سرش برای چم ، فارمیکا ، بوت
و غیره است با استفاده از آزان ترین مواد وطنی .
- قات کاری ویل کراچی .
- ماشین برسی برای خردی و انواع تخنیک
- تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .
- ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .
- ماشین پاش دهن دوا ها برای زراعت و خانه ها .
- ماشین رنگالی .
- ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .
- ماشین برای ساختن فلتر موتر .
- دستگاه افتاقی برای کم کردن تشناب ها .
- وساختن کرین های که برای تعمیرات آزان استفاده میشود و
۲۰-۲۵ سیروز را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط يك کارگر
هادی بلند میکند .
- در آخر می خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلا چطوره
است ؟
- وضع زنده گی من مثل وضع اختراعات است . با خانم و شش فرزندم
که آن بیوسم باشد در يك خانه گری بسیار غریبانه زنده گی
می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوبی

قرطاسیه فروشی شمیریز

جدیدت بنگارت ، کار بها
تربیت در قلمرو و نیاز شمارا
به قیمت اداس عرف میبرد
کدس ، دفتر بازار اسب

گلشن عکاسخانه

مختص برای تانرا با دوستان
سازید عکاسی رنگ و
سیاه و سفید و عکاسی و عکاسی
کودک و عکاسی با نور

و گاهی در چنین موارد گرفتن حمل
نیز با وجود شده است . بنابراین
توصیه میکرد تا از راه های جلو -
گیری از حمل (از طریق اداره -
رهنمای خانواده) وادیه های
ضد حمل برای چند سال بعد
از آغاز مینویور استفاده کرد تا از -
گرفتاری درین سن و سال محفوظ
ماند .

يك خرمن سخن

- ۱- تاك را "زخاك خوب و بد خترو" از ماد ر خوب انتخاب كن.
- ۲- خوشبخت ترازين و خانم ام در دنيا د و نفر بود ند يكرن كور و يك مرد كير.
- ۳- زن هفتاد مكر د ارد، مگر اخريش گريه است.
- ارسالی: شمس را شعوري

○ ○ ○

- ۱- دو چيزيكه د خترو امی ترساند يكي مرد يكي زياد حرف ميزند و ديگر د ختري كه از او - زيباتر است.

- ۲- عشق د ختروان چوون آتش باد و د شروع و يا خاكستر خاتمه ميبابد.

- ۳- يك د خترو در خيابان - خطرناك تراز شيطاني در جنگل است (ايتالوي م)

- ۴- د ختري را كه د زمان جنگ گرفتني د زمان صلح بد رد نميخورد (فرانسوي)

ارسالی: نوزبه ميرزاد

○ ○ ○

- نويسنده: زن مشرق است كه انتاب سعادت از ان طلوع ميكند.
- د اكتر: زن بهترين دواي رفح خستگي است.

- زگر: زن حكم جيوه را دارد كه جز طلا چيز ديگري نمي تواند اورا جلب كند.

- باغبان: زن گل نيست و گلها شبیه است.

- تاجر: زن چك سفيد امضا ناشده است.

- فرمانده نظامي: فرماندهي يك سپاه اسبان تراز رهبري كردن يك زن است.

- اشپز: زن نمك زندگي است.
- رياضدان: زن محاسبه.
- چهارم عدي است.

- روان شناس: احتياج به زن يك امر طبيعي است نه ضروري.
- ارسالی: عبدالمجيد مشفق

دردنای بزرگ دانش

نميه كنده: فهم

زنانی را كه به كلينك هاي سقط جنين مراجعه ميكند و نمونه هاي راهم از كلينك هاي بيمباري جنسي مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهاريات د اكتر روبرت ايلس تحقيقات از ان جهت روي خون زنان ضرورت ميگيرد كه د قيقترين و صحيح ترين شيوه بررسي و شناخت بيماري رادر د سترس قرار ميدهد.

آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات ندرالي ايد سردر كاناد اگهست: قرار است بيش از صد هزار زن حامله در نخستين سروي عمومي در كانادا مورد آرمایش قرار گيرند. هدف از اين سروي آنتست نامعلوم كرد دكه بيماري ايدس تاكدام اند از به نفوس كشور سرايست كرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون د الر د زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

ماده جدید برای عدسیه چشم

مريضان، چهل سال يا حتي بيشتر از ان باقي ميباند. و در سابق از مواد يكيه براي ساختن عدسيه هاي مصنوعي از ان استفاده مينمودند خاصيت (هيدروفوبيك) داشته و در نتيجه باعث تخريرش - انساج مجاور خود ميگردد. و همچنان خراشيد گي ها رادر قسمت رنگه چشم (Iris) به وجود مي آورد. در حاليكه ماده جديد هيدروفيليك عاري از سترس نواقر ميانشند.

با كشف يك ماده جديد بلاستيكي، با خاصيت هيدروفيليك انتظار مريضاني را كه به قريبه و عدسيه هاي مصنوعي ضرورت دارند تحقق مي يابد. عدسيه هايي كه از اين ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲۰ ميليون مريضان مصاب به Cataract در آيالات متحده امريكا قرار خواهد گرفت. عدسيه هاي مصنوعي چشم

مواد مخدره در المپيای سيول

كه از هورمون مردانه (تستسترون) مشتق شده در بزرگبر خسترات فراوان ميباشد. و سبب تخييرات آني و فوري ميگردد و نيز فعاليت هاي جنسي در مردان را كاهش ميدهد در حاليكه در خانم ها امراض ديگر از قبيل براءدن موي در رخسار خانم ها و تخيير اواز - آنها ميگردد. استفاده از اين ماده جگرا حده رسانيد و فشار خون رابه سطح خطرناك ان بلنشد. مي برد و حتي سبب مرگ ميگردد.

استفاده از مواد مخدر كه بپ جانسن سر بسترين مرد جهان ويرنده بدال طلا در مسابقه - دوشمدم تري نيز مرتكب ان ششد در يازهاي المپيا در سيول قسما به رويداد ناگوار تبديل گرديد. شمار معتادين به اين مواد در سيول مشابه ارقام بود كه در سال (۱۹۸۴) در لاس انجلس پيدا شد به اين تفاوت كه اشخاص مفتون به شكل بهتري روي استفله از اين ماده پوشش گذاشته بودند اين ماده انا بوليك نام دارد.

د رچكوسلواكيا عمليا تطبيق

Pacemaker (ناظم مصنوعي حرركات قلب) بالاي يك مرد ۱۰۰ ساله بصورت موفقانه اجرا گرديد. اين دو مين عمليات تطبيق Pacemaker نزد اشخاص مسن در تاريخ طبابت ميباشد كه اولين عمليات آن چندين سال قبل در انگلستان بالاي يك خانم (۱۰۸) ساله صورت گرفته بود.

در عصر حاضر تطبيق Pacemaker در چكوسلواكيا يك عمليات عادي به شمار ميروند و سالانه در حدود ۲۰۰ عمليات از اينگونه اجرا ميگردد كه طي ان يك ساختمان كوچك به اندازه يك قوطي گوگرد هموار و بسيار سبك Pacemaker به كار گذاشته ميشود. طوريكه يك الكترود از طريق رويد داخل بطن راست قلب گرديد و توسط ان سياله هاي برقي به وقته هاي منظم از يك منبع برقي به قلب رسيده و باعث تقلص Contraction قلب مي گردد.

يكي از دكتوران جنين ميگريد: ماسعي مينايم كه براي اشخاص پير كمك نمايم تا زنده گي با صحت و سلامت داشته باشند.

انقلاب گریچف

زمان مفهومی ((مشت آهنین)) را بدست هوشمند تبدیل می‌کند
خاصه در سیاست‌های جهانی.

در شوروی چه می‌گذرد ؟
بسیاری از ژورنالیستان جهان دریافت‌های خود را در پاسخ به این سوال منتشر ساخته‌اند .
نتیجه گیری هامختلف است اما بسیاری ها می‌خواهند بگویند که ((انقلاب گریچف)) از اهمیت خاص برخوردار است . سه روز اقامت در مسکو ما را نیز به نتیجه گیری‌های ما نزدیک کرد :
زنده گی مانند گذشته درواری به رفت و آمد میلیون‌ها شهروند هزار ها وسیله ترانسپورتی و داد و ستد روزمره بازار جلوه گراست اما جاده‌ها و کوچه‌های زیادی برای اعمار مجدد آبادانی‌های گذشته مسدود شده‌اند و یک شیوه جدید در ساختمان‌ها جلب توجه میکند و آن مد ریزه کردن عمارات از داخل است . ساختمان‌ها از نو ساخته می‌شوند اما شکل قبلی خود را حفظ میکنند گویا فرمول ((جادادن محتوی نود شکل سابقه)) به کار گرفته شده باشد ، چون نشانه برای پرسترویکا یا بازسازی رجعات عمده آن ...

داموکلس بر فرق انسانها آویزان است . کشورهای کوچک نیز نه - می‌توانند برخورد منفعل باسیا - ست‌های قدرت‌های بزرگ - داشته باشند چرا که این سیاست‌ها در سر نوشت آنان نیز مؤثر است . اگر شوروی امریکا از خطر رویاری و امیر هند و تقابل جایش را به رقابت مسالمت آمیز میدهد ، امکانات بسیاری برای شگوفایی سیاره ما بدید خواهد آمد . رهبر شوروی در سال ۱۹۸۵ گفته بود : ((ما به این شروع کرده‌ایم که هرگونه بیندیشم و بسیاری چیزهای ما "نوساز جمله در عرصه نظامی و اقتصادی در عرصه سیاسی را در انطباق با شرایط جدید قرار دهیم)) انور شرفیوویچ ژورنا - لیست آژانس نوپتی میگوید : ((اندیشه نوین سیاسی به ما - امکان داد تا برای سیاست خارجی شوروی طرح نو داشته باشیم طرحی که با روحیه بازسازی مطابق است و یک برنامه عمل واقع بینانه را در بر میگیرد . ما معتقد هستیم که جهان یک کله واحد است کدر - آن هم خطر جهانی نابودی نسل بشر وجود دارد و هم توان عظیم همکاری و حل سیاسی مسائل حاد))

مشخص میشود که سیاست خار - جی شوروی در جهت بهبود مناسبات بین المللی به وجود آورده است .

در فاصله سه سال چهار دپدار در سطح رهبران امریکا و شوروی صورت گرفت . قرار داد - بسیار مهم در مورد برجیدن را - کت‌های بابر کوه تاه و متوسط از اروپا به امضا رسید . اتحاد - شوروی در روزه‌های جدیدی را در راه در عرصه روابط بین الدوله گشود و برخورد‌های جدیدی را در راه به داخل مسایل منطقه‌ای - پیشنهاد نمود . امروز تمام این سیاست‌ها نام تفکر جدید را به خود گرفته است . اساس این سیاست‌ها عبارت از این است که چگونه خطر جنگ را عقب زند ، جنگی که در شرایط کنونی ناپودی جهان را در بردارد در اتحاد شوروی عقیده بر این است که با در نظر داشت خطر هستوی در قرن ما باید به منافع عام بشری اولویت داده شود این هسته اصل تفکر نوین را - می‌سازد . در فریب نیز مردم - امیدی زیادی به تحقق این سیاست بسته‌اند . آنجایی که سلاح‌های اتمی چون شیخ سر

بقیه از صفحه (۸۱)

میخایل گریچف گفته است : -
پوشش‌های امروزین اقتصادی ، فکری و فرهنگی که در هفت دهه تا رخنه مانده‌اند شده است از ما تحقق الگویی امروزین برای جامعه را می‌طلبد . جامعه‌ای که برای افضلی خود سطح بالایی زنده گی ، امکانات متنوع برای ارضای نیازهای - معنوی و فرهنگی ، آزادی برابر عقیده و انتخاب را تأمین کند . . .
باید در راه نوسازی محافظه کاری را شکست دهد . در برخی از جامعه منبع تغذیه محافظه کاری نه تنها دگماتیسم اندیشه ، کلیشه‌های - تبدیل شده به عادت و ترس از نو بلکه همچنین منافع خود خواهانه است . او گفته است در راه نو سازی ما باید به ایجاد یک میکا - نیم دموکراتیک که دایما عمل کند اقدام کنیم . هدف آنچنان میکا - نیز است که بازگشت ناپذیر - بوی تحولات جدید را می‌سازد .

ژورنالیستان خارجی و حتی میتوان گفت اکثر باشندگان سیاره ما به سیاست‌های جدید اتحاد شوروی در عرصه بین المللی با توجه خاصی می‌نگرند و رواق سه سال اخیر با دگرگونی‌های

دچیه کردن

د (۲۹۱) مخ پاتسی

ورو و د د فسی غار و افروختلو خیل‌های د اوز د ولاستورونکو کاجو و اونجو استعمال تعویضینود غاری اویخنونه وروسته یواخی د یوی پتی لرونکو غار ویه واسطه تعویض شول چی بیا وروسته د - سوید نیانویه شان یی مخ کسه خواته غار ویه بخای ورسینود د - یلن چیه یخن غاری د ۱۷ پیری به ترخ کن رواج شوی خوبیا وروسته د هغو پرخای نکایی سره یو بخای متوسطو یخنو بخای ونیو روسی اشراقو و تزارانو به خولی دوله یخنونه افوستل چی د قیستی مرغلو به واسطه چکن اوشه پوره

به گلدوزی شوی ووه دغه غار یی به د نورو کالیو د پاسه افوستل کیدی اویه تنیو به ترل کیدی د - پتر کبیر له وخت خخه لزه مخه یو بل دوله غاری هم وی چی د متو - سطو طبقو خلکو به افوستی - له غاری به تاویدی د طلا - نقری و قیمتی دانی به یی تک وهل شوی وی دی تره یوزمانو رواج درلود اوس هم یخن غار د کالراود - کمیس د غاری پتی به بناموکی د - اهمیت و بخای لری به تیره بیا بنهینه لباس کی چی د نجونو د - غاری بنایسته برخه جو وی بنه دی برخه کی دیره هخه کیژی چی بنکلی - نفیس او بنایسته غار لرونکی کیسونه انتخاب شی



از میان مطالب ارسالی شما انتخاب نموده ایم

۶۱۸۷۸- :
مجله :
۲۰۱۰ - بهار و تابستان
شماره :
تعداد صفحات :
قیمت :
نویسنده :

حبیروا مین نویی همگارد ایی
 خوب ما (نامه هژد هم شمار سید
 شیا و اتقا' همگار خوب ما سید
 بهتر است بخاطر طرز همگاری
 د فقی با یجلد د رتاس شوید ولسی
 هم از مطالب تان به ما ساس
 حال بودن استفاده (میکم) -
 تحبب الله بینوا از انسان (د دست
 محتر کسی د یگر هم گفته بود که
 چرا تمام روزنامه ها یک موضوع را به
 نشر می رسانند ، شما اگر تکلیف برون
 سیاوون را مطالعه نه ناپید ما از کلام
 مجله تقلید نکرده ایم و اینکه چرا
 برخی مجلات میخواهند خود را -
 شبیه سیاوون بی سازند ما هم نمیدانیم
 نه که چرا میخواهند هویت خود را
 فراموش کنند و به سیاوون نزد یک -
 شوند ، در حالیکه به گفته ما هر کس
 باید خود شن باشد) زینب نوشته
 از لیسبه سلطان رضیه (خداوند
 بشمار طرولانی بد هد که تمام مصر
 همگارا میباشید) سید میراحسین
 پرورش تانرا از مسؤولین مصر سوط
 یاسخ می (عجم) احد فرد تصمیم
 از خیر خانه (د دست محتر نظر به
 تانرا د رمورد صفحه حالاکه پر -
 سید بد پس بخوانید به متعدي -
 صفحه صورت به هم با برحق استید ما
 توجه (میکم) ' سید الله هاشم از
 ولایت خوجان (پرورش شما را بر ی
 یکن از روانشناسان سپرد بر سعی
 میکم به زودی یاسخ آنها را به
 نشر برسانیم) همگاران شلوسون
 نجوا واحد حمیدی بشمار سید
 اما ای از خود تان است یا انتخابی)
 رلی ولوله از تصدی کاگان (حسا -
 شما را قافد میکم اما چا -
 اعلانات یک ضرورت است نه فیشن
 علم هوئیانی (برادر میاید بهای
 این همه سرگردانی به مجله اشتراک
 نمایید و خود را راحت بی سازید)
 محمد حلی (سید زاده (پیشنهادات
 شمار از نظری عجم) تمام شفا
 از لیسبه خد چه جزو جانی (خوا -

نند و گرامی نملاء فرهاد درسا
در کابل تشرف ندارند که فرما -
پیش شما را به آنجا میرساند هم ولی
در مورد خدا حافظی او باراد یوو
تولونین در شماره آینده حرف
های خواهم داشت. عید الله
بود که نکاتیک تشرف فرما -
موقوفه احسان (طوبیکه مرهاد
رامی شناسم سازایس نمیکند)
توفیه سلطانی (نظریات شما را
در نظر میگیرم) خیر احمد همزم
(مطالب شما رسید) مرگل امیر
(شما عکس را دست ندی میبوید)
لپلاروند و دستان (مطلب ار -
سالی تان جالب بود لطفاً
معلومات تانرا کا ملتر نموده -
ارسال دارند) ماری مژگان -
حسن زاده و ازباز شریف (اشعار
انتخابی تان رسید) دیا اشرف
از یوهنمی زرامت (گاه بهرجسی
خنده را حاصل صفحه محترم یویی
به عهده دارند و مدت طرح ادبی
تانرا تاگزاند و این مطور میبوید
چشم بر راه نامه و همگاری های بهتر
شما) هنگامه مشعل ازلیسه (هم
نشد استم که صف داد و استبداد
یا تازده و مطورا پنکه در میان یک
جمله در ی حروف انگلیسی چه
می کند - شعر تان رسید و فرمای
شمال را شمال نبره است) -
مرضیه احسانند (لطفاً در -
استحانات در من بخواوند که سبب
ناکامی تان مجله سیاهوون شود)
عبد الکریم ازلیسه حبیب الله
شعید (شعر تان رسید) شاه -
یوری پنجشیری از یوهنمی
فارسی (متأسفانه ما چنان مطالب
را نشر نمی کنیم میبوید در هر سه
های دیگر همکاری کنید) محمد -
حسین سازاز از یوهنمی فارسی
(مطالب تان رسید) محمد همسر
الهدی (پیشنهادات تانرا تا عملی
نمیکم) شایسته رحیمی (مطالب
تان رسید) ناهید نظری (شما
بلخر نمودن چنین سوالات
میخواهد خشم هنرمندان ازلیسه
ابرا انگیزد - فرهاد دریا به
چکوسلواکیا رفته اند - مختار مجید
به جایی که مانع اند رفته اند و
نام فوت زلی ، احداث و تاکلی
ژورنالیست بوده از تگرانی او در
طی سی خبرند (ارم) شکریا هاشمی
(مطالب ارسالی تان تشکر می کنم)
امیر حسین وحدت (در جمع همکا -
ران ما خوش آمدید) سید میرزا -
حسین (شما در شناخت همکس
استنباه کرده اید) عبد الخالق از
خیر خانه نامه (تان رسید) -
عبد الجبار غزنوی (برادر رسوومین
مکن شما بهار رسید و در حالیکه ما هم

شما را چاپ کرده ام اما عیاضی
استبد که شما تنها از واسطه داران
را چاپ نمیکند) ب - بخته از -
یوهنمی فارسی (سراغ محصلین
یوهنمی شما را محتماً میگیرم) آرزو
های دیگر تان را برآورد ساخته
(ام) نوری فتاحی (شعر تان رسید
دل تان جمع باشد) سیدلار فید
(مصاحبه فوت زلی را آماده ساخته
(ام) راضیه ارم (شما خوشب
می گوید اما گنجایش چاپ هزا -
ران نامه و مطلب همکاران را ندارم
باید با حوصله شدنی زیاد منتظر
باشید) یحیی نیازی (صحبت
تان را به فوت زلی میرسانم) -
لیلا نیازی (بیرنگ (میگویند شاعران
مردمان حسان و اندک رنج اند
واقعه شما همینطور استبد اینقدر
زود آرزو نشود - استبد خود را -
خواهرها خطاب نموده اید ما هم
برادر شما استم ، امید همکاری
تانرا ادامه بدید) محمد سلیم
راسخ (نامه تان رسید) -
شیر فروتن (امیر اردو) بخشی
از شعر ارسالی تان (ای دلبر اتو
چقدر زیبا هستی ، بعد از خدا
تو گناه خدا هستی)
فلور آقایی و تمام مصنفی ها
ازلیسه سلطان رسیده مزار شریف
نوشته اید که بختم دانش کاشت
جاوید مختار آب داد ، فرهاد
خرمن کرد و اسد جان خوشه
چینی می کند -
غضن برشهای هم ارسال
داشته اید که مسؤول بخشش
سپردم - فرهاد پول از حق
(مطلب ارسالی تان کمی مغلق
بود و نیز باید افزود که سیاهوون در
چاپ چنین مطالب کمی سخت
گیر است از نامه دومی تان این نکته
را میخوانم: محبت چرا نیست که
روشنایی میدهد و عشق آتش است
که می سوزد) در پی بی الیاس داد
خواه ازلیسه مرم (یک نامه کوچک
و اینقدر توقع زیاد به هر حال
گفته اید که ای مجله
منکه داد از تری غیر از تو فرزد بکسی
شرط انصاف نباشد که بعد از نام نرسی
که متأسفانه شعر انش
فهمیدم و از تری هایتان اغشش
آدمی را زگرمی اندازد) محمد
درویش غزنوی ازلیسه ابن سینا
این عجب که نامه شما بجای بر نامه
تولوزینی به مجله سیاهوون رسیده
و یا نه صف که مابری با رخ شما
چرا ندانند - متأسفانه گریبان

دوست رسان ریاره کید (نجیه
 جفی زب زراعت) یا تا سف که
 مطلب رسالی تان متوانم به چاپ
 برسانم (حسین غزال) سعی میکنم
 مطلب رسالی تان چیز چیز
 ریاه نشر برسانم اما لطف به ما
 بنویسید که مطلب رسالی
 نوشته خود تان است یا
 انتخابی زلیخا عزم زحیده ازل
 سوریا (بیاید ازین شعرهای
 طنزی بوضع د دختران بوختور
 بگذرید چون شما هنوز متعلم
 مکتب هستید و زورتان به آنها
 نمیرسد) ع شعری از قصبه
 کارگری ما پیش نهاد شمارا در مورد
 مهاجرت فرهاد دریا علی می نامم
 شاید تا شمارا آینده علم حیثی
 محصل خنجر مزار نشر بسف
 (ما سعی می کنیم متابعتی بیاییم
 با یکی از جو دینست اما مهاجرت
 انجام دهیم) بیاید سر زار -
 و نسولی خاشرود ولایت نیمروز
 (شعر تان رسید در چاپ آن -
 حتما سعی می کنیم امید است
 همیشه مشغول کسب دانش
 بیاید) منتظر ظاهر میوی
 دوست شما با ما نیست و این
 شخص دیگری است) محمد آصف
 خروش زخیر خانه مینه (دوست
 محترم مطالب رسالی تان را به
 مسئول صفحه سیرد ا عرض -
 تبریک بنامت اولین سالگرد
 مجله سیاه سنگ (۱۰) ما را
 عادت محصل دارالمعلمین
 (بل می توانید به دفتر مجله
 تشریف بیاورید تا با شما مهاجرت
 صورت بگیرد) نادیه رضایی از
 لیمه سلطان رضیه (و بالاخره
 نامه تان با شعر تان رسید)
 شیدا عزیز و دوستیار
 زانی از تولد خنجر (گفته اید که
 هنوز اشب ازاده خرام... هندی
 است نه از نظر شامل شاید
 حرف نماد درست باشد) نیلوه
 کوهرستانی از خوشحال خان مینه
 (تقریبات تان را در مورد از حمام
 پس های شعری به یکی از روزنامه
 ها ارسال نمیداد) راضیه راحیم
 (در صورتیکه شعرهای رسالی
 دوستان زیاد باشد نشر خواهد شد
 لطف شعرهای بهتر را رسان

به مسئولان صفحه مربوط سپردند
در صورتی که لازم باشد چنانچه
میشود (۰)
قاسم شاهین عودت کنند از -
شهر کابل و لاهور و ایامی که -
(خواهند شد) عکس ها و معلومات
شان را در باره افغانستان میفرستند
لوس آنجلس و کابل و لاهور و ایامی که -
نماید ، عکس ها و واقعی و جالب
تا آنرا عاجله در همین جایه نشر
میرسانیم اما امید است که کسی
ما را به دشمنی یا خشوها متهم
نکند ، پرس قبری در گورستانهای
از گورستان های لوس آنجلس
نوشته شده بود :
- این قبر خشم ما را است
که به فضل خداوند به تاریخ
۱۰ مارس ۱۹۷۱ به دعا ها و کوشش
های بنده چشم از جهان پوشید
و ما را به داغ تنهایی خود خوش
خندان ساخت (۰)
خلیل حکیم زاده از ولایت
هلمند (دوست گرامی ما معسی
می کشم خبرنگاران خود را به -
ولایت بغوستم و می باید عرض کنیم
که بیش از ده خبرنگار که دوتس
آنها هم خانها اند بیشترند ارم
امید است شما خود خبرنگار
افتخاری مجله مادر ولایت شوید
و با ما همکاری کنید ما سعی جدی
میشیم که به دو ولایت مجله ولایت
شما مجله ارسال شود (۰) کاتب حسن
نور ازل. مریم (جالب است که در
معنی نام خود زعمید انید ، مطلب
ارسالی نام از قبلا در ساپورن -
چاپ کرده ایم)
فرهاد بویل از پ. حقوق کابل
(برادر عزیز به سلام های تان علیکم
می گویم . پاسخ پرسش های تان
ساریان فعلا در خانه است و لیس
نصبت تکلیفی که دارد حجب
نمی تواند . فرزندانش بزرگ سال اند
- تثبیت اولین ژورنالیست
در افغانستان به معنی واقعی
آن کمی مشکل است ولی محمود طریز
را میتوان از نخستین ها دانست
- با این حرف شما موافق
نمیستیم که جوانان امروز از سبب
تقلید می نمایند . شما می توانید
بهم آنها را در باره سبب و در شما
قبلی مطالعه نمایند ، نهاد فر
نشراتی جدی دارند .
- از دوای در هر کشور یک امر

جتماعی است و در کشور ما یک اصرار
لهی و اجتماعی است. راجع
به رسم و رواجها ما گرایش از یک
فرمان عروسی تهیه خواهیم
بود) شکره اذرازل. آری انسا
با معدرت بسیار زیاد که شما به
ظاهر یافتن دفتر مجله سرگردان
شده اید. اینکه در دفتر شما
به سرد نموده اند معدرت دوباره
خواهیم ولی این حرف دقتی
بوده که مسئول تنظیم تحفه ها
و آن ایام به خارج کشور
سفرد اشتند و مشکلاتی در زمینه
ایجاد شده بود از مطالب ارسال
تان ختم استفاده می کنیم
می توانید برای دریافت جایزه
تشویق بیاورید) عبدالناصر
پایزال. انصاری (مادر باره
آدم فروش های نوع دیگر نیز
مطالبی داشته ایم از جمله در -
همین شماره) وحید احمد صمدی
ازل. عمر شهید (معلومات شما
در مورد شماره های فنی بسیار
جالب نبود) مهستی موش -
دوست محترم از محبت تان به
آدرس کارمند آن مجله تشکر
لطفاً من بعد نام شاعران را نیز
ذکر نمایند (محمد فهمی میهنیار
(مادرین مورد مطالبی را
به چاپ رسانیده ایم) فاضله
صاحی (اگر مادر باره سلیقه خانه
و آشپزخانه نترات کنیم پس مجله
میرن چه کند؟ ولی به انصر
پیشنهاد شما میشود مایکی از -
صفحات دختران و زنان را به
مساله دیزاین و نظم خانیه
اختصاص دهیم) فضل محمد
احمد ران (گران ورود اد افغان
پلورنسی اعلان دی چی وایسی
خرید و کپی ستاسوه گنه دی سه
د سیارون د مجلی امر) نریده امید
تخلص تان امید است و خود تان
از همکاری با مجله نا امید شده اید
ماحتاً تعره های خوب د وستان
را چاپ می کنیم و از جمله شعر
ارسالی شما را) ناز فیاض خد اکتد
که نام تان را درست نوشته باشیم
و نیزه جمع یاران و همکاران سر
سخت ما خوش آمدید) وحید احمد
ازل. عمر شهید (بهتر است بجای
معلومات دوباره امیتا بهجن به
این مساله توجه کنید که فقط به

روشته میشود و (فک بور) نمیشود
فکسری (زی میوند) محمد
ر سولی زولایت بلخ (سردار
زاد آرینه نزدیک سیاهون یکتن
بیرنگران خود راه ولایت شما
افند مرشد ناظرای جوانان
رای مجله جمع آوری نماینده
ین دوستان نامه رسیدن
ازطالاب
مالی قابل چاپ ثان استفاده
ده و پیشنه ادات تا ناعملی
سازیم (سیاهونپ زاد فارغ
رابعه بلخی وسید سحرگل
سائس پوهنچی حقو سید
س اندرایی رسته فروغ
ب الرحمن آتونه قادری، زری
انس ریخته اهنیا راعاشیه
رانی، محبوبه غول زل سوری
یم داس زل زرغونه، لیلیا
صدوی فرید احمد نود، مرغیه
هدامی، غلام یحیی محصل تخنیک
رشریف، ملالی نورین کارمند
روای وزیران، شمیم اران زرغونه
بیر شکیب، عتیق الله سخی
ده، سید ابراهیم حیران بدالی
یادحرا زمرارشریف، فوزیه
لزم، الغام محصل زراعت
احمد طاهر خورسند، صدیه ششم
هم یعقوب، مارینا آند، نسو
نکره اندر، وحیده علمای ونظیه
ه زل، سوری، زلیخا عمروحیده
یگانی زل، سوری، شعیقه نوری
مل الرحمن شمس، سلمه نوایی
یگی از پ علم طبیعی، شفیقه
نشین، هوتکی از پ اقتصاد
ن، ذلیل، عبدالمجید شعبتی
زمرارشریف، شهیره قادری زل
سته بدوی، وزمه ستره زل
اشیه درانی، مستوره همسوزم
زریح مسکن، عزت الله همسر زمر
عبد الرحمن بیگارنیک، عبد السلام
زمرارشریف، محمدعلی ذهاب
محمدعارف شویفی زل، عاشقان
بارغان، میوال هنزیزی ارطوب
شنگرها، فضل محمد بخدران، لیلیا
نوران، عبد الجبار هنزیزی، فوزیه
زل، مریم، پروین خدای، فریه
درخشان، زرمینه یحیی، غلام
احمد هنزیزی، عبد الواحد عثمانی
فاضل اختری ازوزارت عودت کننده
گان، عبد الزقیا مامون، سوسن
جوا، سید عباس اندرایی

[illegible][illegible]



درمست فال گونش و گیم

مقوله پنجم ماه حمل :

شما خوشبخت هستید و در هر نوع امری که بخواهید باید پیروز شوید. اگر کسی را دوست دارید، صحت و ثروت را بر او طلب کنید و این امر بسیار میسر می‌گردد. که شما بهتر از هر کس به کار و زنده گی خود رسیدگی کنید. در عشق خوش جانساز باشید.

مقوله پنجم ماه میزان :

پس و ناامیدی چاره نیست. تصمیم غیرعقلانه شما برای گریستن و ناامید شدن درست نیست. افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را برآورده می‌یابند. در آن روزهایک جانسازالی نصیبتان میشود. شاید صاحب موش یا خانه بی شوید که همیشه آنرا آرزو داشتید.

مقوله پنجم ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید؟ بهتر است با پیشانی باز و خوش خویی بر - خورد داشته باشید. کسی را که دوست دارید منتظرید ارشام است. بهتر است در هر کاری روزی به زنده گی عاطفی تان نیز رسیدگی کنید.

مقوله پنجم ماه حریب :

خوردترین فرد خانواده، تان را بیشتر دوست دارد ولی او - همیشه شما را ناراحت میسازد. مخصوصاً بیماری او سبب ناآرامی خاطر تان میگردد. ولی بسیار تاسف آور نیست. مجرد ها برای اینجا زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله نداشته باشند.

مقوله پنجم ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست. شما باید همیشه سعی کنید که بهتر ببینید و نسبت به مسائل پیش راه تان تصمیم عقلانه اتخاذ نمایید. مجرد ها در راههای خوشی درین ماه خواهند داشت. در خریداری جانسازالی نخواهید داشت.

مقوله پنجم ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید، شخص خوب - است اما همیشه خوشی یاوری خوب نیست و نباید بسیار سخت گیرا - شید. آنچه را که انتخاب مینمایید بخرید. تردید و دلی را از خود دور سازید. ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است.

مقوله پنجم ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هر سخن خوب و بد، پلی پلی بگویید. بهتر است با تعقل پاسخ دهید. احساسات را کنار بگذارید. روز آخر هفته در راه شاقه بی دارید. افراد متاهل مواظب خانواده خود باشند چون تأخیر هوا امکان بیماری اعضای خانواده مخصوصاً اطفال موجود است.

مقوله پنجم ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید. کار خوبی می‌کنید که بیشتر به موسیقی گوش دهید. این کار سبب تقویت روان شما میگردد. به خانواده تان اعتماد داشته باشید. سر و تن نسبت به افراد خانواده آسان تمام بد بختی های شما خواهد بود.

مقوله پنجم ماه اسد :

بگذارید درباره شما هرگونه که تفاوت میکنند، همانطور ببینند. پسندانی شما برحق است و این موضع گیری در - زنده گی شما را کمک مینماید تا بهتر باشید. نامزد ها جانساز را برای هوس دارند. در آخر هفته یکی از آرزوهای تان برآورده میگردد.

مقوله پنجم ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را اذیت میکنید؟ یا گاهی هم اندیشیده اید که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر طرف نمایید. با حرف های بی بنیاد، خوشبختی تان را تباه نکنید. مجرد ها در راههای خوبی دارند.

مقوله پنجم ماه سنبله :

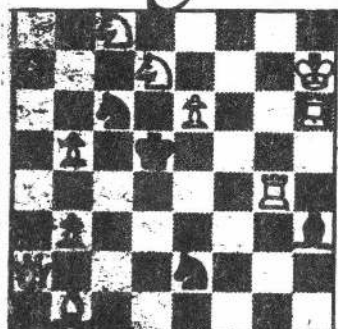
پار سفر کرده تان همین روزها از راه میرسد. سعی نکنید برای هر کس خدمت بپوشید را انجام دهید. نهادستان واقعی تان است که با شما تا آخر راه همراه خواهند بود. در یکی از روزهای این ماه کتاب جالبی بدستتان میرسد که با خواندن آن بکند رس بزرگ را نتیجه گیری می‌نمایید.

مقوله پنجم ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بدین خطر است. از دوستان برای شما نامه های میرسد که شما را بیشتر امیدوار میسازد. مجرد ها نامه هایی دریافت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد ماند. اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت و زنده گی آنها توجه کنید. تشویش های احتمالی شما فروغ میگردد زیرا ثبات خانواده گی در مقام بزرگی نصیب شما میگردد.

پرسش‌ها

شطح



مکھنڈکان

بشیر نزهت
سید فاروق بهادر
وملائی همدرد
مستحق جایزه
شناخته شدند
جوایز بخش تست
درختی در شمار
بعدی به نشانی
میرسد. کسانیکه
بعد از چاپ مجله
تا مدت بیست روز
برای دریافت
جایزه حاضر نگردند
جایزه شان سلب
میگردد.

که بنام مجسمه ژوئیتربیـز
شهرت دارد .
۱۱- دریای بزرگ - در ترکیـش
جا دارد - چیست .
۱۲- بیان چگونگی و حالـت - خالص
۱۳- نیم صدای موسفند - حاجت
و مقصود - سهولت .
۱۴- دارای خصوصیات لازم .
۱۵- سخـنور - آرزو - هم آبـترا
میخورند و هم نانش را .
۱۶- از ماه های قمری - پیامبر
خانه و سرا .
۱۷- راه کوچک - از حال گرسنه
خبر ندارد - روز دیگر .
۱۸- بانگ کاروان از آن خیزد -
زیر دست رئیس .
۱۹- اشاره به دور - اسپ ماده
۲۰- شک - باطل کننده - از
حروف نند ا .
۲۱- میوه بهشتی - مساوند ی
بمعنی کننده و دارند -
بوم .
۲۲- شهریایان - کلم الله
خوانندش .
۲۳- سوره از قرآن مجید جمع
اسفل .

یک مسالہ فکری

يك مسئله فكري : شخصي لنگه جورابهاي خود را از بدني باینطرف در صندوق انداخته واینکه در آن صندوق بیست و پنج لنگه جوراب سفید و بیست و پنج جوراب سیاه جمع شده است. حالا در موقع شب آنشخص محتاج به يك جفت جوراب شده و چون چراغ بیدانکرده در تاریکی مجبور به پیدا کردن يك جفت جوراب از صندوق مذکور است که هر دو پا بدیگر لنگه باشد .

آیا میتوانید بگویید چند لنگه جوراب باید باخود بروشایی ببرد که به یقین درین آنها يك جفت یکرنگ باشد . البته صندوق خودش قابل انتقال در آنوقت نیست .

گسترش - بیرون نیست -
مار - خطرناک .
۱۰ - پیشوایان و بزرگان طریقت -
دوام دارد - سحر - گذشته
کتمان .
۱۱ - از عشاق تاریخی - در روز -
رستاخیز قرار است میدهد
شود .
عمودی :
۱ - پوشاننده گناه - مجسم کردن
۲ - نامدار - معمول و مروج .
۳ - برکت و افزونی - خوب نیست
مانند .
۴ - اصل هر چیز - روان است -
خاص نیست .
۵ - گادی دواسه - مرض .
۶ - بخشودن گناه شادمانی و
نشاط .
۷ - بی عیب - ناز و کرشمه
دام دل .
۸ - فرمانبردار است - ساز و سا -
مان - آواز .
۹ - دودمان - پیشاوندی به
معنی طرف و نزد - پرنده -
مغرور .
۱۰ - از عجایب هفتگانه جهان

افقی :

- ۱- از آثار پیرهرات - از انشی -
مندان بنام قرن چهارم .
- ۲- داناست - چهر خا طرنشیند
زندگی راتلخ سازد - مهر و
علاقه - کرلای سابق .
- ۳- زمین - بخشش فراوان میکند
زایل کردن - بانگ و فریاد
بابند و گرفتار .
- ۴- همان راه است - قصد کننده
وقایع - سپیده صبح که همه
افق را در برگیرد - خدای مریض
ابو یاران .
- ۵- زیر سر گذارند - مهارشتر -
بر زمین گسترانند - ماه دوم از
فصل بهار - بنیاد .
- ۶- درس میدهد - تاوان - هم
وزن - میان نیک و بد حکم میکند
- ۷- گوشت ترکی - دوست بی ریا
چنان باشد - کلمه تنبیه و
تاکید - کودکان درس خوانده
فراهم باشد .
- ۸- مادر ریزش - حیرت زده -
ملك الموت - وسیع - فلز سرخ
- ۹- درخشان - پاک و پاکیزه

[illegible]

حل کنید جایزه بگیرید



صحت طفا، قانرا تضمینی میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان

شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز به‌ترین بخاریهای دیرلی تقصین شده
را که از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

آدرس: نماینده کی شریف
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

قابل توجه: ادارات و موسسات
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله سپاهون خبرنگاران
مراجعه می نمایند لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند
چون اخیراً برخی ها با استفاده از این هویت مراجعاتی داشته اند
که اداره مجله ازان مطلع نیست.

مجله سپاهون اعلانات موسسات، تجار
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد. از اشخاص
میکه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات
بامجله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در
تماس شوند.

مجله سپاهون در نظر دارد تا ادرس معاینه
خانه ها، آرایشگاه ها و دواخانه ها را در سبیل
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای
شهریان به نشر برسانند. خواهشمندیم
علائقندان با ما در تماس شوند.

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد و کتده بهترین
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان

لهمینای معاملات
همان سعادت
حاجر بسم الله یارگار
درغینه دوزش خانه و پادشاه
کارگزار شمار درهمایر مسکنه
کدر سر زمین حاد و شهر شیربور
و حاد و شهر رنصار
تلفون ۲۲۴۶۸

PROPERTY
ACKNOWLEDGMENT
\$ 803
بیمه کما نسیب بکار
روزهای
سود زمستان

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نمایید

فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کلاته کریشتر را جدیداً دلدرد نموده است

شما قبول کنید از کتب خریدار نمایید

خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان
برگذار نمایید

قیمت یک شماره ۳ افغانی



بهترین و بهترین در دلهای در نهمور است
چکس از عجب

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library